

در آمدی بر مبانی

ترجمه

فارسی به عربی - عربی به فارسی

تألیف: دکتر عنایت الله فاتحی نژاد

دکترسید بابک فرزانه

۱

۲۹

عنايت الله المحمود

۱۳۰۲

۱

۹۶۰

۱

دكتور بسيد صالح فوزانہ

۱



موسسه فرهنگی انتشاراتی آیه

ISBN 964-5741-22-X



9 789645 474122 >

۲,۳۰۰



کتابخانه تخصصی ادبیات
۱۳۷۲

درآمدی بر مبانی

ترجمه

عربی به فارسی - فارسی به عربی

تألیف

دکتر عنایت‌الله فاتحی‌نژاد

دکتر سیدبابک فرزانه

فاتحی نژاد، عنایت الله، ۱۳۴۰ -
درآمدی بر مبانی ترجمه عربی به فارسی -
فارسی به عربی / تألیف عنایت الله فاتحی نژاد،
بابک فرزانه - تهران: موسسه فرهنگی - انتشاراتی
آیه، ۱۳۸۰.
۲۲ ص.: جدول.

ISBN 964-5741-22-x

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا .
۱. زبان عربی -- ترجمه به فارسی. ۲. فارسی --
ترجمه به عربی. ۳. زبان عربی -- ترجمه -- آموزشی
برنامه ای. ۴. فارسی -- ترجمه -- آموزش برنامه ای.
الف. فرزانه، بابک، ۱۳۴۱ - ب. عنوان.

۴۹۲/۷۸۰۲

۴۴/۶۱۷۰/PJ

۸۰-۱۵۵۵۴

کتابخانه ملی ایران
محل نگهداری:

شناسنامه کتاب:

عنوان کتاب: درآمدی بر مبانی ترجمه
مؤلفان: دکتر عنایت الله فاتحی نژاد - دکتر بابک فرزانه
شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: دوم - ۱۳۸۲
طراحی جلد: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی آیه
لیتوگرافی: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی آیه
چاپ و صحافی: علامه طباطبایی
حروفچینی و صفحه آرایی: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی آیه
قیمت: ۱۲۵۰ تومان

ISBN 964-5741-22-X

شابک: X-۲۲-۵۷۴۱-۹۶۴

مؤسسه فرهنگی انتشاراتی آیه

تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، کوچه نیک پور، پلاک ۱۲،

طبقه ۲ - تلفن: ۶۴۱۶۰۱۵ - ۶-۶۹۶۲۸۲۵

فهرست مطالب

۵	مقدمه
۱۱	فصل ۱: چگونگی ترجمه واژه‌ها و ترکیبها، خارج از ساختار جمله.
۱۲	ترجمه کلمات معرفه و نکره.
۱۲	حرف تعریف «ال».
۱۵	فصل ۲: اعراب و نقش آن در ترجمه.
۲۱	فصل ۳: ترکیبهای وصفی.
۲۵	فصل ۴: ترکیبهای اضافی.
۳۱	فصل ۵: ترکیبهای وصفی اضافی.
۳۷	فصل ۶: ساختار جمله‌های عربی.
۳۷	ترجمه جمله‌ها.
۳۷	جمله‌های اسمیه.
۳۹	مطابقت خبر با مبتدا.
۴۱	تقدیم و تأخیر.
۴۵	فصل ۷: اسامی اشاره در فارسی و عربی.
۴۹	فصل ۸: افعال ربطی.
۴۹	ترجمه جمله‌های منفی با «نیست» (لیس):
۵۰	۱- تغییر اعراب خبر:
۵۰	۲- مطابقت فعل (لیس) با مبتدا (اسم لیس):
۵۵	فصل ۹: افعال ربطی (بود - شد).
۵۵	الف) بود (کان).
۵۸	ب) شد (صار - اصبح...).
۶۱	فصل ۱۰: فعل داشتن و معادل‌های آن در عربی.
۶۲	گذشته فعل «داشتن».
۶۹	فصل ۱۱: ترجمه جمله‌های فعلیه.

۷۰	فعل مرکب و معادل آن
۷۳	فصل ۱۲: کاربرد فعلهای لازم و متعدی - معلوم و مجهول در ترجمه
۷۷	فصل ۱۳: ضمائیر
۸۱	فصل ۱۴: ادوات ربط (۱)
۸۹	فصل ۱۵: ادوات ربط (۲)
۹۳	فصل ۱۶: افعال شروع و معادلهای فارسی آن
۹۹	فصل ۱۷: زمان افعال
۱۰۳	فصل ۱۸: فعل از نظر زمان در زبان فارسی و عربی
۱۱۳	فصل ۱۹: عمل افعال
۱۱۷	فصل ۲۰: ما کان ... ل + فعل مضارع منصوب
۱۱۷	لا نفی جنس
۱۱۹	فصل ۲۱: حال و معادلهای آن در فارسی
۱۲۰	جمله‌های حالیه
۱۲۹	فصل ۲۲: تمییز
۱۳۰	صفت تفضیلی و عالی در فارسی، و معادلهای آن در عربی
۱۳۱	اسلوب تعجب
۱۳۵	فصل ۲۳: مفعول مطلق و معادلهای آن در فارسی
۱۴۱	فصل ۲۴: جمله‌های وصفی
۱۴۲	اسمهای موصول خاص
۱۴۹	فصل ۲۵: حروف اضافه در زبان عربی
۱۵۹	فصل ۲۶: تمرینهای عمومی
۱۶۳	فصل ۲۷: جمله‌های شرطی
۱۶۷	فصل ۲۸: «که» و معادلهای آن در عربی
۱۶۹	نفی (ما، لا، ...) ... الّا
۱۷۱	فصل ۲۹: چگونگی استفاده از فرهنگ لغت عربی
۱۷۴	شناخت اصطلاحات فرهنگهای لغت
۱۷۵	قالبهای مختلف فعلها و معانی آنها
۱۷۷	فصل ۳۰: تمرینهای عمومی
۱۹۱	فصل ۳۱: نمونه‌هایی از ترجمه‌های گوناگون

مقدمه

بدون تردید یکی از راههای شناختن و شناساندن فرهنگها، دانشها و تمدنهای گوناگون بشری ترجمه است که از زمانهای کهن ملت‌های متمدن با آن آشنا بوده‌اند. در تعریف ترجمه می‌توان گفت: ترجمه انتقال مفاهیم به صورت کتبی یا شفاهی از یک زبان به زبانی دیگر است و مترجم که مسئولیت این مهم را بر عهده دارد، نخست باید به دو زبان مبدأ و مقصد آشنایی کامل داشته باشد تا بتواند معانی و مفاهیم را به درستی از زبان مبدأ به زبان مقصد منتقل سازد. ترجمه شامل دو مرحله اساسی است: ۱. فهم و درک متن مورد نظر. ۲. بیان مفاهیم به شیوه‌ای مناسب.

برای درک دقیق متن، از یک سو شناخت مفهوم و معنای واژگان، اصطلاحات و ترکیبها و تعبیرات خاص و از سوی دیگر درک مفهوم یکایک عبارتها و سرانجام کل متن لازم و ضروری است. بنابراین فهم معنای دقیق کلمات و واژه‌های مبهم به تنهایی برای فهم کل عبارت یا متن کافی نیست و عوامل دیگری از جمله دانستن قوانین دستوری زبان مبدأ و شناخت ساختار جمله‌ها نیز ضروری است، چه بسا معنی هر یک از کلمات و اصطلاحات و تعبیرات یک عبارت را به طور مستقل نیک بدانیم اما به سبب ندانستن دستور زبان و عدم آشنایی با ساختمان جمله در زبان مبدأ از درک مفهوم کلی عبارت یا متن عاجز بمانیم، همان مشکلی که غالباً دانشجویان در ترجمه متون با آن مواجه هستند، همچنین باید توجه داشت که انتخاب معادلی مناسب برای یک کلمه که دارای معانی متعدد است به طور کامل بستگی به عناصر دیگر عبارت دارد و چنانچه این اصل در نظر گرفته نشود، مترجم بی‌تردید دچار لغزش خواهد شد. مثلاً در عبارت: «کان یَقْسِمُ فی الناسِ کُلِّ»

مَاتِصِلُ إِلَيْهِ مِنَ الْوَلَايَاتِ»، فعل «يَصِلُ» به معنای «می‌رسد» و همین فعل در عبارت: «كَانَ لَا يَسْتَبِيحُ لِنَفْسِهِ أَنْ يَصِلَ النَّاسَ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ...» به معنای «بخشیدن و صله دادن» است و اگر مترجم در عبارت دوم «يَصِلُ را «می‌رسد» ترجمه کند، بی‌شک ترجمه غلطی ارائه کرده است.

لازم به توضیح است که برای فهم واژگان دشوار می‌توان از فرهنگهای لغت کمک گرفت. اما یافتن معادل مناسب همیشه به یاری فرهنگهای لغت میسر نیست؛ زیرا بار معنایی واژه‌ها را معمولاً فضای متن و عبارت تعیین می‌کند؛ به عبارت دیگر گاه یک کلمه دارای یک معنای اولیه و چندین معنای ثانویه است. درک معانی اولیه به کمک فرهنگهای لغت میسر است. اما معانی ثانوی را معمولاً خود مترجم با توجه به فضای متن می‌سازد. به عنوان مثال فعل «أَمَرَ» در فرهنگهای لغت عربی به فارسی چنین معنی شده است: فرمان داد، امر کرد، دستور داد، اما همین فعل در عبارت: «أَمَرَ الطَّيِّبُ بِأَنْ يَسْتَرِيحَ فِي الْبَيْتِ» می‌تواند معنای «توصیه کرد» داشته باشد که در این صورت ترجمه عبارت چنین خواهد بود: «پزشک به او توصیه کرد که در خانه استراحت کند». حال آنکه فعل «أَمَرَ» در هیچ فرهنگ لغتی به معنای «توصیه کرد» نیامده است. و این یک معنای ثانوی است که مترجم آن را با توجه به مقتضای جمله می‌سازد.

نکته دیگری که به هنگام استفاده از فرهنگهای لغت باید به آن توجه داشت، مشترکات معنوی و لفظی هستند. گاهی یک لفظ بر چند معنا دلالت دارد که مسلماً نمی‌توان این معانی را به جای یکدیگر به کار برد. مثلاً کلمه «زار» در زبان عربی معانی متعدد و در عین حال نزدیک به هم دارد از قبیل: «دیدار کرد»، «زیارت کرد»، «بازدید کرد»، «ملاقات کرد»، «تماشا کرد» یا «به تماشای... رفت».

به ترجمه فعل «زُرْتُ» در عبارتهای زیر توجه کنید:

زُرْتُ مَشْهَدَ الْمَقْدِسَةِ: به زیارت مشهد مقدس رفتم. زرتُ صديقی فی بینه: دوستم را در خانه‌اش ملاقات کردم. زُرْتُ مَتَحَفَ الْاِثَارِ: از موزه آثار باستانی دیدن کردم (بازدید کردم) زرتُ حديقة الحيوان: به تماشای باغ وحش رفتم... و مسلماً این معانی را نمی‌توان به جای یکدیگر به کار برد اگر جمله دوم را چنین ترجمه کنیم: از دوستم بازدید کردم یا به تماشای دوستم رفتم، یقیناً ترجمه‌ای مضحک و غلط

ارائه کرده‌ایم.

پس از مرحله نخست و مقدماتی ترجمه که همانا استنباط معانی و فهم اصطلاحات و در واقع رعایت اصول معناشناسی است، مرحله اصلی کار مترجم یعنی انتقال مفاهیم آغاز می‌شود. در این مرحله مترجم باید برای واژگان و اصطلاحات متن معادله‌های مناسبی در زبان مقصد یافته آنها را در قالب زبان مقصد جای دهد و از آنجا که ساختارها و قالبها در زبان مقصد و مبدأ به ویژه در زبان عربی و فارسی با یکدیگر متفاوت است، علاوه بر زبان مبدأ باید از زبان مقصد نیز آگاهی کامل داشت تا بتوان با یقین و اطمینان بیشتر گام در قلمرو زبان مقصد نهاد؛ و هرچه مترجم به زبان مقصد مسلط‌تر و از موهبت و قوه بیان و ذوق و هنر بیشتری بهره‌مند باشد، ترجمه او دقیقتر، روان‌تر و دلنشین‌تر خواهد بود.

چه بسیار دانشجویانی که با زبان مبدأ یعنی عربی آشنایی دارند، قواعد صرف و نحو را به خوبی می‌دانند، ساختارهای زبان عربی را به خوبی می‌شناسند و حتی یک عبارت یا متن را به خوبی می‌فهمند، اما نمی‌توانند مفاهیم را در قالب عبارتهای روان فارسی بیان کنند و عموماً جمله‌ها را تحت‌اللفظی ترجمه می‌کنند. پس مترجم باید علاوه بر آشنایی با زبان مبدأ با زبان مادری خویش نیز کاملاً آشنا باشد و حتی می‌توان گفت آشنایی با زبان مقصد بی‌تردید مهم‌تر از آشنایی با زبان مبدأ است. اگر به کتابهایی که در سالهای اخیر از عربی به فارسی برگردانده شده‌اند نظری بیفکنیم، خواهیم دید که بیشتر مترجمان موفق کسانی هستند که زبان فارسی را خوب می‌دانند، نثری روان و سنجیده و شایسته دارند و برعکس چه بسیار کسانی که زبان عربی را خوب می‌دانند، با دستور زبان عربی کاملاً آشنایند، اما مترجمان خوب و موفق نیستند و چه بسا از ترجمه یک متن ساده عاجزند.

به هر حال مترجم پس از گذر از مرحله درک مفاهیم و بیان آنها، باید به چگونگی بیان مفاهیم نیز توجه داشته باشد، چه همه متن‌ها یکسان نیستند مثلاً ترجمه یک داستان عامیانه با ترجمه مجموعه قوانینی که برای حقوق دانان تهیه می‌شود به طور مشخص و محسوس متفاوت است و یا ترجمه یک متن مقدس و یا یک متن تاریخی کهن، با ترجمه یک خبر از روزنامه به کلی تفاوت دارد. هر متن فضا و زبان خاص خود را دارد که به هنگام ترجمه باید در نظر گرفته شود.

نکته‌ای که سخت درخور اهمیت است این است که ترجمه همچون شعر یا نقاشی یک هنر به شمار می‌رود و هنر هرگز در قالب قوانین و قواعد ثابت و لایتغیر نمی‌گنجد، مثلاً نمی‌توان اوزان شعری را به کسی آموخت و از او خواست بر آن اساس قصیده‌ای بسراید و چه بسیار شاعرانی که بدون دانستن عروض و قافیه و اصول بلاغت بزرگترین شاهکارها را آفریده‌اند؛ ترجمه نیز پیش از آن که آموختنی باشد، مستلزم ذوق سلیم از یک سو و تمرین و ممارست از سوی دیگر است.

با این حال با مطالعه مداوم آثار ادبی منظوم و منثور فارسی، رمانها، مقالات علمی ادبی می‌توان دامنه لغات و ذخیره واژگان و بخصوص مترادفها را گسترش داد و در نهایت قدرت نویسندگی خود را تقویت کرد. یکی دیگر از راههای تمرین ترجمه مقابله متون ترجمه شده با اصل آنهاست. دانشجویان می‌توانند آثاری از نویسندگان عرب را که به فارسی ترجمه شده تهیه کنند. ابتدا خود چند سطر یا چند پاراگراف را ترجمه کنند. سپس با مراجعه به ترجمه آن هم به نقاط ضعف خود پی برند و هم با جنبه‌های مختلف ترجمه آشنا شوند.

بنابراین نمی‌توان برای ترجمه چارچوب معین و ثابتی همچون قواعد صرف و نحو تدارک دید. اما برخی اصول ابتدایی آن را تا آن جا که خارج از دایره ذوق و هنر است، می‌توان منظم و قانونمند ساخت. ما با اعتقاد به این موضوع در این کتاب کوشیده‌ایم برخی از آن اصول را در حد شناخت ساختارها و معادلهای مناسب برای آنها با شیوه‌ای گام به گام برای ترجمه عربی به فارسی و فارسی به عربی ارائه کنیم. از این رو بیشتر مباحث کتاب آمیخته‌ای از قواعد نحوی و ترجمه است و معتقدیم که دانشجویان نخست باید این مباحث را به عنوان گام نخست در ترجمه به خوبی فراگیرند و پس از آنکه در ترجمه جمله‌ها توانایی لازم را پیدا کردند آنگاه به اصول ترجمه و تئوریهای مختلف آن روی آورند.

کتاب حاضر در حقیقت گسترش، تکمیل و بازنگری کتاب پیشینمان، آیین ترجمه، است که بر اساس تجربیاتی که در پی تدریس آن بدست آوردیم و نیز بهره‌گیری از نقطه‌نظرهای مفید همکاران و دانشجویان، فراهم آمده است. امید آن داریم که بتوانیم در چاپهای بعدی همچنان از راهنمائیهای استادان، منتقدان و اهل

فن استفاده کنیم.

در پایان لازم است از آقای مهندس احمد کهندل مسئول محترم مؤسسه انتشاراتی آیه که در انتشار این کتاب ما را صمیمانه یاری کرده‌اند، تشکر و قدردانی می‌کنیم.

و من الله التوفیق

مؤلفان

چگونگی ترجمه واژه‌ها و ترکیبها، خارج از ساختار جمله

در نخستین بخش از این کتاب قبل از اینکه درباره روش ترجمه جمله‌های عربی و فارسی سخنی به میان آوریم، نخست به چگونگی ترجمه واژه‌ها و ترکیبها، خارج از قالب و ساختمان کلی جمله می‌پردازیم؛ زیرا هر جمله چه اسمیه باشد و چه فعلیه، معمولاً از کلمات و ترکیبهای مختلفی تشکیل شده است که اگر بتوانیم این کلمات و ترکیبها را به صورت صحیح ترجمه کنیم، ریختن آنها در قالب یک جمله کامل کار چندان مشکلی نخواهد بود.

مثلاً کلمات و ترکیبهای «در سالهای اخیر»، «قرآن کریم»، «زبان‌های مختلف»، را اگر بتوانیم درست ترجمه کنیم به این شکل: «في السنوات الاخيرة»، «القرآن الكريم»، «مختلف اللغات»، آنگاه با افزودن یک فعل مانند: «قَدْ تُرْجِمُ» به این ترکیبها، یک جمله کامل و صحیح بدست می‌آید: «قَدْ تُرْجِمُ الْقُرْآنَ الْكَرِيمُ فِي السَّنَوَاتِ الْآخِرَةِ إِلَى مُخْتَلَفِ اللُّغَاتِ: «قرآن کریم در سالهای اخیر به زبانهای مختلف ترجمه شده است».

پس برای مترجم مبتدی نخستین مرحله در ترجمه از فارسی به عربی یا برعکس، ترجمه اجزای جمله به طور مستقل است و ما اینک در اولین گام به چگونگی ترجمه یک کلمه (که ممکن است مفرد، مثنی یا جمع، مذکر یا مؤنث، معرفه یا نکره باشد) و یا یک ترکیب (که ممکن است وصفی، اضافی یا وصفی - اضافی باشد) می‌پردازیم.

بعدها خواهیم دید که همین ترکیبها و متممها، اجزای اصلی جمله‌ها را تشکیل می‌دهند و اگر دانشجویان بتوانند این ترکیبها را ترجمه کنند، از عهده جمله‌های بلند و طولانی به خوبی برخوردار خواهند آمد.

ترجمه کلمات معرفه و نکره

حرف تعریف «ال»

در زبان عربی قبل از هر چیز باید با شیوه درست به کارگیری حرف تعریف «ال» و چگونگی ترجمه واژه‌هایی که دارای این حرف و یا فاقد آن هستند به خوبی آشنا شد، زیرا این علامت که نشانه معرفه بودن اسم است در زبان فارسی وجود ندارد. از همین رو دانشجویان همیشه با این مشکل روبرویند که یک اسم چه وقت باید با «ال» بیاید و چه وقت بدون «ال» و از لحاظ معنا چه تفاوتی است میان اسمی که «ال» دارد و اسمی که فاقد آن است. این اشکال گاه از آنجا ناشی می‌شود که می‌گویند اسم معرفه «ال» دارد و اسم نکره «ال» ندارد و به جای آن تنوین می‌گیرد و در تعریف اسم معرفه و نکره می‌گویند: اسمی که شناخته شده باشد معرفه است و اسمی که شناخته نشده نباشد نکره است. اما این تعریف در مورد اسمهای معرف به «ال» چندان دقیق نیست؛ زیرا شناختن، امری نسبی است و نه مطلق. وقتی می‌گوییم کتاب را خریدم، کتاب معرفه است اما معنایش این نیست: «آن کتابی که تو می‌شناسی». پس به طور کلی معرفه به ال ارتباطی به شناخت ندارد، بلکه مهم سابقه ذهنی مخاطب است. ما وقتی به دوستان می‌گوییم: «کتاب را خریدم» کتاب را به صورت معرفه آورده‌ایم و به کاربردن این کلمه به صورت معرفه بیانگر سابقه ذهنی مخاطب نسبت به موضوع است. یعنی قبلاً درباره این کتاب با او صحبت کرده‌ایم، هرچند شناختی نسبت به این کتاب نداشته باشد. پس در تعریف معرفه به «ال» بحث شناخت و یا عدم شناخت مطرح نیست، بلکه در اغلب موارد بستگی به سابقه ذهنی مخاطب دارد. بنابراین اگر گفتیم: «کتاب را خریدم»، کلمه «کتاب» معرفه است. پس باید با «ال» بیاید، یعنی: اِشْتَرَيْتُ الْكِتَابَ.

اما وقتی می‌گوییم «کتابی خریدم»، به کاربردن کلمه «کتاب» به صورت نکره نشان‌دهنده آن است که مخاطب ما نسبت به موضوع کتاب هیچ اطلاع یا سابقه

ذهنی قبلی ندارد. در نتیجه برای ترجمه آن به عربی احتیاج به «ال» نیست. یعنی:
اِشْتَرَيْتُ كِتَابًا.

ما برای آن که کلمه معرفه‌ای را در زبان فارسی بیان کنیم یا آن را خالی از هر گونه علامت می‌آوریم: مرد آمد (یعنی مردی که درباره وی قبلاً صحبت شده) یا آن که یکی از صفات اشاری (به ویژه «آن») را به کلمه می‌افزاییم: آن مرد آمد. اما در زبان عربی برای معرفه ساختن کلمه، علامت «ال» را پیشوند آن قرار می‌دهیم (مگر در مواردی خاص که در دستور زبان عربی به آنها اشاره شده است). اینک به نمونه‌های زیر توجه کنید:

الطريقُ < راه - آن راه
 المكتبةُ < کتابخانه - آن کتابخانه
 العبارةُ < عبارت - آن عبارت
 المدينةُ < شهر - آن شهر

می‌دانیم که علامت نکره در فارسی (ی) ^(۱) است که به آخر اسم افزوده می‌شود مانند: دانشجویی، کتابی، دانشمندی. گاه نیز به جای (ی) از لفظ (یک) استفاده می‌شود: «یک دانشجو»، «یک کتاب»، «یک دانشمند» و برای اسمهای جمع به جای «یک» از کلمه «چند» استفاده می‌شود: دانشجویانی یا چند دانشجو، کتابهایی یا چند کتاب. ^(۲)

در عربی علامت نکره بودن اسم معمولاً (و نه همیشه ^(۳)) یکی از تنوینهای سه‌گانه ـِ است مانند:

طريقُ < راهی، یک راه
 طرُقُ < راههایی، چند راه
 عبارةُ < عبارتی، یک عبارت
 عباراتُ < عبارتهایی، چند عبارت
 مدينةُ < شهری، یک شهر
 مدینتُ < شهرهایی، چند شهر
 مکتبتُ < کتابخانه‌ای، یک کتابخانه
 مکتباتُ < کتابخانه‌هایی، چند کتابخانه

کلمه «یکی» نیز در فارسی علامت نکره است که در عربی معادل آن «أحد» برای مذکر و «إحدى» برای مؤنث است مانند: یکی از کتابها = أَحَدُ الْكُتُبِ - یکی از

۱- با (ی) موصولی که نقش صفت اشاره را بازی می‌کند، نباید خلط شود (رک: فصل ۲۱، جمله‌های وصفی)

۲- در عربی گاهی معادل کلمه «چند» «عِدَّة» است مانند: «چند مرحله» = «مراحل» یا: عِدَّةُ مَرَاجِلَ

۳- به عنوان نمونه تنوین در اسمهای علم (خاص) نشانه نامعین بودن کلمه نیست.

دانشگاهها = إحدى الجامعات. دو ترکیب فوق را به این شکل نیز می‌توان در عربی ترجمه کرد: کتابٌ مِنَ الكُتُبِ - جامعةٌ مِنَ الجامعات. یکی از کتابها را ترجمه کردم ← تَرَجَمْتُ كِتَابًا مِنَ الكُتُبِ يَا تَرَجَمْتُ أَحَدَ الكُتُبِ. برادرش در یکی از دانشگاههای اروپایی تحصیل می‌کند: يَدْرُسُ أَخُوهُ فِي إِحْدَى الجامعاتِ الاوروييةِ. یا: يَدْرُسُ أَخُوهُ فِي جامعةٍ مِنَ الجامعاتِ الاوروييةِ.

تمرین

۱- به فارسی ترجمه کنید:

القرآن - الحديث - المكتبة - الفقيه - التاريخ - الفلسفة - الاسلام - الحياة - القرية - الاجتماع - المجتمع - الجامعة - الجهاد - المؤمن - المجاهد - الاستاذ - الخصائص - العيوب - الاتجاهات - العباد - النعم - الاخبار - الامور - الاستعمار - الحضارة - الأمة - المكافحة - الحياة - المطار - الميناء - الطائفة - السماء - الطائر - المطر - الارض - الآثار - جملة - عبارة - شاعر - ثورة - فكرة - مجتمع - بيئة - مَرَأةٌ - مِرَأةٌ - تجربة - مسلم - مومن - حديث - رسول - أمة - آيات - بلاد - قرية - اشارة - مفهوم - وطن - أوطان - منطقة - مؤتمر - اتفاقية - شركة - ممثل .

۲- به عربی ترجمه کنید:

کتاب - روزنامه - ملت - زندگی - مسلمان - دین - احادیث - دانشکده - چند روایت - کشور - آینده - اسلام - توحید - بنده - مومن - روایتی - مسلمانی - دینها - مردان - زنان - فرزندان - مادران - جوان - جوانانی - کارهایی - عبادتهایی - نماز - روزه - مادری - کتابخانه‌ای - قلبها - انسان - یک دوست - مجموعه‌ای - قصیده‌ای - اشعاری - ابیاتی - دیوان - سیاست - طبیعت - فقهی - مسجدها - روزهای - امروز - فرقه‌ای - مذهبها - آزادی - جوانان - تاریخ - گرایش - فلسفه - مسافری - زبان - سخنی - حزبها - احزابی - فرصتی - دانشمندان - جهان - شهرها - مردان - قهرمانان - امامان - فقر - توانگر - بردبار - واژگان - مفاهیم - یاران - دوستان - دشمنان - میهمانان - عدالت - قناعت - هجرت - مبارزه - چندروز - چند روزنامه - یکی از مجلات - چند موضوع - چند عامل.

اعراب و نقش آن در ترجمه

پدیدهٔ اعراب یا حرکت آخر کلمات مختص زبان عربی است و در فارسی وجود ندارد. درست است که اعراب کلمات یک مبحث نحوی است، اما در معنای کلمات و نهایتاً در ترجمهٔ کل جمله نقش مهمی دارد. چه بسا در یک عبارت با تغییر اعراب یک کلمه معنای عبارت به کلی تغییر کند. پس مترجمی که هنوز در آغاز کار است باید به اعراب یکایک کلمات کاملاً توجه داشته باشد. از این رو در این بخش سعی خواهیم کرد بدون اینکه زیاد وارد مباحث نحوی شویم، دانشجویان را علاوه بر آشنایی با نقش اعراب در ترجمه، با شیوهٔ اعراب‌گذاری نیز تا آنجا که ممکن است، آشنا سازیم و اگر دانشجویان از میان مباحث نحوی تنها فاعل، مفعول، مضاف‌الیه، صفت و موصوف و جار و مجرور را خوب بشناسند، بدون اغراق ۸۰ تا ۹۰ درصد متنها را می‌توانند اعراب‌گذاری کنند.

معمولاً یک اسم در زبان عربی به یکی از حرکت‌های ـَـ ـِـ ـُـ ختم می‌شود که این حرکات بر معانی خاص خود دلالت دارند:

۱ و ۲: غالباً بر حالت‌های فاعلی (مسند‌الیهی)

۳ و ۴: غالباً بر حالت‌های مفعولی و قیدی

۵ و ۶: غالباً بر حالت‌های مضاف‌الیهی و یا ترکیب با حروف جاره.

به بیانی دیگر می‌توان گفت اسمها بیشتر مرفوعند مگر آن که حالت مفعولی یا قیدی داشته باشند یا با یکی از عوامل نصب‌دهنده (مانند: إِنَّ) بیایند که در این

صورت منصوبند و یا پس از حروف جاره قرار گیرند یا مضاف‌الیه باشند که در این حالت مجرور خواهند بود. اینک به مثالهای زیر و ترجمه آنها توجه کنید:

کلمه	ترجمه
کشور	البلدُ
کشوری	بلدٌ
کشور را	البلدَ
کشوری را	بلدًا
در کشور	فی البلدِ
در کشوری	فی بلدٍ

☞ یادآوری ۱: شایان ذکر است که حرکت‌های اعرابی همیشه دربرگیرنده معانی یادشده نیستند مثلاً حالت رفع در جمله‌های اسمی علاوه بر فاعل یا مسندالیه، نشان‌دهنده گزاره نیز هست و نیز حرکت فتحه در پایان برخی نهادها (= اسمِ اِنَّ و همانندهای آن)، و گزاره‌ها (خبر نواسخ) آشکار می‌گردد.

☞ یادآوری ۲: می‌دانیم واژه‌های غیرمنصرف تنوین و کسره نمی‌پذیرند (البته در صورتی که «ال» نداشته باشند و مضاف نیز واقع نشوند). از این رو این نکته دستوری را باید در ترجمه چنین واژه‌هایی مورد توجه قرار دهیم و عدم وجود تنوین را نشان معرفه‌بودن نپنداریم، یا اینکه فتحه بدل از کسره را علامت منصوب‌بودن کلمه بشمار نیاوریم و آن را به صورت مفعولی ترجمه نکنیم. مثال:

کلمه	ترجمه
تمارینُ	تمرینهایی
مناطقَ	مناطقِ را
فی مناطقَ	در مناطقی
فی موادَّ	در موادی
خواصَّ	خاصیتهایی

☞ یادآوری ۳: اسمهایی که به صدای بلند (ی - ی) ختم می‌شوند (اسمهای منقوص) در حالت‌های رفعی و جری اعرابشان تقدیری است، مانند: القاضي (به جای القاضي) مِنْ القاضي (به جای القاضي) و هرگاه این اسمها بدون (ال) و اضافه بیابند (ی) حذف شده به جای آن تنوین می‌نشینند مانند: قاضٍ (به جای قاضِي) و مِنْ قاضٍ (به جای مِنْ قاضِي) این تنوین علامت اعراب و بیانگر نقش دستوری نیست و نمی‌توان به استناد آن، کلمه را مانند واژه‌های معمولی ترجمه کرد، مانند:

کلمه	ترجمه
هادٍ (به جای هَادِي)	هدایتگری
الهادي (به جای الهَادِي)	هدایتگر
من هَادٍ (به جای هادي)	از هدایتگری
من الهادي (به جای الهادي)	از هدایتگر

☞ یادآوری ۴: جمعهایی که به «ات» ختم می‌شوند (= جمع مؤنث سالم) در حالت نصب به جای فتحه، کسره می‌گیرند، مانند:

کلمه	ترجمه
المعلماتُ	معلمان (زن)
معلماتُ	معلمانی
المعلماتِ (در حالت نصبی)	معلمان را
معلماتِ (در حالت نصبی)	معلمانی را
من المعلماتِ	از معلمان
من معلماتِ	از معلمانی

تمرین

۱- به عربی ترجمه کنید:

شاعر- چند شاعر - یکی از شاعران - شاعری را- شاعر را- کتابخانه - در کتابخانه - کتابخانه‌ای - چند کتابخانه - مسجدی - در مسجدی - فقیه را - فقیهان - چند فقیه - عارفی - فیلسوف - مسلمانی را- دانشجویی - پیامبران - چند پیامبر - دینهایی - دانشجویی در کتابخانه - از مدرسه تا خانه - دانش‌آموزی در مدرسه - یکی از دانش‌آموزان در کلاس - چند دانشجو در کلاس - فرزندی را - قصیده‌ای -

قصیده‌ای در دیوان - سیاست - مجموعه‌ای از کتابها - قصیده‌ای را در دیوانی - اشعاری در کتاب - استادی در دانشگاه - زندگی در روستا - خورشید را - آیاتی از قرآن - حدیثی از احادیث - قبیله‌ای را - در کشورها - در طبیعت - جامعه - انقلاب - در مبارزه - تلاشها - اثری از آثار - مرحله‌ای از زندگی - زندگی در طبیعت - ثروتمندان و فقیران در جامعه.

۲- به فارسی ترجمه کنید (اسمهای منصوب را به صورت مفعولی ترجمه کنید).
 الکتب - فی الکتب - المسجد - مسجد - فی المسجد - السياسة - فی السياسة - سياسة - فی عصر من العصور - الثورة - نهضة - روایة - قصيدة - قصيدة فی الديوان - عِدَّةُ مقالات - مقالات فی الجرائد - شاعر - فی المجتمع - الناس فی المجتمع - طالب - فی المكتبة - الانتصار - الانتصار فی الحروب - المطالعة - فی العاصمة - فی الأمور - المشاكل - مشاكل - عبارة - أقلام - الضیوف - الغرفة - فی تمرین - طفلة - معرض فی الجامعة - مریض فی المستشفى - المطار - طائرة - عازفة - فی الحفلة - تیار - تیار - الدراسات - من اقوام - آية من القرآن - سورة من السور - عبارة من العبارات - المشاركة فی الأمور - الحضارة - الحضارات - فی العاصمة - الهجوم علی المدينة.
 ۳- ترجمه کنید:

فوائد - المساجد - مساجد - من المساجد - فی مساجد - مقالات - کواکب - فی مقالات - مقالات - السموات والارض - مواد - المواد - قرارات - من المواد - من مواد - الجار - جوانب - مشاریع - مسائل - فی مسائل - دواعی - دواع - من دواع - افاضل - الذخائر - فی القرى - حواش - انجازات - انجازات - تصمیمات - عواطف - المصائب - اساتذة .

۴- ترجمه کنید:

از تاریکیها - شیطانها را - از شیطانهای - گورستانها را - شبهای را - عواملی - از مزرعه‌ها - سطره‌ای از این مقالات - گرایشها - گرایشهای را - ویژگیها - در جامعه‌ای از جوامع - پایان‌نامه‌ها را - در مجلسی - در مجلسی از مجالس - در دیوانی از دیوانها - قصایدی را - منافی را - منافع - مضمونی از مضامین - مفاهیمی را - از مضامینی - خواصی - مناطقی - قاره‌ها - طبقاتی را - حقایق - از حقایق - شرکتها - فاصله‌ها را - معصیتها - معصیتها را.

ترکیبهایی که در تمرینهای این درس به کار رفته است، هر کدام می‌توانند بخشهایی از یک جمله باشند مانند: در آسمان = في السماء - خورشید را = الشمس. حال اگر یک فعل مانند «می‌بینم» = «أرى» را به آن اضافه کنیم یک جمله فعلیه کوتاه ساخته می‌شود: «خورشید را در آسمان می‌بینم» که ترجمه آن چنین خواهد بود:

أرى الشمس في السماء.

اینک بر همین منوال عبارتهای زیر را به عربی ترجمه کنید:

- مقالات را در کتابخانه خواندم (خواند: قرأ)

- حقیقت را فهمیدم (فهمید: عَلِمَ - عَرَفَ - فَهَمَّ)

- آیاتی از قرآن را حفظ کردم (حفظ کرد: حَفِظَ) [ترجمه کنید آیاتی را]

- زندگی در روستا را دوست دارم [ترجمه کنید: زندگی را در روستا] (دوست دارد:

يُحِبُّ)

- مردم در تهران چگونه زندگی می‌کنند (زندگی کرد: عاشَ -)

- دانشجویان در کتابخانه مطالعه می‌کنند (مطالعه کرد: طَالَعَ)

- آیا امروز به فرودگاه می‌روی؟ (رفت: ذَهَبَ -)

ترکیبهای وصفی

ترکیبهایی مانند: گل زیبا- دوست وفادار- درخت بلند - دانشجویان کوشا - دو کتاب سودمند- کتابهای سودمند، در زبان فارسی ترکیبهای وصفی هستند که از موصوف و صفت تشکیل شده‌اند. همانگونه که ملاحظه می‌شود در فارسی صفت همیشه به صورت مفرد می‌آید و هیچگونه مطابقتی میان صفت و موصوف نیست. اما در زبان عربی صفت از چند جهت با موصوف مطابقت می‌کند که در هنگام ترجمه باید توجه داشت: ۱- در جنس (مذکر و مؤنث بودن)؛ ۲- عدد (مفرد، مثنی و جمع بودن)؛ ۳- معرفه یا نکره بودن ۴- اعراب

بنابراین ترکیبهای فوق چنین ترجمه می‌شوند:

گل زیبا = الوردَةُ الجميلةُ
دوست وفادار = الصديقُ الوفيُّ
درخت بلند = الشجرةُ الباسقةُ
دانشجویان کوشا = الطلابُ المجدونَ
کتابهای سودمند = الكتبُ النافعةُ
دو کتاب سودمند = الكتابانِ النافعانِ
اینک به ترکیبهای وصفی و حالت‌های اعرابی آنها در جدول زیر توجه کنید:

عربی	فارسی
الإنسانُ المؤمنُ	انسان مؤمن
إنسانٌ مؤمنٌ	انسانی مؤمن
الإنسانَ المؤمنَ	انسان مؤمن را
من الإنسانِ المؤمنِ	از انسان مومن
من إنسانٍ مؤمنٍ	از انسانی مؤمن
الطلابُ المؤمنونَ	دانشجویان مؤمن (مذکر)
الطالباتِ المؤمناتِ	دانشجویان مؤمن (مؤنث) را
الطالبانِ المؤمنانِ	دو دانشجوی مؤمن (مذکر)
الطالبتينِ المؤمنتينِ	دو دانشجوی مؤمن را (مذکر)

در مواردی با اسمهای جمع مانند مفرد مؤنث رفتار می‌شود:

۱- جمعهای مکسر و مؤنث سالم غیر انسان: الاشجارُ الباسقةُ (درختان بلند)،
المجلاتُ العلمیةُ (مجله‌های علمی)، الكتبُ القیمةُ (کتابهای ارزشمند)^(۱).

۲- جمع مکسر اسمهای جمع (اسمهایی که در لفظ مفرد و در معنا جمع‌اند):
الاقوامُ الایرانیةُ، القبائلُ العربیةُ.

در زبان عربی گاه برای یک موصوف صفتی از لفظ خود آن موصوف می‌آورند،
این کار برای تقویت معنا است و در ترجمه چنین تعبیراتی می‌توان از واژه‌های
تأکیدکننده بهره جست مانند:

بذل الجهدَ الجهیدَ: نهایت تلاش خود را به کار بست.

گاهی از باب مبالغه، مصدر، نقش صفت را بازی می‌کند و از لحاظ عدد و جنس
با موصوف هماهنگ نیست مانند:

رجلٌ عدلٌ: مردی بسیار دادگر رجلان عدلٌ: مردانی دادگر (دو مرد دادگر)
رجالٌ عدلٌ: مردانی دادگر امرأةٌ عدلٌ: زنی دادگر

☞ یادآوری: برخی از ترکیبهای وصفی عربی به صورت ترکیب اضافی ترجمه
می‌شوند: الجامعة اللبنانية: دانشگاه لبنان، العالم الاسلامی: جهان اسلام، السفير
الایرانی لدی ترکیا: سفیر ایران در ترکیه- الشعبُ الفلستینی: ملت (مردم) فلسطین
در ترکیبهای وصفی گاهی موصوف اسمی مثنی است و صفت دو لفظ مفرد که با
حرف (و) به یکدیگر عطف می‌شوند: اللغتان العربیةُ و الفارسیةُ: دو زبان عربی و
فارسی.

☞ یادآوری: در موصوف و صفت فارسی (ی) نکره را می‌توان به موصوف یا به
صفت اضافه کرد:

طفلاً یتیمٌ: کودکی یتیم یا کودک یتیمی
قلمٌ أخضرٌ: قلم سبزی یا قلمی سبز

۱- در این گونه جمعها گاهی نیز صفت با موصوف از لحاظ عدد مطابقت می‌کند مانند: قصبه‌های بلند =

تمرین

۱- به فارسی ترجمه کنید:

القرآن الکریم - العلوم القرآنیة - الرجل العالم - من الرجل العالم - رجل عالم - من رجل عالم - المرأة العالمة - من المرأة العالمة - امرأة عالمة - من امرأة عالمة - الثورة الاسلامیة - الجمهوریة الاسلامیة فی ایران - الدراسات السیاسیة - من المفکرین الاسلامیین - المؤتمر الاسلامی - المواطنون المسلمون - فی المؤتمر الاسلامی - الشرق الاوسط - المندوب الخاص - الامین العام - المجلس البلدی بطهران - القضية الأفغانیة - الفواصل السابعة - القوة البحریة الایرانیة - البلدان الغربیة - القوة المسلحة - الشؤون الایرانیة - بقلی عمیق - العواطف الدینیة - القیم الانسانیة - الشعب الفلستینی المظلوم - الدور المحوری - حقوق طبیعیة - السنوات القادمة - المجالات المختلفة - الشركات الایرانیة - النساء الفلستینیات - فی الجامعات العربیة - الأمم المتحدة - الدفاع الوطنی - قائد عسکری - القادة العسکریون - الحدود البحریة - شعب مظلوم - العالم الثالث - السیاسات التنفیذیة - فی مرحلة جدیدة - جریة أسبوعیة - فی احادیث نبویة - آیه من الآیات القرآنیة - اتجاه سیاسی جدید فی هذه المقالة - اشارة موجزة الی هذا الموضوع - الظروف السیاسیة - فی اللغتين الفارسیة و العربیة - هول هائل - قیظ قانظ - رجال نقه - الآثار الایجابیة - المشاریع الجدیة - القطاع الخاص - الاهتمام بالقضايا الثقافیة.

۲- به عربی ترجمه کنید:

سال تحصیلی - در سالهای اخیر - کودکی خوشحال - کودکان خوشحال - ایران اسلامی - تمدن اسلامی - تمدن ایرانی در قرنهای گذشته - ادبیات سیاسی در قرنهای دوم و سوم - روایتی از امام صادق (ع) درباره اخلاق - اخلاق اسلامی - مرحله دوم - طبقه‌ای خاص از مردم - زندگی اجتماعی در عصر عباسی - سیاستی جدید - بهداشت جهانی - از نتایج ثمربخش - سفیر ایران (ترجمه کنید: سفیر ایرانی) - سربازان شجاع مسلمان - قهرمانان در این جنگ خونبار - خواندن و نوشتن در عصر جاهلی - مناطق مرزی - منطقه‌ای مرزی - انقلاب اسلامی - جمهوری اسلامی - قوه مجریه - در قوه مجریه - قوه قضائیه - قوه مقننه - مذاکراتی درباره فلسطین - نیروهای آزادی‌بخش - شاعران بزرگ ایرانی - وصف در شعر عربی - مدایحی درباره پیامبر (ص) - گفتگوهای بین دو کشور - گفتگوها را - تأثیر

مقابل ادبیات فارسی و عربی - اخباری کوتاه را - نگرانی عمیق - وعده حقیقی - عنایتی خاص به این نوع از شعر - دو عنصر اساسی در شعر کهن - روایت‌هایی از محدثی مشهور - یک راوی معروف - راویان معروف در عصر اسلامی - خلیفه جدید - خلفای جدید - مجموعه‌ای از کتابهای علمی در این سرزمین کهن - زندگی فرهنگی در کشورهای اسلامی - مسائل اقتصادی در جهان - شاعران متهم به زندقه در قرنهای دوم و سوم - جنگ جهانی اول - اوضاع اقتصادی بعد از جنگ جهانی دوم - هفته گذشته - هفته‌های گذشته - روزهای اخیر - کتابهای دیگر - معلم دیگر - قرن پنجم - زبان فارسی - معلمی دیگر (مؤنث) - معلمی دیگر (مذکر) - دنیای عجیب - قبایل ایرانی - ملتهای اروپایی - قلمی سبزرنگ - سال گذشته - سال آینده - سالهای آینده - چهارشنبه گذشته - خاورمیانه - خاور نزدیک - مضامینی جدید - آبی جاری - شرکتهای دولتی را - سالهای آینده - در سالهای گذشته - آثار مثبت در گفتگوهای میان دو کشور - در جوامع بشری.

۳- با توجه به ترکیبهای وصفی در تمرینهای این درس جمله‌های زیر را ترجمه کنید:

- روایتی از امام صادق را درباره اخلاق حفظ کرد (ترجمه کنید: روایتی را) - ایران سیاست جدیدی در قبال کشورهای اروپایی اتخاذ کرد (اتخاذ کرد: اَتَّخَذَ؛ در قبال: تَجَاة - اِزَاءً)

دانشمندان بسیاری در کنفرانس اسلامی شرکت کردند (شرکت کرد: شَارَكَ) استاد آیاتی از قرآن کریم را تفسیر می‌کند (ترجمه کنید: آیاتی را؛ تفسیر کرد: فَسَّرَ)

قهرمانان مسلمان در این جنگ خونبار پیروز شدند (پیروز شد: اِنْتَصَرَ) راویان معروفی را در عصر اسلامی می‌شناسیم (شناخت: عَرَفَ) سازمان ملل متحد نماینده ویژه‌ای (را) به افغانستان فرستاد (فرستاد: اَرْسَلَ، بَعَثَ)

ترکیبهای اضافی

ترکیبهایی مانند: درختانِ باغ - کتابخانهٔ دانشگاه - دانشگاه تهران، ترکیبهای اضافی هستند که از مضاف و مضاف‌الیه تشکیل شده‌اند. در ترجمهٔ ترکیبهای اضافی باید به نکات زیر توجه کرد:

۱- مضاف و مضاف‌الیه برخلاف موصوف و صفت در هیچ موردی با هم مطابقت نمی‌کنند.

۲- مضاف حرف تعریف «ال» و تنوین نمی‌گیرد و مضاف‌الیه همیشه مجرور است:

درختانِ باغ: أشجارُ الحديقة - کتابخانهٔ دانشگاه: مكتبةُ الجامعة
مضاف مضاف‌الیه مضاف مضاف‌الیه

دانشگاه تهران: جامعةُ طهرانَ

۳- مضاف‌الیه اگر معرفه باشد می‌تواند «ال» بگیرد و اگر نکره باشد نیازی به «ال» ندارد: درخت باغ: شجرةُ الحديقة - درخت باغی: شجرةٌ حديقةٌ

۴- اعراب در ترکیبهای اضافی بر روی مضاف ظاهر می‌شود. مثلاً در این ترکیب «کتابهای دانشجو را»: «را» علامت مفعول است و در عربی علامت مفعول یعنی علامت نصب - باید روی مضاف ظاهر شود چون مضاف‌الیه همیشه مجرور است و اعراب آن قابل تغییر نیست. پس ترجمهٔ این ترکیب چنین است: كُتِبَ الطالبِ اینک به جدول زیر توجه نمایید:

فارسی	عربی
کتاب دانشجو	کتابُ الطالبِ
کتاب دانشجو را	کتابَ الطالبِ
از کتاب دانشجو	من کتابِ الطالبِ
کتاب دانشجویی	کتابُ طالبِ
کتاب دانشجویی را	کتابَ طالبِ
از کتاب دانشجویی	من کتابِ طالبِ

۵- اگر مضاف مثنی یا جمع مذکر سالم باشد نون تثنیه و جمع (نِ، نَ) حذف می‌شود:

طالبان + الكلية < طالبا الكلية (طالبی الكلية) = دو دانشجوی دانشکده

مسلمون + ایران < مسلمو ایران (مسلمی ایران) = مسلمانان ایران

❖ یادآوری: چون در زبان فارسی مثنی وجود ندارد، برای ترجمه واژگان مثنی گاه از لفظ جمع استفاده می‌شود.

فی جامعتی شیراز و اصفهان: در دو دانشگاه شیراز و اصفهان (یا در دانشگاه‌های شیراز و اصفهان).

در دستور زبان عربی به ترکیب‌های اضافی فوق، اضافه معنوی یا محض گفته‌اند. نوع دیگر از اضافه نیز وجود دارد که دستورنویسان آن را اضافه لفظی خوانده‌اند. اضافه لفظی در واقع اضافه صفت به موصوف است مانند:

ترکیب وصفی	ترکیب اضافی (لفظی)
الوجهُ الجمیلُ	جمیلُ الوجهِ
الخطُ الجمیلُ	جمیلُ الخطِ
اللونُ الشاحبُ	شاحبُ اللونِ
القولُ الصادقُ	صادقُ القولِ

گاهی در زبان فارسی با اضافه شدن صفت به موصوف معنا تغییر نمی‌کند، مانند: گلِ سرخ = سرخ گل هر دو به یک معنا است. دو عبارت: «گلِ سرخی از

شاخه چیدم» و «سرخ گلی از شاخه چیدم» از لحاظ معنا تفاوتی با هم ندارند و تنها جمله دوم کمی ادیبانه تر است. اما گاهی با اضافه شدن صفت به موصوف معنا نیز تغییر می‌کند مانند: روی زیبا = زیبارو. روی زیبا یعنی رویی که زیباست و زیبارو یعنی کسی که روی زیبا دارد (صفت فاعلی است). پس این دو ترکیب را نمی‌توان به جای یکدیگر به کار برد. در زبان عربی نیز مانند فارسی با اضافه شدن صفت به موصوف گاهی معنا تغییر می‌کند. مانند: الخَطُّ الجمیلُ (= خطِ زیبا) = جمیلُ الخطِّ (= خوش خط یا کسی که خط زیبا دارد) و گاهی نیز هیچگونه تغییری در معنا ایجاد نمی‌شود: المجالاتُ المختلفةُ = مُختلفُ المجالاتِ هر دو یعنی: زمینه‌های مختلف - الشعراءُ الکبارُ = کبارُ الشعراءِ هر دو یعنی: شاعران بزرگ.

همانگونه که ملاحظه می‌شود در اضافه‌های لفظی (یا صفتهای مقلوب) مانند: صادقُ القول، صاحبُ اللون، مضاف همیشه کلمه‌ای است مشتق و دارای معنای وصفی. اضافه لفظی در عربی معادل صفت مرکب فارسی است:

جمیلُ الوجهِ: زیبارو جمیلُ الخطِّ: خوش خط
صاحبُ اللون: رنگ پریده صادقُ القول: راست‌گفتار

همیشه برای ترکیبهای اضافی لفظی معادل فارسی مناسبی نمی‌یابیم و گاه ناگزیریم این ترکیبها را به صورت صفت و موصوف ترجمه کنیم مانند: و طیدُ الايمانِ: با ایمانی استوار (به جای استواژ ایمان)، في مختلف المجالات: در زمینه‌های مختلف.

☞ یادآوری ۱: در ترکیبهای اضافی لفظی، مضاف حکم نکره را دارد و مضاف‌الیه پیوسته با حرف تعریف (ال) همراه است و چنانکه این ترکیب، صفت برای موصوف معرفه قرار گیرد مضاف با (ال) همراه می‌گردد مثال:

مسجدٌ متقنُ البناءِ المسجدُ المتقنُ البناءِ

در اضافه لفظی گاه مضاف از مضاف‌الیه جدا می‌شود، در این حالت صفت مشتق (مضاف) را صفت سببی می‌خوانند، چنین ترکیبهایی نیز معادل صفت مرکب فارسی است: رجلٌ مطرقُ الرأسِ < رجلٌ مطرقٌ رأسُه: مردی سرافکنده.

☞ یادآوری ۲: در زبان فارسی گاهی چند مضاف با یک مضاف‌الیه همراه می‌شود مانند:

کتاب و قلم دانشجو، اما در زبان عربی بهتر است هر مضاف با یک مضاف‌الیه بیاید:

کتابُ الطالبِ و قلمُهُ (گرچه «کتابُ و قلمُ الطالبِ» هم غلط نیست).

۳: یادآوری: گاهی چند مضاف و مضاف‌الیه به دنبال هم می‌آیند (تابع اضافات) که در اینصورت هیچیک از مضاف‌ها (ال) نمی‌گیرد:

کتابخانهٔ دانشکدهٔ ادبیات: مکتبهٔ کلیهٔ الآداب

کتابهای دانشجویانِ کلاس ما: کتبُ طلابِ صفنا

تصریح

۱- اعراب‌گذاری و به فارسی ترجمه کنید:

قواعد النحو - القواعد النحویة - درس الترجمة - کتاب طالب - حياة الانسان - مقالات الصحف - مکتبة الكلية - رئیس الجامعة - عمید الكلية - استاذ النحو - کتاب اللغة - مصادر الدراسات الاسلامية - الاتجاهات الدينية فی قصائد شعراء العصر الاسلامی - الرواة القدماء و دورهم فی تدوین کتب اللغة - ایجاد فرص العمل - ابناء الشعب - امین العاصمة - عمال المناجم - نصائح النبی (ص) - آراء الباحثین فی هذا الموضوع الجديد - مظاهر الحضارة الاسلامية - عقاید فرقتی الاشاعرة و المعتزلة - طائفة اخرى من شعراء ایران - فقهاء مدينة نيسابور - هجوم الجنود المسلمين علی المناطق الاخرى - حفظ آیات من آیات الذکر الحکیم - أسمى اهداف الثورة الاسلامية - قرارات القمة الاسلامية - انعقاد المؤتمر الاسلامی فی طهران - خطاب موجّه الى اعضاء المؤتمر الاسلامی - مشاريع ایصال الماء الى المدن المختلفة - دور القطاع الخاص فی المسائل الاقتصادية - التوقيع علی اتفاقية تعاون امنیة و حدودیة بین ایران و ترکیا - محاولات كبار المسؤولين فی ازدهار و نمو الاقتصاد الوطنی - عقد قمة اسلامية - رئیس مجلس الشوری الاسلامی - مجلس صيانة الدستور - رسالة رئیس الجمهورية - رأى وزارة الخارجية بشأن العلاقات السياسية الجديدة مع الدول الاسلامية - مستقبل العالم الاسلامی علی اعتاب القرن الجديد - منظمة الارصاد الجوى - الممثل الدائم لدى منظمة الامم المتحدة - مشاركة جميع الشركات فی الاستثمار بالبلاد - نحاة من مدرستی الكوفة و البصرة - ولادة هذا

الشاعر و وفاته - مكتبة جامعة طهران - مقاتلو ساحة الحرب - مؤمنو مدينة مكة - مؤلفو المعاجم اللغوية - القوم الفاسقين - جزاء الكافرين - الشهر الحرام - حولين كاملين - ازالة التوتّر - الى اجل مسمى - في سبيل الله - عذاب النار - ضللا بعيدا.
۲- به عربی ترجمه کنید:

دانش آموزان مدرسه - در دو صفحه کتاب - قواعد زبان عربی - شاعران پیامبر (ص) - مسلمانان صدر اسلام - انقلاب اسلامی در ایران - در روزگار این خلیفه ستمکار - وصف طبیعت در شعر شاعران اندلس - کتابهای مدون در زبان عربی - اواخر قرن ششم هجری - کتاب مجاز القرآن - با دیگر فقهاء - تألیفات شریف مرتضی - کتابها و تألیفات این نویسنده بزرگ - نسخه‌های خطی دانشگاه تهران - چند نسخه خطی - دیوان‌های شاعران مشهور - انتشار این علم جدید - از شمال بیروت تا جنوب این روستای قدیمی - اجتماع مردم در مسجد شهر نیشابور - از شرق تا غرب این سرزمین اسلامی - بیشتر این مدایح زیبا - کتاب تاریخ بغداد - فقیه شهر نیشابور - آزادی اندیشه در اسلام - تدریس فقه و حدیث در مدارس اسلامی - تعدادی از کتاب‌های لغت و نحو - پیروان مکتب اهل بیت (ع) - برتری قلم بر شمشیر - قرن‌های سوم و چهارم - مقاله‌های دوم و سوم - نقش زنان در انقلاب ایران - درباره دیوان این شاعر - در رأس هیأتی بلندپایه - کشورهای جهان سوم - کشورهای جهان اسلام - نقش کتاب در زندگی مردم - عناوینی جدید در روزنامه‌های صبح - فتح مناطقی جدید در جنوب این کشور - سخنان رسول خدا (ص) درباره مشرکان - نیاز به روشن ساختن افکار - معانی و مضامینی جدید در این قصاید - درباره عناوینی جدید - مجاهدان فلسطین - رئیس کتابخانه دانشگاه تهران - مسؤلان دانشکده ادبیات - کارگران کارخانه‌ها - کتابهایی علمی و تاریخی در کتابخانه دانشکده الهیات - دانشکده هنرهای زیبا - دانشکده پزشکی و دانشجویان آن - وزارت آموزش و پرورش و کارمندان آن - اصلاح قانون - آموزش زبان عربی در ایران - بازگشت آوارگان به شهرهای خود - رسانه‌های گروهی در کشورهای اسلامی - اعضاء کنفرانس اسلامی - مانورهای سیاسی بین احزاب مختلف - مذاکرات میان دو کشور ایران و ترکیه - صنایع دستی در ایران - تولید نفت و گاز در سالهای آینده - قیمت نفت در هفته جاری - سازمان تبلیغات

اسلامی - تشکیل کنفرانس اسلامی در تهران - تمایل شرکتهای اروپایی برای مشارکت در طرحهای مختلف اقتصادی - تحکیم روابط سیاسی میان کشورهای اسلامی - نایب رئیس مجلس شورای اسلامی - نقش سازمان ملل متحد در برقراری صلح میان کشورها - رویارویی با دشمنان - نقش زنان در مسائل اجتماعی - گسترش روابط با ایران - سفر رئیس جمهور به کشورهای عربی - نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی - مرحله‌ای جدید در روابط سیاسی میان دو کشور ایران و عربستان - دو کشور همسایه - بزرگداشت روز معلم - حکومت خودگردان فلسطین (فلسطینی ترجمه کنید) - بازدید یک هیأت بلندپایه از مناطق جنگی.

۳- با توجه به ترکیبهایی که در تمرین ۱ و ۲ آمده، جمله‌های زیر را ترجمه کنید: - گروه دیگری از شاعران ایرانی را در قرنهای ششم و هفتم می‌شناسیم (ترجمه کنید: گروه دیگری را).

- مسئولان بلندپایه در زمینه شکوفایی و رشد اقتصاد ملی تلاش می‌کنند (تلاش کرد: حاوَل)

- همه شرکتهای در این طرحهای عمرانی شرکت می‌کنند (شرکت کرد: شَارَكَ)
 - قواعد زبان عربی در اواخر قرن دوم تدوین شده است (تدوین کرد: دَوَّن)
 - علوم اسلامی در مناطق فتح شده منتشر شد (منتشر شد: اُنْتَشَرَ)
 - او در مدارس اسلامی فقه و حدیث تدریس می‌کند (تدریس کرد: دَرَّسَ)
 - مسلمانان سخنان رسول خدا (ص) را درباره مشرکان شنیدند (شنید: سَمِعَ)
 - آموزش زبان عربی در ایران با مشکلات زیادی مواجه است (مواجه شد با...
 وَاجَه)

- مرحله جدیدی در روابط میان دو کشور همسایه آغاز می‌شود (آغاز شد: بَدَأَ)
 - دشمنان به مناطق مرزی حمله کردند (حمله کرد به ...: هَجَمَ عَلَيَّ ...؛ هَاجَمَ)

۵

ترکیبهای وصفی اضافی

در زبان فارسی گاه مضاف علاوه بر مضاف‌الیه (متمم) دارای صفت نیز هست که میان مضاف و مضاف‌الیه قرار می‌گیرد: دیوان مشهور شاعر اما در زبان عربی مضاف و مضاف‌الیه از یکدیگر جدا نمی‌شوند، بنابراین صفت مضاف را باید پس از مضاف‌الیه قرار داد: دیوانُ الشاعرِ المشهورُ و چون در زبان عربی صفت از اعراب موصوف تبعیت می‌کند، مرفوع بودن کلمه «المشهورُ» بیانگر این است که صفت برای مضاف است نه مضاف‌الیه. حال اگر بخواهیم بگوییم: دیوان شاعر مشهور، کافی است کلمه «المشهور» را در عبارت فوق مجرور کنیم: دیوانُ الشاعرِ المشهورِ. پس در یک ترکیب اضافی ممکن است مضاف دارای صفت باشد مانند: درخت بلند باغ. در این ترکیب «درخت باغ»: مضاف و مضاف‌الیه است و «بلند» صفت «درخت» است. اما «درخت باغِ زیبا» کلمه «زیبا» صفت برای مضاف‌الیه است. اینک به مثالهای زیر توجه فرمایید:

الف:

شجرة الحديقةِ الباسقةُ	درخت بلند باغ
كتبُ الاستاذِ القیمةُ	کتابهای ارزشمند استاد
اشعارُ الشعراءِ الجمیلةُ	اشعارِ زیبای شاعران
مقالاتُ المجلاتِ السیاسیةُ	مقالاتِ سیاسی مجلات
مدینتی الجمیلةُ	شهرِ زیبای من

ب:

درختِ باغِ زیبا	شجرهٔ البستانِ الجمیل
کتابِ استادِ دانشمند	کتابُ الاستاذِ العالم
اشعارِ شاعرانِ بزرگ	اشعارُ الشعراءِ الکبار
مقاله‌های مجلاتِ سیاسی	مقالاتُ المجلاتِ السیاسیة
مسجدهای شهرِ قدیمی	مساجدُ المدینةِ القدیمة

از میان عبارتهای فوق دو ترکیب وصفی اضافی «مقالات المجلات السیاسیة» و «مساجد المدینة القدیمة» را در صورتی که عاری از اعراب باشند و یا مضاف مانند مضاف الیه مجرور باشد، می‌توان به دو شکل ترجمه کرد:

مقالات المجلات السیاسیة:

۱- مقاله‌های سیاسی مجلات

۲- مقاله‌های مجلات سیاسی

فی مساجد المدینة القدیمة:

۱- در مسجدهای قدیمی شهر

۲- در مسجدهای شهر قدیمی

اما برای دیگر عبارتها - هرچند بدون اعراب بیابند - با توجه به قراین لفظی یا معنوی موجود تنها یک ترجمه امکان‌پذیر است مانند: شجرهٔ الحدیقه الباسقه یعنی: درختِ بلند باغ، چون «بلند» نمی‌تواند صفت باغ باشد (قرینهٔ معنوی) و کتُب الاستاذ القیمة. «القیمة» چون مفرد مؤنث است نمی‌تواند صفت «استاد» باشد (قرینهٔ لفظی)، در نتیجه تنها آن را به یک شکل می‌توان ترجمه کرد: «کتابهای ارزشمند استاد» و نه «کتابهای استاد ارزشمند». اگر عبارتهایی مانند «مقالات المجلات السیاسیة» که عاری از اعرابند و می‌توان آنها را به دو صورت ترجمه کرد در داخل یک متن قرار گیرند، فضای متن به انتخاب ترجمهٔ مناسبتر کمک می‌کند. شایان ذکر است که برای ترجمهٔ ترکیبهای وصفی - اضافی از فارسی به عربی راه دیگری نیز وجود دارد. بدین ترتیب که نخست صفت و موصوف (یعنی مضاف و صفت آن) به صورت ترکیب وصفی درآورده، سپس مضاف الیه را با حرف اضافه «ل» بیاوریم:

مقاله‌های سیاسی مجلات: ۱- مقالات المجلات السیاسیة ۲- المقالات السیاسیة

للمجلات.

اینک به نمونه‌های زیر توجه کنید:

نقش مهم ایران در منطقه: ۱- دور (مضاف) ایران (مضاف‌الیه) الهام (صفت مضاف). ۲- الدور الهام (موصوف و صفت) لایران فی المنطقه.

مناطق شمالی کشور: ۱- مناطق البلاد الشمالية - ۲- المناطق الشمالية للبلاد. واحد مرکزی خبر: ۱- وحدة الانباء المركزية - ۲- الوحدة المركزية للانباء.

همانطور که پیشتر اشاره شد در زبان فارسی گاه چند مضاف و مضاف‌الیه به دنبال هم می‌آیند (تتابع اضافات) مانند: رئیس کتابخانه دانشگاه تهران = رئیس مکتبه جامعه طهران در این ترکیب به ترتیب: تهران مضاف‌الیه است برای دانشگاه و دانشگاه مضاف‌الیه برای کتابخانه و کتابخانه مضاف‌الیه برای رئیس. برای ترجمه اینگونه ترکیبها کافی است به اعراب مضاف‌الیه و خالی بودن هر یک از مضاف‌ها از (ال) توجه داشته باشیم. اما در برخی ترکیبها که به صورت تتابع اضافات آمده‌اند گاه گویی یک مضاف دو مضاف‌الیه دارد مانند: نمایشگاه کتاب تهران در این ترکیب «نمایشگاه» دو مضاف‌الیه دارد یکی «کتاب» و دیگری «تهران» یعنی «نمایشگاه کتاب»، «نمایشگاه تهران». در این حالت یکی از دو مضاف‌الیه را باید با حرف «ل» یا «ی» یا حتی «فی» بیاوریم:

معرض طهران للكتاب یا معرض الكتاب بطهران

تاکنون با بسیاری از ترکیبها و شیوه ترجمه و اعراب‌گذاری آنها آشنا شده‌ایم و می‌دانیم که بیشتر اجزاء تشکیل‌دهنده جمله‌ها همین ترکیبها هستند و اگر این ترکیبهای مختلف را بتوانیم درست ترجمه کنیم مسلماً از ترجمه بخش عمده جمله‌ها و به طور کلی متنها به خوبی برخوردار خواهیم آمد. زیرا بقیه اجزاء جمله‌ها یا فعلها هستند یا قیدها. خوشبختانه بیشتر دانشجویان با صرف فعلها به خوبی آشنایند و در ترجمه آنها مشکلی ندارند. آنچه می‌ماند انواع قیدها هستند که کاربرد فراوانی ندارند. چه بسا در میان دهها صفحه از یک متن یا کتاب عربی تنها به یکی دو مورد از قیدها مانند حال، تمییز یا مفعول مطلق برخوردیم که در ترجمه آنها و معادل‌گزینی دچار مشکل شویم. بنابراین به دانشجویان عزیز توصیه می‌کنیم که پیش از وارد شدن به مبحث ساختار جمله‌ها در درس‌های آینده،

درسهای گذشته یعنی ترجمه ترکیبهای وصفی و اضافی را دوباره مرور کنند تا مطمئن شوند که آنها را خوب فرا گرفته‌اند و مسلماً در درسهای آینده دانشجویانی موفق‌تر خواهند بود که این مباحث را خوب یاد گرفته باشند.

تمرین

۱- اعراب‌گذاری و ترجمه کنید.

ورقة الكتاب البيضاء - في حياة الناس الثقافية - في صفحات جديدة من تاريخ الأدب العربي - من الآثار النحوية للنحاة الأوائل - عن الدور الهام للنساء الإيرانيات - دعم مساعي الامم المتحدة - المناطق الشمالية للبلاد - موظفو شركة الطيران العالمية - من نتائج القمة الاسلامية - دور الجامعيين الهام في ثورتنا الاسلامية - في جمهورية ايران الاسلامية - الجمهورية الاسلامية الايرانية - مؤسسة الصناعات الدفاعية التابعة لوزارة الدفاع - اقامة العلاقات بين البلدين - الرصيد الخاص لشراء الكتب - منظمة الاعلام الاسلامي - القنصلية الايرانية في هرات - عيدالغدير المبارك - قرارات القمة الاسلامية - تنفيذ دقيق لقرارات قمة طهران - الآثار الايجابية للمؤتمر الاسلامي - في نطاق برامج المؤتمر - تعزيز الحوار و التعاون بين البلدان الاسلامية - مشاريع ايصال الماء الى المدن المختلفة - الفواصل الشاسعة بين الطبقات الغنية و الفقيرة - تطوير و تنشيط الاقتصاد الوطني عبر خصخصة الشركات الحكومية - مستقبل العالم الاسلامي على اعتاب القرن الجديد - جذب الاستثمارات الاجنبية - الانتخابات الرئاسية - الممثل الدائم لدى منظمة الامم المتحدة - القطاع الوطني - رغبة الشركات الاروبية و العالمية للمشاركة في المشاريع النفطية و الغازية في ايران - معدل انتاج النفط - انتاج النفط و الغاز خلال السنوات القادمة - الخطط الجارية لتطوير و توسيع موانئ و مطارات البلاد - الإشادة بجهود ايران في مجال مكافحة المخدرات .

۲- ترجمه کنید:

در اواخر قرن ششم - دیوان شعر عرفانی - کتابهای تاریخ عمومی - درختان بلند جنگل - سال تحصیلی مدارس - داستانهای تاریخی ایرانیان - شاعران مدیحه‌سرای دربار - زندگی اجتماعی مردم - کتابخانه جدید شهر - گرایشهای سیاسی روزنامه‌ها - گرایشهای روزنامه‌های سیاسی - شرکت جهانی کتاب - خطبه‌های گرانقدر علی (ع)

- دستورات اخلاقی پیامبر (ص) - تفسیر خطبه‌های گرانقدر علی (ع) - نمونه‌هایی از قصاید شاعران عصر اموی - نمونه‌ای از قصاید مشهور شاعران - در شرق ایران اسلامی - در مناطق شمالی افغانستان - مدارس جدید شهر - پیشرفت عمرانی کشور - میراث فرهنگی ما - اصطلاحات ویژه قبایل - ویژگیهای شعر جاهلی و تأثیر آن بر شعر اسلامی - مجموعه‌ای بزرگ از روستاهای ویران‌شده فلسطین - پیشرفت کشورهای در حال رشد - این کتابها و عناوین زیبای آنها - رود بزرگ نیل - نماینده ویژه ایران در سازمان ملل - بحران سیاسی کشورهای جهان سوم - سطح علمی و فرهنگی دانشجویان - تشکیل حکومت اسلامی در ایران - معاون اول رئیس‌جمهور - فرصتهای شغلی - بیکاری در جامعه - نتایج ثمربخش گفتگوها میان مسئولان دو کشور - نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران - جشنواره موسیقی کلاسیک - برپایی یک شب شعر با شرکت شاعران ایرانی - نظریات اندیشمندان اسلامی - حقوق طبیعی مردم فلسطین - کنفرانس اسلامی و نقش آن برای پایان دادن به بحران منطقه - مسؤولان دانشگاههای مختلف ایران - دبیرکل سازمان ملل متحد - جایگاه والای معلمان - در وقایع مهم تاریخ اسلام - استادان جدید دانشکده - نجویان اوایل قرن سوم و نظریات مختلف آنان درباره مسائل نحوی. تمرین ۳. با کمک تمرینهای این درس و درسهای گذشته جمله‌های زیر را ترجمه کنید:

- مذاکرات میان دو کشور ایران و ترکیه روز پنجشنبه آغاز شد (بَدَأَ)
- سازمان ملل متحد از تلاشهای ایران در زمینه مواد مخدر قدردانی می‌کند
(قدردانی کرد: اشاد ب ...)

مردم ایران از فلسطینیان و رزمندگان جنوب لبنان پشتیبانی می‌کنند (پشتیبانی کرد از: دَعَمَ).

- نمونه‌هایی از قصاید شاعران عصر اموی در این کتاب آمده است (آمده است = قد جاء)

- هر روز عبارتهای کوتاهی را از فارسی به عربی ترجمه می‌کنم (ترجمه کرد: تَرَجَمَ)

- نماینده ویژه ایران در سازمان ملل متحد به ایران بازگشت (بازگشت: رَجَعَ -

(عاد)

نحویان بسیاری را در قرنهای سوم و چهارم می‌شناسیم و آثارشان را در دانشگاه
می‌خوانیم (شناخت = عَرَفَ ، خواند = قَرَأَ)

۶

ساختار جمله‌های عربی ترجمهٔ جمله‌ها

جمله‌های اسمیه

در بخش‌های گذشته به بحث دربارهٔ واژگان و ترکیبها که بخشهایی از جمله هستند و نیز ترجمهٔ آنها خارج از ساختار جمله پرداختیم و اینک باید به بررسی ساختمان جمله‌های عربی پردازیم تا ببینیم چگونه می‌توان آن واژگان و ترکیبها را در قالب یک جملهٔ کامل ترجمه کرد.

ساده‌ترین نوع از جمله‌های عربی از دو کلمه تشکیل شده‌اند و همانگونه که می‌دانید دستورنویسان یکی را مبتدا و دیگری را خبر نامیده‌اند که همان نهاد و گزارهٔ فارسی است، مانند جملهٔ «الرجل عالم» (آن مرد دانشمند است)، در این جمله گویی تنوین (ـ) به جای فعل ربطی «است» نشسته است. نکتهٔ مهمی که باید بدان توجه داشت این است که خبر اگر به ظاهر و تنها از نظر دستوری نکره و دارای تنوین باشد، نباید آن را نکره ترجمه کرد مثلاً: الوردة جميلة؛ «گل زیبا است» و نه: «گل، زیبایی است». البته به جز در مواردی که خبر با یک صفت همراه شود که در این حالت به صورت نکره ترجمه می‌شود: هذه وردة جميلة؛ این گلی زیباست. جمله‌های اسمی ممکن است در قالب یکی از الگوهای زیر باشد:

- ۱- الرجل عالم؛ (آن) مرد دانشمند است (مبتدا و خبر هر دو مفردند).
- ۲- الرجل في البيت؛ (آن) مرد در خانه است (خبر یک شبه جمله است).
- ۳- في البيت رجل؛ مردی در خانه است (خبر بر مبتدای نکره مقدم شده است).

۴- الرجلُ قلبُه ظاهرٌ: قلب آن مرد پاک است (خبر یک جمله اسمیه است).
 ۵- الرجلُ خرج من البيت: (آن) مرد از خانه خارج شد (خبر یک جمله فعلیه است).

الگوهای فوق و به ویژه ۳ الگوی اول را خوب به خاطر بسپارید چون در درسهای آینده بسیار مورد استفاده قرار خواهند گرفت.
 جمله‌های اسمیه را می‌توان با افزودن قیدها و متمم‌های گوناگون به مبتدا یا خبر و یا هر دو گسترش داد.

به نمونه‌های زیر توجه کنید:

المكتبةُ كَبيرةٌ: (آن) کتابخانه بزرگ است.

مكتبةُ الجامعةِ كَبيرةٌ: کتابخانه دانشگاه، بزرگ است.

مكتبةُ جامعةِ طهران كَبيرةٌ: کتابخانه دانشگاه تهران، بزرگ است.

الشمسُ مستورةٌ: خورشید پنهان است.

الشمسُ مستورةٌ وراءَ السحبِ: خورشید در پشت ابرها پنهان است.

الشمسُ مستورةٌ وراءَ السحبِ اليومَ: امروز خورشید پشت ابرها پنهان است.

هذا تيارٌ أدبيٌّ: این جریانی ادبی است.

هذا تيارٌ من التياراتِ الادبيةِ: این یکی از جریانهای ادبی است (این جریانی از جریانهای ادبی است).

هذا تيارٌ من التياراتِ الادبيةِ والسياسيةِ: این جریانی از جریانهای ادبی و سیاسی است.

هذا تيارٌ من التياراتِ الادبيةِ والاجتماعيةِ في المجتمعِ الاسلاميِ: این یکی از جریانهای ادبی و اجتماعی در جامعه اسلامی است.

الطالبُ في الكليةِ: دانشجو در دانشکده است.

الطالبُ المجدُّ في ساحةِ الكليةِ: دانشجوی کوشا در حیاط دانشکده است.

طالبُ الفلسفةِ المجدُّ في مكتبةِ كليةِ الآدابِ: دانشجوی کوشای فلسفه در کتابخانه دانشکده ادبیات است.

طالبُ الفلسفةِ الاسلاميةِ في مكتبةِ جامعةِ طهران المركزيةِ: دانشجوی فلسفه اسلامی در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران است.

یادآوری: لازم به ذکر است که یک شبه جمله ممکن است به عنوان اطلاع اضافی در جمله قرار گیرد که در این صورت نباید با خبر اشتباه شود:

الرجلُ فی الحدیقةِ جالسٌ (آن مرد در باغ نشسته است) و یا ممکن است شبه جمله اطلاع اضافی خبر گزاره

در جایگاه خبر (گزاره) بنشیند که در این صورت در ترجمه به فارسی با فعل ربطی «است» همراه می‌گردد:

الرجلُ فی الحدیقةِ جالسٌ آن مرد در باغ است
خبر گزاره

به جمله‌های اسمی زیر که خبر آنها خود یک جمله اسمی است و نیز ترجمه آنها توجه نمایید:

۱- الحدیقةُ اشجارُها جمیلةٌ: درختان باغ زیبا است.

۲- الطفلُ ثوبُه نظیفٌ: لباس کودک، پاکیزه است.

۳- الکتَابُ مباحثُه نافعَةٌ: مباحث کتاب، سودمند است.

همانگونه که ملاحظه می‌شود هر یک از عبارتهای فوق با این که مجموعاً یک جمله اسمیه به شمار می‌رود، اما از نظر دستورنویسان عرب دارای دو مبتدا است. در ترجمه این گونه عبارتها می‌توان دو مبتدا را به صورت یک ترکیب اضافی (اضافه مبتدای دوم به اول) آورده، از ترجمه ضمیر در مبتدای دوم پرهیز کرد. اگر جملات فوق را تحت اللفظی بدین شکل ترجمه کنیم:

۱- باغ درختانش زیبا است.

۲- کودک لباسش پاکیزه است.

۳- کتاب مباحثش سودمند است.

گرچه غلط نیست اما همیشه ترجمه خوبی نمی‌تواند باشد.

مطابقت خبر با مبتدا

هرگاه خبر مفرد (در برابر جمله و شبه جمله) مشتق باشد (معنای وصفی داشته باشد) از قبیل اسم فاعل، اسم مفعول، صفت مشبیه، صیغه مبالغه، اسم تفضیل و

نیز صفات نسبی (اسم + یاء نسبت)، در عدد (مفرد، مثنی و جمع) و جنسیت (مذکر یا مؤنث بودن) با مبتدا هماهنگ است.
اینک به جدول زیر توجه کنید:

<u>مبتدا</u>	<u>خبر</u>
الطالبُ	واقفٌ في ساحةِ الكليةِ: دانشجو در حیاط دانشکده ایستاده است.
الطلابُ	واقفونَ في ساحةِ الكليةِ: دانشجویان در حیاط دانشکده ایستاده‌اند.
الطالبةُ	واقفةٌ في ساحةِ الكليةِ: دانشجو (دختر) در حیاط دانشکده ایستاده است.
الوردةُ	جميلةٌ: گل زیباست.
الوردتانِ	جميلتانِ: (آن) دو گل زیباست (یا زیبايند)
الورودُ	جميلةٌ: گلها زیبايند
الرجلُ	طهرانيُّ: مرد (آن) مرد تهرانی است.
المرأةُ	طهرانيَّةٌ: زن (آن) زن تهرانی است.

چنانچه خبر جامد باشد با مبتدا مطابقت نمی‌کند: الصدقُ نِجاةٌ - الصلاةُ نورٌ.
☞ یادآوری: برخی از واژگان با این که در قالب یکی از اسمهای مشتق‌اند اما چون معنای وصفی ندارند مشتق به شمار نمی‌آیند لذا با مبتدا مطابقت نمی‌کنند: هذه المسألةُ موضوعٌ هامٌ (موضوع بر وزن مفعول است اما چون معنی وصفی ندارد با مبتدا مطابقت نمی‌کند).

☞ یادآوری: در جمله‌های اسمیه عربی هرگاه خبر اسم فاعل یا مفعول باشد غالباً می‌توان جمله اسمیه را به فعلیه تبدیل کرد بدین گونه که اگر خبر اسم فاعل باشد آن را به شکل فعل معلوم و اگر اسم مفعول باشد به شکل فعل مجهول درمی‌آوریم مانند:

«هذا النوعُ من الشعرِ مختصٌ بالعصرِ الاموي» در این عبارت خبر یعنی «مختصٌ» اسم فاعل است پس می‌توان به جای آن فعل «يختصُّ» را قرارداد. بدین گونه: «هذا النوعُ من الشعرِ يختصُّ بالعصرِ الاموي» و بهتر است در این گونه موارد فعل را اول جمله قرار دهیم: «يختصُّ هذا النوعُ من الشعرِ بالعصرِ الاموي» که در این

صورت ترجمه هر دو جمله اسمیه و فعلیه چنین خواهد بود:

«این نوع از شعر به عصر اموی اختصاص دارد یا مختص عصر اموی است.» یا در عبارت: هذه الرواية منقولة من راو ثقیة. چون خبر یعنی «منقولة» اسم مفعول است می‌توان به جای آن فعل مجهول نُقِلَتْ که مانند «منقولة» مؤنث است، قرار داد: هذه الرواية نُقِلَتْ من راو ثقیة یا «نُقِلَتْ هذه الرواية من راو ثقیة» که ترجمه هر دو عبارت چنین است: «این روایت از یک راوی مؤثق نقل شده است.»

پس باید توجه داشته باشیم که در ترجمه از فارسی به عربی برخی عبارتهای فارسی را به دو صورت اسمیه یا فعلیه می‌توان ترجمه کرد و انتخاب آن به ذوق و سلیقه مترجم بستگی دارد.

تقدیم و تأخیر

در زبان عربی قواعد دستوری معینی برای هماهنگی میان واژگان یک جمله وجود دارد:

جمله اسمیه: مبتدا + خبر

جمله فعلیه: فعل + فاعل + مفعول و ...

اما غالباً در جمله‌ها تقدیم و تأخیرهایی بوجود می‌آید. مثلاً تقدیم خبر بر مبتدا یا مفعول بر فعل و فاعل. این تقدیم و تأخیر غالباً دو منشأ اساسی دارد: ۱- رعایت اصول دستور زبان عربی ۲- رعایت اصول بلاغی.

در صورتی که تقدیم و تأخیر بر اساس رعایت اصول دستوری باشد در ترجمه ملزم به پایبندی و رعایت این تقدیم و تأخیر نیستیم؛ زیرا در بسیاری از موارد رعایت این تقدیم و تأخیرها به هنگام ترجمه سبب ارائه ترجمه‌هایی کاملاً تحت‌اللفظی می‌گردد که باید از آن پرهیز کرد مثلاً: مع علي صدیقه^(۱)؛ دوست علی با اوست (و نه: با علی است دوستش)

اما اگر تقدیم و تأخیر به سبب اصول بلاغت باشد، لازم است نخست وجه بلاغی را تشخیص داده سپس چگونگی ارائه آن را در فارسی بیابیم. مثلاً در آیه

۱. چون در مبتدا ضمیری است که به خبر باز می‌گردد، تقدیم خبر بر مبتدا الزامی است.

شریفة: لِلّٰهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ ... (آل عمران - ۱۲۹) خبر به منظور تأکید بر مبتدا مقدم شده است. برای انتقال مفهوم تأکید می‌توان از ابزارهای تأکید فارسی مانند: تنها، فقط و ... استفاده کرد: «آنچه در آسمانها و زمین است تنها از آن خدا است» و یا در ترجمه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» که ضمیر به منظور حصر مقدم شده است، باید گفت: «تنها تو را می‌پرستیم».

اما در ترجمه از فارسی به عربی باید به نکات دستوری و موضوع تقدیم و تأخیر در زبان عربی توجه داشت مثلاً در ترجمه: دانشجویانی در کلاس‌اند، باید گفت: فِي الصَّفِّ طَلَابٌ (و نه: طَلَابٌ فِي الصَّفِّ) زیرا دستورنویسان عرب ابتدای به نکره را جایز نمی‌دانند.

تمرین

۱- ترجمه کنید: (در جمله‌های بلند نخست ترکیبها را خارج از جمله ترجمه کنید سپس در داخل جمله قرار دهید)

زندگی زیباست. زندگی اجتماعی زیباست. زندگی فرهنگی در همه کشورها موضوع مهمی است. کتابها ارزشمندند. کتابهای ارزشمند بسیارند. کتابهای کتابخانه ارزشمند و بسیارند. مجموعه‌ای از کتابهای ارزشمند در کتابخانه است. مرگ مرحله‌ای جدید از زندگی است. تهران شهری بزرگ است. شیراز و اصفهان دو شهر زیبايند. بیشتر اشعار او در مدح رسول خدا (ص) و اهل بیت (ع) است. او انسانی موفق است. عاطفه و خیال دو عنصر اساسی در شعرند. دوستانم کوشايند. دوستانم در کلاس کوشايند. ترجمه کار دشواری است. بیشتر نحویان مشهور قرنهای سوم و چهارم ایرانی‌اند. قواعد زبان عربی دشوار است. قصاید بلند در عصر جاهلی بسیارند. حسان شاعر پیامبر (ص) است. وصف طبیعت در اشعار شاعران اندلس بسیار است. کتابهای علمی بسیاری در کتابخانه است. بیت‌المقدس قبله نخستین مسلمانان است. پاییز فصل زیبایی است. ما در اواسط پاییزیم. خیابانها از برگهای زرد درختان پوشیده‌اند.

۲- اعراب‌گذاری و ترجمه کنید.

مقالات المجله علمية - كتابه مشتمل على حكايات قديمة - في اشعاره عاطفة قوية و

شعور عمیق - هل العاطفة عنصر اساسي في الشعر؟ - في ترجمة الكتاب أخطاء كثيرة - هل هناك سؤال آخر؟ - الناس أبناء الدنيا - العفاف زينة الفقر - الترجمة موضوع هام - المؤمن بشره في وجهه و حزنه في قلبه - العلم علمان: علم الاديان و علم الابدان - فلسطين ارض مقدسة - الطباعة امر حديث - هل السعادة في الحياة المادية؟ - العلم في الصغر كالنقش في الحجر - هو انسان سعيد في حياته - الموت مرحله جديدة من الحياة - الانسان في حاجة الى الحرية - مؤلفات الشريف المرتضى كثيرة و معظمها في الفقه الشيعي - من آثاره تفسير بعض خطب الامام علي (ع) - الخط مظهر من مظاهر الحضارة - القرآن اول كتاب مدوّن في اللغة العربية - الحديث هو قول رسول الله (ص) او حديث الصحابة عنه - الحياة غرور والانسان ريشة في الريح - العاطفة عنصر رئيسي في الشعر - مكة المكرمة هي المدينة المقدسة في الاسلام - ايران احدي ضحايا الارهاب - هل هناك احتمال اندلاع حرب نووية في المستقبل القريب - في الشرق الاوسط عدد كبير من الشركات للزيت - الثقة بالنفس فضيلة كبرى - الصعاب في الحياة امور نسبية - هناك مسألة هامة لا بدّلى من الاشارة اليها - لكل ذنب عقوبة - الحسد مرض من الامراض النفسية - زوجته امرأة صالحة طيبة القلب.

۳- جمله‌های زیر را به دو صورت اسمیه و فعلیه توجّه کنید:

حادثه عاشورا در کتابهای تاریخی ذکر شده است. او به خداوند و روز قیامت ایمان دارد. بیشتر کتابهای ابن مؤلف در بیروت چاپ شده‌اند. وصف طبیعت در اشعار شاعران اندلس بسیار است. کتابهای نحویان مشهور از عربی به فارسی ترجمه شده‌اند - خانه‌اش مشرف بر خیابان است - اشعار او شامل تعبیرات عرفانی بسیاری است (ترجمه کنید: مشتمل بر تعبیرات عرفانی بسیاری است) - احادیث کتاب از یک راوی موثق نقل شده‌اند - انسان به آزادی نیاز دارد.

۷

اسامی اشاره در فارسی و عربی

در فارسی اسم اشاره به صفت اشاره و ضمیر اشاره تقسیم می‌شود، صفت اشاره در فارسی همیشه با یک اسم همراه می‌شود و همواره مفرد است هرچند مشارالیه جمع باشد مانند: این کتاب، این کتابها، این مرد، این مردان.

اما ضمیر اشاره همیشه تنها و به صورت مفرد یا جمع به کار می‌رود یعنی با مشارالیه مطابقت می‌کند و همیشه در قالب یک جمله بیان می‌شود: این، کتابی سودمند است؛ اینها کتابهایی سودمنداند. در زبان عربی صفت اشاره و ضمیر اشاره را با عنوان کلی اسم اشاره آورده‌اند.

هرگاه اسم اشاره عربی با یک اسم معرفه به «ال» همراه گردد غالباً به صورت صفت اشاره ترجمه می‌شود:

هَذَا الْكِتَابُ: این کتاب	هَذِهِ الْكِتَابُ: این کتابها
هَذَا الرَّجُلُ: این مرد	هَؤُلَاءِ الرَّجَالُ: این مردان
هَذِهِ الْمَرْأَةُ: این زن	هَؤُلَاءِ النِّسَاءُ: این زنان

همانگونه که ملاحظه می‌شود اسم اشاره در عربی از لحاظ عدد و جنس با اسم پس از خود مطابقت می‌کند.

چنانچه اسم اشاره عربی تنها بیاید (پس از آن اسمی بدون حرف تعریف «ال»

قرار گیرد) به صورت ضمیر اشاره فارسی ترجمه می‌شود.
 هذا کتابٌ نافعٌ: این، کتابی سودمند است.
 هذه مجلةٌ نافعةٌ: این، مجله‌ای سودمند است.
 هذه کتُبٌ نافعةٌ: اینها کتابهایی سودمنداند.
 هذه مجلاتٌ نافعةٌ: اینها مجلاتی سودمنداند.

به عبارت دیگر هرگاه در فارسی مشارالیه به صورت نکره بیان شود و یا اسم اشاره با مشارالیه از لحاظ مفرد و جمع بودن مطابقت کند در عربی مشارالیه نباید (ال) داشته باشد:

این گلی زیباست: هذه وردةٌ جميلةٌ

اینها گل‌هایی زیبایی زیبايند: هذه ورودٌ جميلةٌ

این دانشجویی کوشاست: هذا طالبٌ مجتدٌ

اینان دانشجویانی کوشايند: هؤلاء طلابٌ مجتدونَ

☞ یادآوری: هرگاه اسم اشاره در عربی پس از مشارالیه خود بیاید، از لحاظ دستوری صفت است و در این حالت اسم اشاره، مشارالیه خود را در میان هم‌جنسانش ممتاز می‌سازد:

صدیقی هذا مخلصٌ: این دوستم با اخلاص است.

کتابهٌ هذا نافعٌ: این کتابش سودمند است.

هناک، هنالك، ثمَّ، ثمَّةَ

واژه‌های: هناک، هنالك، ثمَّ و ثمَّةَ (= آنجا) در اصل به عنوان قید مکان به کار

می‌رود و گاه در مقام خبر جمله قرار می‌گیرند:

الحديقةُ هناک:
 الحديقةُ هناک:
 الحديقةُ ثَمَّ (یا ثَمَّةً):
 باغ آنجاست.

هناک حديقةً:
 هناک حديقةً:
 ثَمَّ (ثَمَّةً) حديقةً:
 باغی آنجاست.

این واژه‌ها در مواردی از معنای اصلی خود خارج شده بر معنای «وجود دارد» یا «هست» دلالت می‌کنند:

«هناک کلمات تجرّی علی السینتنا أو اقلّنا تحمل دلالات جدیدة لم تکن تعرّفها الامم القديمة» «کلماتی هستند (وجود دارند) که بر زبان یا قلمهای ما جاری می‌شوند و بر معنای جدیدی دلالت می‌کنند که ملتهای کهن آنها را نمی‌شناختند». در جمله فوق می‌توان به جای «هناک» از هناک، ثَمَّ و ثَمَّة نیز استفاده کرد: هناک کلمات، ثم کلمات، ثَمَّة کلمات.

۱- ترجمه کنید:

این تفسیر آیه‌ای از آیات قرآن کریم است - این کتاب تاریخی است - اشعاری زیبا در این کتاب تاریخی است - مقاله‌ای علمی در این مجله است - مقاله علمی من در این مجله است - این مرد نحوی معروفی است - ترجمه مقالات این مجله آسان است - حکمتی در این سخنان است - این دو مورخ ایرانی‌اند - این دو شهر قدیمی‌اند - اینها دو شهر قدیمی‌اند - اینان دانشجویانی ممتازند - آثار باستانی بسیاری در این شهر است - در این روایت تاریخی اشاره کوتاهی به مسأله‌ای فقهی است - این مقاله مجله، سیاسی است - این قصیده‌اش جدید است - موضوع مهمی در این دو سطر از مقاله است - اینها احادیثی موثق‌اند - اینها از یک راوی موثق نقل شده‌اند - این شاعران مسلمانند - این نحویان ایرانی‌اند - اینان نحویانی ایرانی‌اند.

۲- اعراب‌گذاری و ترجمه کنید:

هذا کتاب علميّ - هذا الكتاب في النحو العربي - هذا کتاب مشتمل علی حکایات

قدیمة - فی اشعار هذا الشاعر عاطفة قوية و شعور عمیق - هذه اتفاقية جديدة بين البلدين - هذه اتفاقيات جديدة بين الدول الاوروبية - هذا الحديث منقول من راو مشهور - هولاء رواة مشهورون في القرن الثاني للهجرة - في هذه الترجمة اخطاء كثيرة - هاتان آيتان من سورة البقرة - هذه آية من آیات القرآن الكريم - هذا حديث من الاحاديث النبوية - هذه اشارة الى حكاية قديمة - نشر هذه المقالة ضعيف هذه المدينة مشرفة على البحر - هذه قرى قديمة - هذه المخطوطة من مخطوطات مكتبة جامعة طهران - من العجائب بهذه المدينة العريقة جبل ترابه أسود - هذا العمل مؤامرة لایجاد الفرقة و الاختلاف بين أبناء الشعب - هذه مؤامرة جديدة من قبل الأعداء - هولاء اعضاء جدد للمؤتمر - ثمة مجالات و فرص كثيرة لترويج الثقافة الاسلامية - هناك محاولات كثيرة بشأن استهلاك المصنوعات الاجنبية

۸

افعال ربطی

ترجمه جمله‌های منفی با «نیست» (لیس):

بیشتر فعلها بر انجام دادن یا انجام گرفتن یا پذیرفتن کاری مخصوص و معین دلالت می‌کنند مانند: نشست (جَلَسَ)، رفت (ذَهَبَ)، دید (رَأَى)، خوابید (نَامَ)، در زبان فارسی این فعلها را خاص و در عربی به آنها فعل تام گویند. در مقابل فعلهایی هستند که معنای کاملی ندارند و فقط برای اثبات یا نفی نسبت به کار می‌روند مانند: است یا هست، نیست (لیس)، بود (كَانَ)، شد (اصْبَحَ، صارَ، ...) که در فارسی فعل ربطی یا عام و در عربی افعال ناقصه نامیده می‌شوند.

در درسهای گذشته با ترجمه جمله‌های کوتاهی که از نهاد + گزاره (با فعل ربطی است) تشکیل می‌شدند، آشنا شدیم و دیدیم که برای فعل «است» یا «هست» در عربی - به جز در مواردی خاص - معادلی وجود ندارد و برای جمله‌های اسمیه ۵ الگو ارائه دادیم و اشاره کردیم که از آن میان سه الگو کاربرد بیشتری دارند:

۱- کتاب (آن کتاب) سودمند است: الكتابُ نافعٌ

۲- کتاب روی میز است: الكتابُ علی الطاولةِ

۳- کتابی روی میز است: علی الطاولةِ کتابٌ

برای منفی‌ساختن عبارتهای فوق که همه بر زمان حال دلالت دارند از فعل ربطی «نیست» که معادل عربی آن «لیس» و برای مؤنث «لیست» است، استفاده می‌کنیم:

۱- کتاب (آن کتاب) سودمند نیست: لیسَ الكتابُ نافعاً

۲- کتاب روی میز نیست: لیسَ الكتابُ علی الطاولةِ

۳- کتابی روی میز نیست: لیسَ علی الطاولةِ کتابٌ

در ترجمهٔ اینگونه جمله‌ها باید به دو نکته توجه داشته باشیم:

۱- تغییر اعراب خبر:

همانگونه که می‌دانیم خبر لیس باید منصوب باشد اما می‌بینیم که تنها در جملهٔ اول خبر «لیس» یعنی «نافعاً» منصوب شده است و در دیگر نمونه‌ها با اضافه شدن «لیس» در ظاهر هیچ تغییری در اعراب کلمات ایجاد نشده است. پس منصوب شدن خبر فقط در جمله‌های نوع اول مطرح است و در جمله‌های نوع (۲) و (۳) خبر در ظاهر تغییر نمی‌کند و از لحاظ نحوی اعراب آنها محلی است.

۲- مطابقت فعل (لیس) با مبتدا (اسم لیس):

اگر در جمله‌های فوق به جای «کتاب» کلمهٔ «مقاله» بگذاریم ترجمهٔ آنها چنین خواهد بود:

۱- مقاله (آن مقاله) سودمند نیست: لیستِ المقالةُ نافعَةٌ

۲- مقاله روی میز نیست: لیست المقالةُ علی الطاولةِ

۳- مقاله‌ای روی میز نیست: لیسَ (لیست) علی الطاولةِ مقالهٌ

در جملهٔ (۳) چون بین فعل و اسم آن فاصله افتاده، فعل می‌تواند مذكر بیاید. در جمله‌های نوع (۱) و (۲) فعل می‌تواند بعد از مبتدا بیاید که در این صورت علاوه بر مطابقت از لحاظ مذكر و مؤنث بودن باید از لحاظ مفرد و مثنی و جمع بودن نیز فعل با مبتدا مطابقت داشته باشد مانند:

لیست المقالةُ نافعَةٌ ————— مقاله (آن مقاله) سودمند نیست:

المقالةُ لیست نافعَةٌ ————— مقاله روی میز نیست:

لیست المقالةُ علی الطاولةِ ————— مقاله روی میز نیست:

المقالةُ لیست علی الطاولةِ

این مردان قهرمانند: هولاء الرجال أَبطالاً

لیس هولاء الرجال أَبطالاً

این مردان قهرمان نیستند

هولاء الرجال لیسوا أَبطالاً

پس به طور خلاصه، در شکل منفی جمله‌های نوع اول هم به مطابقت فعل با اسم و نیز اعراب خبر باید توجه کنیم. در جمله‌های نوع دوم تنها به مطابقت فعل و اسم و در جمله‌های نوع سوم به هیچکدام، تنها کافی است «لیس» را به اول جمله اضافه کنیم مانند: علی الطاولة کتابٌ لیس علی الطاولة کتابٌ - علی الطاولة مجلةٌ لیس علی الطاولة مجلةٌ

صرف فعل ربطی «نیست» در فارسی و عربی

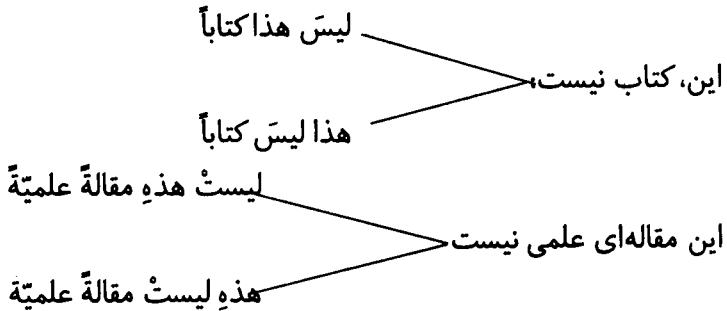
نیستیم: لَسْنَا	نیستی: لَسْتِ، لَسْتِ
نیستید: لَسْتُمْ، لَسْتُنَّ، لَسْتُمَا	نیست: لَئِيسَ، لَئِيسَتْ
نیستند: لَئِيسَا، لَئِيسَتَا، لَئِيسُوا، لَئِيسَنَّ	

هرگاه نهاد جمله فارسی یک ضمیر باشد مانند: «او معلم است»، ترجمه آن چنین است «هُوَ مُعَلِّمٌ» یا «هِيَ مُعَلِّمَةٌ». چنانچه بخواهیم این جمله را منفی کنیم دیگر نیازی به ذکر ضمیر نیست بلکه کافی است فعل «لیس» را با ضمیر مطابقت دهیم که در این صورت ترجمه: «او معلم نیست» چنین خواهد بود: لیس معلماً (برای مذکر) - لیس معلمةً (برای مؤنث)

اینک به مثالهای زیر توجه کنید:

<u>مؤنث</u>	<u>مذکر</u>
لَسْتِ شِجَاعَةٌ	تو شجاع نیستی = لَسْتِ شِجَاعاً
هِنَّ مَسْلَمَاتٌ	آنان مسلمانند = هُنَّ مَسْلَمُونَ
لَسْنَ مَسْلَمَاتٍ	آنان مسلمان نیستند = لیسوا مسلمین
نحن طالباتٌ	ما دانشجوییم = نحنُ طلابٌ
لَسْنَا طالباتٍ	ما دانشجو نیستیم = لَسْنَا طلاباً
نحن معلمتان	ما (دو نفر) معلم هستیم = نحن معلمان
لَسْنَا مُعَلِّمَاتٍ	ما (دو نفر) معلم نیستیم = لَسْنَا مُعَلِّمِينَ

اگر نهاد جمله فارسی ضمیر اشاری باشد مانند: «این کتاب است» ترجمه آن می‌شود هذا کتابٌ - این مقاله‌ای علمی است: هذه مقالةٌ علميَّةٌ. برای ترجمه شکل منفی این گونه جمله‌ها اسم اشاره حتماً باید در جمله ذکر شود و نمی‌توان آن را حذف کرد:



☞ یادآوری ۱: فعل «لیس» در زبان عربی یک فعل جامد به شمار می‌رود و تنها صیغهٔ ماضی آن صرف می‌شود (مضارع و امر ندارد) و **جمله را در زمان حال منفی می‌سازد.**

☞ یادآوری ۲: خبر جمله‌هایی که به وسیلهٔ «لیس» منفی شده است در صورتی که مفرد باشد می‌تواند با حرف اضافهٔ «بِ» همراه گردد (لیس ... ب ...) مانند: **أَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظِلَامٍ لِلْعَبِيدِ** (خداوند هرگز به بندگانش ظلم نمی‌کند).

☞ یادآوری ۳: گاه از «لیس» تنها به عنوان یکی از ادوات نفی و نه فعل ربطی، استفاده می‌شود و این در صورتی است که گزاره فعل مضارع باشد مانند: **لستُ ادري: نمی‌دانم، ليس يُعبَسُ الوجهَ والنفسَ كاليأس: هیچ چیز مانند ناامیدی چهره و روح را درهم نمی‌کشد.**

۱- ترجمه کنید:

این مقاله سیاسی نیست - کتاب او سودمند نیست - انسان در زندگی مادی خوشبخت نیست - آیا تهران شهری کهن نیست؟ - آیا این دو نویسنده مشهور نیستند؟ - آیا ابوالعلائی معری شاعری عباسی است؟ - این کتاب تاریخی است، فقهی نیست - در این کتابخانه مجلات علمی زیادی نیست - اینها مقالاتی سیاسی نیستند - این قصاید قدیمی نیستند - در این مجله تحقیقاتی اجتماعی نیست -

حکایت‌های این کتاب زیبا نیستند - تو غریب نیستی - در این کتاب اشاره‌ای به این واقعه تاریخی نیست - راویان از این حادثه آگاه نیستند - آن زن شاعر نیست، نویسنده است - آیا ذوق و عاطفه دو عنصر اساسی در شعر نیستند؟ - دانشجویان در این شهر غریب نیستند - درختان در زمستان سرسبز نیستند - این نظری جدید درباره شعر جاهلی نیست - آیا این شاعران مسلمانند؟ - اینها روایت‌هایی موثق نیستند - جامعه‌شناسی، علمی جدید نیست - آیا ابن‌خلدون مورخ و مؤسس علم جامعه‌شناسی نیست؟ - دشمنان قادر به شکست ما نیستند - ما شاعر نیستیم - شما مترجم نیستید - تو مانند او نیستی - (آن) زنان محقق نیستند - شما (مثنی) دروغگو نیستید - پدر و مادر او در خانه نیستند - او شاعری سیاسی بود - مادر در خانه نیست - پدر در دفتر کارش نیست - در این عبارتها مضامین و معانی جدیدی نیست - آیا مرگ مرحله جدیدی از زندگی نیست؟ - او در این مرحله از زندگی موفق نیست - شما در این مرحله از زندگی موفق اید - آیا اینها پرندگانی مهاجر نیستند؟ - آیا اینها روستاهایی قدیمی نیستند؟

۲- اعراب‌گذاری و ترجمه کنید:

- ليس هذا النوع من الشعر جديداً في هذا العصر

- ليس في هذه الترجمة موضوع هام

- ليست الطباعة امرا حديثا

- ليست هذه الحادثة مذكورة في الكتب القديمة

- لست وفيما و لست في حاجة اليك

- ليست السعادة في الحياة المادية

- العلم ليس وسيلة للارتزاق

- الظلم ليس شيئاً جديداً في التاريخ

- أليست السماء ملبدة بالغيوم؟

- ليس هذا ردا على سؤالی

- لست مجردا من الذوق في كل الأحيان

- ليس من السهل تعريف ذلك

- هذه ليست مقالات علمية

- فاطمة ليست طالبة جديدة
- أليست هذه الرواية منقولة من راو ثقة؟
- ليست في هذه العبارات معان جديدة
- ليس هذا تياراً جديداً من التيارات الادبية في المجتمع الاسلامي آنذاك
- المسلمون سادة الأمم
- هذه ليست حوادث مذكورة في التواريخ
- أليس هناك نواقص في المجالين الثقافي و التنفيذي؟

افعال ربطی (بود - شد)

الف) بود (کان)

برای انتقال یک جمله اسمی از زمان حال به زمان گذشته می‌توان از فعل ربطی «کان» استفاده کرد. در این حالت خبر (البته در صورتی که مفرد باشد یعنی در جمله‌های نوع اول) منصوب است:

هوا گرم است: الجو حارٌّ

کانَ الجوُّ حارّاً

هوا گرم بود

الجوُّ كانَ حارّاً

علی معلم است: علیٌّ مُعلِّمٌ

كانَ علیٌّ معلماً

علی معلم بود

علیٌّ كانَ معلماً

فاطمه دانشجو است: فاطمةُ طالبةٌ

كانتُ فاطمةُ طالبةً

فاطمه دانشجو بود

فاطمةُ كانتُ طالبةً

دانشجویان کوشایند: الطلابُ مجدّونَ

كان الطلابُ مجدّينَ

دانشجویان کوشا بودند

الطلابُ كانوا مجدّينَ

همانگونه که ملاحظه می‌شود جمله‌های فوق همه از نوع اول‌اند در نتیجه مانند جمله‌های منفی باید در این نوع جمله‌ها دو مسئله یعنی تغییر اعراب خبر و مطابقت فعل با اسم آن مورد توجه قرار گیرد. اما برای جمله‌های نوع دوم تنها کافی است به مطابقت فعل «کان» با اسم آن توجه کنیم:

علی در خانه است: علیٌّ فی البیتِ

کان علیٌّ فی البیتِ

علی در خانه بود

علیٌّ کان فی البیتِ

فاطمه در کتابخانه است: فاطمةٌ فی المكتبةِ

كانتُ فاطمةٌ فی المكتبةِ

فاطمه در کتابخانه بود

فاطمةٌ كانتُ فی المكتبةِ

دانشجویان در حیاط دانشکده‌اند: الطلابُ فی ساحةِ الكليةِ

كانَ الطلابُ فی ساحةِ الكليةِ

دانشجویان در حیاط دانشکده بودند

الطلابُ كانوا فی ساحةِ الكليةِ

اما در جمله‌های نوع سوم تنها کافی است فعل «کان» را به اول جمله اضافه کنیم نه نیازی به مطابقت فعل است و نه نیاز به تغییر اعراب جمله:

کتابی روی میز است: علی الطاولةِ کتابٌ

کتابی روی میز بود: کان علی الطاولةِ کتابٌ

مجله‌ای روی میز بود: کان علی الطاولةِ مجلةٌ

صرف فعل «بود» در فارسی و عربی

بودیم: کُنَّا

بودم: کُنْتُ

بودید: کُنْتُمْ، کُنْتُمُ، کُنْتُنَّ

بودی: کُنْتَ، کُنْتِ

بودند: کَانُوا، کَانُوا، کُنُّوا

بود: کَانَ، کَانَتْ

اگر نهاد جمله ضمیر باشد مانند: او دانشجو است: هو طالبٌ (برای مذکر) هی

طالِبَةٌ (برای مونث) اگر بخواهیم آن را به گذشته تبدیل کنیم: «او دانشجو بود» دیگر نیازی به وجود ضمیر نیست. کافی است فعل کان را با ضمیر مطابقت دهیم. او دانشجو بود «کان طالباً» - کانت طالِبَةٌ اینک به مثالهای زیر توجه کنید:

مؤنث	مذکر	
أنتِ معلمةٌ	أنتَ معلمٌ	تو معلمی =
كنتِ معلمةً	كنتَ معلماً	تو معلم بودی =
هِنَّ معلماتٌ	هم معلمونَ	آنان معلم‌اند =
كُنَّ معلماتٍ	كانوا معلمينَ	آنان معلم بودند =
انتنَّ مترجماتٌ	انتم مُترجمونَ	شما مترجم هستید =
لستنَّ مترجماتٍ	لستم مترجمينَ	شما مترجم نیستید =

برای منفی ساختن جمله‌های اسمی که با «کان» آغاز شده‌اند از دو شیوه می‌توان استفاده کرد:

- ۱- ما + کان + ...: ما کان الجو حاراً (الجو ماکان حاراً): هوا گرم نبود.
 - ۲- لم + مضارع کان + ...: لم یکن الجو حاراً (الجو لم یکن حاراً): هوا گرم نبود.
- ☞ یادآوری ۱: به جهت تخفیف در لفظ، در قرآن، متون کهن و به ویژه در شعر به جای لم یکن، لم یکنْ، لم یکنْ نیز به کار رفته است.
- ☞ یادآوری ۲: گاهی از «کان» به عنوان فعل کمکی استفاده می‌شود به این معنا که پس از آن فعل دیگری (که از نظر ساخت با آن هماهنگ است) به عنوان فعل اصلی، قرار می‌گیرد: كانوا یعلمون: می‌دانستند.

ملاحظه می‌شود که «کان» در اینجا به معنای «بود» نیست. و تنها زمان جمله را به ماضی استمراری تبدیل می‌کند. شایان ذکر است که «کان» و برخی دیگر از افعال ناقصه همچون أصبح و أمسی گاه به عنوان یک فعل تام به کار می‌روند: لَمَّا کان اللیلُ: «چون شب شد» و نه «چون شب بود».

در ترجمه آیاتی مانند: إِنَّ الله کان علیماً؛ کان الله سمیعاً بصیراً، که متضمن فعل ناقص «کان» است و خبر آن یکی از صفات الهی چون علیم، سمیع و بصیر، بدلیل دوام و ثبات این صفات در ذات حق تعالی، فعل «کان» «بود» ترجمه نمی‌شود و به جای آن از فعل ربطی «است» استفاده می‌شود. مترجمان کهن نیز در ترجمه «کان» در این قبیل آیات از قید استمراری «همیشه» استفاده کرده‌اند تا مفهوم

زمان گذشته «کان» از بین برود. می‌توان گفت فعل «کان» در این گونه عبارتها به معنای «لایزال» به کار رفته است.

ب) شد (صار - اصبح...)

یکی دیگر از افعال ربطی فارسی فعل «شد» است. که معمولاً معادل آن در عربی یکی از افعال ناقصه صار، اَصْبَحَ، بات، اَمْسَى و اُضْحَى است. مانند:

۱- هوا سرد شد: اَصْبَحَ الْجَوُّ بَارِدًا

۲- آسمان تاریک شد: صَارَتْ (اَصْبَحَتْ) السَّمَاءُ مُظْلِمَةً

۳- دشمن در جنگ مغلوب شد: اَصْبَحَ الْعَدُوُّ مَغْلُوبًا فِي الْحَرْبِ

۴- مسجد از نمازگزاران پر شد: صَارَ الْمَسْجِدُ غَاصًّا بِالْمُصَلِّينَ

گاه برای ترجمه اینگونه جمله‌ها به جای فعل ناقصه می‌توان از یک فعل لازم یا یک فعل مجهول استفاده کرد و قبلاً نیز گفته بودیم که در جمله‌های عربی اگر خبر، اسم فاعل یا مفعول باشد غالباً می‌توان اسم فاعل را به صورت فعل معلوم و اسم مفعول را به صورت فعل مجهول درآورد.^(۱) این گفته درباره‌ی جمله‌های فوق نیز صدق می‌کند یعنی می‌توان از «بارداً» فعل «بَرَدَ» از «مُظْلِمَةً» فعل «أَظْلَمَ» و از «مغلوباً» فعل «غُلِبَ» (به صورت مجهول چون مغلوباً اسم مفعول است) و از «غاصاً» فعل «غَصَّ» ساخت و به جای فعل «اَصْبَحَ» یا «صارَ» قرار داد، که در این صورت ترجمه‌ی چهار جمله‌ی فوق چنین خواهد بود:

۱- هوا سرد شد: بَرَدَ الْجَوُّ

۲- آسمان تاریک شد: أَظْلَمَ اللَّيْلُ

۳- دشمن در جنگ مغلوب شد: غُلِبَ الْعَدُوُّ فِي الْحَرْبِ

۴- مسجد از نمازگزاران پر شد: غَصَّ الْمَسْجِدُ بِالْمُصَلِّينَ

ما زالَ - لَمْ يَزَلْ - لا يزالُ - ما برحَ - ما انفكَّ - مادامَ - ما قتیء و ...

این افعال که در زمره افعال ناقصه به شمار می‌روند با آنکه ظاهری منفی دارند به صورت مثبت ترجمه می‌شوند و معادل فارسی آنها قیده‌های: هنوز، همچنان، پیوسته و... می‌باشند. باید توجه داشت که صیغه‌های ماضی و مضارع در این گونه افعال به یک شکل ترجمه می‌شوند: مازلتُ طالباً، لَمْ أَزَلْ طالباً، لا أزالُ طالباً، هر سه

به معنای «هنوز دانشجویم».

لازم به یادآوری است که برای ترجمه قید «هنوز» به عربی در جمله‌های منفی از افعال یادشده نمی‌توان استفاده کرد و می‌توان به جای آن از قید «بَعْدُ» کمک گرفت مانند: هنوز نرفته است: لَمْ يَذْهَبْ بَعْدُ. هنوز نامه را ننوشته است: لَمْ يَكْتُبْ الرِّسَالَةَ بَعْدُ

تمرین

۱- ترجمه کنید:

او در زندگی خود خوشبخت بود - این نویسنده مشهور بود - ابوالعلائی معری شاعر و نویسنده‌ای بزرگ بود - برخی از دانشمندان در اوایل عصر عباسی به کفر و بی‌دینی متهم بودند - در این مجله مقالاتی علمی بود - این شاعران ثروتمند بودند - نظریات او دربارهٔ مسائل سیاسی جدید بود - ابن‌خلدون مورخ و مؤسس علم جامعه‌شناسی بود - هوا اندکی گرم شد - هوای این شهر خیلی گرم بود - آن شاعر پزشک ماهری نیز بود - درختان باغ زیبا و سرسبز شدند - تو در تمام عمر انسانی موفق و خوشبخت بودی - او زیرک و باهوش نبود - آیا مترجمان این آثار ایرانی بودند؟ - شما مترجم شدید - در این قصیده معانی و مفاهیم جدیدی نبود - رئیس دانشکده در دفتر کارش بود - در این گیاهان خواص بسیاری بود - ما در این مرحله از زندگی موفق بودیم - من در حیاط دانشکده نبودم، بلکه در کلاس بودم - هنوز دانشجویان در کلاس‌اند - هنوز دشمن در خانهٔ ماست - این کودک هنوز حرف نمی‌زند - همچنان آسمان ابری است - او مشهور نبود اما پس از تألیف این کتاب مشهور شد - هنوز باران می‌بارد - هنوز نمایندگان این شرکتها در اروپا نبودند - هنوز شنهای صحرا داغ است.

۲- عبارتهای زیر را به دو صورت با استفاده از فعل کمکی (افعال ناقصه) و فعل تام ترجمه کنید:

این شاعر پس از سرودن مدیحه‌ای دربارهٔ پیامبر (ص) مشهور شد - بعد از پایان یافتن مسابقهٔ فوتبال، خیابانها شلوغ شد - برخی از شاعران به کفر و الحاد متهم شدند - به هنگام غروب آفتاب آسمان از ابر پوشیده شد - کوچه‌ها در شمال شهر از برگهای زرد درختان پوشیده شدند - او در دربار سلطان به رشوه‌خواری

معروف شد - این تیم برنده جام جهانی شد.

۳- عبارتهای زیر را اعراب‌گذاری و ترجمه کنید:

كانت هذه القصائد مشهورة في العصر الجاهلي - كان الشعر العربي في البصرة مختصاً بالغزل في العصر الأموي - كانت حرية الفكر في الاسلام سبباً في ظهور الفرق المختلفة - الحروب الصليبية كانت مصيبة للاسلام و المسلمين - لم يكن هذا الرجل شاعراً و لا محباً للشعر - مازالت الامطار هاطلة في شمال البلاد - كان العمال ذاهبين الى عملهم في الصباح الباكر - كان العلم في هذه الفترة وسيلة للارتزاق - كيف كانت الحياة الاجتماعية في العصر العباسي؟ - أكنت سعيدا في حياتك؟ - أكان هذا ردا على سؤالی؟ - أما كانت السماء ملبّدة بالغيوم - هذه الصحيفة كانت من الصحف السياسية فصارت صحيفة اجتماعية - كانت سياسة الخصخصة للشركات الحكومية سياسة ناجحة - كان انتاج الصناعات البتروكيمياوية في العام الماضي اكثر من ثلاثين مليون طن - البطالة في النمسا لاتزال في ادنى مستوياتها - لاتزال الاحتفالات مستمرة بمناسبة اسبوع الوحدة - تقلص فرص العمل يكون عاملا مؤثرا على الاقتصاد الوطني - مازال الانكماش الاقتصادي سببا رئيسا للفقر في المجتمعات البشرية - الكيان الصهيوني كان و لايزال من مظاهر الارهاب في العالم - مازلت ادرس تاريخ الجزيرة العربية - مازالت (لم تزل) القبيلة تلعب دورا هاما.

۴- آیات شریفه زیر را کاملاً اعراب‌گذاری و ترجمه کنید:

- لاتقربا هذه الشجرة فتكونا من الظالمين (بقره - ۳۵)

- اعوذ بالله ان اكون من الجاهلين (بقره - ۶۷)

- قل لستُ عليكم بوكيل (انعام - ۶۶)

- ليس على الذين آمنوا و عملوا الصالحات جناحٌ (مائده - ۹۳)

- ليس لها من دون الله وليٌ و لا شفيعٌ (انعام - ۷۰)

- فقال أنبئوني بأسماء هولاء ان كنتم صادقين (بقره - ۳۱)

- فيصبحوا على ما أسرّوا في انفسهم نادمين (مائده - ۵۲)

- اذ كنتم اعداء فألف بين قلوبكم فاصبحتم بنعمته اخوانا و كنتم على شفا حفرة من

النار (آل عمران - ۱۰۳)

فعل داشتن و معادلهای آن در عربی

برای فعل «داشتن» در زمان حال یعنی دارم - داری ... در زبان عربی سه معادل وجود دارد:

- ۱- استفاده از حرف اضافه «لِ» + فاعل جمله
 - ۲- استفاده از «عِنْدَ» یا «لَدَى» + فاعل جمله
 - ۳- استفاده از فعل «مَلَكَ» یا اسم فاعل آن «مَالِكٌ» یا اِمْتَلَكَ - يَمْتَلِكُ
- مثال: او کتابی سودمند دارد:

۱- له كتابٌ نافعٌ

۲- عِنْدَهُ كِتَابٌ نَافِعٌ یا لَدَيْهِ كِتَابٌ نَافِعٌ

۳- هُوَ يَمْلِكُ كِتَابًا نَافِعًا (یا: هُوَ مَالِكٌ كِتَابٍ نَافِعٍ) هُوَ يَمْتَلِكُ كِتَابًا نَافِعًا

باید توجه داشت که شکل اول و دوم یعنی استفاده از «لِ» و «عِنْدَ يَأْتِي» کاربرد بیشتر و گسترده‌تری دارند و استفاده از فعل «مَلَكَ» و مضارع آن «يَمْلِكُ» و نیز اِمْتَلَكَ بیشتر در مواردی است که فاعل شخص باشد و نه شیء. از این رو فعلاً در همین جا این دو فعل را رها کرده، به معادلهای دیگر آن اکتفا می‌کنیم.

صرف فعل «داشتن» در زمان حال

دارم: لی (عندی؛ لَدَى)	داریم: لنا (عندنا؛ لدینا)
داری: لک، لک، (عندک؛ لَدَيْکِ)	دارید: لکما (عندکما)، لکم (عندکم)، لکن (عندکن)
دارد: له، لها (عنده؛ عندها)،	دارند: لهما (عندهما)، لهم (عندهم)، لهن (عندهن)
لدیه، لدیها	

همانگونه که در جدول فوق ملاحظه می‌شود چنانچه فاعل فعل «داشتن» یک ضمیر باشد مانند: «او دارد» کافی است ضمیر «او» را در عربی معادل‌یابی کرده به «لِ» یا «عند» یا «لدى» اضافه کنیم. که در این صورت ترجمه «او دارد» چنین خواهد بود: لَهْ (برای مذکر) - لها (برای مؤنث). اما اگر فاعل در فارسی یک اسم باشد و نه ضمیر مانند: «دانشجو کتابی سودمند دارد».

در این صورت جمله را به دو شکل می‌توان ترجمه کرد:

۱- لِلطَّالِبِ كِتَابٌ نَافِعٌ (عندَ يالدى الطالبِ كتابٌ نافعٌ)

۲- الطالبُ له كتابٌ نافعٌ (الطالبُ عندهُ يا لَدِيه كِتَابٌ نافعٌ)

توجه داشته باشید که در شکل دوم همیشه میان اسم نخست و ضمیر باید مطابقت وجود داشته باشد اینک به مثالهای زیر توجه کنید:

لِفَاطِمَةَ مَكْتَبَةٌ صَغِيرَةٌ فِي الْبَيْتِ

فاطمه کتابخانه کوچکی در خانه دارد

فاطمه لها مکتبه صغيرة في البيت

لِلطَّالِبِ دَرُوسٌ كَثِيرَةٌ فِي هَذَا الْفَصْلِ الدَّرَاسِي

دانشجویان در این ترم درسهای زیادی دارند

الطَّالِبُ لَهُمْ دَرُوسٌ كَثِيرَةٌ فِي هَذَا الْفَصْلِ الدَّرَاسِي

گذشته فعل «داشتن»

برای بیان ماضی فعل «داشتن» در صورتیکه فاعل جمله فارسی یک ضمیر باشد مانند: «او کتاب سودمندی داشت» از اسلوب زیر استفاده می‌کنیم:

كان + (یا عندَ یا لدى) + ضمیر

که در این صورت ترجمه «او کتابی سودمند داشت» چنین خواهد بود:

كَانَ لَهُ (عندَهُ يا لَدِيه) كِتَابٌ نافعٌ

همانگونه که در مبحث جمله‌های اسمیه گفتیم عبارتهایی از قبیل: «له کتابٌ نافعٌ» جزء جمله‌های نوع سوم هستند که با اضافه شدن «كان» از لحاظ ظاهر هیچگونه تغییری در اعراب جمله بوجود نمی‌آید و نیز نیازی به مطابقت «كان» با

اسم خود نیز نمی‌باشد هرچند اسم آن که پس از جار و مجرور قرار گرفته مؤنث باشد مانند:

او مقالات علمی بسیاری دارد = لَهُ مَقَالَاتٌ عِلْمِيَّةٌ كَثِيرَةٌ

او مقالات علمی بسیاری داشت = كَانَ لَهُ مَقَالَاتٌ عِلْمِيَّةٌ كَثِيرَةٌ

صرف فعل داشتن در زمان گذشته

داشتیم: كَانَ لَنَا (کان عندنا)	داشتم: كَانَ لِي (کان عندی)
داشتید: كَانَ لَكُمْ، كان لكم، كان لَكُمْ (کان عندكما، کم، كُنْ)	داشتی: كَانَ لَكَ (کان عندكَ)
داشتند: كَانَ لَهُمَا، كان لهم، كان لَهُنَّ	داشت: كَانَ لَهُ، كان لها (کان عندها)
	کان عندها)

حال در این گونه جمله‌ها اگر فاعل یک اسم باشد و نه ضمیر مانند: «این دانشمند مقالات علمی بسیاری داشت» در این صورت جمله را به دو شکل می‌توان ترجمه کرد:

۱- كان لهذا العالم مقالات علمية كثيرة

۲- هذا العالم كان له مقالات علمية كثيرة

مثال دوم: «دانشمندان جایگاه والایی در دربار سلطان داشتند.»

۱- كان للعلماء منزلة سامية في بلاط السلطان

۲- العلماء كان لهم منزلة سامية في بلاط السلطان

همانگونه که ملاحظه می‌شود فعل کمکی (کان) در این عبارتها همیشه به یک شکل یعنی مفرد مذکر به کار می‌رود. حتی در آخرین جمله با اینکه «العلماء» جمع است اما فعل (كَانَ) مطابقت نکرده است زیرا در اینجا «كَانَ» فعل برای «العلماء» نیست. بلکه فعل ناقصه‌ای است که اسم آن «مقالات» است و چون میان فعل و اسم آن فاصله افتاده است، نیازی به مطابقت از لحاظ مذکر و مؤنث بودن ندارد.

برای منفی ساختن اسلوبهای فوق از فعل «لَيْسَ» در زمان حال و از «ماکان» یا

«لم یکن» در زمان گذشته استفاده می‌کنیم؛ مثال:

او کتابی علمی ندارد = لَيْسَ لَهُ كِتَابٌ عِلْمِيٌّ

علیٰ کتابی علمی ندارد

علیٰ لیس له کتابٌ علمیّ

لیس لعلیٰ کتابٌ علمیّ

این دانشمند مقالات علمی بسیاری ندارد

هذا العالم لیس له مقالاتٌ علمیّةٌ کثیرةٌ

لیس لهذا العالم مقالاتٌ علمیّةٌ کثیرةٌ

ما کان (لم یکن) لهذا العالم مقالاتٌ علمیّةٌ کثیرةٌ

این دانشمند مقالات علمی بسیاری نداشت

هذا العالم ما کان (لم یکن) له مقالاتٌ علمیّةٌ کثیرةٌ

شکلهای منفی فعل داشتن

ندارم: لیس لی (لدیّ - عندی)	نداریم: لیس لنا (لدینا - عندنا)
نداری: لیس لکِ (لدیکِ - عندکِ)	ندارید: لیس لکم - لکما - لکنّ
ندارد: لیس له - لها (لديه - لديها...)	ندارند: لیس لَهُم - لَهُنَّ - لَهُمَا

نداشتم: ما کانَ (لم یکن) لی	نداشتیم: ما کانَ (لم یکن) لنا
نداشتی: ما کانَ (لم یکن) لکِ	نداشتید: ما کانَ (لم یکن) لکم، کما، لکنّ
نداشت: ما کانَ (لم یکن) لَهُ یا لها	نداشتند: ما کانَ (لم یکن) لَهُم، لَهُنَّ، لَهُمَا

☞ یادآوری:

گاهی از حرف اضافه «لِ» برای جدا کردن مضاف از مضاف الیه استفاده می شود که در این صورت به معنای «داشتن» نیست و در ترجمه زاید به حساب می آید مانند: اَنَّهُ كَانَ وَزيراً لِّلسُلْطَانِ به جای: اِنَّه كانَ وزيرَ السلطانَ که ترجمه هر دو جمله چنین است:

«او وزیر سلطان بود» (و نه: او وزیری برای سلطان بود و نه سلطان وزیری داشت)

اینک به مثالهای زیر توجه فرمایید:

كَانَ ابْنُ خَلْدُونَ مُؤَرِّخًا وَ مُؤَسَّسًا لِعِلْمِ الْاجْتِمَاعِ

كان ابنُ خلدون مؤرخاً و مؤسسَ علمِ الاجتماعِ

ترجمه هر دو جمله چنین است: ابن خلدون مؤرخ و بنیانگذار جامعه‌شناسی بود.

كَانَتْ بَغْدَادُ مَرْكَزًا لِلْعِلْمِ وَالْاَدَبِ

كانتُ بغدادُ مركزَ العلمِ والادبِ

ترجمه هر دو جمله: بغداد مرکز علم و ادب بود.

تصرین

۱- اعراب‌گذاری و به فارسی ترجمه کنید:

له غرفة خاصة في بيت ابيه.

لكل فعل خطاب و لكل قول جواب.

لكل عالم هفوة و لكل جواد كبوة.

لكل شيء مفتاح و مفتاح الجنة حب المساكين و الفقراء.

هذا الرجل كان وزيراً للدولة السلجوقية (كان وزير الدولة السلجوقية) في اصبهان.

كان له بين هذا العدد الضخم من الشباب و الاطفال مكان خاص

هذا الكتابُ له مخطوطةٌ في مكتبة جامعة طهران.

كان في هذا العصر و صف كثير للطبيعة.

أليس للمرأة دورهام في المجتمع الاسلامي؟

كان البغدادي فقيها مالكيًا ثقة و رئيسا للمذهب المالكي في عصره.

الراغب الاصفهاني له كتاب مشهور في اللغة.

كان لابي حيان التوحيدى اسلوب سهل في الكتابة و له رسالةٌ في الصداقه و الصديق

و كان البحث فيها نائراً في أيامه.

الكتابُ كان (كانتُ) لهم في العصر العباسي مكانة سامية.

الشريف الرضي كان بارعا في الشعر والادب و الحديث كما كان له شعر ايضا و هذه

قطعة من قصيدة له.

لابن سينا القدم الراسخة في الطب و المكانة السامية في الفلسفة.

ایهاالانسان انک مخلوق و لک خالق و هو خالق العالم و جمیع ما فی العالم و انه واحد کان فی الازل و لیس لکونه زوال و یکون مع الابد و لیس لبقائه فناء. لمحافظه اصفهان عدد کبیر من المصانع کما لها صناعات یدویة کانت معروفة منذ القدیم

ایران لها دور رئیس فی حل الأزمات السیاسیة للشرق الاوسط. للهند صواریح جدیدة با مکانها حمل الرؤوس النوویة. کانت لهذہ المناورات الواسعة النطاق تأثیر کبیر فی تدرب القوات العسکریة. قوات الاحتلال الصهیونی لها هدف واحد و هو الابادة الجماعیة للشعب الفلستانی المظلوم.

کان (کانت) لهذہ المحادثات نتایج ايجابية.
 ۲- آیات شریفة زیر را اعراب گذاری و ترجمه کنید:
 - من کان عدواً لله و ملائکته و رسله و جبرئیل و میکال فان الله عدو للكافرين.
 (بقره / ۹۸)

- ولله المشرق و المغرب (بقره / ۱۱۵)
 - بديع السموات والارض آتی يكون له ولد و لم تكن صاحبة (انعام / ۱۰۱)
 - و ما للظالمين من انصار (بقره / ۲۷۰)
 - مالهم من ناصرین (آل عمران / ۹۱)
 - قل لا اقول لكم عندي خزائن الله (انعام / ۵۰)
 ۳- به عربی ترجمه کنید:
 - مجله ای علمی دارم.

- این نویسنده شهرت جهانی دارد.
 - آیا نظری جدید درباره این موضوع داری؟
 - او کتابخانه کوچکی در خانه دارد.
 - کتابخانه من کتابهای بسیاری ندارد.
 - آیا این موضوع اهمیتی خاص دارد.
 - میرد نحوی معروفی در قرن سوم هجری بود و کتابی مشهور در شعر و ادب دارد.

- شاعران این دوره نقش مهمی در حفظ زبان عربی داشتند.
- نویسندگان در اوایل عصر عباسی جایگاهی بلند داشتند.
- این دانشمند بزرگ در علوم فقه، لغت و ادب مهارت داشت و کتابی به نام «مجازالقرآن» دارد.
- او در روزگار خلافت این خلیفه در بغداد بود و مناظراتی با فقیهان دیگر داشت.
- این شاعر اشعار بسیاری در مدح رسول خدا (ص) و اهل بیت (ع) دارد.
- مسؤولان دانشگاه نقش مهمی در بالابردن سطح فرهنگی دانشجویان دارند.
- دیپلماتهای ایرانی در معرفی فرهنگ ایرانی - اسلامی مسئولیت بزرگی دارند.
- رئیس جمهور نقش مهمی در اجرای قوانین و پیاده کردن قانون اساسی دارد.
- ترور شخصیت‌های برجسته تأثیری در روحیه والای مردم ایران نداشت.
- ترور جنایتی بزرگ و همیشه محکوم به شکست است و تروریست در جامعه بشری جایگاهی ندارد.
- آیا زنان در جامعه اسلامی نقش مهمی ندارند؟
- بعضی از عبارتها معانی و مضامین مختلفی دارند.
- دانشکده ما کتابخانه ارزشمندی داشت و کتابهای علمی بسیاری در آن بود.
- آب در زندگی انسان اهمیت فراوان دارد.
- این مقاله‌ها دارای اسلوبی جدیدند.
- او شرحی بر این کتاب دارد.
- تو هنوز فرصت (فرصتهای) بسیاری داری.
- این امر تأثیر مهمی در تاریخ نداشت.
- این شهرها آثار تاریخی زیادی ندارند.
- آیا این کتاب مقدمه‌ای ارزشمند نداشت؟

ترجمهٔ جمله‌های فعلیه

در زبان عربی ارکان اصلی تشکیل دهندهٔ جملهٔ فعلیه عبارتست از:
فعل + فاعل (در صورتیکه فعل لازم باشد).

فعل + فاعل + مفعول (در صورتیکه فعل متعدی باشد)

اما در زبان فارسی چون جمله با اسم شروع می‌شود، ترتیب جمله‌های فوق چنین خواهد بود:

فاعل + فعل (در صورتیکه فعل لازم باشد)

فاعل + مفعول + فعل (در صورتیکه متعدی باشد). مانند:

کودک خوابید - نام الطفل
 فاعل فعل فاعل

دانش‌آموز تکالیفش را نوشت - کتب التلمیذ واجباته
 فاعل مفعول فعل فاعل مفعول

دویدیم (فعل و فاعل) = رکضنا (فعل و فاعل)

کتابی خریدم - اشتریتُ کتاباً
 مفعول فعل و فاعل فعل و فاعل مفعول

آمد (فعل و فاعل) = جاء (فعل و فاعل)

روزنامه را خواند - قرأ الجريدة
 مفعول فعل و فاعل فعل و فاعل مفعول

در زبان فارسی برای فعل تنها ۶ صیغه وجود دارد حال آنکه فعل در زبان عربی به علت وجود مذکر و مؤنث و مفرد و مثنی و جمع، ۱۴ صیغه دارد.

برای ترجمهٔ عبارت: «دانشجویان به کلاس رفتند» دو شیوه در پیش خواهیم داشت یا فاعل را در آغاز جمله می‌نهمیم و یا فعل را:

۱- هرگاه فعل را در آغاز نهادیم باید در هر حال آن را به صیغه مفرد بیاوریم خواه فاعل جمع باشد خواه مفرد.

۲- هرگاه فاعل را در آغاز نهادیم (= مبتدا) باید فعل را با آن مطابقت دهیم. پیداست که در هر حال جنسیت (مذکر یا مؤنث) را باید رعایت کرد.

۱- ذهب الطلابُ الى الصف

۲- ذهبت الطالباتُ الى الصف

دانشجویان به کلاس رفتند ۳- الطلابُ ذهبوا الى الصف

۴- الطالباتُ ذهبنَ الى الصف

همانگونه که قبلاً گفته شد جمعهای مکسر و مؤنث سالم غیر انسان (غیر عاقل) به منزله مفرد مؤنث اند. بنابراین در صورتیکه این جمعها فاعل جمله باشند، فعل به صورت مفرد مؤنث می آید مثال:

أثمرتُ اشجارُ الحديقة؛ درختان باغ میوه دادند.

هاجرتُ الطيورُ الى المناطق المعتدلة في الشتاء؛ پرنندگان در زمستان به مناطق معتدل مهاجرت کردند.

فعل مرکب و معادل آن

در ترجمه از فارسی به عربی باید توجه داشت که چون در زبان عربی فعل مرکب وجود ندارد، معادل بسیاری از افعال مرکب فارسی یک فعل بسیط عربی است مانند: آزمایش کرد؛ اختر، سخن می گوید؛ يتحدث، نماز می خواند؛ يُصَلِّي، دروغ می گوید؛ يكذب، به شمار می آید؛ يُعْتَبَر

تمرین

۱- اعراب گذاری و ترجمه کنید:

- زارت أسرة احمد مكة المكرمة و المدينة المنورة.

- نزلت الآيات الاولى من القرآن في غار حراء.

- زرتُ مدينة اصبهان مع والدي في العطلة الصيفية.

- تقضى مريم اكثر وقتها في القراءة.

- اكمل احمد المدرسة الثانوية في بلده بأندونيسيا ثم سافر الى المملكة العربية

السعودية.

- كتب احمد رسالة من مكة الى والده في دمشق.
 - أصلى العصر فى المسجد وأتلى القرآن الكريم.
 - التحق احمد أولاً بكلية الشريعة ثم بمعهد اللغة العربية.
 - يحب المسلمون قضاء شهر رمضان فى مكة المكرمة.
 - أتقن احمد اللغتين العربية و الفارسية.
 - عندما يصحو التلميذ يتوضا ثم يصلى الفجر.
 - نجح محمد فى الامتحان فقدم له والده هدية.
 - تمّ بناء القصر على شاطئ البحر.
 - اقام المسلمون فى المدينة دولة الاسلام.
 - ظهر الإسلام فى شبه الجزيرة العربية.
 - جاء الاسلام و دخل نوره فى قلوب الناس.
 - نزل القرآن على النبي (ص) طوال ثلاث و عشرين سنة.
 - حفظ المسلمون الأوائىل الآيات القرآنية و دوّنوها فيما بعد.
 - جمع هولاء الرواة روايات كثيرة فى شتى المجالات.
 - يذهب هذا الطبيب الى المستشفى لزيارة مرضاه كل صباح.
 - يسير القطار فى السهول بين الاشجار الشامخة و يمر فوق جسور صغيرة.
 - عقد عميد الكلية اجتماعاً مهماً مع جميع الاساتذة.
 - فكرت كثيراً فى أسئلة هذا الامتحان.
 - ألا تعلم اين ذهب صديقك هذا الصباح و متى يعود؟
 - هل شرح الاستاذالدرس و هل فهمته جيداً.
 - أين ذهب الجنود بعد إنهاء مدة خدمتهم العسكرية؟
 - هل تعلم اين يسكن صديقنا محمد؟
 - لقد ضرب لنا عظماء الرجال امثلة رائعة.
 - يفهم الناس مشكلة الجوع فى العالم عندما يذهبون إلى الارياف النائية.
- ۲- به عربى ترجمه كنيد:

- دانشجویان از کلاس خارج شدند و به خانه‌هایشان بازگشتند.
- فاطمه قبل از ظهر دانشکده را ترک کرد و به خانه‌اش بازگشت.

- من امروز به کتابخانه رفتم کتابی برداشتم و صفحات اول آن را مطالعه کردم.
- آیا تابستان گذشته به سفر رفتی؟ نه تعطیلات تابستان را در تهران گذراندم.
- انسان چه وقت زندگی مادی را شناخت؟
- پرندگان در این فصل به مناطق معتدل مهاجرت می‌کنند.
- مسلمانان به دستور خداوند از مکه به مدینه هجرت کردند.
- دشمنان از ترس سپاهیان اسلام گریختند؛ آنان به پایگاههای خود بازگشتند و در آنجا مستقر شدند.
- این شاعر در هجو خلیفه قصیده‌ای سرود و چون خبر به او رسید وی را گرفت و زندانی کرد.
- استاد به دانشجویان نگاه کرد، علی را در میان آنان نیافت، از دانشجویان درباره او پرسید، گفتند: او برای دیدن خانواده‌اش به شیراز مسافرت کرده است.
- این مقاله را از عربی به فارسی ترجمه کرده‌ام.
- او صفحاتی از مقاله‌ام را خواند و دو صفحه در نقد آن برایم نوشت.
- این نویسنده را می‌شناسم و آثارش را می‌خوانم.
- مسافران در ساحل دریا رسیدن کشتی را انتظار می‌کشند.
- کشتی بزرگی از دور ظاهر می‌شود و کم‌کم به ساحل نزدیک می‌گردد.
- هوا اندکی سرد است و باران قطره‌قطره می‌بارد.
- پرندگان بر بالای سر ما پرواز می‌کنند. آیا به دنبال شکار خود می‌گردند؟
- من در تابستان گذشته به یکی از کشورهای عربی مسافرت کردم.
- سفر من دو هفته کامل به طول انجامید.
- به کتابخانه رفتم و کتابی درباره تحقیقات جدید در شعر معاصر عربی برداشتم و مطالعه کردم.
- این نویسنده کتابش را در اواخر قرن ششم هجری تألیف کرد و یکی از مترجمان بزرگ ایرانی آن را به فارسی برگردانده است.
- طی این قرن‌ها دانشمندان اخبار و روایات بسیاری را جمع‌آوری و تدوین کردند.
- این راویان مشهور احادیث و روایات فراوانی را از صحرانشینان شنیدند.
- این محدثان در قرن اول هجری به تدوین احادیث نبوی همت گماشتند.
- سربازان مسلمان برای جنگ با دشمنان از شهر خارج شدند.
- من درس ترجمه را دوست دارم و تاکنون عبارتهای بسیاری از عربی به فارسی ترجمه کرده‌ام.

کاربرد فعلهای لازم و متعدی - معلوم و مجهول در ترجمه

دانشجویان فعلهای لازم و متعدی و طریقه مجهول کردن فعل متعدی را در عربی به خوبی می‌شناسند اما غالباً با کاربرد آنها در ترجمه آشنا نیستند. در ترجمه جمله‌های فارسی به عربی عبارتهایی که دارای فعل متعدی هستند معمولاً به دو شکل ترجمه می‌شوند:

۱- استفاده از یک فعل متعدی در عربی: می‌دانیم که فعل متعدی در فارسی و عربی نیاز به مفعول دارد از قبیل: «نوشت» - «ترجمه کرد» - «خورد» که ترجمه آنها به ترتیب چنین است: «كَتَبَ»، «تَرَجَّمَ»، «أَكَلَ»
 نامه‌ای به دوستم نوشتم = كَتَبْتُ رِسَالَةً لِصَدِيقِي
 کودک غذایش را خورد = أَكَلَ الطِّفْلُ طَعَامَهُ
 مقاله را ترجمه کردم = تَرَجَّمْتُ الْمَقَالَةَ

در عبارتهای فوق مفعول در فارسی و عربی هر دو بدون واسطه است که در این صورت در ترجمه مشکلی پیش نمی‌آید. اما گاهی یک فعل در فارسی با یک حرف واسطه می‌آید مانند: «با او جنگید» اما معادل آن در عربی احتیاج به حرف واسطه یا اضافه ندارد که در این صورت حرف اضافه فارسی نباید عیناً ترجمه شود (یعنی «قَاتَلَهُ» و اگر عبارت فوق را چنین ترجمه کنیم: «قَاتَلَ مَعَهُ» معنایش می‌شود: «در کنار او جنگید» و نه «با او جنگید».

اینک به مثالهای زیر توجه کنید:

از استاد درباره معنای این کلمه سؤال کردم = سَأَلْتُ الْإِسْتَاذَ عَنْ مَعْنَى هَذِهِ الْكَلِمَةِ
 (ونه: سَأَلْتُ مِنَ الْإِسْتَاذِ)

استاد به من جواب داد: اجابني الاستاذُ (و نه: اجابَ الاستاذُ بي) دشمنان به شهر حمله کردند: هاجمَ الاعداءُ المدينةَ (و نه: بالمدينة) برای شناخت این افعال باید از فرهنگهای لغت کمک گرفت. (رک: بخش چگونگی استفاده از فرهنگهای لغت)

۲- استفاده از فعل قامَ (قَامَ) + فاعل + ب + مصدر فعل

مانند: «این دانشمند کتابهای بسیاری به زبان عربی تألیف کرد»

۱- أَلَّفَ هَذَا الْعَالَمُ كُتُبًا كَثِيرَةً بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ

۲- قَامَ هَذَا الْعَالَمُ بِتَأْلِيفِ كُتُبٍ كَثِيرَةٍ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ.

مثال دوم: «دولت کارخانه‌های بسیاری را در این شهر تأسیس کرد.»

۱- أَسَّسَتِ الْحُكُومَةُ مَصَانِعَ كَثِيرَةً فِي هَذِهِ الْمَدِينَةِ

۲- قَامَتِ الْحُكُومَةُ بِتَأْسِيسِ مَصَانِعٍ كَثِيرَةٍ فِي هَذِهِ الْمَدِينَةِ

حال اگر در عبارت فارسی فعل مجهول وجود داشته باشد برای ترجمه آن

چندین شکل وجود دارد:

۱- استفاده از فعل مجهول عربی مانند: «تألیف شد» = أَلِّفَ - ترجمه شد = تُرِجِمَ

باید توجه داشت که گاهی برخی از فعلهای لازم در عربی معادل فعلهای

مجهول فارسی می‌باشند. مثلاً «نازل شد» در فارسی یک فعل مجهول است که

معادل آن در عربی می‌تواند «نَزَلَ» یا «تَنَزَّلَ» باشد که هر دو لازمند و همچنین

می‌توان از فعل مجهول آن یعنی «أُنزِلَ» یا «نُزِّلَ» استفاده کرد.

آیات قرآن در طول ۲۳ سال بر پیامبر (ص) نازل شد:

۱- نَزَّلَتْ آيَاتُ الْقُرْآنِ عَلَى النَّبِيِّ (ص) طوَال ۲۳ سَنَةً

۲- أُنزِلَتْ (نُزِّلَتْ) آيَاتُ الْقُرْآنِ عَلَى النَّبِيِّ (ص) طوَال ۲۳ سَنَةً

۲- استفاده از فعل «تَمَّ» + مصدر فعل

مانند: این کتاب در سال گذشته تألیف شد.

۱- أُلِّفَ هَذَا الْكِتَابُ فِي الْعَامِ الْمَاضِي

۲- تَمَّ تَأْلِيفُ هَذَا الْكِتَابِ فِي الْعَامِ الْمَاضِي

همانگونه که می‌بینیم در ترجمه ۲ نایب فاعل به صورت مضاف‌الیه پس از

مصدر آمده است.

با توجه به آنچه گفته شد عبارت: «این دانشکده در سال... تأسیس شده است» را می‌توان به ۳ شکل ترجمه کرد:

- ۱- أُسِّسَتْ هَذِهِ الْكَلِيَّةُ فِي سَنَةِ ...
- ۲- تَأَسَّسَتْ هَذِهِ الْكَلِيَّةُ فِي سَنَةِ ...
- ۳- تَمَّ تَأْسِيسُ هَذِهِ الْكَلِيَّةِ فِي سَنَةِ ...

پس به طول خلاصه برای ترجمه جمله‌های مجهول می‌توان از سه شکل استفاده کرد:

- ۱- استفاده از فعل مجهول در عربی
- ۲- استفاده از یک فعل لازم عربی که ممکن است: ثلاثی مجرد یا مزید باشد.
- ۳- استفاده از تَمَّ + مصدر فعل

۱- اعراب‌گذاری و ترجمه کنید:

أتى الاسلام بنوره و اشراقه و غمر شبه الجزيرة العربية و البلدان المجاورة
سمى ابن المقفع رسالتين له باسم «الادب الصغير» و «الادب الكبير»
تتضمن هاتان الرسالتان ضروبا من الحكم والنصائح الخلقية و السياسية
يعتبر المسجد الأقصى في القدس ثالث المساجد الاسلامية بعد الكعبة و
مسجد الرسول (ص) بالمدينة

بنى مسجد قرطبة في الاندلس في القرن الثاني الهجري و قد استمر بناءه ثلاثة
قرون كاملة

ولد مصطفى بن محمد لطفى في منفلوط و لذلك عرف بالمنفلوطى و تلقى العلم
أولا في كتاب قريته.

انفجرت صباح امس قنبلة كبيرة في احد الشوارع المزدهمة لمدينة صيدا و الحق
الانفجار اضرارا جسيمة.

وصل طهران يوم الاثنين وزير الخارجية السوري على رأس وفد رفيع المستوى
و استقبلهم في المطار مساعد رئيس الجمهورية الاسلامية الايرانية و وزير
الخارجية.

تلتزم ايران بتعزيز حقوق الانسان بصورة كاملة و هذا الالتزام لا ينبع من مصالح
سياسية.

تم بحث التعاون الثنائي في مجال الاتصالات بين وزير الطرق و المواصلات الايراني و نظيره التركي

اصيب اثنان من الصهاينة بجروح بعد اطلاق الرصاص عليهما في الضفة الغربية و توفي أحدهما قبل أن يتم نقلهما الى المستشفى و لذلك فرض الجيش الاسرائيلي تحظراً للتجول على الضفة الغربية

لقد ازدهرت العلوم و المعارف في اوائل العصر العباسي و ترجمت آثار كثيرة من مختلف اللغات الى العربية

انقطع ضجيج الأطفال و استقروا في مكانهم بعد أن دخل المعلم الصف
۲- به عربی ترجمه کنید (در ترجمه برخی جمله‌ها شکل‌های مختلف را در نظر داشته باشید)

- ایرانیان آثار بسیاری را در قرنهای دوم و سوم از پهلوی به عربی ترجمه کردند.
- مسلمانان در اوایل قرن اول هجری سرزمینهای بسیاری را فتح کردند.
- ایران و مصر قبل از سایر کشورها فتح شدند و مردمانش اسلام را پذیرفتند.
- کارگران از این معادن، طلا استخراج می‌کنند و همیشه با خطرهای بسیاری روبرویند.

- وزیر نفت ایران با همتای کویتی خود در این کنفرانس ملاقات کرد.
- وزیر انرژی اتمی روسیه هفته آینده از ایران دیدن می‌کند.
- یادداشت تفاهمی میان دو کشور درباره اختلافات مرزی به امضاء رسید.
- ما برای اطلاع از فعالیتهای علمی و فرهنگی مسلمانان در نخستین قرنهای اسلامی به کتاب الفهرست از ابن ندیم مراجعه می‌کنیم.
- برخی از آثار ایرانیان به صورت منظوم به عربی برگردانده شده است.
- بسیاری از این آثار ترجمه شده با گذشت زمان از میان رفته‌اند و چیزی از آن به دست ما نرسیده است.

۱۳

ضمایر

ضمایر شخصی گسسته (منفصل) در فارسی و عربی

ضمایر فارسی چون ضمایر عربی به ضمایر گسسته و پیوسته تقسیم می‌شوند. به آن دسته از ضمایر که به طور مستقل و جدا به کار می‌روند ضمایر گسسته گویند و عبارتند از:

من: أَنَا	ما: نَحْنُ
تو: أَنْتَ، أَنْتِ	شما: أَنْتُمْ، أَنْتُنَّ
او (وی): هُوَ، هِيَ	ایشان: هُمَا، هُم، هُنَّ

ضمایر شخصی پیوسته (متصل) در فارسی و عربی

ضمایر شخصی متصل آن است که به کلمه پیش از خود پیوندند و به تنهایی استعمال نشود:

ضمایر شخصی فاعلی

م ← تٌ ← خوردم (أَكَلْتُ)

ی ← تِ ← خوردی (أَكَلْتَ، أَكَلْتِ)

- ← خورد (أَكَلَ - أَكَلْتُمْ)

یم ← نا ← خوردیم (أَكَلْنَا)

ید ← ثَمَا، تُمْ، تُنَّ ← خوردید (أَكَلْتُمَا، أَكَلْتُمْ، أَكَلْتُنَّ)
 ند ← اَ، تَا، ءَا، وَا، نَا ← خوردند (أَكَلَا، أَكَلْنَا، أَكَلُوا، أَكَلْنَا)

ضمایر متصل اضافی (ملکی)

م ← ی ← کتابم (کتابی)

ت ← کِ ← کتابت (کتابک، کتابک)

ش ← هَا ← کتابش (کتابه، کتابها)

مان ← نا ← کتابمان (کتابنا)

تان ← کَمَا، کُمْ، کُنَّ ← کتابتان (کتابکما، کتابکم، کتابکن)

شان ← هُمَا، هُمْ، هُنَّ ← کتابشان (کتابهما، کتابهم، کتابهن)

یادآوری: ترکیبهای عربی فوق ترکیب اضافی (مضاف + مضاف الیه) به شمار می‌روند و با تغییر اعراب مضاف معنا نیز تغییر می‌کند، مثلاً: هذا کتابک: این کتاب تو (کتابت) است. قرأتُ کتابه: کتاب او (کتابش) را خواندم. قرأتُ صفحة من کتابه: صفحه‌ای از کتاب او (کتابش) را خواندم.

ضمایر مفعولی

من را (مرا) ← نِی (نِ + ی) ← من را زد (ضَرَبَنِي)

تو را ← کِی ← تو را زد (ضَرَبَكَ، ضَرَبَكِ)

او را ← هَا ← او را زد (ضَرَبَهُ، ضَرَبَهَا)

ما را ← نا ← ما را زد (ضَرَبَنَا)

شما را ← کَمَا، کُمْ، کُنَّ ← شما را زد (ضَرَبَكُمَا، ضَرَبَكُمْ، ضَرَبَكُنَّ)

ایشان را ← هُمَا، هُمْ، هُنَّ ← ایشان را زد (ضَرَبَهُمَا، ضَرَبَهُمْ، ضَرَبَهُنَّ)

در عربی ضمایر پیوسته گاه پس از حروف اضافه قرار گرفته و نقش متمم جمله را ایفا می‌کنند: مِنْهَا، مِنْكَ، مِنَّا (مِنْ + نا)، مِنِّي، مِنْكُمْ، ... کتاب را از من گرفت: اخذ الكتاب مِنِّي، به او گفتم (گفتمش): قُلْتُ لَهُ

این ضمایر گاه پس از حروف مشبیه بالفعل قرار گرفته و اسم آن حروف به شمار می‌روند:

إِنَّ + ه < إِنَّهُ
 إِنَّ + هَا < إِنَّهَا
 إِنَّ + كَ < إِنَّكَ
 إِنَّ + نَا < إِنَّا (یا: اِنَّا)

باید دانست که ضمایر منفصل به حروف مشبّهة بالفعل ملحق نمی‌شوند و به جای آن باید از ضمایر متصل استفاده کرد:

إِنَّ + هُو < إِنَّهُ
 إِنَّ + هِيَ < إِنَّهَا
 إِنَّ + أَنْتَ < إِنَّكَ
 إِنَّ + نَحْن < إِنَّا (یا: اِنَّا)

ضمیر ملکی یا اختصاصی

ضمیر ملکی یا اختصاصی در زبان فارسی واژه مرکب (از آن) است که معنی «مال» یا «متعلق به» می‌دهد. در زبان عربی این معنا را می‌توان با استفاده از (لِ) بیان نمود.

☞ یادآوری: حرف «لِ» تنها هنگام اتصال به ضمیر (ی) مکسور و با دیگر ضمایر مفتوح است: لی، له، لک، ...

مثال: این کتاب از آن علی است: هَذَا الْكِتَابُ لِعَلِيِّ

آن قلم از آن مریم است: الْقَلَمُ لِمَرْيَمَ

بهشت از آن نیکوکاران است: الْجَنَّةُ لِلْمُحْسِنِينَ

در اینجا به عنوان نمونه فعل ماضی از مصدر «نوشتن» را به همراه یک ضمیر مفعولی صرف می‌کنیم:

آن را نوشتم (مقاله را): كَتَبْتُهَا.

آن را نوشتی: كَتَبْتَهَا (در صورتیکه نویسنده مذکر باشد)، كَتَبْتَهَا (در صورتیکه نویسنده زن باشد).

آن را نوشت: كَتَبَهَا (در صورتیکه نویسنده مرد باشد)، كَتَبْتَهَا (در صورتیکه نویسنده زن باشد).

آن را نوشتیم: کتَبناها (کتَبْنَا: نوشتیم، ها: آن را)
 آن را نوشتید: کتَبْتُمَاها (در صورتیکه نویسنده دو مرد یا دو زن باشند)، کتَبْتُمُوها^(۱)
 (در صورتیکه نویسنده گروهی از مردان باشند)، کتَبْتُمْهَا (در صورتیکه نویسنده
 گروهی از زنان باشند)
 آن را نوشتند: کتَبَها (نویسنده دو مرد)، کتَبَتَها (نویسنده دو زن)، کتَبُوها
 (نویسنده گروهی از مردان)، کتَبْنَهَا (نویسنده گروهی از زنان).

ضمایر مفعولی فارسی در زبان عربی معادله‌های دیگری نیز دارند که عبارتند از:

مرا ← اِيَّايَ
 تو را ← اِيَّاكَ، اِيَّاكِ
 او را ← اِيَّاهُ، اِيَّاهَا
 ما را ← اِيَّانَا
 شما را ← اِيَّاكُمْ، اِيَّاكُنَّ
 ایشان را ← اِيَّاهُمْ، اِيَّاهُنَّ

با این تفاوت که ضمایر اِيَّايَ، اِيَّاكَ و... ویژگی خاصی دارند که در ضمایر فارسی
 این ویژگی موجود نیست و آن اینکه با بکارگیری این ضمایر مفعولی در زبان
 عربی، نوعی حصر یا قصر در جمله ایجاد می‌شود مثلاً تفاوت میان «نعبدک» و
 «اِيَّاكَ نعبدک» در این است که در جمله دوم عبادت تنها به خداوند سبحان
 اختصاص داده شده است. (رک: بخش تقدیم و تأخیر)

اِيَّاكَ گاه از معنای اصلی خود خارج شده دلالت بر «تذذیر» می‌کند که در این
 صورت می‌توان آن را به «بپرهیز»، «برحذر باش»، «مبادا که» و ... ترجمه کرد.^(۲)
 اِيَّاكَ و الكذِبَ: از دروغ بپرهیز، اِيَّاكَ و مصادَقَةَ الاِشْرَارِ: از دوستی با اشرار بر
 حذر باش، اِيَّاكَ اُنْ تَعْتَبِرْهُ مَجْنُونًا: مبادا که او را دیوانه بینداری.

۱- واو در کتبتُمُوها، تنها جنبه صرتی دارد و نباید آن را با علامت جمع اشتباه کرد.

۲- نحویان «اِيَّاكَ» را در ین موارد مفعول برای فعل محذوف می‌دانند.

ادوات ربط (۱)

در درسهای گذشته با ساختار جمله‌های عربی و معادل‌های آنها در فارسی آشنا شدیم. در این درس به بحث دربارهٔ چگونگی و شیوهٔ ترجمهٔ عبارتهای بلند می‌پردازیم که از دو یا چند جمله تشکیل شده‌اند و با یکی از ادوات ربط به هم پیوند خورده‌اند:

الف) حرف ربط «که» و معادل‌های آن در عربی «إِنَّ» و «أَنَّ»

إِنَّ و أَنَّ در عربی از حروف مشبّهة بالفعل به شمار می‌روند و معمولاً دو جملهٔ مستقل را به یکدیگر پیوند می‌دهند. بنابراین می‌توان آنها را حرف ربط دانست و در معنا نیز معادل حرف ربط «که» در زبان فارسی می‌باشند. به عبارتهای زیر توجه کنید:

۱- احمد شنید که دوستش مریض است.

۲- فاطمه ملاحظه کرد که پیراهنش کثیف است.

۳- کودکان می‌دانند که کتاب سودمند است.

هر یک از عبارتهای فوق از دو جمله مستقل تشکیل شده است که توسط حرف ربط «که» به یکدیگر پیوند خورده‌اند و معادل این حرف ربط در زبان عربی «أَنَّ» است بنابراین ترجمه جمله‌های فوق چنین می‌شود:

۱- سمع احمدٌ أَنَّ صدیقَه مریضٌ

۲- لاحظتُ فاطمَه أَنَّ قمیصها وسخٌ

۳- يعلم الاطفالُ أَنَّ الكتاب نافعٌ

همانگونه که ملاحظه می‌شود بخش دوم هر عبارت یعنی «صدیقَه مریض» -

«قمیصها وسخ» و «الکتابُ نافع» در عربی جملهٔ اسمیه به شمار می‌روند و می‌دانیم که «آن» تنها می‌تواند بر سر جمله‌های اسمیه داخل شود و نمی‌توان آن را بر سر فعل نهاد. اینک به جمله‌های زیر توجه کنید:

- احمد شنید که دوستش رفته است.

- فاطمه ملاحظه کرد که دانشجویان مطالعه می‌کنند.

- دانشجویان گمان کردند که استاد نمی‌آید.

بخش دوم هر یک از عبارتهای فوق را می‌توان به دو صورت اسمیه و فعلیه به عربی ترجمه کرد:

اسمیه: صدیقُه قد ذهب	}	دوستش رفته است:
فعلیه: قد ذهب صدیقُه		

اسمیه: الطلابُ یطالعون	}	دانشجویان مطالعه می‌کنند:
فعلیه: یطالعُ الطلاب		

اسمیه: الاستاذ لایأتی	}	استاد نمی‌آید:
فعلیه: لایأتی الاستاذ		

اما از آنجا که «انّ» را نمی‌توان در ابتدای جمله فعلیه آورد، پس ترجمهٔ «احمد شنید که دوستش رفته است» چنین می‌شود: «سَمِعَ أَحْمَدُ أَنَّ صَدِیقَهُ قَدْ ذَهَبَ» و نمی‌توان گفت:

«سَمِعَ أَحْمَدُ أَنَّ قَدْ ذَهَبَ صَدِیقَهُ»

پس اگر جمله‌ای که پس از حرف ربط «انّ» می‌آید، فعلیه باشد، برای پیوند آن به جمله پیشین توسط «انّ» باید فاعل را بر فعل مقدم آورد. پس دو عبارت دیگر باید چنین ترجمه شود:

لاحظتُ فاطمةُ أنّ الطلابَ یطالعونَ.

ظنّ الطلابُ أنّ الاستاذَ لایأتی.

گاه ممکن است در جمله‌ای که پس از «که» می‌آید، فاعل به قرینه حذف شده باشد مانند:

«احمد شنید که رفته است» و چون نمی‌توان گفت: «سمع احمد أن قد ذهب» باید ضمیری مناسب با توجه به صیغه فعل (که مرجع آن فاعل محذوف است) به «أن» افزود تا جمله به صورت اسمیه درآید. «سمع احمد أنه قد ذهب»: احمد شنید که (او) رفته است. پس در هر صورت جمله پس از «أن» باید اسمیه باشد و اگر فعلیه بود با تغییر دادن جای فاعل یا فعل و یا افزودن ضمیری که مرجع آن به قرینه حذف شده است می‌توان آن را به صورت جمله اسمیه درآورد.

گاه نیز پیش می‌آید که هیچ یک از این دو راه حل عملی نیست مثلاً عبارت: «دانستم که در کتابخانه کتابهای بسیاری است» را میتوان بدین گونه ترجمه کرد: «عرفت أن فی المكتبة كتباً كثيرة» اما اگر بخش دوم جمله فوق منفی باشد: «دانستم که در کتابخانه کتابهای بسیاری نیست» دیگر نمی‌توان گفت: «عرفت أن كتباً كثيرة ليست فی المكتبة» چه چنین جمله‌ای گرچه از نظر نحوی غلط نیست، اما متداول نمی‌باشد. در این صورت یا ضمیر «ه» را که بدون مرجع است^(۱) به «أن» اضافه می‌کنیم: «عرفت أنه ليست فی المكتبة كتب كثيرة» و یا اینکه «أن» را به صورت مخفف «أن» می‌آوریم: «عرفت أن ليست فی المكتبة كتب كثيرة».

اینک به نمونه‌های زیر توجه کنید:

- عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضًى. (مزمّل - ۲۰)

- أَيْحَسَبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ. (بلد - ۷)

- كان يعتقد أن ليس له حصن من كل هذه الاشباح المخوفة. (الايام، ۱ / ۸) او اعتقاد داشت که در برابر این اشباح هولناک پناهگاهی ندارد.

- عرف أن قد بزغ الفجر و أن قد هبطت العفاريت الى مستقرها من الارض السفلى. (الايام، ۱ / ۹).

فهمید که سپیده دمیده است و عفریت‌ها به جایگاه خود در زیر زمین بازگشته‌اند. یادآوری ۱: اسم آن همیشه منصوب است و گاه بلافاصله پس از آن می‌آید و گاه با فاصله (یعنی خبر مقدم می‌شود)

يذكر أنّ قصبَ هذا السياج كان أطول من قامته (الايام، ۱ / ۴): به یاد می‌آورد که نی‌های این پرچین بلندتر از قد او بود.

فقد أحس أنّ لغيره من الناس عليه فضلاً. (الايام، ۱۸/۱): احساس کرد که دیگر مردم بر او برتری دارند.

یادآوری ۲: در مواردی همزه (انّ) مکسور است بخصوص پس از فعل «قال» و مشتقات آن:

لكنّ ذاكرة الأطفال غريبة أو قلّ إنّ ذاكرة الانسان غريبة. (الايام، ۱۵/۱): اما حافظه کودکان عجیب است یا بهتر بگویم حافظه انسان عجیب است.

نیز هرگاه (انّ) در آغاز جمله بیاید همزه آن مکسور است: «إنّ الله غفورٌ: خداوند بخشنده است» که البته در این صورت هیچ معنای خاصی جز فصاحت و زیبایی ندارد و باید از ترجمه آن به «همانا»، «هر آینه» و «به درستی که» و ... که در ترجمه‌های کهن، دیده می‌شود پرهیز کرد.

گاه إنّ و أنّ با حروف دیگری ترکیب شده معانی جدیدی حاصل می‌شود:

إنّما: تنها، فقط، بلکه

إنّما إلهكم الله الذي لا اله الا هو وسع كل شيء علماً. (طه - ۹۸)

إنّما من درّس من الطلاب ينجح في الامتحان.

ترجمه: تنها دانشجویانی که درس می‌خوانند در امتحان قبول می‌شوند.

إنّما رأى مكان السياج و المزرعة بيوتاً قائمة و سوارع منظمة (الايام، ۱۵/۱).

ترجمه: بجای آن پرچین و کشتزار تنها خانه‌هایی برافراشته و خیابانهایی مرتب

دید.

لم يؤلف هذا الكتاب كتبه في عام واحد فانما ألّفه طوال اعوام كثيرة.

ترجمه: این نویسنده کتابش را در یک سال ننوشت بلکه آن را طی سالهای بسیار تألیف کرد.

كأنّ، كأنّما: گویی، مثل اینکه.

انّ علیاً شاحب اللون كأنه مريض: علی رنگ پریده است گویی مریض است.

أنت لا تحبّه كأنّك تكرهه: او را دوست نداری گویی از او بیزاری.

كان الاصدقاء يضحكون ضحكاً كأنه لم يحدث شيء؛ دوستان چنان می‌خندیدند که گویی هیچ اتفاقی نیفتاده است.

كَأَنَّ فَصَلَ هَجْرَةَ الطَّيُورِ قَدْ بَدَأَ: مثل اینکه فصل مهاجرت پرندگان آغاز شده است. يذكر أَنَّ قَصَبَ هَذَا السِّيَاحِ كَانَ مَقْتَرِبًا كَأَنَّمَا كَانَ مُتَلَاصِقًا (الايام، ۴/۱). به یاد می‌آورد که نی‌های این پرچین چنان نزدیک به هم بودند که گویی به یکدیگر چسبیده‌اند.

إِلَّا أَنَّ - غيرَ أَنَّ يَبْدَأَنَّ: جز اینکه، أما - با این تفاوت که هذا رأی صحیح غيرَ أَنَّ اکثر الطلاب لم يوافقوه: این نظر درستی است، اما بیشتر دانشجویان با آن موافق نیستند.

هذا الكاتب له آثار كثيرة غيرَ أَنَّهُ لم ينشرها بعدُ: این نویسنده آثار بسیاری دارد اما هنوز آنها را منتشر نکرده است.

هذان الكتابان في علم النحو غيرَ أَنَّ الكتابَ الأوَّلَ اقدمُ مِنَ الكتابِ الثاني. این دو کتاب در علم نحو هستند با این تفاوت که کتاب نخست کهن‌تر از کتاب دوم است. لِأَنَّ: برای اینکه، چون، زیرا، چرا که

الاستاذُ يحترمُكَ لِأَنَّكَ طالبٌ مجدُّ: استاد به تو احترام می‌گذارد چون دانشجویی کوشایی.

نحنُ لانتريكه لآنه في حاجةٍ إلينا: ما او را ترک نمی‌کنیم زیرا به ما نیاز دارد. رغمَ أَنَّ: گرچه، هرچند که، با وجود این که، به رغم این که.

استيقظ احمد متأخراً رغمَ انه نام مبكراً: احمد با وجود اینکه زود خوابید دیر از خواب برخاست.

حيثُ إنَّ: چون، زیرا

الماء ضروري لحياة الانسان حيثُ إنَّ معظم جسمه تكوّن من الماء: آب برای زندگی انسان ضروری است چون بیشتر جسم وی از آب تشکیل شده است.

من حيثُ إنَّ: از آنجا که، از این رو که.

مِنْ حَيْثُ إِنَّهُ كَانَ ذَكِيًّا نَجَحَ فِي هَذَا الامتحان.

از آنجا که باهوش بود، در این امتحان موفق شد.

معَ أَنَّ: با اینکه

معَ أَنَّهُ طَالِبٌ مَجْدُّ لَمْ يَنْجَحْ فِي الامتحان.

با اینکه دانشجوی کوشایی است در امتحان موفق نشد.

گاهی آن به تنهایی معنای «این است که» یا «اینکه» می‌دهد؛
المهم أننا نحاول في سبيل اهدافنا السامية.
مهم این است که ما در راه اهداف بلند خود تلاش می‌کنیم.

تصرین

۱- جمله‌های زیر را به عربی ترجمه کنید:

- دانشجویان دریافتند که ترجمه درس مهمی است.

- ما می‌دانیم که ترجمه را اصول و معیارهایی است (اصول و معیارهایی دارد).

- گمان می‌کنم که من اصول ترجمه را فرا گرفته‌ام و می‌توانم عبارتهای کوتاهی را از عربی به فارسی ترجمه کنم، همچنانکه شک ندارم بسیاری از دانشجویان از درس ترجمه خوششان می‌آید، اما هنوز زبان عربی را به خوبی فرا نگرفته‌اند.

- آنان شنیدند که کتابهای سودمندی در کتابخانه است.

- وقتی او را در کتابخانه دانشگاه دیدم، گمان کردم که دانشجوی کوشایی است.

- شنیدم که مسئولان دانشکده تاریخ امتحانات را اعلام کرده‌اند.

- او گفت که در این مجله مقالات علمی بسیاری است.

- وقتی پیامبر (ص) آیات قرآن را برایشان خواند گفتند؛ که ما مشرک نیستیم.

- او در نامه‌اش نوشت که به این کتابها نیاز دارد.

- طبری در تاریخ خود ذکر کرده است که مصر در سال ۲۲ هجری فتح شده است.

- در آنچه گذشت خواندیم که بیشتر اشعار این شاعر در مدح رسول خدا (ص) و

اهل بیت (ع) است.

- وقتی مقاله‌اش را خواندم فهمیدم که اطلاعاتش درباره این موضوع بسیار است.

- این نویسنده در مقدمه کتاب خود می‌گوید که در نوشتن این اثر از قرآن کریم

بهره فراوان برده است.

- انسان کی شناخت که احتیاج به آزادی دارد، همانگونه که احتیاج به آب و غذا

دارد؟

- پدیده قابل ملاحظه‌ای است که شعر در این دوره خالی از فخر و حماسه است.

- شکی نیست که وزارت فرهنگ نقش عمده‌ای در حل مشکلات دانشجویان دارد.

- از فضایل این مرد این است که شاعری بزرگ و نویسنده‌ای ماهر است.

- وزیر امور خارجه اعلام کرد که امضای این توافقنامه تأثیر بسزایی در حل بحران منطقه دارد.
- لازم به ذکر است که یکی از مسئولان وزارت کشور در یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرده بود که انتخابات مجلس شورای اسلامی در اواخر ماه آینده برگزار خواهد شد.
- رئیس شورای شهر تهران تأکید کرد که این شورا برای تغییر این لایحه منتظر نظر وزارت کشور است.
- وقتی آثار این نویسنده را خواندم دانستم که دانشمندی بزرگ است و فضایل فراوان دارد.
- حقیقت این است که زبان عربی از کهن‌ترین زبان‌های زنده دنیا است اما چنانکه به نظر می‌رسد زبان فارسی کهن‌تر از زبان عربی است.
- نامه‌ای برایش نوشتم و در آن تأکید کردم به کمک او نیاز فراوان دارم.
- وقتی کتابم را گرفت دانستم که برای همیشه آن را از دست داده‌ام.
- به دیدن او می‌روم برای اینکه می‌دانم مریض است.

- ۲- جمله‌های زیر را پس از اعراب‌گذاری به فارسی ترجمه کنید:
 - ذکر فی رسالته أنه قد نجح فی امتحاناته.
 - لاشک أن معظم جسم الانسان قد تکوّن من الماء.
 - عرف الانسان منذ القديم أن المخلوقات الحية فی حاجة الی الماء كما أنها فی حاجة الی الطعام و علم أن المطر مصدر هام لمياه النهار و العيون.
 - علموا ان سيعود من الجبهة غداً.
 - قال المؤلف أنّ الروایات الاسلامیة تدلّ علی صحة هذا الحديث.
 - الحقیقة أنّ هذا الموضوع قد جاء فی بعض الروایات.
 - كان واثقاً بأنّه حفظ القرآن کلّه فقال له أبوه: اذهب الی امّک فقل لها انک حفظت القرآن حقاً.
 - كان فی صوته شیء يدل علی انه مریض.
 - هو یذكر أنّه كان یقضی ساعات من نهاره علی شاطئ القناة.
 - ماكنت أحسب أن فیة هذه القوة.

- كان يعلم أن اخاه الشاب في الثامنة عشرة من عمره قد استشهد في جبهات الحرب.
- احبك مع انك آذيتنى.
- عندى انك مهذب
- الحق انك صادق في قولك و عملك
- جاء في هذا التقرير أن معدل انتاج الصناعات البترو كيميائية في البلاد بلغ الى ۳۰ مليون طن سنوياً.
- وقد ذكر في هذا البيان أن المجاهدين الفلسطينيين نفذوا عمليتين استشهاديتين في الاراضي المحتلة لتحرير الأسرى من برائن الصهاينة.
- ۳- با کمک یکی از ترجمه‌های قرآن آیات شریفه زیر را ترجمه کنید:
- إن المتقين في جناتٍ و عيون (الذاريات / ۱۵)
- إن في ذلك لذكرى لمن كان له قلب (ق / ۳۷)
- أما المؤمنون الذين آمنوا بالله و رسوله (حجرات / ۱۵)
- وبشر الذين آمنوا و عملوا الصالحات أن لهم جنات تجري من تحتها الأنهار (بقره / ۲۵)
- الذين يظنون أنهم ملاقو ربهم و أنهم إليه راجعون (بقره / ۴۶)
- اذ قال ربك للملائكة إني جاعل في الارض خليفة (بقره / ۳۰)
- قال إنه يقول إنها بقرة لاذلول تثير الارض (بقره / ۷۱)
- إن في خلق السماوات و الارض و اختلاف الليل و النهار لآيات لأولى الأبواب (آل عمران / ۱۹۰)
- اعلموا أن الله شديد العقاب و أن الله غفور رحيم (مائده / ۹۸)
- أنيكم لتشهدون أن مع الله الهة اخرى، قل لا اشهد قل انما هو اله واحد و أنني بريء مما تشركون (انعام / ۱۹)
- فجعلناها حصيداً كأن لم تغن بالامس (يونس / ۲۴)
- انهم ظنوا كما ظننتم أن لن يبعث الله احداً (جن / ۷)
- انا ظننا أن تقول الانس و الجن على الله كذبا (جن / ۵)
- ليعلم أن قد بلغوا رسالات ربهم (جن / ۲۸)
- حسبوا ان لا تكون فتنة (مائده / ۳۱)
- وظنوا ان لا ملجأ من الله الا اليه... (توبه / ۱۱۸)

۱۵

ادوات ربط (۲)

ب) به محض اینکه... هنوز نه... که

گاه ممکن است یک حادثه بلافاصله پس از حادثه‌ای دیگر اتفاق بیافتد که در زبان فارسی برای برقراری ارتباط میان دو حادثه می‌توان از حروف ربط مرکب «به محض اینکه...» یا «هنوز نه... که» یا «وقتی که» استفاده کرد. مثلاً:

۱- از خانه خارج شدم. ۲- آسمان شروع به باریدن کرد.

به محض اینکه از خانه خارج شدم، آسمان شروع به باریدن کرد. یا هنوز از خانه خارج نشده بودم که آسمان شروع به باریدن کرد.

برای ترجمه این گونه عبارتها به عربی جمله اول را پس از یک ابزار نفی‌ساز و جمله دوم را بعد از حرف «حتی» یا «إِذْ» می‌آوریم:

مَا لَنْ^(۱) خَرَجْتُ مِنَ الْبَيْتِ حَتَّى بَدَأَتِ السَّمَاءُ تَمِطُ.

این جمله را می‌توان با استفاده از فعل کمکی کاد به صورت منفی + فعل مضارع + حتی (یا: إِذْ) نیز ترجمه کرد:

لَمْ أَكْذُ (مَا كَيْدْتُ) أَخْرَجْتُ مِنَ الْبَيْتِ حَتَّى (يَا: إِذْ)...

اینک به نمونه‌های زیر و ترجمه آنها توجه کنید:

۱- لَمْ تَمِضْ مَدَّةً طَوِيلَةً حَتَّى أَخَذَ الْمَصْرِيُّونَ يَشَارِكُونَ فِي هَذَا الْفَنِّ الْجَدِيدِ (شوقی ضیف): هنوز مدتی طولانی سپری نشده بود که مصریان شروع به مشارکت در این هنر نوپا کردند. (یا: به مشارکت در این هنر نوپا پرداختند)

۱- إِنْ در اینجا زائد است.

۲- ذلك الخاتم الذی لا یكاد الانسان یدیره فی اصبغه حتی یسعی الیه دون لمح البصر خادمان من الجن (الایام، ۱۳/۱).

انسان به محض این که آن انگشتی را در انگشت خود می چرخاند در یک چشم به هم زدن دو خدمتکار از جنیان نزد او می آیند.

۳- ... منها هذه الاسماك الطوال العراض التي لا تکاد تظفر بطفل حتی تزدرده از درداداً (الایام، ۱۳/۱): از آن جمله این ماهیان عریض و طویل که چون (به محض اینکه...) بر کودکی دست یابند او را به یک باره فرو می بلعند.

۴- لم تکد السلطة تلقی القبض علی الزعماء الاربعة حتی قامت ثورة فی البلاد: به محض اینکه حکومت آن چهار رهبر را دستگیر کرد، انقلابی در کشور بر پا شد.

۵- و ما کادت تتم حدیثها حتی کان محمد بن عبدالله (ص) قد دخل علیها... (طه حسین / اسلامیات): هنوز سخن خویش را به پایان نبرده بود که محمد بن عبدالله (ص) بر او وارد شد.

یادآوری: فعل «کاد (نزدیک بود) - یکاد (نزدیک است)» دلالت بر نزدیکی وقوع یک فعل دارد که در نحو عربی از افعال مقاربه شمرده می شود و همچون «کان یكون» احتیاج به اسم و خبر دارد و خبر آن باید فعل مضارع باشد. کدت اسقط: نزدیک بود بیفتم، یکاد المطرُ ینزلُ: نزدیک است باران بیارد. گاه «کاد» را در این اسلوب می توان «تقریباً» ترجمه کرد: لانکاد نعلم شیئاً کثیراً عن هذا الموضوع: تقریباً چیز زیادی درباره این موضوع نمی دانیم.

فعل «أوشک» و مضارع آن از هر جهت شبیه «کاد» است. با این تفاوت که این فعل برای ارتباط با فعل اصلی پس از خود معمولاً به «أن» نیاز دارد: أوشک المطر أن ینزل (نزدیک بود باران بیارد)، یوشک المطر أن ینزل (نزدیک است باران بیارد).

هنگامی که ... / لئما، حینما، عندما

گاهی در فارسی برای ربط میان دو جمله از «هنگامی که» یا «زمانی که» و... استفاده می شود که معمولاً در آغاز جمله اول می آید مثلاً:

- ١- وارد دانشکده شدم
- وقتی وارد دانشکده شدم دوستانم را در حیاط دانشکده دیدم
- ٢- دوستانم را در حیاط دانشکده دیدم
- که معادل عربی آن چنین است:
- ١- دخلتُ الكليةَ
- عندما (حينما یا لَمَّا) دخلتُ الكليةَ رأيتُ اصدقائي في ساحتها
- ٢- رأيتُ اصدقائي في ساحة الكليةِ

تمرین

- ١- جمله‌های زیر را به فارسی ترجمه کنید.
- يكاد اخوك يتميز من الغيظ إذا نصحته.
- طالعتُ كتابه فلم يكذُ ينفعني شيءٌ منه.
- لا اكاد أفهم معنى هذه العبارات المعقدة.
- ما كادت الشمس تغيب إذ ظهر شخص من بعيد.
- ما كاد الاذان ينطلق إذ ذهب المصلون إلى المسجد.
- أوشك الصيف أن ينتهي.
- يوشك السلام أن يعم العالم.
- كاد البرنامج التلفزيوني يبدأ.
- ظللت أمشي فما أكاد أخطو خطوة حتى ارى منظرًا عجباً (منفلوطي، نظرات).
- لم يفتح المجرم فاه أمام القاضي حتى تعجب الحاضرون.
- ما إن حَدَّقَ إليّ حتى أخذتني رعشة.
- ما إن وصل الي مسامعي نبأ قدومك حتى هببتُ لملاقاتك.
- فما وصل الصياد من حديثه الي هذا الحد حتى نهض قائماً و تناول عصاه (منفلوطي، نظرات).
- تكاد تَمَيَّرُ من الغيظ كلِّما أُلقيَ فيها فوجُّ سألهم خزنتها ألم يأتكم نذيرٌ (ملك / ٨).

۲- عبارتهای زیر را به عربی ترجمه کنید:

- به محض اینکه از خانه خارج شدم بادی شدید شروع به وزیدن کرد به گونه‌ای که مانع رفتن من به دانشکده شد.

- هنوز از اتوبوس پیاده نشده بودم که دوستم را در ایستگاه دیدم.

- در این دوره تقریباً شاعری را نمی‌یابیم که اشعارش خالی از فخر و حماسه باشد.

- هنوز قرن سوم هجری به پایان نرسیده بود که راویان، انبوهی از روایتهای مختلف را جمع‌آوری و تدوین کردند.

- تقریباً شک ندارم که او کوشاترین و مؤمن‌ترین دانشجویان کلاس است.

- تقریباً می‌دانیم که این سه بیت از کهن‌ترین اشعار در زبان فارسی است.

- وقتی کودک مادرش را دید، نزدیک بود از شدت اندوه گریه کند.

- همینکه استاد وارد کلاس شد، دانشجویان به احترام او از جایشان بلند شدند.

- نزدیک بود که دشمن حکومت جدید را از میان بردارد.

- فلسفه همینکه وارد آموزشگاههای دینی ایران شد، سخت شکوفا گردید.

- به محض اینکه سپاهیان اسلام به مرزهای هند رسیدند، جنگی برخاست که مسلمانان نظیرش را ندیده بودند.

- نزدیک بود از شدت درد گریه کنم.

- نزدیک بود فراموش کنم او به کمک من نیاز دارد.

افعال شروع و معادلهای فارسی آن

در زبان عربی گاه از برخی فعلها مانند: أَخَذَ، جَعَلَ، أَنْشَأَ و ... به عنوان فعل کمکی استفاده می‌شود که اصطلاحاً در نحو آنها را فعل شروع می‌نامند. اینگونه فعلها در صورتی که پیش از یک فعل مضارع قرار گیرند، از معنای اصلی خود خارج شده، شروع انجام کاری را می‌رسانند مانند: أَخَذَ التِّلْمِيذُ يَكْتُبُ دروسه؛ دانش‌آموز شروع به نوشتن درسهایش کرد. همانگونه که ملاحظه می‌شود در این اسلوب فعل مضارع که در واقع فعل اصلی جمله است، به صورت مصدر ترجمه می‌شود.

به عبارتهای زیر و ترجمه آنها توجه کنید.

أَخَذَ الشَّاعِرُ يُنْشِئُ قَصِيدَتَهُ؛ شاعر شروع به خواندن قصیده‌اش کرد.
 أَنْشَأَتِ الْحُكُومَةُ تَبْنِي مَصَانِعَ جَدِيدَةً. دولت شروع به ساختن کارخانه‌های جدیدی کرد.

أَخَذَ الْإِدْبُ الْفَارِسِي يَزْدَهَرُ فِي الْقَرْنَيْنِ الْخَامِسِ وَالسَّادِسِ؛ ادبیات فارسی در قرنهای پنجم و ششم شروع به شکوفایی کرد.

علاوه بر فعلهای «شروع» گروهی دیگر از فعلها نیز هستند که هرچند در نحو عربی جزء افعال شروع نیامده‌اند، اما گاه بر شروع عملی دلالت دارند مانند: أَصْبَحَ، صَارَ، رَاحَ، عَادَ، مَضَى و قَامَ

- أَصْبَحَتِ اللُّغَةُ الْعَرَبِيَّةُ تَتَطَوَّرُ فِي هَذِهِ الْفِتْرَةِ؛ در این دوره زبان عربی شروع به پیشرفت کرد.

- رُحْتُ أَقْلُبُ صَفْحَاتِ الْكِتَابِ؛ شروع به ورق‌زدن صفحات کتاب کردم.

- عَادَ الطَّالِبُ يُتْرَجِّمُ نَصّاً جَدِيداً؛ دانشجو شروع به ترجمه متن جدیدی کرد.

- مَضَى الْمُؤَلَّفُ يَكْتَبُ ذِكْرِيَاتِهِ: نویسنده شروع به نوشتن خاطراتش کرد.
 - قَامَ الْعَمَالُ يَبْنُونَ بِنَاءً جَدِيدًا: کارگران شروع به ساختن بنایی جدید کردند.
 لازم به ذکر است که فعلهای یادشده و نیز افعال شروع در برخی جمله‌ها می‌توانند به صورت مضارع ملموس ترجمه شوند. مثلاً در عبارت: «أَخَذَ الْوَلَدُ يَنَامُ» با اینکه «أَخَذَ» از افعال شروع است، اما اگر چنین ترجمه کنیم: «کودک شروع به خوابیدن کرد» مسلماً ترجمه‌ای تحت‌اللفظی ارائه کرده‌ایم. و بهتر است در این عبارت فعل را به صورت مضارع ملموس ترجمه کنیم: «کودک دارد می‌خوابد.» اما برخی عبارتها را به هر دو صورت استفاده از «فعل شروع» یا «مضارع ملموس» می‌توان ترجمه کرد. مثلاً:

شروع به ترجمه این صفحه کرده‌ام
 أَخَذْتُ أَتَرْجِمُ هَذِهِ الصَّفْحَةَ
 این صفحه را دارم ترجمه می‌کنم

اما اینکه کدام ترجمه بهتر است، بستگی به متن و قرینه‌های جمله و فضایی دارد که عبارت در آن قرار گرفته است و چنانچه عبارت خارج از متن و بدون قرینه بیاید به هر دو شکل می‌تواند ترجمه شود. مثلاً جمله «أَخَذَ الصَّبِيُّ يَبْكِي» چون به تنهایی و خارج از متن آمده و قرینه‌ای نیز وجود ندارد. بنابراین به دو صورت: «کودک دارد گریه می‌کند» و یا «کودک شروع به گریه کرد» می‌تواند ترجمه شود و هر دو نیز صحیح است اما همین جمله در عبارت: «عِنْدَمَا رَأَى الْوَلَدُ أُمَّهُ أَخَذَ يَبْكِي» تنها می‌تواند به یک شکل ترجمه شود: «کودک وقتی مادرش را دید شروع به گریه کرد» و مسلماً با توجه به فضای عبارت دیگر نمی‌توان فعل را به صورت مضارع ملموس ترجمه کرد.
 اینک به مثالهای زیر و ترجمه دقیق‌تر عبارتها توجه کنید:

۱- أَخَذَ (أَمْسَى) الْمَرِيضُ يَفْقَدُ وَعَيْتَهُ:

ترجمه پیشنهادی

بیمار دارد بیهوش می‌شود

ترجمه تحت‌اللفظی

بیمار شروع به بیهوش شدن کرد.

ترجمه پیشنهادی

دانشجویان دارند به سخنرانی استاد
گوش می دهند
(یا: دانشجویان به سخنرانی استاد
گوش می دهند)

۳- أَخَذَ الْوَالِدُ يَسْتَقِيطُ مِنَ النُّوْمِ:

ترجمه پیشنهادی

پدر دارد بیدار می شود

۴- أَصْبَحَ (صَارَ) الطِّفْلُ يَفْهَمُ كَلَامَ امِّهِ:

ترجمه پیشنهادی

کودک دارد سخن مادرش را می فهمد

ترجمه تحت اللفظی

- دانشجویان شروع به
گوش دادن به سخنرانی استاد کردند.

ترجمه تحت اللفظی

- پدر شروع به بیدار شدن کرده است.

ترجمه تحت اللفظی

کودک شروع به فهمیدن سخن
مادرش کرد.

۵- قَامَ الْمَسَافِرُونَ يَرْكَبُونَ الطَّائِرَةَ:

ترجمه پیشنهادی

مسافران سوار هواپیما می شوند
(یا: دارند سوار هواپیما می شوند)

ترجمه تحت اللفظی

مسافران شروع به سوار شدن
هواپیما کرده اند.

گاهی حتی می توان اینگونه عبارتها را به صورت مضارع (بدون استفاده از داشتن) و نه مضارع ملموس (مانند جمله های ۲، ۴ و ۵) ترجمه کرد: «دانشجویان به سخنرانی استاد گوش می دهند» که در این صورت هیچگونه خللی به ترجمه وارد نمی شود و یا می توان گفت دست کم از ترجمه تحت اللفظی بهتر است.

☞ یادآوری ۱: فعل «عاد» به شکل منفی به معنای: «دیگر نه...»، نیز آمده است و امروز کاربرد فراوانی دارد:

أَنْتَ لَمْ يَعْذُ يَدْرُسْ: او دیگر درس نمی خواند.

لَمْ أَعُدْ اِكْتَبْ: دیگر نمی نویسم.

أَنْتَ لَمْ يَعْذُ يَكْتَلِ جَفْنَ النُّجْمِ: او دیگر بر چشم اختران سر مه نمی کشد.

☞ یادآوری ۲: اگر میان «جعل» به عنوان یک فعل شروع و فعل اصلی، مفعول به قرار گیرد «جَعَلَ» معنای «وادار کردن» می دهد:

جَعَلَهُ يَكْتُبُ: او را وادار به نوشتن کرد (او را به نوشتن واداشت).

تقریریں

- ۱۔ اعراب گذاری و ترجمہ کنید:
- اخذ المسلمون يستعدون للقاء رمضان.
- المسافرون اخذوا يجهزون حقائبهم.
- جعل القاضي يحكم بين الخصمين.
- اخذت الاخوات ينظفن المائدة.
- اخذت اللغة العربية في هذه الفترة تتطور.
- الادب الفارسي اخذ يزدهر في هذا القرن.
- أخذ صديقي يقص عليّ الكثير من ذكرياته البعيدة.
- ظن الرجل المسكين أنّ الولد اراد الاستهزاء به فأخذ يبكي.
- لاقيمة للبسمة الظاهرة إلا إذا كانت منبعثة عن نفس باسمه.
- لا شيء اقتل للنفس من شعورها بضعفها و صغر شأنها.
- الأم جعلتني انظف غرفتي.
- هذا الامر جعله يفكر في ما مضى له.
- قام العمال بينون المدارس و المساجد في البلد.
- انشأت الحكومة تبني المصانع.
- شرع المصلى يؤدي صلاته في خشوع.
- عدت اشرح الدرس من جديد.
- انه لم يعديهم بالدرس.
- لم أعد استطيع صبرا.
- امره الطيب بالرجوع الى وطنه لان مناخ لبنان لم يعد يلائم صحته.
- لم يعودا ينامان كثيراً.
- لم يعد يذهب مبكرا الى الكلية.
- لا احد يعرف من ابوه؟
- لا داعي لذكر اسمي.
- أخذت الغيوم تتلبد في كبد السماء و الهواء بدأ يبرد.

- ۲- به عربی ترجمه کنید:
- آسمان شروع به باریدن کرد.
 - او دیگر به من اعتنایی ندارد.
 - وارد کتابخانه شدم و شروع به مطالعه کردم.
 - چه چیز ترا واداشت که این رشته را انتخاب کنی.
 - توجه به قرآن ایرانیان را واداشت که زبان عربی را فراگیرند.
 - این پرنده دیگر آواز نمی‌خواند.
 - پرندگان شروع به مهاجرت کردند.
 - مدتی است شروع به ترجمه کتابی دربارهٔ جامعه‌شناسی کرده‌ام.
 - تا وقتی انسان به زندگی دیگری بعد از این زندگی معتقد باشد، دیگر از مرگ نمی‌ترسد.
 - این شاعر را دوست داشتم اما دیگر آثار او را نمی‌خوانم، نمی‌دانم چه چیز مرا واداشت اشعارش را حفظ کنم.

زمان افعال

فعل در زبان عربی کشش زمانی شگفتی دارد به گونه‌ای که همیشه به زمان خاصی محدود نیست بلکه با تغییر قرینه، مدلول زمانی آن نیز تغییر می‌کند. چنانکه ممکن است مثلاً در یک متن فعل ماضی معنای مضارع داشته باشد یا بر عکس این تغییرات غالباً دارای دلایل گوناگون است که می‌توان آنها را بدینگونه دسته‌بندی کرد:

- ۱- تغییراتی که به سبب ورود ابزارهای مختلف ایجاد می‌گردد.
- ۲- افزوده شدن قیود گوناگون زمانی به جمله.
- ۳- پیشی گرفتن زمانی معین بر یک ساخت.

الف) فعل مضارع

فعل مضارع در موارد زیر بر زمان حال دلالت دارد:

- ۱- اگر بیانگر حالت یا عملی در زمان حاضر باشد: ما لي أراك حزينا؟ چرا ترا غمناک می‌بینم؟

- ۲- بعد از: ليس، ما، لا و آ (لام ابتدا برای تأکید): لا يدرس، ما يدرس، ليس يدرس، إنه ليحزنني أن تذهبوا به: اینکه او را می‌برید، مرا غمگین می‌کند.

فعل مضارع در موارد زیر بر مستقبل دلالت دارد:

- ۱- پس از: لن، س، سوف، قد، أو هل (استفهام)
- ۲- پس از قیدی ویژه زمان آینده: غداً، قريباً
- ۳- در صورتی که سیاق عبارت ایجاب کند که به صورت مستقبل ترجمه شود: هو

الحیُّ الذی لایموتُ: زنده‌ای است که نمی‌میرد.

فعل مضارع در موارد زیر بر زمان گذشته دلالت دارد:

۱- پس از حرف نفی لَمْ؛ لَمْ أَرَّ أَكْثَرَ مِنْكَ صَبْرًا: بردبارتر از تو ندیدم.

۲- پس از کان (ماضی استمراری). كَانْ يَكْتُبُ: می‌نوشت.

۳- هرگاه ظرف زمانی که بر زمان گذشته دلالت می‌کند پس از آن واقع گردد:

فَلَيْمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ؟ (بقره / ۹۱): از چه روی پیامبران خدا را پیش از این می‌کشید؟

۴- فعل مضارعی که در جملهٔ صله واقع شده و پیش از آن فعل ماضی آمده باشد:

أَنْشَدَهُ الْقَصِيدَةَ الَّتِي يَهْجُو فِيهَا الْخَلِيفَةَ: قصیده‌ای را که در آن خلیفه را هجو

کرده بود، برخواند.

ب) فعل ماضی

فعل ماضی در صورتی که با «قد» آغاز گردد، معانی گوناگونی پیدا می‌کند:

۱- گاهی نشان می‌دهد کاری محققاً در زمان گذشته انجام شده است: قَدْ ذَهَبَ (رفت)

۲- گاه برای نشان‌دادن نزدیکی فعل ماضی نسبت به زمان حال است: قَدْ ذَهَبَ (هم‌اکنون رفت، الان رفت)

۳- گاه برابر است با ماضی نقلی: قَدْ ذَهَبَ: رفته است.

۴- گاه و به ویژه با «واو حالیه» به معنای ماضی بعید است: وَ قَدْ ذَهَبَ: «رفته بود» و گاه به معنای ماضی نقلی: هُوَ عَلِيٌّ هَيْئًا وَ قَدْ خَلَقْتَكَ مِنْ قَبْلُ ... (مریم / ۹):

آن کار بر من آسان است و تو را پیشتر آفریده‌ام...

۵- گاه هیچ معنای به خصوصی ندارد و تنها پیش‌درآمدی فصیح و ادبی است برای سخن.

فعل ماضی پس از افعال قلوب (رأى، خال، ظنّ، حَسِبَ، وَجَدَ) به صورت ماضی

نقلی یا بعید ترجمه می‌شود: وَجَدْنَا قَدْ أَكَلَّ (دیدیم، خورده بود یا خورده است)

فعل ماضی بر آینده دلالت می‌کند در صورتی که:

۱- پس از «ما» مصدریۀ زمانیه درآید: لَنْ تَلْقَوْا ضُرًّا مَابِقِينَا أَحْيَاءَ (تا زمانی که ما

زنده باشیم زبانی متوجه تو نخواهد شد)

۲- پس از ابزارهای شرط (إِنْ، إِذَا، مَنْ، أَيْ، مَا، مَهْمَا...)
إِنْ فَعَلْتُ ذَلِكَ ضَيَّعْتُ مَالِي: اگر این کار را انجام دهم، سرمایه‌ام را از دست می‌دهم.

مَنْ كَثُرَ كَلَامُهُ كَثُرَ خَطْوُهُ: هر کس زیاد سخن بگوید، لغزش او بیشتر می‌شود.

۳- بر طلب (مانند: دَعَا) دلالت کند: حَفِظَهُ اللَّهُ: خدا نگهدار او باشد، لَارْحَمَهُمُ اللَّهُ: خدا او را نیامرزد، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: خدا از او راضی و خشنود باد.

۴- پس از قسم منفی: وَ حَيَاتِي لَا كَلِمَتِكَ أَبَدَ الدَّهْرِ (به جانم سوگند هرگز با تو سخن نخواهم گفت)

۵- زمانی که بر وقوع امری حتمی که بی‌تردید در آینده اتفاق خواهد افتاد، دلالت کند:

و تُفِيحُ فِي الصُّورِ فَصَيِّقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ (زمر / ۶۸).

و در صور دمیده شود، سپس هر کس که در آسمانها و زمین است بیهوش شود...

فعل ماضی در بسیاری از موارد بر زمان حال دلالت دارد، به ویژه در پاره‌ای از پندها و ضرب‌المثل‌ها که بیانگر یک اندیشهٔ مستمر است:

- جاء: آمد (هرگاه به معنی «دارد می‌آید» باشد یعنی وقتی گوینده هم زمان با ورود فاعل این فعل را بر زبان آورد).

- زعموا أَنَّ: می‌گویند که...

- قيل: گفته می‌شود

- أما علمتَ النبأ؟: خبر را نمی‌دانی؟

- بعثتک هذه الدار: این خانه را به تو فروختم (در لحظه عقد قرارداد و از همین رو به افعالی از این قبیل افعال عقود گفته‌اند).

- كان الباطل زهوقاً: باطل نابودشدنی است (و نه: باطل نابود بود).

فعل از نظر زمان در زبان فارسی و عربی

الف) فعل ماضی

فعل ماضی آن است که بر انجام کاری در گذشته دلالت کند و در زبان فارسی انواعی دارد که عبارتند از: ماضی مطلق، ماضی استمراری، ماضی نقلی، ماضی بعید (دور)، ماضی ملموس (ناتمام)، ماضی التزامی.

اما در زبان عربی فعل ماضی را به کامل، سابق، اکمل و ناقص تقسیم می‌کنند.
 ۱- ماضی مطلق فارسی برابر است با ماضی کامل در زبان عربی. برای ساختن این زمان در زبان فارسی شناسه را به آخر ماضی (ریشه) می‌افزایند و در عربی ضمائر فاعلی به آخر ریشه اضافه می‌شود:

رفت + م < رفتم = ذَهَبْتُ + تٌ < ذَهَبْتُ

رفت + ی < رفتی = ذَهَبْتُ + تَ < ذَهَبْتِ (ذَهَبْتِ)

رفت + - < رفت = ذَهَبَ

رفت + یم < رفتیم = ذَهَبْنَا + نا < ذَهَبْنَا

رفت + ید < رفتید = ذَهَبْتُمْ + تم، تن < ذَهَبْتُمْ، ذَهَبْتُمْ ...

رفت + ند < رفتند = ذَهَبُوا + تا، وَا - ن < ذَهَبُوا، ذَهَبُوا ...

ماضی کامل عربی را با ما + فعل مورد نظر یا لَمْ + فعل مضارع مورد نظر، می‌توان منفی ساخت: ماذهب = لَمْ يَذْهَبْ

۲- ماضی استمراری (در زبان عربی برای آن نامی تعیین نشده است): بر کاری که در گذشته به تکرار و استمرار صورت گرفته باشد، اشاره می‌کند. در زبان فارسی

برای ساختن آن از فرمول: می (یا همی) + ماضی مطلق، استفاده می‌شود. اما در زبان عربی برای ساختن این زمان باید از فعل کمکی «کان» و مضارع هم صیغه با آن، استفاده کرد:

می + رفتم < می‌رفتم = کنتُ + اذْهَبُ < کنتُ اذْهَبُ
 می + رفتی < می‌رفتی = کنتَ + تَذْهَبُ < کنتَ تَذْهَبُ (مذکر)
 می + رفتی < می‌رفتی = کنتِ + تَذْهَبِينَ < کنتِ تَذْهَبِينَ (مؤنث)
 می + رفت < می‌رفت = کان + یذْهَبُ < کانَ یذْهَبُ (مذکر)

برای ساختن شکل منفی ماضی استمراری در عربی می‌توانیم از الگوهای زیر استفاده کنیم:

۱- ما + ماضی کان + فعل مضارع
 ۲- لَمْ + مضارع مجزوم کان + فعل مضارع
 ۳- کان + لا + فعل مضارع
 نمی‌رفتم = ما کنتُ اذْهَبُ (یا: لَمْ أَكُنْ اذْهَبُ)؛ کنتُ لا اذْهَبُ
 ۳- ماضی نقلی در گذشته آغاز شده اما اثرش تا زمان حال باقی است. در زبان فارسی با افزودن: ام، ای، است، ایم، اید، اند، به صفت مفعولی ساخته می‌شود. اما در زبان عربی حرف «قَدْ» را پیش از ماضی کامل (مطلق) قرار می‌دهیم: قَدْ ذَهَبْتُ (رفته‌ام)، قَدْ ذَهَبْتَ (رفته‌ای)، ... (البته فرمول قد + ماضی کامل، همیشه معادل ماضی نقلی فارسی نیست بلکه معانی متعدد دیگری نیز دارد چون: تأکید فعل ماضی، نشان دادن نزدیکی فعل ماضی نسبت به زمان حال و...)

برای منفی ساختن ماضی نقلی در زبان عربی دو راه موجود است:

۱- لَمَّا + فعل مضارع مجزوم = لَمَّا اذْهَبْتُ: هنوز نرفته‌ام.
 ۲- لَمْ + فعل مضارع مجزوم + بَعْدُ = لَمْ اذْهَبْتُ بَعْدُ: هنوز نرفته‌ام
 فرمول دوم (لم + فعل مضارع + بعد) در زبان معاصر عربی کاربردی وسیعتر دارد. بنابراین توصیه می‌شود برای بیان ماضی نقلی از این ساخت استفاده می‌شود.
 ۴- ماضی بعید (دور) برابر است با ماضی اکمل در زبان عربی، که انجام کاری را پیش از یک ماضی دیگر بیان می‌کند. در زبان فارسی به ماضی بعید ماضی مقدم

نیز گفته‌اند و به کمک صفت مفعولی فعل مورد نظر به اضافه ماضی مطلق «بودن» ساخته می‌شود: نوشته بودم، نوشته بودی، ...

در زبان عربی برای بیان این زمان از یکی از دو فرمول زیر می‌توان استفاده کرد:

۱- کان + قد + فعل ماضی = کان قد ذهب، کنتُ قد ذهبْتُ...

۲- کان + فعل ماضی = کان ذهب، کنتُ ذهبْتُ

برای ساختن شکل منفی این زمان می‌توان: از حرف نفی «ما» یا از لم + فعل مضارع کان کمک گرفت: ما کانَ قَدْ ذَهَبَ (ما کانَ ذَهَبَ)، لَمْ یکنْ قَدْ ذَهَبَ.

۵- ماضی ملموس (ناتمام) که برابر است با ماضی ناقص عربی و با استفاده از ماضی ساده داشتن و ماضی استمراری فعل مورد نظر ساخته می‌شود. ماضی ملموس دلالت بر کاری دارد که مقارن با کار دیگری باشد و در عربی معادلهای متعددی دارد:

۱- کان + اسم فاعل: کان ذاهباً: داشت می‌رفت. کنتُ ذاهباً: داشتی می‌رفتی

۲- ماضی استمراری + لَمَّا (بینما) + ... کنتُ أُکْتُبُ لَمَّا دَخَلْ: وقتی وارد شد داشتم می‌نوشتم

۳- کاد + فعل مضارع مورد نظر + ... کدتُ أَسْقَطُ فاذا^(۱) صَدِيقِي أُمْسَك بِیَدِي: داشتم می‌افتادم که دوستم دستم را گرفت.

۶- ماضی التزامی انجام کاری را در گذشته با شک و تردید و یا آرزو و دریغ بیان می‌کند. در عربی نامی برای این زمان موجود نیست. در زبان فارسی ماضی التزامی از صفت مفعولی فعل مورد نظر و فعل معین «باش» ساخته می‌شود: رفته باشم، رفته باشی،... اما در زبان عربی برای ساختن این زمان باید به شکل زیر

۱- به «اذا» در این عبارت «اذای فجائیه» می‌گویند و ترکیب فاذا پرا به «ناگهان» ترجمه می‌کنند که گاه معنای «→ «دیدن» را نیز به همراه دارد مانند: دخلتُ البیتَ فاذا بسارقٍ قد هرب: «وارد خانه شدم و ناگهان دزدی را دیدم که می‌گریخت.» اما این ترکیب، همیشه به این معنا نیست بلکه گاهی حالت و وضعیت کسی یا چیزی را به حادثه‌ای که در همان حال پدید می‌آید، پیوند می‌دهد. مثلاً در عبارت بالا، ناگهانی بودن امر مورد نظر نیست به همین جهت از آوردن کلمه «ناگهان» خودداری کرده به «که» اکتفا کرده‌ایم.

عمل کنیم:

إِنْ، (يا لَعْلُ، لَيْتَ، اَرَدْتُ أَنْ، مِنَ الْمَمْكِنِ أَنْ، ...) + فعل مضارع كان + قد + فعل ماضی: إِنْ تَكُونُوا قَدْ ذَهَبْتُمْ؛ اگر رفته باشید...

لَعْلَهُ يَكُونُ قَدْ اشْتَرَى الْكِتَابَ؛ شاید کتاب را خریده باشد.

لَيْتَهُمْ يَكُونُونَ قَدْ عَلِمُوا؛ کاش دانسته باشند.

أَرَدْتُ أَنْ أَكُونَ قَدْ طَرَقْتُ الْبَابَ؛ خواستم که در زده باشم.

يَجِبُ أَنْ يَكُونَ قَدْ وَصَلَ (يا؛ يَكُونُ واصلًا)؛ باید رسیده باشد.

مِنَ الْمَمْكِنِ أَنْ تَكُونَ هَذِهِ الْمَقَالَةُ الْعِلْمِيَّةُ قَدْ انْتَشَرَتْ فِي بَعْضِ الْمَجَلَاتِ الْعَرَبِيَّةِ:

ممکن است این مقاله علمی در یکی از مجلات عربی منتشر شده باشد.

۷- ماضی سابق به عملی گفته می‌شود که پس از عملی دیگر انجام پذیرفته است:

بَعْدَ أَنْ فَكَّرَ تَكَلَّمَ؛ پس از آنکه اندیشید، سخن گفت.

عَلَّتِ الصَّيْحَةُ بَعْدَ أَنْ لَقِظَ الْمَرِيضُ رُوحَهُ؛ پس از آنکه بیمار جان داد، فریاد

برخاست.

ب) فعل مضارع

فعل مضارع فعلی است که معمولاً بر زمان حال یا آینده دلالت می‌کند. در زبان

فارسی فعل مضارع سه نوع است: ۱- اخباری، ۲- التزامی، ۳- مستمر

۱- مضارع اخباری فعلی است که وقوع آن در زمان حال قطعی باشد. در زبان

فارسی این فعل با بُن مضارع و شناسه ساخته می‌شود: می‌نویسم، می‌نویسی،

می‌نویسد، می‌نویسیم ... و معادل آن در عربی غالباً فعل مضارع مرفوع است =

أَكْتُبُ.

موارد استفاده این فعل در فارسی و عربی عبارتست از:

۱- بیان وقوع عملی در زمان حال: أَيْنَ تَذْهَبُ؟ (کجا می‌روی؟)

۲- بیان عملی که پیوسته در حال انجام است: تَدَوَّرُ الْأَرْضُ حَوْلَ الشَّمْسِ (زمین به

دور خورشید می‌گردد)

۱- کلمه «بعض» گاهی به معنای «برخی» یا «بعضی» و گاه به معنای «یکی» است.

۳- بیان عملی که به صورت عادت تکرار می‌شود (در این صورت با یک قید همراه است): *أَذْهَبُ إِلَى الْكَلْبَةِ كُلَّ يَوْمٍ* (هر روز به دانشکده می‌روم)

۴- بیان وقوع فعلی در آینده: *أَشْتَرِي كِتَاباً غَدًا* (فردا کتابی می‌خرم).

۲- مضارع التزامی بر وقوع فعل همراه با شک و تردید و آرزو و ... دلالت دارد و وقوع آن مانند مضارع اخباری حتمی نیست: شاید بروم، ساختمان مضارع التزامی در زبان فارسی مانند مضارع اخباری است با این تفاوت که قبل از صیغه‌های مضارع اخباری «می» و پیش از صیغه‌های مضارع التزامی معمولاً «ب» افزوده می‌شود: بنویسم، بنویسی، بنویسد، ... مضارع التزامی در زبان عربی «مستقبل مجرد» نام دارد و علامت آن (ـ) در پایان فعل و یا حذف (نَ) در افعال خمسه^(۱) است و به همین سبب در دستور زبان عربی در باب فعل مضارع منصوب قرار گرفته است. البته شکل مضارع منصوب همیشه معادل مضارع التزامی نیست مثلاً: *لَنْ يَذْهَبَ* (نخواهد رفت). حرفهایی که در آغاز مضارع التزامی قرار می‌گیرند در نحو عربی عوامل نصب خوانده می‌شوند و عبارتند از: *أَنَّ (= که)*، *لِ*، *حَتَّى*، *كَيْ*، *لِكَيْ* (= برای اینکه، تا، تا این که).

می‌خوانم = *أَقْرَأُ* بخوانم = *أَقْرَأْ* (وجه التزامی): ۱- که بخوانم: *أَنْ أَقْرَأْ*، ۲- تا بخوانم: *حَتَّى أَقْرَأْ*، ۳- برای این که بخوانم: *لِأَقْرَأْ*.

یادآوری: در بسیاری از موارد معانی حروف: *أَنْ*، *لِ*، *لِكَيْ* و *كَيْ* کاملاً به هم شبیه است به گونه‌ای که آنها را به جای یکدیگر می‌توان به کار برد.

مضارع التزامی از نظر معنا وابسته به فعلهای دیگر از قبیل: می‌خواهم، آرزو دارم، ممکن است و ... است که قبل از آن می‌آید مثلاً: که بخوانم = *أَنْ أَقْرَأْ* به تنهایی بی‌معنا است مگر آن که بگوییم:

- *أَرَدْتُ أَنْ أَقْرَأَ*: خواستم که بخوانم.

- *أَرِيدُ أَنْ أُتْرَجِمَ هَذِهِ الْعِبْرَةَ*: می‌خواهم (که) این عبارت را ترجمه کنم.

- *أَدْرُسُ النَّحْوَ لِأَفْهَمَ الْقُرْآنَ*: نحو می‌خوانم تا قرآن را بفهمم.

- *أَدْرُسُ النَّحْوَ حَتَّى أَفْهَمَ الْقُرْآنَ*: نحو می‌خوانم تا قرآن را بفهمم.

۱- بجز دو صیغه جمع مؤنث بقیه افعالی که به «ن» ختم می‌شوند را افعال خمسه می‌گویند.

- أَدْرُسُ النَّحْوَ كَيْ (لِكَيْ) أَفْهَمَ الْقُرْآنَ: نحو می‌خوانم تا قرآن را بفهمم.
همانطور که ملاحظه می‌شود ادوات ناصب فعل مضارع در حقیقت دو جمله را به هم پیوند داده است. زمانی که این پیوند توسط: لِ، حتی، كَيْ و لِكَيْ صورت پذیرد، جمله دوم علت و سبب جمله اول است:

۱- أَدْرُسُ النَّحْوَ

أَدْرُسُ النَّحْوَ لِ «حتی، کی، لکی» أَفْهَمَ الْقُرْآنَ.

۲- أَفْهَمُ الْقُرْآنَ

یادآوری: شکل منفی عوامل نصب فعل مضارع عبارتند از: أَنْ لَا (= آلا)، لِأَنَّ لَا (= لئلا) كَيْ لَا (= کئلا)، لِكَيْ لَا (لکیلا)

۳- مضارع مستمر (یا ملموس) که بر وقوع فعلی در زمان حال و یا آینده نزدیک به طور استمرار دلالت دارد و با قراردادن فعل مضارع از بن «دار» پیش از مضارع اخباری ساخته می‌شود. این فعل در عربی به دو شکل بیان می‌شود:

۱- با آوردن «لَ» به عنوان پیشوند فعل مضارع: لَيْسْتَمْعُونَ: دارند گوش می‌دهند.

۲- استفاده از اسم فاعلِ موردِ نظر: انا ذاهبٌ الی...: دارم به ... می‌روم.

فعل مستقبل

این فعل بر انجام عملی در آینده دلالت دارد و با استفاده از فعل معین «خواه» و فعل ماضی موردنظر ساخته می‌شود: خواهم نوشت، خواهی نوشت، ... معادل فعل مستقبلِ فارسی در عربی با افزودن یکی از دو پیشوند: «سَ» یا «سَوْفَ» به فعل مضارع اخباری بدست می‌آید: سأكتبُ: خواهم نوشت.

البته همانطور که قبلاً گفته شد وجود برخی قیود چون: (غداً، الأسبوعَ الْمُقْبِلَ، العامَ الْمُقْبِلَ، ...) می‌تواند به فعل مضارع موجود در جمله معنای مستقبل ببخشد.

آینده کامل

ممکن است ماضی نقلی همراه با یک قید و یا بدون آن بر امری دلالت کند که هنوز اتفاق نیفتاده است، اما وقوع آن در آینده مورد انتظار باشد: این نوع فعل در فارسی آینده کامل نام دارد و معادل عربی آن با این فرمول ساخته می‌شود:

- مضارع کان + قد + فعل ماضی مورد نظر، که مستقبل سابق نام گرفته است:
 - من فردا این نامه را نوشته‌ام؛ غداً اكون قد كتبتُ هذه الرسالة.
 - وقتی بیایی من این نامه را نوشته‌ام؛ اكون قد كتبتُ هذه الرسالة متى قدمت.

تمرین

- ۱- اعراب‌گذاری و به فارسی ترجمه کنید:
- علی الجیش آن یدافع عن الوطن
- اذهب الى المكتبة كل يوم لاقراً الجرائد
- كانت تتكلم اللغة العربية كيلاً (كئى + لا) يفهم ابنها الصغير
- سافر الى البحرين لكي يكلم وزير التعليم
- من الممكن أن يسافر في الليل.
- اجتهد في العلم حتى تصبح من الحكماء و العلماء.
- ينبغي على الانسان ان يميّز بين الخير و الشر.
- إئق هنا حتى استريح لاننى عائد من السفر.
- يرغب ابوك ان تكون رجلاً شريفاً.
- أتمنى ان تكون عاقلاً في الصف.
- لم يكن يسمح الوزير ان يجلس رجلٌ في جانبه.
- بعث الشيخ ابنه الكبير ليطلب العلم هناك.
- طلب المدير منكم ان تحضروا عنده.
- سألتُه عن هذه الامور و هو طلب وقتاً ليُدْرُسها.
- نستطيع بعد ذلك ان نقول...
- يذهب المزارعون الى المدينة ليبيعوا محاصيلهم و يشتروا كل ما يحتاجون اليه.
- هل يشرب سكان هذه القرية من مياه النهر خلال الصيف.
- يريد المعلم جواباً عن السؤال الذي يطرحه قبل أن يبدأ شرح الموضوع.
- يذهب الجنود الى ساحة القتال ليدافعوا عن حرية وطنهم و استقلاله.
- ألا يطلب الاستاذ من طلابه أن يحضروا الى المختبر قبل الموعد المحدد بدقة على الأقل؟
- كان الرجل يمضي وقته في مطالعة الجرائد و المجلات.

- متى كان الفلاح يذهب الى المستشفى لزيارة ابنه المريض؟
 - كانت السفينة تبتعد في الافق على سطح المياه الزرقاء.
 - هولاء كن يحملن كتبهن و يذهبن الى قاعة المحاضرات في الطابق الاول.
 - من كان يكتب مقالات الصفحة الاولى في المجلة؟
 - كنتم تدركون ما يقوله المحاضر دون أن تستطيعوا شرحه لجاركم.
 - كنت تمارس مهنة الطب و لكنك لم تكن الاً بيطرياً.
 - كان المترجم يعرف اربع لغات و لكنه نسي احداها.
 - كان الولد يسير بدراجته بين الصخور فيتقدم بصعوبة.
 - لم يكن الطالب يجد مكانا في مقاعد القاعة.
 - لن تستطيع ان تكون انساناً متطوراً نامياً مستنيراً حتى تستعمل عقلك جيداً.
 - اذا كان لابد لك من ان تقرأ فانه لا بد لك من ان تعرف «كيف تقرأ»؟
 - كنت استعد لمغادرة البيت عندما وصلت .
 - كنت قد بدأت حين اتيت.
 - الم يكن الشيخ قد أقسم.
 - كنت اظن العلاقة بيننا لم تصل الى هذا الحد بعد.
 - كان اهل القرية يسمعون حديثه.
 - و كان يخرج في حاجات بيته و اهله كما يخرج غيره من عامة الناس.
 - ... حتى دخلتُ المسجد فاذا رسول الله (ص) جالس حوله الناس.
 - و لم يكن يستطيع ان يبقى في المدينة منتظراً...
 - و كان الناس يعجبون من اعتزال هذا الفتى اترابه.
 - و كانت خديجة تسمع هذه الانباء كما كان يسمعها غير هامن رجال قريش و نساءها.
 - كل الناس يدعى الفضيلة و ينتحلها و كلهم يلبس لباسها... (النظرات).
 - الان نفضت يدي من تراب قبرك يا بُنَيَّ و عُدْتُ الى منزلي كما يعود القائد المنكسر من ساحة الحرب ... (النظرات).
 - و لقد كنت ارى هولاء الاشقياء في فاتحة حياتي التعسة (النظرات).
 - لذلك كانت الهجرة مبدأ تاريخ الاسلام لأنها... (النظرات).

- قرأت فی بعض المجلات قصة قصها احد الکتاب (النظرات)
- ليس الاحسان هو العطاء كما يظن عامة الناس (النظرات)
- ۲- به کمک یکی از ترجمه‌های قرآن معنی آیات شریفه زیر را بنویسید:
 - و قد كان فريقاً منهم يسمعون كلام الله ثم يحرفونه (بقره / ۷۵)
 - تريدون ان تصدونا عما كان يعبد آباؤنا (ابراهيم / ۱۰)
 - ما كان ينبغى لنا ان نتخذ من دونك من اولياء (فرقان / ۱۸)
 - كان يأمر اهله بالصلاة و الزكوة (مريم / ۵۵)
 - فالله يحكم بينهم يوم القيامة فيما كانوا فيه يختلفون (بقره / ۱۱۳)
- ۳- جمله‌های زیر را به عربی ترجمه کنید:
 - محمد به مسجد رفت تا نماز صبح را به جای آورد.
 - فاطمه سوار اتوبوس شد تا زود به دانشکده برسد.
 - سعید وارد کتابفروشی شد تا آن کتاب را بخرد.
 - آیا می‌توانی به زبان عربی صحبت کنی.
 - می‌خواهم زبان عربی را یاد بگیرم تا قرآن کریم و احادیث نبوی را بفهمم.
 - او دوست دارد استاد باشد.
 - من دوست دارم مترجم باشم.
 - منتظر من باش تا برگردم.
 - می‌خواهم نامه‌ای به زبان عربی برای دوستم بنویسم.
 - ترجیح می‌دهم درسهای هفته گذشته را مرور کنم.
 - درس می‌خوانم تا رفوزه نشوم.
 - مادر کودک جلو مدرسه انتظار او را می‌کشد.
 - مسافران در ساحل دریا رسیدن کشتی را انتظار می‌کشیدند.
 - از او خواستم به من کمک کند.
 - آیا تنها مسافرت خواهی کرد.
 - برای ادای فریضه حج به مکه خواهیم رفت.
 - کاش در این امتحان قبول شده بودم.
 - عربها در جاهلیت خواندن و نوشتن نمی‌دانستند.

- این شاعران اشعاری در مدح سربازان اسلام می‌سرودند.
- این روایتها طی قرن‌ها از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شد.
- راویان بزرگ روایت‌های پراکنده بین قبایل را جمع‌آوری و تدوین می‌کردند.
- می‌خواهم نامه‌ای برای دوستم به زبان عربی بنویسم تا بداند که این زبان را خوب فرا گرفته‌ام.
- ممکن است هفته آینده به یکی از شهرهای زیبای شمال سفر کنم.
- ما باید به ترجمه اهمیت دهیم زیرا در کتابخانه‌های بزرگ ایران کتابهای بسیاری است که هنوز به فارسی ترجمه نشده‌اند.
- می‌خواهم روزنامه‌نگار شوم تا درباره مشکلات جامعه مقاله بنویسم.
- در آنچه گذشت برخی اصول ترجمه را فراگرفتیم و بر ماست که شروع کنیم به ترجمه عبارتهایی کوتاه از فارسی به عربی تا بتوانیم در آینده به ترجمه کتابهایی مفید دست زنیم.
- من مقصود استاد را نفهمیده بودم.
- پیش از رسیدن او به فرودگاه هواپیما پرواز کرده بود.
- مردم در میدان بزرگ شهر اجتماع کرده بودند.
- او دارد همراه برادرش به خانه ما می‌آید.
- این کتابها را برای تشویق دانشجویان به کتابخانه دانشکده خواهیم فرستاد.
- نامه بدستم رسید و فردا جوابش را خواهم فرستاد.
- دیروز خیلی مریض بودم و چیزی از درس‌هایم را نخوانده‌ام.
- ساعت ۷ با اتوبوس می‌روند و فردا در این ساعت به آنجا رسیده‌اند.
- پدر و مادرش در آغاز این ماه برای زیارت خانه خدا به مکه رفتند و تا پنجشنبه آینده برگشته‌اند. (آینده کامل ترجمه شود).

عمل افعال

در زبان عربی برای به کارگیری افعال باید دقت خاص داشت. مثلاً باید دانست که شیوه‌های متعددی کردن در دو زبان فارسی و عربی همیشه یکسان نیست و دانشجویان غالباً به استناد حرف اضافه‌ای که در زبان فارسی به کار می‌برند، افعال را ترجمه می‌کنند و این یکی از لغزشگاههایی است که مترجم باید با دقت از آن بربزد. مثلاً چون در فارسی ما می‌گوییم «با او روبرو شد» نباید چنین ترجمه شود «وَاجَهَ مَعَهُ» چرا که این عبارت معنای دیگری دارد (= همراه او روبرو شد) و برای برگرداندن عبارت «با او روبرو شد» نیازی به استفاده از حرف اضافه نیست و تنها باید گفت: «وَاجَهَهُ».

و یا در ترجمه «از او سؤال کرد» باید گفت: «سَأَلَهُ» و نه «سَأَلَ مِنْهُ».^(۱) حال توجه شما را به نکاتی چند جلب می‌کنیم:

۱- ممکن است فعل در یک معنا لازم و در معنایی دیگر متعدی (با حرف اضافه و یا بدون حرف اضافه) باشد:

جاء: آمد	جاءَهُ: نزد او آمد
أتی: آمد	أتی بِ: آورد

۱- «سَأَلَ» اگر به معنای «درخواست» باشد و نه پرسش، دو مفعول صریح می‌گیرد: سَأَلَ اللّهَ نِعْمَةً (از خداوند نعمتی خواست) و اگر به معنای استخبار باشد، مفعول دوم با حرف اضافه «عن» همراه می‌گردد: سَأَلْتُهُ عَنْ عَمَلِهِ: درباره کارش از او پرسیدم.

ذهب: رفت ذهب ب: برد

نهض: برخاست نهض ب: اقدام کرد

۲- برخی از افعال در معنای اصلی خود مفعول صریح می‌گیرند و در معنای غیراصولی مفعول باواسطه.

أَشَادَ الْبِنَاءَ: بنا را ساخت، برافراشت أَشَادَ بِذِكْرِهِ: ستود، تعریف کرد
أَخَذَ الشَّيْءَ: آن چیز را بدست آورد أَخَذَ بِالشَّيْءِ: آن چیز را گرفت، به چنگ آورد

قام: ایستاد قام بالشَّيْءِ: انجام داد، اقدام کرد
وَضَعَ الشَّيْءَ: آن چیز را قرار داد وَضَعَ مَنَهُ: او را پست کرد، از (منزلت) او کاست

ضربه: او را زد ضرب عنه: او را بخشید

۳- گاه یک فعل با حروف اضافه گوناگون متعدی می‌شود و معانی متفاوت می‌یابد:
خَرَجَ: بیرون رفت، خرج عن: اختلاف عقیده پیدا کرد، خرج علی: شورید؛ أَشَارَ الیه: نشان داد، اشاره کرد. أَشَارَ عَلَیْهِ: توصیه کرد، نصیحت کرد. ذَهَبَ: رفت، ذَهَبَ بِهِ: برد، ذَهَبَ إِلَی: پنداشت، تصور کرد، ذَهَبَ عَنْهُ: فراموش کرد.

۴- ممکن است یک فعل هم مفعول صریح بگیرد و هم مفعول باواسطه بدون هرگونه تغییر در معنا:

رمی الشَّيْءِ = رمی بالشَّيْءِ قذف الشَّيْءِ = قذف بالشَّيْءِ

دخل البيت = دخل فی البيت طرح الشَّيْءِ = طرح بالشَّيْءِ

علم الشَّيْءِ = علم بالشَّيْءِ أَحَسَّ الشَّيْءِ = أَحَسَّ بالشَّيْءِ

۵- برخی از افعال با حروف اضافه مختلف و نیز بدون حرف اضافه دارای یک معنا هستند:

باركهُ اللهُ - بارك اللهُ له - بارك اللهُ فیهِ - بارك اللهُ علیهِ: خداوند به او برکت دهد.

۶- گاه به دنبال برخی از افعال یک یا دو حرف جر (اضافه) می‌آید و تعبیری ویژه و مختصر می‌سازد مثال:

قامَ الیه = در اصل یعنی: قامَ (و تَقَدَّمَ) إِلَیهِ = پس باید این گونه ترجمه شود: برخاست و سوی او رفت.

خَرَجَ إِلَيْهِ = یعنی: خَرَجَ (وَذَهَبَ) إِلَيْهِ: خارج شد و نزد او رفت. (و یا: نزد او رفت)
تَقَدَّمَ إِلَيْهِ بِالرَّحِيلِ = تَقَدَّمَ إِلَيْهِ (و أَمَرَهُ) بِالرَّحِيلِ: نزد او رفت و به او فرمان کوچیدن
(یا رفتن) داد

شُغِلَ بِهَذَا عَنْ ذَاكَ = شُغِلَ (فَعْفَل) عَنْ ذَاكَ: بدین مشغول شد و از آن بازماند.
۷- گاهی یک فعل با دو حرف اضافه مختلف معنای متضاد دارد:

رغب فی = تمایل پیدا کرد رغب عن: روی گردانید، دوری کرد.
دعاه = برایش دعا کرد دعا علیه: او را نفرین کرد.
قضی له: به نفع او حکم داد
قضی علیه: محکوم کرد (و نیز معانی دیگری چون: نیست کرد، نابود کرد...)

ما کان ... ل + فعل مضارع منصوب

دستورنویسان حرف «ل» را در اسلوب فوق لام جحد نامیده‌اند که مسبوق به «کان» منفی است. چنین ساختاری را نمی‌توان لفظ به لفظ ترجمه کرد مثلاً: «ما کان لینجَح فی هذا الامتحان» را نباید چنین ترجمه کرد: «نبود برای این که در این امتحان موفق شود»، بلکه با توجه به تأکیدی که در نفی این جمله وجود دارد، بهتر است این گونه ترجمه شود: «او کسی نبود که در این امتحان موفق شود». در ترجمه این ساختار همچنین می‌توان از کلماتی نظیر: هرگز، اصلاً و ... که بر نفی تأکید دارند، استفاده کرد. اینک به چند نمونه زیر و ترجمه آنها توجه کنید:

- فما كَانَ اللهُ لِيُظْلِمَهُمْ و لكن كانوا انفسهم يظلمون (توبه / ۷۰)

خداوند هرگز به ایشان ستم نکرد بلکه آنان خود بر خویشان ستم کردند.

- فَاَتَى لَمْ اَكُنْ لَأَعْطِيكَ الْيَوْمَ مَا مَنَّعْتُكَ اُمْسٍ (نهج البلاغه)

من هرگز آنچه را که دیروز تو را از آن بازداشتم، امروز به تو نمی‌بخشم.

مَا كُنْتُ لِأَتُوَّهُمْ اَنَّكَ مَخَادَعٌ: هرگز نمی‌پنداشتم که حيله‌گر باشی.

لا نفی جنس (لا + اسم بدون «ال» با علامت َ + خبر)

یکی دیگر از راههای تأکید نفی در زبان عربی استفاده از لای نفس جنس است. معادل فارسی این حرف نفی «هیچ» (یا اصلاً) است. مثلاً: لا كِتَابَ فِي الْبَيْتِ: هیچ کتابی در خانه نیست.

لَا رَيْبَ فِيهِ: هیچ شکی در آن نیست.

حال و معادلهای آن در فارسی

حال در زبان عربی معمولاً قیدی است نکره و مشتق (با معنای وصفی)^(۱) که حالت و چگونگی فاعل یا مفعول را بیان می‌کند و معادل قید حالت در فارسی است و همچون بیشتر قیده‌ها همیشه منصوب است. قید حالت در زبان فارسی همیشه به صورت مفرد می‌آید؛ ولی در زبان عربی حال همچون صفت باید از لحاظ مفرد، مثنی و جمع بودن و نیز مذکر و مؤنث بودن با صاحب حال مطابقت کند. اینک به عبارتهای زیر و ترجمه آنها توجه نمایید:

- ۱- خَرَجَ الطَّالِبُ مِنَ الصَّفِّ ضاحكاً: دانشجو خندان از کلاس خارج شد.
- ۲- خَرَجَتِ الطَّالِبَةُ مِنَ الصَّفِّ ضاحكَةً: دانشجو (دختر) خندان از کلاس خارج شد.
- ۳- خَرَجَ الطَّالِبَانِ مِنَ الصَّفِّ ضاحكَيْنِ: دو دانشجو (پسر) خندان از کلاس خارج شدند.
- ۴- خَرَجَتِ الطَّالِبَتَانِ مِنَ الصَّفِّ ضاحكَتَيْنِ: دو دانشجو (دختر) خندان از کلاس خارج شدند.
- ۵- خَرَجَ الطَّالِبُ مِنَ الصَّفِّ ضاحكِيْنِ: دانشجویان (پسر) خندان از کلاس خارج شدند.
- ۶- خَرَجَتِ الطَّالِبَاتُ مِنَ الصَّفِّ ضاحكَاتٍ: دانشجویان (دختر) خندان از کلاس

۱- اسمهای مشتق در عربی گاه صفت‌اند و گاه موصوف. اسم فاعل، اسم مفعول، صفت مشبیه، صیغه مبالغه و اسم تفضیل معنای وصفی دارند و اسمهای زمان و مکان و آلت موصوفند.

خارج شدند.

همانگونه که ملاحظه می‌شود در همهٔ عبارتهای فوق کلمهٔ خندان که قید حالت است، به یک شکل آمده است. اما معادل آن در عربی یعنی «صاحکاً» با صاحب حال که فاعل است از لحاظ مفرد، مثنی و جمع بودن و مذکر و مؤنث بودن مطابقت کرده است.

برای گریز از ترجمهٔ لفظ به لفظ بهتر است هنگام ترجمهٔ قید حالت عربی (حال) از به کاربردن کلمهٔ «در حالیکه، یا با حالت» و نظایر آن تا آنجا که ممکن است، پرهیز کنیم. اگر جمله (۱) را اینگونه ترجمه کنیم: «دانشجو در حال خندیدن از کلاس خارج شد» یا «دانشجو با حالت خنده از کلاس خارج شد» البته غلط نیست، اما ترجمهٔ خوبی هم نیست.

برای هر یک از عبارتهای زیر دو ترجمه ارائه شده است آنها را با هم مقایسه کنید:

انسحب العدو مسرعاً؛ دشمن با حالت سریع عقب‌نشینی کرد - دشمن سریع (شتاب زده) عقب‌نشینی کرد.

شربت الماء بارداً؛ آب را در حالیکه سرد بود، نوشیدم - آب را سرد نوشیدم.
خرجوا من بيته خَجَلِينَ؛ با حالت شرم از خانه‌اش خارج شدند - شرمگین از خانه‌اش خارج شدند.

رجعتُ إلى البيتِ تعباً؛ با حالت خستگی به خانه بازگشت - خسته به خانه بازگشت.

مات شهيداً؛ او در حالیکه شهید شد مرد، او شهید شد (یا: شهید از دنیا رفت).
گاهی در ترجمهٔ حال مفرد معادل مناسبی در فارسی نمی‌یابیم و ناچاریم آن را به صورت یک جمله ترجمه کنیم: استأنف کلامه قائلاً؛ سخنش را از سر گرفته گفت...؛ أضاف قائلاً؛ افزود و گفت.

جمله‌های حالیه

گاهی در زبان عربی یک جمله (اسمی یا فعلی) نقش قید حالت را ایفا می‌کند. مانند جمله‌هایی که در عبارتهای زیر مشخص شده‌اند:

۱- رایته و هو یکتب ۲- کیف سافرت و انت مریض ۳- لماذا تتکاسل و انت طالب ذکئی ۴- رأیت علیاً یتکلم مع اصدقائه^(۱) ۵- خرجت فاطمة من البيت تحمل حقیبتها ۶- کیف مدح هذا الشاعرُ الحکامَ الظالمینَ و هو مسلمٌ

همانگونه که ملاحظه می‌شود، هر یک از عبارتهای فوق از دو جمله تشکیل شده است که می‌توان هر عبارت را در قالب یک جمله مرکب به فارسی برگرداند. بدین ترتیب که نخست صاحب حال را که ممکن است فاعل یا مفعول باشد، می‌آوریم و با افزودن «که» به دنبال آن بخش دوم جمله یعنی «حال» را ترجمه می‌کنیم و سپس بخش اول جمله و فعل اصلی را به فارسی برمی‌گردانیم. اینک به ترجمه عبارتهای زیر توجه نمایید:

۱- رأیته و هو یکتب: او را که می‌نوشت، دیدم.

۲- کیف سافرت و انت مریض؟ تو که مریض بودی، چگونه به سفر رفتی؟

۳- لماذا تتکاسل و انت طالب ذکئی؟ تو که دانشجوی باهوشی هستی، چرا تنبلی می‌کنی؟

۴- رأیت علیاً یتکلم مع اصدقائه: علی را که با دوستانش صحبت می‌کرد، دیدم.

۵- خرجت فاطمة من البيت تحمل حقیبتها: فاطمه که چمدانش را با خود می‌برد، از خانه خارج شد.

۶- کیف مدح هذا الشاعرُ الحکامَ الظالمینَ و هو مسلمٌ؟ این شاعر که مسلمان بود، چگونه حاکمان را مدح کرده است؟

بنابراین در ترجمه جمله‌های یادشده می‌توان طرح زیر را ارائه کرد:^(۲)

۱- جمله و شبه جمله (ظرف یا جار و مجرور) پس از اسم معرفه حال به شمار می‌رود.

۲- البته الگوهای ارائه‌شده پیشنهادی است.

عبارت ۶	عبارت ۵	عبارت ۴	عبارت ۳	عبارت ۲	عبارت ۱	روش ترجمه
این شاعر	فاطمه	علی را	تو	تو	او را	۱- آوردن صاحب حال که ممکن است فاعل یا مفعول باشد
که	که	که	که	که	که	۲- اضافه کردن «که» پس از صاحب حال
مسلمان بود	چمدانش را با خود می برد	با دوستانش صحبت می کرد	دانشجوی باهوشی هستی	مریض بودی	می نوشت	۳- ترجمه جمله حالیه
چگونه حاکمان رامدح کرده است	از خانه خارج شد	دیدم	چرا تنبلی می کنی؟	چگونه به سفر رفتی؟	دیدم	۴- ترجمه بخش اول جمله به همراه فعل اصلی

نکته درخور توجه اینکه زمان جمله‌های حالیه را جمله قبل از آن مشخص می‌کند. وقتی می‌گوییم «انت مریض» یعنی «تو بیماری». اما در عبارت «کیف سافرت و انت مریض» چون فعل اصلی جمله یعنی «سافرت»، ماضی است، جمله حالیه نیز باید به زمان گذشته ترجمه شود یعنی «تو که مریض بودی». همچنین جمله «یتکلم مع اصدقائه» یعنی «با دوستانش صحبت می‌کند»، اما همین جمله در عبارت «رأیت علیاً یتکلم مع اصدقائه» بهتر است به صورت ماضی استمراری ترجمه شود: «علی را دیدم که با دوستانش صحبت می‌کرد». فعل ماضی «رأیت» چون قبل از فعل مضارع آمده، مانند فعل کمکی «کان» معنای ماضی استمراری به جمله بخشیده است.

گاهی برخی جمله‌های حالیه معنای زمانی قوی‌تری دارند که در این صورت به هنگام ترجمه نمی‌توان از اسلوب فوق پیروی کرد، مثلاً:

۱- خرجتُ من البيت و السماء تُمطرُ ۲- سمعتُ هذا الخبر و انا في السفر ۳- توفى ابوه و له عشرون سنة.

در این گونه جمله‌ها می‌توان نخست جمله حالیه را به طور کامل ترجمه کرد و سپس جمله قبل از آن را با «که» بدان پیوند داد:

۱- آسمان می‌بارید که از خانه خارج شدم.

۲- در سفر بودم که این خبر را شنیدم.

۳- بیست ساله بود که پدرش درگذشت.

البته این سه عبارت را به شکل‌های دیگر نیز می‌توان ترجمه کرد:

۱- وقتی از خانه خارج شدم، باران می‌بارید - هنگامی که از خانه بیرون رفتم، آسمان می‌بارید.

۲- وقتی در سفر بودم این خبر را شنیدم - این خبر را در سفر شنیدم.

۳- وقتی بیست سال داشت پدرش درگذشت.

در ترجمه فارسی به عربی، برخی جمله‌ها را می‌توان به دو صورت حالیه و موصولی (وصفی در اصطلاح نحو) ترجمه کرد و گویی در این گونه عبارتها مرز مشخصی میان حال صفت وجود ندارد.

سربازان بر این شهر که مرکز علم و ادب بود، دست یافتند:

۱- استولى الجنودُ على هذه المدينة التي كانت مركزاً للعلم و الادب.

۲- استولى الجنود على هذه المدينة و هي مركزٌ للعلم و الادب.

این شاعر که ندیم سلطان بود، در بصره درگذشت:

۱- توفى هذا الشاعر الذي كان نديماً للسلطان في البصرة.

۲- توفى هذا الشاعر في البصرة و هو نديمٌ للسلطان.

او در این دانشگاه که شهرت جهانی دارد، درس می‌خواند:

۱- انه يدرس في هذه الجامعة التي لها شهرة عالمية.

۲- انه يدرس في هذه الجامعة و لها شهرة عالمية.

در فارسی قید حالت بیشتر به شکل مفرد (در مقابل جمله) می‌آید، اما در عربی، قید حالت (حال) ممکن است مفرد، شبه جمله و یا جمله باشد. از این رو می‌توان قید حالت را به همان شکل مفرد یا به صورت یک جمله (اسمی یا فعلی)

به عربی برگرداند:

او خوشحال از کلاس خارج شد:

۱- خرج من الصف مسروراً

۲- خرج من الصف و هو مسرورٌ

او شهر خود را به قصد شیراز ترک کرد:

۱- انه غادر مدینته قاصداً شیراز.

۲- انه غادر مدینته یقصد شیراز.

البته در این عبارت می‌توان فعل را به صورت قید حالت و قید را به صورت

فعل نیز ترجمه کرد:

۳- انه قصد شیراز مغادراً مدینته.

یادآوری: در عبارتهای فوق «مغادراً» و «قاصداً» چون از فعل متعدی مشتق

شده‌اند مفعول نیز گرفته‌اند. در جمله ۱، «شیراز» مفعول «قاصداً» و در جمله ۳،

«مدینته» مفعول «مغادراً» می‌باشد.

گاهی در فارسی قید حالت به صورت یک جمله معترضه بیان می‌شود مانند:

«دوستم را که در کتابخانه مطالعه می‌کرد، دیدم»: یعنی دوستم را در حال مطالعه در

کتابخانه دیدم. برای ترجمه اینگونه عبارتها از فارسی به عربی اول جمله اصلی را

ترجمه می‌کنیم و سپس جمله حالیه یا معترضه را در ادامه آن می‌آوریم. در عبارت فوق

جمله اصلی چنین است: دوستم را دیدم: «رأيتُ صديقي» و جمله معترضه: در

کتابخانه مطالعه می‌کرد: «يُطالعُ في المكتبة» که ترجمه کامل جمله چنین می‌شود:

رأيتُ صديقي يطالعُ في المكتبة. و گاهی می‌توان جمله حالیه را با «و» و یک ضمیر

مانند «هو» آورد یعنی: رأيتُ صديقي و هو يطالعُ في المكتبة.

مثال ۲: این شاعر که دیوان بزرگی دارد در قرن هفتم در شیراز درگذشت.

جمله اصلی چنین است: این شاعر در قرن هفتم در شیراز درگذشت.

ترجمه: تُوفّيَ هذا الشاعرُ في القرنِ السابعِ في شیراز

جمله معترضه: دیوان بزرگی دارد. ترجمه: «له ديوانٌ كبيرٌ»

ترجمه کل عبارت: تُوفّيَ هذا الشاعرُ في القرنِ السابعِ في شیرازَ وله ديوانٌ كبيرٌ

در چنین عبارتهایی اگر جمله اصلی طولانی باشد بهتر است جمله معترضه یا

حالیه بلافاصله پس از صاحب حال میان دو خط تیره بیاید: تُوفى هذا الشاعرُ - وله ديوانٌ كبيرٌ - في القرن السابع في شیراز.

یادآوری: گاهی در زبان عربی صفت به موصوف خود اضافه می‌گردد و ترکیبی اضافی ساخته می‌شود که اضافه لفظی خوانده می‌شود. مانند:

الوجهُ الجميلُ < جميلُ الوجهِ.

القلبُ الحزينُ < حزينُ القلبِ.

البناءُ المتقنُ < متقنُ البناءِ.

الخلقُ السيءُ < سيءُ الخلقِ.

القولُ الصادقُ < صادقُ القولِ.

الرأسُ المقطوعُ < مقطوعُ الرأسِ.

اضافه‌های لفظی گاه ممکن است نقش قید حالت را در جمله داشته باشند.

مانند:

خرج من الصف مطرق الرأس: سرافکنده از کلاس خارج شد.

عاش طيلة عمره حامل الذکر: او در تمام عمر گمنام زندگی کرد.

أراك سيء الخلق: ترا بد اخلاق می‌بینم.

دفنوه في ساحة القتال مقطوع الرأس: او را در میدان جنگ سر بریده (یا: با سر بریده) دفن کردند.

البته یافتن معادلهای فارسی مناسب برای اضافه‌های لفظی همیشه آسان نیست و گاه باید این نوع از اضافه‌ها را به صورت جمله‌ای کامل و یا به صورت موصوف و صفت ترجمه کرد:

شيّد المسلمون مسجدَ المدينةِ جميلًا متقنَ البناء: مسلمانان مسجد شهر را زیبا و با بنایی استوار ساختند.

أسرع الجنديّ الى ساحة القتال مرتاح البال و طيد الايمان: سرباز با خاطری آسوده (آسوده‌خاطر) و ایمانی استوار به میدان جنگ شتافت. (یا: سرباز که خاطری آسوده و ایمانی استوار داشت، به میدان جنگ شتافت).

تمرین

- ۱- عبارتهای زیر را اعراب‌گذاری و به فارسی ترجمه کنید:
 - قام الطفل من مكانه و انصرف منكس الرأس كئيباً محزوناً.
 - كان يقضي ليله خائفاً مضطرباً إلاّ حين يغلبه النوم و يستيقظ مبكراً قبل بزوغ الفجر.
 - كان ينام متأخراً بعد أن يصلى النافلة و يقرأ الوائناً من الأوراد و الأدعية و يستيقظ والناس نيام.
 - كنت استمع إلى محاضرة الاستاذ و هو يفسر آية من آيات الذكر الحكيم.
 - حلقت الطائرة في السماء فوق السحب تحمل على ظهرها مئات المسافرين.
 - ترك الطلاب ساحة الكلية يُودّع بعضهم بعضاً و اسرعوا إلى الموقف و وقفوا هناك منتظرين وصول الباص.
 - دخل الصبي فرحاً المدرسة صباح ذلك اليوم و هو واثق بأنه قد حفظ ما كلف به من الدروس، فلبث في ساحة المدرسة منتظراً الامتحان.
 - فحضر الصبيان واحداً تلو الآخر و ذهبوا الى القاعة قلقين مضطربين و ما إن فرغوا من الامتحان حتى^(۱) ترك الصبي المدرسة مودعاً اصدقائه و رجع الى البيت مرتاحاً راضياً.
 - فاقبلت عليه امه مبتهجة متأكدة أن ابنها سيمتاز من رفاقه و اترابه.
 - و من الناس من يقول امناً بالله و باليوم الآخر و ما هم بمؤمنين (بقره / ۸).
 - كيف تكفرون بالله و كنتم امواتاً فاحياكم ثم يميتكم (بقره / ۲۸).
 - هل تريد ان تعيش سعيداً متمتعاً بصحة كاملة؟
- ۲- به عربی ترجمه کنید:
 - سربازان دشمن شکست خورده عقب‌نشینی کردند و با ترس و نگرانی وارد شهر شدند.
 - دانشجویان خوشحال سالن امتحان را ترک کردند.
 - او هر روز زود از خواب بیدار می‌شود.
 - او در جستجوی دوستانش وارد دانشکده شد.

۱- برای ترجمه این بخش از عبارت به صفحه ۸۹ مراجعه کنید.

- آنان در جبهه‌های جنگ مظلومانه به شهادت رسیدند.
- دوستم را که با استاد صحبت می‌کرد در حیاط دانشکده دیدم.
- او پشیمان از کار خود به خانه بازگشت.
- استاد با استشهاد به روایتهای مختلف دربارهٔ این موضوع صحبت می‌کرد.
- راویان با اعتماد به حافظهٔ قوی خود به جمع‌آوری روایتهای شعری و ادبی پرداختند.
- عربها که در جاهلیت خواندن و نوشتن نمی‌دانستند، چگونه آثار خود را حفظ کردند؟
- این شاعران که مسلمان بودند، چگونه حاکمان ظالم را مدح کردند؟
- در قرنهای سوم و چهارم هجری این مترجمان که بیشترشان ایرانی بودند، کتابهای بسیاری را از پهلوی به عربی ترجمه کردند.
- این شاعر که دیوانی بزرگ دارد در اوایل قرن پنجم هجری وفات یافت.
- او در خردسالی قرآن را حفظ کرد.
- به نظر می‌رسد که اشعار این شاعران از عاطفه و احساس که از ویژگیهای شعر طبیعت است، خالی است.
- سربازان مشغول محاصره شهر بودند که خلیفه آنان را به پایتخت خلافت فراخواند.
- شهر در آستانه سقوط بود که خلیفه دستور بازگشت سربازان را داد.
- چگونه این دو شاعر که مشرک بودند، بت‌پرستی را رها کردند و اسلام آوردند؟
- تو که در آستانه فراغت از تحصیلی، چرا درس نمی‌خوانی؟
- ۳- به عربی ترجمه کنید:

این نویسندهٔ بزرگ دوران کودکی و نوجوانی را در زادگاه خود در رفاه و آسایش گذراند و در ۲۱ سالگی با پدر و برادرانش به موصل - جائیکه کتاب معروفش را در آنجا نوشت - رفت و در آنجا اقامت گزید. چنانکه به نظر می‌رسد وی در این شهر که در آن روزگار مرکز علم و ادب و تلاقی فرهنگها و افکار گوناگون شرقی و غربی بود، به تحصیل علم روی آورد و پس از مدتی اندک در علوم مختلف از جمله: صرف و نحو و فقه و کلام و فنون بلاغت مهارت یافت و از استادان بزرگ روزگار

خود بهره‌مند شد. نخستین کتابش را که بیش از ۲۵۰ صفحه دارد، در این شهر نوشت و با تألیف این کتاب شهرت گسترده‌ای بدست آورد.

پیشرفت وی در این مرحله آنچنان سریع بود که اعجاب هم روزگاران را برانگیخت. در آستانه ۳۰ سالگی چون خود را همانند پدرش برای برعهده گرفتن مقام وزارت توانا یافت، از زندگی علمی دست کشید و به قصد دربار سلطان صلاح‌الدین ایوبی موصل را ترک کرد و چون به شام رسید، یکی از دوستانش که وزیر سلطان بود، او را به دربار دمشق فراخواند.

این نویسنده مشهور کتابهای بسیاری داشته که متأسفانه بیشتر آنها با گذشت روزگار از بین رفته است. ما درباره آخرین سالهای زندگی او تقریباً چیز زیادی نمی‌دانیم و تنها اطلاعات ما درباره او منحصر به روایتهایی است که در لابلای کتابهای مختلف پراکنده است.

۲۲

تمییز

تمییز قیدی است غالباً جامد و نکره که برای برطرف نمودن ابهام یک کلمه یا یک جمله به کار می‌رود. در صورتی که ابهام یک کلمه را برطرف نماید، آن را تمییز ذات (یا مفرد) و اگر ابهام یک جمله را برطرف کند، بدان تمییز جمله (یا نسبت) گفته‌اند.^(۱)

گاه در یک جمله اسنادی از نظر معنا ابهام وجود دارد. این ابهام را می‌توان با قید تمییز از بین برد مثلاً وقتی می‌گوییم: «اشهر الرجل» (آن مرد مشهور شد) مشخص نیست که از چه لحاظ مشهور شده است. این ابهام را می‌توان با آوردن قید تمییز (امانة) یعنی از نظر «امانتداری» از میان برد.

قید تمییز نسبت در جمله‌های فعلی و اسمی وارد می‌شود. در جمله‌های فعلی ممکن است تمییز در اصل فاعل یا مفعول باشد:

ارتفع	خالدٌ	مکانةً	(که در اصل چنین بوده است) ← ارتفعتُ	مکانةً	خالدٍ
		تمییز		فاعل	
زادنی	شرح	الاستاذ	معرفةً	معرفةً	مفعول
		تمییز	← زاد	شرح	الاستاذ

و در جمله‌های اسمی تمییز در حقیقت مبتدا بوده است:

خالدٌ	اکثر	علماً	من	أخيه	← علمٌ	خالدٍ	اکثر	من	أخيه
		تمییز			مبتدا				

در ترجمه اینگونه جمله‌ها باید حتی‌الامکان از تعبیرهایی چون: از لحاظ، از نظر، پرهیز کرد. بنابراین بهتر است نقش اصلی قید تمییز را یافته و آن را براساس همان نقش اصلی ترجمه کنیم.

مثلاً: خالدٌ اکثر من أخيه علماً (دانش خالد بیش از بردارش است، ونه: خالد بیشتر

۱- از آنجا که در تمییز ذات (مفرد) نکته قابل توجه ترجمه‌ای وجود ندارد بدان نپرداخته‌ایم.

از برادرش است از لحاظ علم)
فاض النهر ماءً (آب رودخانه طغیان کرد و نه: رودخانه طغیان کرد از لحاظ
آب).

حصدنا الارض قمحاً (گندم زمین را درو کردیم و نه: درو کردیم زمین را از
لحاظ گندم).

☞ یادآوری: قید تمیز در برخی جمله‌های تعجبی به اقتضای جمله ترجمه می‌شود،
مثلاً: لله دره فارساً! : چه سوارکاری است!
لله درّه خطیباً! : چه سخنرانی است!

صفت تفضیلی و عالی در فارسی، و معادلهای آن در عربی

صفت تفضیلی در فارسی برتری موصوف را بر همجنس خود نشان می‌دهد و برای
ساختن آن از لفظ «تر» استفاده می‌شود مانند: زیباتر، داناتر، اما صفت عالی برتری
موصوف را بر تمام همجنسان نشان می‌دهد و برای ساختن آن از لفظ «ترین»
استفاده می‌شود مانند: زیباترین، داناترین. در زبان عربی برای ساختن صفت
تفضیلی و عالی از وزن «أفعل» استفاده می‌شود:

صفت تفضیلی: ... + أَفْعَلُ + مِنْ + ...

عَلِيٌّ أَعْلَمُ مِنْ صَدِيقِهِ: علی از دوستش داناتر است.

هذه الوردَةُ أَجْمَلُ مِنْ تَلْكَ: این گل زیباتر از آن یکی است.

صفت عالی: ۱- أَفْعَلُ + اسم معرفه به (ال) و جمع: أَفْضَلُ النَّاسِ: برترین مردم.
۲- افعال + اسم نکره مفرد + متمم: أَفْضَلُ عَالَمٍ رَأَيْتَهُ طَوَالَ حَيَاتِي: برترین دانشمندی
که در طول عمرم دیده‌ام.

برای ساختن اسم تفضیل در عربی از افعال‌هایی همچون «اکثر» و «أشد» و ...
نیز می‌توان استفاده کرد، که در این صورت باید مصدر فعل را به صورت منصوب
(تمییز) پس از آن آورد:

علی از دوستش داناتر است: ۱- عَلِيٌّ أَعْلَمُ مِنْ صَدِيقِهِ ۲- عَلِيٌّ أَكْثَرُ عِلْمًا مِنْ صَدِيقِهِ

علی داناترین دانش‌آموزان است: ۱- عَلِيٌّ أَعْلَمُ التَّلَامِيذِ ۲- عَلِيٌّ أَكْثَرُ التَّلَامِيذِ عِلْمًا
البته در فعل‌های ثلاثی مزید و نیز فعل‌هایی که صفت مشابه آنها بر وزن
(أَفْعَل) می‌آید: (أبيض: سفید و نه سفیدتر، أسود: سیاه و نه سیاه‌تر)، برای ساختن

اسم تفضیل از آنها باید تنها از «افعل» کمکی استفاده کرد:
 قلبش سیاه‌تر از شب است: قَلْبُهُ أَكْثَرُ سَوَاداً مِنَ اللَّيْلِ.
 قلبش سیاه‌ترین قلبها است: قَلْبُهُ أَكْثَرُ الْقُلُوبِ سَوَاداً.
 هرگاه در فارسی دو صفت عالی با یک موصوف بیایید مانند: «زیباترین و
 کهن‌ترین مساجد» می‌توان آن را به یکی از اشکال زیر ترجمه کرد:

أَجْمَلُ وَأَقْدَمُ الْمَسَاجِدِ.

أَجْمَلُ الْمَسَاجِدِ وَأَقْدَمُهَا.

أَكْثَرُ الْمَسَاجِدِ جَمَالاً وَقُدْمَةً.

لازم به یادآوری است که وزن «أفعل» در همهٔ اسلوبهای فوق همیشه به صورت
 مفرد و مذکر می‌آید. اما اگر در صفت تفضیلی مفضل علیه حذف شود معنای صفت
 مطلق پیدا می‌کند و پیوسته با اسم قبل از خود از لحاظ جنس و عدد مطابقت دارد:
 الطَّالِبُ الْأَكْبَرُ: دانشجویان بزرگ.
 الطَّالِبَةُ الْفَضْلِيَّةُ: دانشجوی (دختر) فاضل.

اسلوب تعجب

جمله‌های تعجبی در زبان عربی قیاسی و دارای الگوی خاصی هستند:

ما + أَفْعَلٌ + مَفْعُولٌ: ما أَجْمَلُ السَّمَاءِ!

أَفْعَلٌ ب: أَجْمَلُ بِالسَّمَاءِ!

در ترجمه این گونه جمله‌ها می‌توان از قیده‌های تعجب فارسی مانند: چه، چقدر،
 عجب و ... استفاده کرد. بنابراین دو عبارت عربی فوق را که از لحاظ معنا یکی
 هستند، می‌توان این گونه ترجمه کرد: «چه آسمان زیبایی!»

عجب آسمان زیبایی! چقدر آسمان زیباست!

اینک به ترجمهٔ عبارتهای زیر توجه کنید:

ما أَشَدُّ سَوَادَ اللَّيْلِ: چه شب تاریکی! عجب شب تاریکی! شب چقدر تاریک

است!

ما أَجْمَلُ وَجْهَهُ: چقدر زیباروست! چقدر زیباست! چه (یا: عجب) زیباروست!

ما أَطْيَبَ الْهَوَاءِ: چه هوای خوبی! عجب هوای خوبی! هوا چقدر خوب است!

گاهی فعل «کان» میان «ما» و «افعل» اضافه می‌شود (ما + کان + افعل + مفعول)

و به جملهٔ تعجبی معنای گذشته می‌بخشد مانند: ما كَانَ أَجْمَلَ السَّمَاءِ: آسمان چه زیبا بود! و برای تعجب در آینده از این الگو می‌توان استفاده کرد:

ما + أَفْعَل + ما (مصدری) + یكون + ...

ما أَجْمَلَ ما یكون الربیع : بهار چه زیبا خواهد بود!

علاوه بر این، عباراتی مانند: لله درّه + تمییز، سبحان الله، یا لک، یا له و ... نیز معنای تعجبی به جمله می‌بخشند که در ترجمهٔ آنها نیز می‌توان از قیده‌های تعجب استفاده کرد:

یا له من رجل مسکین: چه مرد بینوایی! لله درّه فارساً: چه سوارکاری!

تقریرین

۱- اعراب‌گذاری و ترجمه کنید:

- انا اکثر منك مالا و اعز نفرا (کهف / ۳۳)

- هذا البابُ اعرض من ذلك

- اللغة العربية اصعب من اللغة الانجليزية

- لغة نجد أجمل لغة بين العرب.

- السفر بالبحر أصعب من السفر بالجو.

- القاهرة اعظم مدينة في الشرق العربي و احدث قسم منها مصر الجديدة.

- بغداد اصغر من القاهرة و لكن اقدم منها.

- الاهرام جريدة مصرية كبيرة و هي اكبر من اية جريدة في لبنان.

- مجلة «الهلal» هي افضل مجلة في مصر و هي المجلة الكبرى في الشرق الاوسط.

- كانت مكتبة الاسكندرية من اقدم المكتبات في العالم آنذاك.

- ليل الصيف أقصر من ليل الشتاء و نهاره أطول من نهار الشتاء.

- هواء الشتاء أبرد من هواء الخريف.

- ما رأيتُ رجلاً أشد استقامة منه.

- قلبك أشد بياضا من الثلج.

- كلامه اكثر اقناعا من كلامك.

- ما احسن الروض ازهاراً!

- اكرم بالمتنبي شاعراً!

- ارتفع الشعب و عياً.
- فجرنا الارض عيوناً (القمر / ١٢).
- كبر مقتاً عندالله ان تقولوا ما لا تفعلون (مؤمن / ٣٥).
- كفى بجسمي نحولاً اننى رجلٌ لو لا مخاطبتى اَبَاك لم ترنى
- طاب شمال ايران مناخا.
- كُنْ اصدق قولاً من زملائك.
- الممرضات ارحم قلباً فى معاملة المرضى.
- المال و البنون زينة الحياة الدنيا و الباقيات الصالحات خير عند ربك ثواباً و خير
- أملا (كهف / ٤٦).
- التّف الناس حول القائد رجالاً و نساءً.
- سَيِّم الحياةَ روحاً و جسماً.
- تعتبر ايران من اقدم البلاد حضارةً و ثقافةً.
- زادت البلاد سكانا.
- اختلف الناس طباعاً.
- قوى الرجل احتمالاً.
- كفى به نافعاً.
- انه اكثر اعتقاداً بيوم القيامة.
- هذا الخطيب كلماته اقوى من سابقه فصاحة.
- آسيا اكبر قارات العالم سكاناً.
- كفى به واعظاً هادياً.
- انهمرت العيون دموعاً.
- ليس المبتسمون للحياة اسعد حالاً لانفسهم فقط بل هم كذلك اقدر على العمل و
- اكثر احتمالاً للمسؤولية.
- اراد أن يكون مثل سائر الطلاب نشاطاً و استعدادا.
- هذه العوامل الدينية كانت اكثر تأثيراً فى نفوس الناس.
- الاسد اشد الحيوانات بأساً و اكثرها كبرياء.
- النمر اكثر الوحوش شراسة و الفيل اكبرها جثّةً.
- المعلم الصالح كالجدول الخير يفرش صفتيه اخضراراً و خصبا.

- ۲- با استفاده از قید تمییز، ترجمه کنید:
- نیل پرآب‌ترین رودخانه جهان است.
 - دماوند بلندترین قله ایران است.
 - تابستان گرمترین فصل سال است.
 - آیا از برادرت مسن‌تر هستی؟
 - او از پرآثارترین نویسندگان در این قرن است.
 - در قرنهای سوم و چهارم آثار منظوم و منثور بسیاری به عربی ترجمه شد.
 - وقتی این موضوع را شنید نگرانش فزونی یافت.
 - حجم این کتاب از دیگر کتابها کمتر است اما موضوعاتش علمی‌تر است.
 - قلبش از شادی آکنده شد.
 - خانه از میهمانان پر شد.
 - بهترین مردم چه کسی است؟
 - اسلوب این کتابها آسان است.
 - رنگ این دیوار از برف سفیدتر است.
 - او از همه ما ثروتمندتر است.
 - ترجمه این کتابها تأثیر بیشتری در تحول نثر عربی داشت.
 - آسیا وسیع‌ترین و پرجمعیت‌ترین قاره جهان است.
 - مؤمن‌ترین و با تقواترین مردم کیست؟
 - او گمان می‌کند که این کتابش بهترین و سودمندترین کتابهای علمی است.
 - این روستا از قدیمترین نواحی ایران است.
 - می‌دانیم که زبان عربی از کهن‌ترین زبانهای زنده در دنیا است اما به نظر می‌رسد که فارسی کهن‌تر از زبان عربی است.
 - من شک ندارم که او مؤمن‌ترین دانشجویان بود زیرا شهادت در راه حق را بر زندگی ترجیح داد.
 - او ثابت کرد که از همه ما اعتقادش به خدا و روز قیامت بیشتر است.
 - کتابخانه این شهر از قدیمترین کتابخانه‌هاست.
 - او مهمترین اخبار سیاسی روزنامه‌ها را هر روز در دفترش ثبت می‌کرد.
 - ترجمه مهمترین وسیله برای بیان افکار است.

مفعول مطلق و معادلهای آن در فارسی

در زبان عربی گاه در پایان برخی جمله‌ها مصدر فعل به صورت منصوب و معمولاً نکره می‌آید که به آن مفعول مطلق می‌گویند. در فارسی برای مفعول مطلق معادلی وجود ندارد. از این رو در ترجمه آن گاه با مشکل مواجه می‌شویم. اینک قبل از هر چیز جهت یادآوری به ذکر انواع مفعول مطلق می‌پردازیم و سپس برخی معادلهای آن را ذکر می‌کنیم:

مفعول مطلق ممکن است تأکیدی، نوعی، عددی و یا نیایی باشد.

تأکیدی ← فرحتٌ فرحاً

نوعی ← ۱- همراه با صفت: جلس جلساً غریباً. ۲- همراه با مضاف‌الیه: جلس جلساً الاطفال.

عددی ← ضربته ضربتین.

نیایی: گاهی کلماتی از قبیل «کل»، «بعض» و نیز اسمهای اشاره و برخی صفتها جانشین مفعول مطلق می‌شوند مانند: نجح الطالب کلَّ النجاح - احترامه بعض الاحترام - أدرس هذه الدراسة^(۱) - خاطبه خیر خطاباً .

در ترجمه مفعول مطلق تأکیدی می‌توان از قیدهایی مانند: بسیار، سخت، به شدت، خیلی و غیره استفاده کرد. اینک به ترجمه جمله‌های زیر توجه نمایید:

فرحتٌ فرحاً: «بسیار خوشحال شدم» به جای «خوشحال شدم خوشحال شدنی»

۱- اگر مفعول مطلق را بخوایم معرفی بیاریم غالباً پیش از آن اسم اشاره‌ای مناسب قرار می‌دهیم. در این

حالت دست‌نویسان اسم اشاره را مفعول مطلق دانسته‌اند.

حَزَن حزنًا: «سخت غمگین شد» به جای «غمگین شد غمگین شدنی»
 سقط سقوطًا: «به شدت سقوط کرد» به جای «سقوط کرد سقوط کردنی»
 معمولاً یافتن معادلی مناسب برای مفعول مطلق نوعی بویژه هرگاه با صفت
 همراه باشد کار چندان ساده‌ای نیست و چون در این صورت همیشه معنای
 تأکیدی ندارد، می‌توان در ترجمه آن از انواع قیده‌های بیانی کمک گرفت:
 جلس جلوساً غریباً: به گونه‌ای عجیب نشست.

خضعت للجانِب خضوعاً مطلقاً: به طور مطلق تسلیم بیگانگان شد.
 اثرت الثقافة الفارسیة فی الثقافة العربیة تأثیراً كاملاً: فرهنگ فارسی به طور کامل
 در فرهنگ عربی تأثیر گذاشت.

یهتمون بهذا الامر اهتماماً بالغاً: به این امر کاملاً اهمیت می‌دهند.
 عاتبه عتاباً شدیداً: او را به سختی سرزنش کرد.

در ترجمه مفعول مطلق نوعی البته هرگاه با صفت همراه باشد و صفت آن خود
 یک جمله کامل باشد می‌توان از قید «چنان» یا «آنگونه» استفاده کرد: انتقمنا من
 العدو انتقاماً لن ینسأ ابدًا: چنان انتقامی از دشمن گرفتیم که هرگز آن را فراموش
 نخواهد کرد.

احترمه احتراماً یلیق به: آنگونه که شایسته او بود به او احترام گذاشت.
 مفعول مطلق نوعی هرگاه با مضاف‌الیه همراه باشد معمولاً بیانگر نوعی تشبیه
 است که می‌توان در ترجمه آن از برخی ابزار تشبیه از قبیل: همچون، همانند و ...
 استفاده کرد.

جلسَ جلوس الأطفال: «همچون کودکان نشست». «مانند کودکان نشست».
 «کودکانه نشست».

قاتل الجنودَ قتالَ الابطال: «سربازان همچون قهرمانان جنگیدند» - «سربازان
 قهرمانانه جنگیدند».

یعبدون الله عبادة الناسکین: همچون زاهدان خدا را پرستش می‌کنند - زاهدانه
 خدا را پرستش می‌کنند.

در ترجمه مفعول مطلق نیابی می‌توان به جای کلمه «کُلُّ» «کاملاً» و به جای
 کلمه «بعض»، «تا حدی»، «تا اندازه‌ای»، و به جای اسم اشاره، «اینگونه» یا

«آنگونه» گذاشت:

نجح الطالبُ كلَّ النجاح: دانشجو کاملاً موفق شد.

احترمه كلَّ الاحترام: کاملاً به او احترام گذاشتم.

رایته مسروراً كلَّ السرور: او را کاملاً خوشحال دیدم.

احترمه بعضَ الاحترام: تا اندازه‌ای به او احترام گذاشتم.

یفهمون الموضوع بعضَ الفهم: تا حدی موضوع را می‌فهمند.

أدرس هذه الدراسة: اینگونه درس بخوان.

يعبدون الله هذه العبادة: اینگونه خداوند را عبادت می‌کنند.

در صورتیکه صفتی بر وزن افعال جانشین مفعول مطلق شود. در ترجمه آن

می‌توان از یک قید بیانی استفاده کرد:

خاطبه خیرَ خطاب: او را به بهترین نحو مورد خطاب قرار داد. او را به

شایسته‌ترین نحو مخاطب قرار داد.

قتله شرًّا قتل: به بدترین شکل او را کشت.

احترمه اشدَّ احترام: بی‌نهایت به او احترام گذاشت.

تمرین

۱- به عربی ترجمه کنید:

- دانشجویان با مسائل فرهنگی کاملاً آشنایند (= دانشجویان مسائل فرهنگی را به

خوبی می‌شناسند)

- اندیشمندان و فلاسفه اسلام به جامعه انسانی و تحقیقات اجتماعی کاملاً اهمیت

می‌دهند.

- می‌خواهم همچون پرندگان در آسمان آبی پرواز کنم.

- سخنان من در او بسیار تأثیر گذاشت به گونه‌ای که رفتارش را با دوستانش به

کلی تغییر داد.

- او به طور عجیبی از این مهلکه نجات یافت.

- پزشک او را از صحبت کردن به کلی منع کرد.

- نقشه دشمنان در دور کردن جوانان ما از اسلام و قرآن کاملاً شکست خورد.

- وقتی وارد دانشگاه شد او را کاملاً خوشحال یافتیم.
- ترجمه را اصول و معیارهایی است و چنانکه به نظر می‌رسد دانشجویان تا اندازه‌ای این اصول را فرا گرفته‌اند.
- زبان عربی در نخستین قرنهای اسلامی ارتباط عمیقی با زبان فارسی پیدا کرد به گونه‌ای که بسیاری از دانشمندان ایرانی به کشورهای عربی مهاجرت کردند و زبان عربی را زبان رسمی خود قرار دادند و در آن بسیار مهارت یافتند.
- شعر جاهلی به بهترین وجه بیانگر زندگی اجتماعی در عصر جاهلی است و این امری کاملاً واضح، است چه شعر در هر دوره مانند آینه‌ای است که اوضاع اجتماعی و فرهنگی و سیاسی را به خوبی منعکس می‌کند.
- سربازان اسلام در این نبرد چنان جنگیدند که کسی مانندش را ندیده است.
- او نویسنده‌ای بزرگ است و ما باید آن چنان که درخور اوست به او احترام بگذاریم.
- این حرکت علمی در آغاز قرن پنجم کاملاً متوقف شد و سپس حدود یک قرن و نیم بعد از سر گرفته شد.
- وقتی این خبر به او رسید همچون کودکان شروع به گریستن کرد.
- این کشورها طی دو قرن گذشته در تولید صنایع دستی تا اندازه‌ای پیشرفت کرده‌اند.
- پزشکان این بیمارستان عمل جراحی خطرناکی را به بهترین وجه انجام دادند.
- ۲- اعراب‌گذاری و ترجمه کنید:
- بعد القرن الرابع عشر تقریباً اخذ الادب العربی ینحط انحطاطاً تدریجاً.
- هذا شاعر یعنی عنایة شديدة بموسیقی الفاظه.
- یمشی مشی المرح المختال.
- انتهزوا فرص الخیر فانها تمر مر السحاب.
- اراک محزوناً کل الحزن.
- لاتعرفونه حق معرفته.
- قام العمال بواجبهم خیر قیام.
- بعد ذلك الیوم غیر الطفل سلوکه تغییراً تاماً.

- لانستطيع القيام بهذا العمل الشاق إلا اذا ساعدنا زملاؤنا مساعدة فعالة.^(۱)
- لقد شاركت الجمعيات العلمية مشاركة عظيمة في ترقية العلوم الانسانية.
- هل بحث العلماء كل مبدأ من المبادئ العلمية المعروفة بحثا عميقاً و مفصلاً.
- نمت صناعات هذاالبلد الزراعية نموا عجيبا في السنتين الماضيتين.
- لقد تقدمت العلوم الطبية تقدما رائعا خلال السنوات الأخيرة.
- و كان من نتائجها ازدهار المجتمع العربي ازدهاراً لم يكن له سابق.
- كان يعيش عيشة راضية في قريته غير أنه فشل في هذه المرحلة من حياته كل الفشل.
- أثرت الآثار الفارسية المترجمة الى العربية في المجتمع الأدبي تأثيراً أدى الى ظهور طبقة خاصة من الكتاب و الأدباء شغفوا بالأدب العربي كل الشغف.
- اذكر اسم ربك و تبتل اليه تبتيلا (مزمّل / ۸).
- اصبر على ما يقولون و اهجرهم هجرأ جميلا (مزمّل / ۱۰).
- رتل القرآن ترتيلا (مزمّل / ۴)

۱- برای ترجمه این عبارت از شیوه ترجمه عباراتی که مشتمل بر نفی و استثناء است، استفاده کنید (نگاه کنید به بحث ما... إلا).

جمله‌های وصفی

در زبان عربی گاه یک جمله در مقام صفت می‌نشیند مانند:

القنَاعَةُ مالٌ لا ينفدُ (قناعت سرمایه‌ای است که تمام نمی‌شود).
موصوف نکره جمله فعلیه صفت

این عبارت از دو جمله مستقل تشکیل شده است که بدون ابزار پیوند در کنار هم نشسته‌اند: ۱- القنَاعَةُ مَالٌ: قناعت سرمایه‌ای است. ۲- لا ينفدُ: تمام نمی‌شود. در ترجمه این گونه عبارتها به فارسی برای پیوند میان دو جمله از حرف «که» استفاده می‌کنیم: «قناعت سرمایه‌ای است که تمام نمی‌شود». همانگونه که ملاحظه می‌شود در عبارت عربی فوق موصوف کلمه‌ای نکره است. اما اگر در این گونه جمله‌ها موصوف معرفه باشد، پس از آن یکی از اسمهای موصول خاص را قرار می‌دهند مانند:

الطالبُ الذي يطالع في المكتبة صديقُ أحمد. دانشجویی که در کتابخانه
موصوف معرفه جمله وصفیه
مطالعه می‌کند، دوست احمد است.

توجه داشته باشید که (ی) در کلمه «دانشجویی» موصولی است و «ی» نکره نیست (دانشجویی که مطالعه می‌کند، یعنی دانشجوی مطالعه کننده). بنابراین اگر بخواهیم عبارتهایی نظیر آنچه گذشت را از فارسی به عربی ترجمه کنیم باید به نکره یا معرفه بودن موصوف توجه داشته باشیم. چنانچه موصوف نکره باشد کلمه «که» نیاز به معادلی در عربی ندارد، اما اگر موصوف معرفه باشد معادل

کلمه «که» در عربی یکی از اسمهای موصول خاص است و بدیهی است در این حالت اسم موصول که در نحو عربی صفت به شمار می‌رود (= صفت موصولی) از لحاظ عدد و جنس با موصوف خود مطابقت می‌کند. مثال:

این نامه‌ای است که آن را برای دوستم نوشته‌ام. هذه رسالة قد كتبتها الصديقي
نکره نکره صفت
(کلمه «که» ترجمه نمی‌شود).

این دانشکده‌ای است که در آن درس می‌خوانم. هذه كلية أدرس فيها
نکره نکره صفت
دانشکده‌ای که در آن درس می‌خوانم، در این خیابان واقع است.

الكلية التي أدرس فيها تقع في هذا الشارع. (کلمه «که» ترجمه می‌شود)
معرفه موصول

همه دانشجویانی که در امتحان شرکت کردند، موفق شدند: (۱) لقد نجح جميعُ الطلاب الذين اشتركوا في الامتحان.

توجه داشته باشید اگر قبل از کلمه «که» اسم معرفه باشد، جمله به صورت حالیه ترجمه می‌شود، مانند: این دانشکده که در آن درس می‌خوانم، در خیابان... واقع است: هذه الكلية - و انا ادرس فيها - تقع في شارع...

اسمهای موصول خاص

مؤنث	مذکر	
التي	الذي	مفرد
اللتان (اللتين)	اللذان (اللذين)	مثنی
اللاتي (اللواتي، اللاتي)	الذين	جمع

یادآوری: اسمهای موصول گاه به جای موصوف خود می‌نشینند (= ضمیر موصولی).

الذي جاء هو استاذ الفلسفة: آن که آمد استاد فلسفه است.

در این صورت می‌توان به جای موصول خاص از موصول مشترک مَنْ (کسی

۱- این عبارت گرچه دارای دو فعل است اما دو جمله مستقل به شمار نمی‌رود بلکه یک جمله مرکب است و ما در ترجمه به عربی فعلی اصلی یعنی «موفق شدند» را در آغاز جمله قرار می‌دهیم و نه فعل «شرکت کردند» را.

که، آن که) - ما (چیزی - آنچه) استفاد کرد: مَنْ جاء هو استاذ الفلّسة.

مَنْ ... مِنْ / ما... مِنْ

علاوه بر آنچه در بالا گفته شد در موارد دیگری نیز می‌توان به جای موصول خاص از موصول مشترک مَنْ (برای انسان) و یا ما (برای غیر انسان) استفاده کرد. اینک به دو نمونه زیر توجه کنید:

«دشمنان وارد شهر شدند و سپاهیان را که در آن بودند کشتند» این عبارت را می‌توان به دو صورت ترجمه کرد:

۱- دخل الاعداء المدينة و قتلوا الجنود الذین كانوا فیها.

۲- دخل الاعداء المدينة و قتلوا مَنْ كان فیها مِنَ الجنود.

«دشمنان وارد شهر شدند و اموالی را که در آن بود غارت کردند»

۱- دخل الاعداء المدينة و نهبوا الاموال التي كانت فیها.

۲- دخل الاعداء المدينة و نهبوا ما كان فیها مِنَ الاموال.

در دو مثال فوق عبارتهای (۱) و (۲) هر دو کاملاً فصیح هستند و به کار می‌روند، جز اینکه عبارتهای شماره (۲) اندکی ادبی‌ترند.

استفاده از موصول خاص برای فارسی زبانان آشناتر و ملموس‌تر است (عبارتهای شماره «۱») و به کارگیری اسم موصول مشترک + مِنْ اسلوبی است که اندکی پیچیده به نظر می‌رسد، به همین جهت دانشجویان در ترجمه فارسی این اسلوب با مشکل مواجه می‌شوند و معمولاً ترجمه‌های غیر روان و نادرست ارائه می‌دهند.

پیشنهاد می‌شود برای ترجمه این گونه عبارتها نخست اسم پس از «مِنْ» را به جای «ما» یا «مَنْ» قرار داده آنگاه عبارات را ترجمه کنید:

نَسِيَ ما حفظ من الابيات: ابیاتی را که حفظ کرده بود، از یاد برد. (و نه: فراموش کرد آنچه حفظ کرده بود از ابیات)

قُتِلَ فی هذه المعركة مَنْ شارك فیها مِنَ الكفار: کافرانی که در این نبرد شرکت کردند، کشته شدند. (و نه: کشته شدند در این جنگ کسانی که شرکت کردند در آن از کافران).

مِنْ ... مَن / مِّن ... مَا

گاهی اسم موصول «مَن» یا «مَا» پس از حرف اضافه «مِن» واقع می‌شود که در این صورت نباید جمله را لفظ به لفظ ترجمه کرد بلکه می‌توان اسم پس از «مِن» را به صورت نکره درآورد و بقیه جمله را ترجمه کرد یا از تعبیراتی نظیر «برخی از...، گروهی از...، از میان...، مقداری (برای اشیاء)، کمک گرفت. مثال:

مِن التلاميذ مَن يصحب أسترته لزيارة الأقارب: برخی از دانش‌آموزان خانواده خود را برای دیدار خویشان همراهی می‌کنند (و نه: از دانش‌آموزان کسانی هستند که ...) یا دانش‌آموزانی هستند که خانواده خود را...

أعطوني مِنْ الطعام ما يكفيني أياماً: مقداری غذا به من بدهید که چند روزی مرا کفایت کند. یا: غذایی به من بدهید که...

اینک جمله‌های زیر و ترجمه آنها را با هم مقایسه کنید:

«دانشجویانی هستند که به وظایف خود در دانشگاه عمل می‌کنند».

۱- هناك طلابٌ يَقُومُونَ بِوَجِبِهِمْ فِي الْجَامِعَةِ.

۲- مِنَ الطَّلَابِ مَن يَقُومُ بِوَجِبِهِ فِي الْجَامِعَةِ.

«کتابهایی را خریدم که به آنها نیاز دارم»:

۱- اشتریتُ كِتَاباً أَحْتَاكُ إِلَيْهَا.

۲- اشتریتُ مِنَ الْكُتُبِ مَا أَحْتَاكُ إِلَيْهِ.

☞ یادآوری: پس از موصول مشترک «مَن» فعل ممکن است مفرد یا جمع بیاید. باید توجه داشت که فعل مفرد پس از «مَن» ممکن است معنای جمع داشته باشد. این نکته را می‌توان از سیاق عبارت دریافت:

سَجَّلَ الْاِسْتَاذُ اِسْمَ مَن اُجَابَ عَنِ الدَّرْسِ: استاد اسم کسانی را که درس جواب

دادند یادداشت کرد. یا: استاد اسم کسی را که درس جواب داد یادداشت کرد.

اما فعل واقع پس از مَن در دو اسلوب «مَن... مِّن» و «مِن... مَن» همیشه به

صورت جمع ترجمه می‌شود هرچند مفرد باشد.

تمرین

- ١- جمله‌های زیر را اعراب‌گذاری و به فارسی روان ترجمه کنید:
 - الايام قصة مشهورة كتبها طه حسين.
 - الكعبة بناء مقدس بناها ابراهيم عليه السلام.
 - الاسكندرية مدينة قديمة بناها الاسكندر الاكبر.
 - البخلاء كتاب كبير كتبه الجاحظ.
 - كان الأزهر اقدم جامعة اسلامية يقصدها المسلمون.
 - مازالت الكعبة اعظم بيت مبارك يطوفها الحجاج.
 - اصحبت الطائرة اسرع وسيلة حديثة يستخدمها الركاب.
 - هذه مقالة أريد ان اترجمها الى الفارسية.
 - بين الايرانيين و العرب صلات وثيقة تعود الى اقدم العصور.
 - هي امثلة يأتي بها النحاة لتقريب القواعد من اذهان المتعلمين.
 - هذه مدينة قد بناها المسلمون في القرن الثاني.
 - هناك روايات كثيرة تشير الى هذه الحادثة.
 - هي مجموعة كبيرة من المقالات الاجتماعية نشرها الباحثون في اوائل هذا القرن.
 - لانبالغ اذا قلنا انه اكبر مصلح ديني عرفته الامم الاسلامية في عصرها الحديث.
 - فأخرج من كان في السجن من المظلومين.
 - و من المعلمين من يعين تلاميذه على تلاوة القرآن.
 - و من البنات من تساعد امها في اعداد المائدة.
 - و من الآباء من يرسل ولده لدراسة الطب.
 - و من المدرسين من يعد تلميذه لرحلة الحياة.
 - تقع مدرسة القرية بعيدا عن المساكن الشعبية التي اقامتها الحكومة اخيرا.
 - نحن نجهل كل ما يحدث في هذه المشكلة المعقدة و لانريد أن نعرف عنها شيئا.
 - كثيرا ما نستعمل في أحاديثنا كلمات لاتدل على المعنى الذي نريد التعبير عنه.
 - أين نجد الحل الفعال لمشكلة الفقر الذي ينتشر في جميع ارجاء هذه المدينة؟
 - ماذا تعنى هذه العبارة التي ترددها جميع امم الارض؟
 - من الامور المهمة التي يدرسها رجال التربية في البلاد العربية مشروع توحيد

التعليم فيها.

- ان المصادر التي تحدثنا عن ديانات العرب قبل الاسلام قليلة جدًا.
- قد اصبحتم في ز من لايزداد الخير فيه الا ادباراً (نهج البلاغه).
- اين القوم الذين دُعوا إلى الاسلام فقبلوه (نهج البلاغه).
- و لم يبال الاستاذ بما لقي من الأذى و قد لقي من الأذى كثيرا.
- القت طائفة حربية امريكية قنبلة على مدينة هيروشيما احدثت من التدمير و التقتيل ما لم تحدثه اداة حربية قبلها.
- و لاتزال لغتنا تتغذى بما ينقل اليها من تلك الآداب و العلوم.
- ظهرت الفاظ دخيلة في ما روى من الشعر الجاهلي.
- لو راجعنا ما ترجم الى هذه اللغة من علوم الطب و الفلك و الرياضيات و الفلسفة و ما توفر عليه الناطقون بها في مختلف الاقطار من شتى الدراسات لما عجبنا من تدفق مئات الالفاظ و المصطلحات الجديدة الى مجرى اللغة العام.
- و اعلم ان ما في ايدي الناس من القرآن الكريم هو جميع ما انزل الله تعالى على رسوله (ص).
- تزخر كتب الادب و التاريخ بما نُظِم من الاشعار في صدر الاسلام. (شوقي ضيف، العصر الاسلامي، ص ۴۲)
- قد أشرنا في هذا الفصل الى ما يكون من اختلاف بين بعض السور في اداء المعاني الواحدة او المتقاربة. (مرآة الاسلام، ص ۱۶۲)
- و يتضح في الرسالة ما اشتهر به هذا الخطيب في خطبه من تزيينها بالصور الدقيقة و الالفاظ الغريبة. (شوقي ضيف، العصر الاسلامي، ص ۴۶۲)
- من الاحاديث التي كنا نخوض فيها ما يتعلق بالمستقبل.
- علم انه يؤمن عنده من لم يؤمن بما تقدم من الآيات.

۲- آيات زير را با کمک یکی از ترجمه‌های قرآن اعراب‌گذاری و ترجمه کنید:

- و منهم من يؤمن به و منهم من لا يؤمن به و ربك اعلم بالمفسدين. (يونس /

- و منهم من يستمعون اليك أفأنت تسمع الصم و لو كانوا لا يعقلون. (يونس / ۴۱)
- و منهم من ينظر اليك أفأنت تهدي العمى و لو كانوا لا يبصرون. (يونس / ۴۲)
- اقرأ باسم ربك الذي خلق. (علق / ۱)
- علم الانسان ما لم يعلم. (علق / ۵)
- هل أتى على الانسان حين من الدهر لم يكن شيئا مذكورا. (انسان / ۱)
- ان الابرار يشربون من كأس كان مزاجها كافورا. (انسان / ۵)
- والذين امنوا و عملوا الصالحات سند خلهم جنات تجري من تحتها الانهار. (نساء / ۵۷)

- و كأين من نبي قاتل معه ربيون كثير. (آل عمران / ۱۴۶)
- ما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل. (آل عمران / ۱۴۴)
- و اتقوا النار التي اعدت للكافرين. (آل عمران / ۱۳۱)
- ۳- با استفاده از اسلوب (ما... مين و من ... مين) عبارتهای زیر را به عربی ترجمه کنید:

- سربازان وارد شهر شدند و اموالی را که در آن بود، غارت کردند.
- اشعاری را که از دیوان این شاعر حفظ کردم، به فارسی برگرداندم.
- روزنامه را باز کردم و اخبار سیاسی آن را که در صفحه دوم آمده بود، خواندم.
- دانشگاه دانشجویانی را که در این امتحان قبول شده‌اند، به یکی از کشورهای عربی می‌فرستد.

- وقایعی که در این کتاب ذکر شده است، مربوط به قرن‌های دوم و سوم است.
- دانشجویانی که نهایت سعی خود را در یادگیری زبان عربی بکار می‌برند، دیر یا زود نتیجه تلاش خود را می‌بینند.

- شاعرانی که پس از فتح سرزمین حاصلخیز اندلس مهاجرت کردند، اشعار بسیاری در وصف طبیعت دارند و می‌توان گفت که این شاعران تأثیر بسیاری در نثر عربی گذاشتند.

۴- به عربی ترجمه کنید:

- دانشجویی را دیدم که از کلاس خارج شد.
- آیا آثاری را می‌شناسیم که در قرن چهارم هجری از عربی به فارسی ترجمه شده

باشند؟

- این زبانی است که بدان سخن می‌گوییم.
- زبانی که به آن سخن می‌گوییم زبانی قدیمی است.
- شاعران بسیاری را می‌شناسیم که اشعار فراوانی در مدح رسول خدا (ص) و اهل بیت (ع) سروده‌اند.
- اینها کتابهایی هستند که درباره ترجمه نوشته شده‌اند.
- آثاری که از پهلوی به عربی ترجمه شده‌اند، بسیارند، اما تنها اندکی از آنها به دست ما رسیده است.
- موضوعی است که می‌خواهم آن را طرح کنم.
- اینان نویسندگانی هستند که آنان را می‌شناسیم و بسیاری از آثارشان را خوانده‌ایم.
- شاعران جاهلی قصاید بسیاری دارند که در آنها زندگی اجتماعی در عصر جاهلی نمودار است.
- اینها آیاتی هستند که درباره مشرکان بر پیامبر (ص) نازل شده است.
- آیاتی که بر پیامبر اسلام (ص) در طول ۲۳ سال نازل شد، در صدر اسلام جمع آوری و تدوین گردید.
- در کتابهای کهن به هیچ سندی بر نمی‌خوریم که تاریخ وفات این شاعر را تعیین کند.
- مسلمانان به اموری که مربوط به دین اسلام است، بسیار اهمیت می‌دهند.
- حاکمان در این دوره خطر بزرگی احساس کردند که نزدیک بود پایه‌های حکومتشان را نابود کند.
- وقتی شروع به ترجمه این عبارتها کردم در آنها واژه‌هایی یافتم که ترجمه‌اش برایم دشوار بود.
- نویسندگان و مترجمان بسیاری هستند که در قرنهای دوم و سوم به ترجمه آثاری از فارسی به عربی دست زدند و با این کار خدمت بزرگی به فرهنگ عربی کردند.

حروف اضافه در زبان عربی

حروف جر یا اضافه در ساختار جمله نقش بسیار مهمی ایفا می‌کنند و دارای معانی دقیقی هستند. هر حرف جر ممکن است بر اساس موقعیتش در جمله افاده معنایی خاص کند،^(۱) که ما در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

معانی ب

- ۱- الصاق: مررتُ برجلٍ نائم: از پهلوی مردی که خواب بود رد شدم.
- ۲- استعانت: رَمَاهُ بِحَجَرٍ: با (کمک) سنگ او را زد.
- ۳- مصاحبت: جلسَ بِهِ: هم‌نشین او شد.
- ۴- به معنای «فی»: سَارَ بِاللَّيْلِ بِسَيَّارَةٍ سَرِيعَةٍ (= فِي اللَّيْلِ): در شب با ماشینی تندرو به راه افتاد.
- ۵- تعلیل: لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بما كانوا يكذبون: برایشان عذابی دردناک است به سبب آنچه دروغ می‌گفتند.
- ۶- قسم: أَقْسَمْتُ بِاللَّهِ: به خدا سوگند خوردم.
- ۷- برای متعدی کردن فعل: نهض باعباء المملكة: به مسئولیتهای مملکت پرداخت، اقدام کرد)، جاءَ بالكتاب: کتاب را آورد.
- ۸- مقابله: يَغْتُ هَذِهِ الْأَرْضَ بَتَلَكْ: این زمین را در مقابل آن فروخت؛ اشتروا الضَّلالةَ بِالهُدَى: گمراهی را در مقابل هدایت خریدند.
- ۹- حرف جر زاید به منظور تقویت معنا: الف) پس از کان منفی، لیس و ما: و ما هُم

۱- رجوع کنید به صفحات ۲۰۱ به بعد.

يُمُونِينَ: آنان مؤمن نیستند. ب) پس از اذای فجائیه: إِذَا بَرَجِلٍ قَدْ أَقْبَلَ: ناگهان مردی روی آورد. ج) پس از افعال تعجب: اجمل بمنظر الرياض: منظره باغ چه زیباست! د) پس از فعل کفی: «کفی بِاللَّهِ شَهِيداً». ه) نیز به عنوان پیشوند واژگانی که برای تأکید به کار می‌روند: بأسرهم - بأجمعهم - بعینه - بنفسه. و نیز پیشوند برخی کلمات: بلا- بغیر- بدون و ... و همچنین همراه برخی ابزارهای پرسش: هَلْ بالموتِ عازٌّ: آیا مرگ ننگ است؟

معانی ۱-

۱- مالکیت و اختصاص: اَنَا لِلَّهِ: ما از آن خدائیم، هذا الكتابُ لي: این کتاب مال من است.

۲- ... علی: دلالت بر دین، واجب یا فریضه‌ای دارد: لی علیک الفُ دینار: تو هزار دینار به من بدهکاری؛ مالنا علیکم حقٌّ: شما بر ما حقی ندارید، از جانب شما حقی برگردن ما نیست.

۳- دلالت بر سبب یا علتی دارد: قام لِمُعَاوَنَتِهِ: ^(۱) برای کمک به او به پا خاست (بلند شد)، فَلَمْ يَرَا جَعُهُ أَحَدٌ لِهَيْبَتِهِ: به سبب هیبتش کسی به او مراجعه نکرد.

می‌دانیم که لام تعلیل با فعل مضارع می‌آید و آن را منصوب می‌سازد: التمس شيئاً لِيَأْكُلَهُ: در پی چیزی برآمد تا آن را بخورد.
 ۱+ کی < لِيَكُنِيَ التمس شيئاً لِيَكِي (= کی) يَأْكُلَهُ.

۴- گاه این حرف در برخی تعابیر بر وقتی معین دلالت می‌کند: أَمَرَ بِالصَّلَاةِ لَوَقْتِهَا: در وقت مقرر امر به نماز فرمود.

۵- با فعل مضارع به معنای امر می‌آید (فعل مضارع در این حالت مجزوم است) لِيَخْرُجْ: باید بیرون برود.

۶- یا لُ: برای بیان تعجب: یا لَلرَّجُلِ: چه مردی!

أَمِنْ: برای بیان تعجب: یا لَهُ مِنْ رَجُلٍ بَأَيْسٍ! چه مرد بینوایی!

۱- گاهی می‌توان «ل» را حذف کرد و اسم پس از آن را منصوب آورد که در دستور زبان عربی بدان مفعول له (لاجله) گفته‌اند. معادلهای مفعول له در فارسی عبارت است از: به، به به منظور، به سبب، برای، ... قام احتراماً له: به احترام او برخاست.

- یا...! : برای بیان استغاثه: یا لله للمظلوم: خدایا به فریاد مظلوم رس!
- ۷- ادر برخی تعبیرهای خاص معنی قدرت بر انجام عملی را می‌دهد:
هل لك في آن ... : آیا تو می‌توانی که...؟
ليس لهم أن ... : آنها نمی‌توانند که...
۸- «ل» در برخی تعبیرها برای تأکید می‌آید:
- لام قسم: ولله لآ به خدا سوگند...
- لام در جواب لَو و لولا (لَو... آ؛ لولا... ل): لَوِ جِئْتَنِي لِأَكْرَمْتِكَ: اگر نزد من آیی ترا گرامی می‌دارم.
- لام ابتدا (در صورتی که بر سر مبتدا درآید) لام خبر (اگر بر سر خبر درآید): انّ في البيت لرجلاً. إِنَّا لَرَجُلُونَ.
۹- ما کان ...! : ما کان الله لِيُظْلِمَهُمْ: خداوند هرگز به آنان ظلم نمی‌کند.
۱۰- ما + ل... : این اسلوب در واقع مانند یک ابزار پرسش بکار می‌رود و معمولاً «چرا» ترجمه می‌شود: مالی آراک مَحْزُونًا: چرا ترا غمگین می‌بینم؟

معانی حرف اضافه «إلى»

- ۱- دلالت بر انتهای یک زمان یا مکان: جاء الى البيت: به خانه آمد؛ صام الى المساء: تا شامگاه روزه گرفت.
 - ۲- متعدی ساختن برخی از افعال: استمع اليه: به او گوش داد؛ مال اليه: به او متمایل شد (یا گرایش یافت).
 - ۳- اختصاص: الامرُ اليك: این کار به تو اختصاص دارد (یا بر عهده توست).
 - ۴- مصاحبت: لتأكلوا اموالهم الى اموالكم (نساء / ۲): اموال ایشان را با اموال خود نخورید.
- ☞ یادآوری: حرف اضافه (الی) در برخی تعابیر عربی نیز به کار می‌رود: الی غیر ذلك، الی آخره (تا پایانش)، الیک (اسم فعل به معنای: بگیر)، الیک عَنِّي (دور باد، دور شو...)، الإِمّ (= الی + ما)،

برخی معانی حرف اضافه «على»

- ۱- برتری و تفضیل: ثم استوی على العرش، سما على الجميع، فَضَّلْنَا على غيره (او)

را بر دیگران ترجیح دادیم).

۲- متعدی ساختن برخی از افعال: ندم علی عمله (از کار خود پشیمان شد).

۳- دلالت بر دین، واجب و فریضه: علیّ الفّ دینار (۱۰۰۰ دینار بدهی دارم).

۴- به معنی «به رغم»: ولكن أَعَذَّبَكَ عَلَى كَيْبَرِ سِنِّكَ: (به رغم سالخوردگی‌ات تو را شکنجه می‌کنم).

۵- به واسطه، با: صالحه علی الفّ دینار. (با هزار دینار با او مصالحه کرد).

۶- مصاحبت، نزد: دَرَسَ عَلِيٌّ اسْتَاذِ عَلَامَةِ (نزد استادی دانشمند درس خواند).

۷- برای بیان ظرفیت: عاش علی عهدِ النبی (ص). (در روزگار پیامبر (ص) زیست).

۸- به معنی مطابق، بر وفق، پیرو: الناس علی دین ملوکهم (مردم پیرو دین شاهان خودند)

۹- به همراه ما استفهامیه به معنای: به چه علت؟ چرا؟ علام (علی ما) تضرّبی؟ (چرا مرا می‌زنی؟).

۱۰- علی + أَنْ = به شرط آنکه: لَبَّيْ دَعْوَتَهُمْ عَلِيٌّ أَنْ يَجُودُوا عَلَيْهِ. (دعوتشان را پذیرفت به شرط آنکه او را گرامی دارند).

❧ یادآوری: حرف اضافه (علی) در تعبیرهای گوناگونی نیز وارد شده است: علی الفور (فوراً)، بناءً علی (بنابر)، علی الرأس والعین (به روش چشم)، علی عهد (در روزگار او)، لابأس علیک (اشکالی ندارد)، سار علی وجهه (راهش را ادامه داد)، علی مائرام (بی‌نهایت خوب، کمال مطلوب)، سیراً (= ماشیاً) علی الأقدام (پیاده).

معانی حرف اضافه «عَنْ»

۱- از، از روی: عَنْ طَرِيقِ (از راه)، علی ارتفاعِ أَلْفِ مِترٍ عن سطحِ البحرِ (۱۰۰۰ متر بالاتر از سطح دریا).

عَنْ حُسْنِ نِيَّةٍ (از روی حسن نیت)، عن خوفٍ (از روی ترس).

۲- دلالت بر معنای پشت سر گذاشتن، عبور کردن از جایی، گذشتن از، ترک کردن جایی، مثلاً: سافر عن بلاده (کشورش را ترک کرد).

۳- این حرف اضافه پس از افعالی چون: کشف، نزع، ستر، اخفی، دافع، نهی، کَفَّ، رغب، صفح، عفا، کَفَّر، تشاغل، تکاسل قرار می‌گیرد. کشفنا عن عيوبِ الناس (از

عیبهای مردم پرده برداشتیم)، لاستر عنک عیبه (عیبش را از تو پنهان نمی‌کنم)، دافعوا عن أنفسهم و أموالهم (از مال و جان خود دفاع کردند)، إن رسول الله (ص) قد نهی عن قتلک (پیامبر خدا «ص» از کشتن تو نهی فرمود)، لم یکف عن السوء (از بدی دست برداشت)، عفاالله عنه، لنکفرن عنهم سیئاتهم (عنکبوت / ۷)، صفح عنه (او را بخشید).

۴- به معنای «تا»: قُتِلُوا عَن آخِرِهِمْ (تا آخرین نفر کشته شدند).

۵- این حرف اضافه پس از افعالی که دلالت بر معنای به جای، جانشین و ... دارند، قرار می‌گیرد: انا أَحْمِلُهَا عَنْكَ: من آن را به جای تو حمل می‌کنم.

۶- و نیز پس از افعال و مشتقاتی که بر قصور یا برتری دلالت دارند: هو قاصِرٌ عَن ذلک. تعالی عَمَّا (عن + ما) یصفون (انعام / ۱۰۰).

۷- این حرف دلالت بر اصل، مصدر و مرجع دارد: اخذ الغنَاءَ عَنْهُ، حَدَّثَنَا سَفِيَانُ عَنِ الْاَعْمَشِيِّ عَنِ سَالِمٍ عَنِ جَابِرٍ...

۸- از جهت، از ناحیه، سمت، جهت، عن یمینه (یا: من عن یمینه): از سمت راست او آمدم.

۹- یادآوری: این حرف اضافه نیز در تعابیر مختلفی وارد شده است: ماتَ عَنِ ثَمَانِينَ عَامًا (در هشتاد سالگی مرد)، عَنِ قَرِيبٍ (به زودی)، عَنِ اِذْنِك (با اجازه تو)، فَضْلًا عَنِ (علاوه بر، گذشته از، چه رسد به).

معانی حرف اضافه «مِن»

۱- دلالت بر ابتدا و آغاز مکان یا زمان:

صُمْتُ مِنَ الصَّبَاحِ اِلَى الْمَسَاءِ (از صبح تا شام روزه گرفتم). عِنْدَ خُرُوجِ الْاَمِيرِ مِنَ الْقَصْرِ (هنگام خروج امیر از قصر).

۲- بیان جنس: خَاتَمٌ مِنْ ذَهَبٍ (انگشتری از جنس طلا)

۳- با، به وسیله: يَنْظُرُ مِنْ طَرَفٍ حَقِيٍّ (با گوشه چشم یا مخفیانه نگاه می‌کند).

۴- تبعیض: ^(۱) اخذ من الدنانیر (مقداری از دینارها را برداشت).

۵- تعلیل (به علت، به سبب): طُرِدَ مِنْ رِءَاةِ اَخْلَاقِهِ (به سبب بدخلقی رانده شد)،

۱- پس از حرف اضافه مِنْ در این معناگاه اسم موصول مِنْ قرار می‌گیرد (-مِنْ ... مِنْ ... مِنْ ... مِنْ) منهُم مِّنْ اَنْجَزَ وَغَدَه.

ذَلِكْ مِنْ نَبِيٍّ جَاءَنِي (آن به علت خبری است که به من رسید).

۶- حرف اضافه مِنْ را پس از موصولهای مشترک (ما و مَنْ) مِنْ بیانی خوانده‌اند.^(۱) ما ذَهَبَ مِنَ الْمَالِ (مالی که از دست رفت)، أَخْرَجَ مَنْ كَانَ فِي السِّجْنِ مِنَ الْمَظْلُومِينَ (ستم‌دیدگانی را که در زندان بودند، آزاد کرد).

۷- برای دور شمردن و بعید دانستن چیزی: اَيْنَ الْجَاهِلِ مِنَ الْعَالِمِ؟ (نادان کجا، دانا کجا؟).

۸- پس از افعال تفضیل به منظور قیاس: هُوَ أَكْرَمُ مِنْكَ (او از تو بخشنده‌تر است).

۹- برای دلالت بر باز شناختن یا تمیز و جدایی چیزی دیگر: عَرَفَ الْحَقَّ مِنَ الْبَاطِلِ (حق را از باطل باز شناخت).

۱۰- برای متعدی کردن افعالی که دلالت بر ترس، شرم و حمایت دارند به کار گرفته می‌شود:

يَخَافُ مِنْ أَعْدَائِهِ (از دشمنانش می‌ترسد)، يَسْتَحِي مِنْ تَصَرُّفَاتِهِ (از رفتارش شرم می‌کند)، حَمَاهُ مِنَ الشَّرِّ (او را در برابر بدی حمایت کرد).

۱۱- دلالت بر یک جایگاه معین در برابر جایگاهی دیگر دارد: لَمْ يَحْدَدِ مَوْقِفَهُ مِنَ السِّيَاسَةِ (موضع خود را در سیاست مشخص نکرد).

۱۲- تعیین زمان: خَرَجَ مِنْ يَوْمِهِ (در همان روز خارج شد).

۱۳- گاه این حرف اضافه زاید است و تنها برای تقویت معنا می‌آید: لَا يَأْتِينِي مِنْ أَحَدٍ (= لَا يَأْتِينِي أَحَدٌ)، هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي؟ (آیا یاوری هست مرا یاری کند؟).

۱۴- حرف اضافه «مِنْ» گاه در تعبیرهایی که به جای یک ترکیب اضافی نشسته است به کار می‌رود. اِحْدَاثٌ أَذْمَتُ مِنَّا الْقُلُوبَ (= أَذْمَتُ قُلُوبِنَا) (وقایعی که دل‌های ما را جریحه‌دار ساخت).

معانی حرف جرّ «فی»

حرف جر «فی» دلالت دارد بر:

۱- ظرفیت: بدین معنا که با اسم پس از خود ظرف مکان یا زمان می‌سازد: فی الْبَحْرِ وَ الْبَرِّ، فی یَوْمِ الْجُمُعَةِ. معنای ظرفیت ممکن است مجازی باشد: لَكُمُ فِي

- القصاصِ حياةً دخل في الدين، يَدْخُلُونَ في دينِ الله أفواجا. (نصر / ۲)
- ۲- تعلیل: رَبِّ لَا تَقَاصِنِي في ذنوبي العديدة: پروردگارا! مرا به سبب گناهان بی شمارم مجازات نکن.
- ۳- مصاحبت: تَوَجَّهَ في خمسينَ الفاً: به همراه پنجاه هزار تن عزیمت کرد.
- ۴- به معنای «درباره»: ما يقولُ الناسُ فيه؟: مردم درباره او چه می‌گویند؟
- کتابُ في اصولِ الترجمة: کتابی درباره اصول ترجمه.
- ۵- مقایسه: ما الدنيا في الآخرة؟ دنیا در مقایسه با آخرت چیست؟
- ۶- اگر پیش از خبر کان منفی، «لیس» یا «ما» قرار گیرد، زاید به شمار می‌رود:
- لیس منها فی شیءٍ = لیس منها بشیءٍ (به معنای: لیس هو شیئاً منها).
- ۷- پس از افعالی که بر سعی و کوشش دلالت دارند، قرار می‌گیرد: سَعَى في حاجته.
- ۸- حرف اضافه «فی» در برخی تعابیر نیز آمده است: بَارِكِ اللهُ فيک - اهلاً فيک.

مع - عند

- دو واژه «مع» و «عند» که در دستور زبان عربی ظرف به شمار می‌روند از نظر معنا نقش حروف اضافه را ایفا می‌کنند.
- ۱- «مع»، دارای معانی گوناگونی است که عبارتند از: ۱- مصاحبت: إِنَّ الله مع الصابرين.
- ۲- ظرفیت: مع طلوع الشمس (= عند طلوع الشمس).^(۱)
- ۳- معنای «با وجود»: ما نمتُ البارحة مع وِجَعِ ضِرسي (جاحظ): با وجود دندان‌درد دیشب (نتوانستم) بخوابم (دیشب نخوابیدم).
- ۴- معنای «به رغم»: قُتِلَ مع شجاعته: به رغم شجاعتش کشته شد.
- «عند» دارای معانی متعددی است: ۱- مکان: ما عِندي دينارٌ و درهمٌ ۲- در حق؛ نسبت به: إِنَّ يَدَكَ عِندي لَأَتَّسِي: محبت تو در حق (نسبت به) من فراموش نمی‌شود. ۳- در قیاس با، به نسبت: علی صغیرِ سِنَّه عند سِنَّ أخيه: با توجه به کم

۱- گاه حرف (و) به جای (مع) نشسته و افاده معنای مصاحبت و یا ظرفیت می‌کند، در این حالت بدان واو معیت گفته می‌شود و کلمه پس از آن را که منصوب است «مفعول معه» خوانده‌اند، مانند: سیرتٌ و شاطئُ البحر: در ساحل دریا راه رفتیم.

سن و سالی او در قیاس با برادرش ... ۴- عقیده: کان عنده ان العالم غیر مخلوق: او عقیده داشت که جهان خلق نشده است. ۵- من + عند < مِنْ عنْد: از جانب، از سوی؛ و ما النصرُ الا من عندالله: پیروزی فقط از جانب خداست. (۱) ۶- عند + ما < عنْدما: یک ربط‌دهندهٔ زمانی است که می‌تواند دو جمله را به هم پیوند دهد:

۱- جَاءَ الْمَعْلَمُ
 ۲- قَامَ التَّلَامِيذُ
 عندما جاء المعلمُ قام التلاميذُ

تصریح

۱- با در نظرگرفتن معنای حرف اضافهٔ «ب» هر یک از جمله‌های زیر را به فارسی ترجمه کنید:

- لیس ذلک بشیء.

- رَبِّي لَا تَعَامِلْنِي بِخَطِيئَتِي.

- احاط بالامر علماً.

- لحقت بك وانت ماؤ بتلك المدينة.

- كفى بالدهر واعظاً.

- استأثر الله به.

- ما ربك بظلام للعبيد. (قرآن کریم).

- هل بالموت عار؟

- و ماله بغافل عمّا تعملون (قرآن کریم).

- اعطاه بأبياته الف دينار (اغانی).

- أولم يروا ان الله ... بقادر على ان يحيي الموتى (قرآن کریم).

- بأبي أنت و أمي لقد عظم مصابي (زیارت عاشورا).

- لئن أصابه احد بسوء لأقتلنك به (اغانی).

۲- با در نظرگرفتن حرف اضافهٔ «ل» یا «ل» عبارتهای زیر را به فارسی روان ترجمه کنید:

- ما لنا عليكم حق.

- جئتك حاجة.
- كلُّ يجرى لاجلِ مُسمّى.
- مضى لسبيله.
- ليس له ان ينام.
- ان الله لسميع الدعاء.
- يا للرجل الرقيق العواطف للبؤساء.
- ما كان الله ليطلعكم على الغيب.
- لا اورثك مالى لسوء صنيعك.
- لو لا فضل الله علينا لمتنا فى خطايانا.
- و على الله فليتوكل المتوكلون (قرآن كريم).
- هل لكم فى ان تفعلوا هذا؟
- ان الله بالناس لرؤوف رحيم.
- قال ابن آوى للحمار: ما لى اراك مهزولاً؟ قال الحمار: لسوء تدبير صاحبى (كليله و دمنه).
- ۳- با در نظر گرفتن حرف اضافه «الى» اعراب‌گذارى و ترجمه كنيد:
- دعاه الى مأدبة فاخرة.
- امر به الى السجن.
- الامّ تتماذى فى غيِّك؟
- خرج اليه رجلاً مدجج بالسلاح.
- كل انسان الى الموت.
- ۴- با در نظر گرفتن حرف اضافه «على» اعراب‌گذارى و به فارسى روان ترجمه كنيد:
- غفرت له ذنبه على جوره.
- عليك ان تبرّ بوالديك.
- أسرّ اليك امراً على أن تستره.
- على ما رأيتُ فى الكتب.
- الاترى ان الماء على لينة يقطع الحجر على شدّته.
- كان على دين آبائه.
- اللهم كن لنا و لاتكن علينا.
- قدندمت على الكلام و لم اندم على السكوت.

- لَمْ يُسْمَعْ قَطَّ ذَكَرَهُ عَلَى كَثْرَةِ سَالِكِيهِ.
- اجابهم الى ذلك على أن يمدوه بالسلاح.
- ۵- با در نظر گرفتن حرف اضافه «عن» اعراب‌گذاری و ترجمه کنید:
- قَاتِلُوا عَنِ الْاَوْدِكُمْ.
- اَعْرِضْ عَنِ ذَكَرِهِ.
- اخذتُ الْعِلْمَ عَنْهُ.
- أُرِيدَانِ تَنْوِبَ عَنِي.
- عَمَّا قَلِيلٍ يَصْبِحُونَ نَادِمِينَ.
- يريد الله ان يخفف عنكم (قرآن کریم).
- اتقوا يوماً لا تجزى نفس عن نفس شيئاً (قرآن کریم).
- شَرَّ خِصَالِ الْمُلُوكِ الْجَبْنُ عَنِ الْاِعْدَاءِ.
- و ما الله بغافل عما تعملون (قرآن کریم).
- اين انت عن هذا؟
- افضل الناس من عفان قدرة، و تواضع عن رفعة و أنصف عن قوة.
- ۶- با در نظر گرفتن حرف اضافه «من» اعراب‌گذاری و ترجمه کنید:
- صَنَعَ خَيْلاً مِنْ نُحَاسٍ، عَلَيْهَا تَمَائِيلٌ مِنْ الرِّجَالِ.
- ما رأيتُ مِنْكَ سَوْءاً حَتَّى أَدُمُّكَ.
- لا تقهر من يتيم.
- الْمَوْتُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الذُّلِّ.
- صاحب الذوق السليم يميز الغثَّ من الثمين.
- هل عندكم من علم؟
- نفاة من ساعته.
- ان الحسود لا يدركه الموت الا من غمَّ و بغض.
- مالكم من اله غيره (قرآن کریم).
- ما تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفِّ إِلَيْكُمْ (قرآن کریم).
- هل لباغٍ من مفرٍّ.
- ماتت من ليلتها.
- أين الثرى من الثريا؟

تمرينهاى عمومى

(١)

اعرابگذارى و ترجمه كنيد:

- يريد المعلم جوابا عن السؤال الذى يطرحه قبل أن يبدأ شرح الموضوع.
- لاندري كيف يستطيع هذا الطالب النجاح فى الامتحانات السنوية.
- يحترم المترجم افكار المؤلف و يحاول دائما ان يكون امينا فى عمله.
- يحرق الفلاحون الارض مرتين فى كل عام بعد الحصاد.
- يذهب المزارعون الى المدينة ليبيعوا محاصيلهم و يشتروا كل ما يحتاجون اليه.
- هل يشرب سكان هذه القرية من مياه النهر خلال الصيف؟
- لا يكذب هؤلاء التلاميذ ابدا لانهم تعودوا الصراحة.
- الاترون ان السفينة تبتعد عن الشاطى ببطء؟
- هلا يذهب هذا الطبيب الى المستشفى لزيارة مرضاه كل صباح؟
- يقول المحامى ان القاضى حكم على المتهم لانه يريد احترام القانون.
- من لايتعب فى الحياة لايصبح رجلا كاملا لان الشدائد تصنع الرجال.
- لايدعى العالم الحقيقى انه يعرف كل شىء لانه لايستطيع الكذب.
- ان الذى يعرف معنى الشرف لايستطيع الا ان يكون شريفا.
- لايعمل رفاقى بقدر ما اعمل و لكنهم ينجحون دائما فى الامتحانات السنوية.
- لن يناقش مجلس النواب مشروع هذا القانون الا فى العام المقبل.
- يفهم الناس مشكلة الجوع فى العالم عند ما يذهبون الى الأرياف النائبة.
- كل شىء يبدو صغيرا ثم يكبر الا المصيبة فانها تبدو كبيرة ثم تصغر.

- نحن نهج كل ما يحدث في هذه المشكلة المعقدة و لا نريد ان نعرف عنها شيئاً.
- الا يطلب الاستاذ من طلابه ان يحضروا الى المختبر قبل الموعد المحدد بدقيقة
على الأقل؟

(۲)

- كان المهندس يقوم برحلة في بلاد اوروبا لزيارة مصانعها الحديثة.
- كان الهواء حاراً في ذلك النهار و كانت رمال الصحراء محرقة.
- كنت العب في الحديقة مع اصدقائي عندما حدث الانفجار.
- كان الصيدلي يترك باب غرفته مفتوحاً بسبب شدة الحرارة.
- ألم يكن البستاني يسقي الحديقة مرتين كل اسبوع؟
- كيف كان اللصوص يستطيعون الوصول الى داخل المنزل؟
- اين كان الطفل نائماً عند ما وقع الزلزال؟
- كان القاضي يمضي وقته في مطالعة الجرائد و المجلات.
- كنا نسير على الثلج الأبيض بينما كان اصدقاءنا جالسين داخل السيارات.
- ألم يكونوا يستعدون لامتحان منذ اكثر من ثلاثة اسابيع؟

(۳)

- لقد نشر الصحفي مقالاً في المجلة الشهرية التي تصدر في كلية الطب.
- اضاع الطالب كل فرصة للنجاح فاستولى عليه اليأس.
- لم ير الرجل الهوة امامه و لكنه توقف عن السير فجأة فنجاً من موت محقق.
- قال الاب لولديه ان هذه المسألة سهلة و انهما يستطيعان حلها بسرعة.
- هجم الوحش على فريسته و التهمها بسرعة غير اعتيادية.
- لقد انتهت الحكومة من اعداد ردها على المذكرة التي ارسلها اليها السفير.
- قال رئيس الجمهورية لمراسل الجريدة انه قبل اقتراح مجلس النواب.
- لقد قدمت الحكومة طلباً الى الامين العام لهيئة الامم المتحدة للحصول على تلك
المساعدة.
- تحسنت اساليب التدريب خلال السنوات العشر الماضية.

- لقد ناقش المجلس الاقتصادى تقرير الرئيس ثم اتخذ قراره المعروف.
- قال متحدث باسم وزارة الخارجية الروسية إن روسيا طلبت عقد اجتماع طارىء لمجلس الأمن الدولى لمناقشة الوضع في العراق.
- قال مدير المصرف الدولى للنماء و التعمير ان ثلثى سكان العالم يعيشون في البلاد المتخلفة.
- لقد تقدمت العلوم الطبية تقدما رائعا خلال السنوات الأخيرة.
- لقد شاركت الجمعيات العلمية مشاركة عظيمة في ترفية العلوم الانسانية.
- توسعت البلدان الراقية، في مطلع هذا القرن في انتاج و استعمال الطاقة المحركة.
- لم يقابل رئيس نقابة العمال وزير الشؤون الاجتماعية يوم الاحد الماضي.
- ألم يستهلك هذا المصنع كميات ضخمة من الوقود والتيار الكهربائي؟
- من قال ان الشعب اشتكى من غلاء المواد الاستهلاكية في الاسواق؟
- قام المتظاهرون بمسيرات متعددة في شوارع القرى و المدن الكبرى.
- أقام المهاجرون معسكراتهم المؤقتة على شواطىء البحر و في قلب العاصمة.
- شهد العرب، خلال القرن التاسع عشر، تقدما حثيثا في لغتهم.
- ازداد الطلبة اهتماما بالامور الصحافية منذ حوالى عشرين عاما.
- لقد توقفت هذه الحركة العلمية ثم استؤنفت بعد نحو مائة عام.
- الحكومة الصهيونية ترفض تنفيذ المرحلة الثانية من الانسحاب.
- امرت الامم المتحدة خبراء الاسلحة بمغادرة بغداد أمس الاربعاء.
- يشارك في هذا الملتقى الذي سيواصل اعماله لمدة ثلاثة أيام كبار الشخصيات الجامعية و السياسية من مختلف دول العالم.
- نشرت هذه المطبعة كتبا متعددة في الطب و الهندسة والطبيعة و الكيمياء.
- اشار رئيس الجمهورية في هذا اللقاء إلى العلاقات المتنامية بين البلدين.
- ترشح المنتخب الوطنى الايرانى لكرة القدم إلى المباراة النهائية لمسابقة كرة القدم في دورة الألعاب الآسيوية الثالثة عشرة.
- لقد بدأ المسؤولون يفكرون في انشاء جامعة حديثة تشمل جميع الكليات.
- بعد الحرب العالمية الثانية، شرع فريق من اللغويين في وضع القواميس العلمية.
- ارتفعت أسعار النفط ارتفاعاً حاداً أمس الاربعاء مع تصاعد التوتر بين العراق والامم المتحدة.

- ألم يتحدث الخطيب عن مشكلة التعليم و المعلمين فى اثناء ذلك الاحتفال؟
- لم تتمكن من زيارة هذا المصنع لان العمال كانوا مضربين.
- كونوا مطمئنين إلى مستقبلكم و لا تضيعوا وقتكم فى مثل هذه الامور التافهة.
- لاتخرجوا من منازلكم بلا معاطف لأن الجو يميل الى البرودة.
- استيقظوا مبكرين و لا تتكاسلوا لان فترة الامتحانات قريبة.

۲۷

جمله‌های شرطی

ساختار جمله‌های شرطی در زبان عربی بدین گونه است:

ابزار شرط + فعل شرط + ... + جزای شرط

فعل شرط و جزای شرط می‌توانند ماضی یا مضارع باشند، اما باید دانست که افعال ماضی در این اسلوب غالباً معنای حال یا آینده دارند. ابزارهای شرط در زبان عربی عبارتند از: (۱)

۱- **إِنْ**: اگر، چنانچه، چو، چون (و **إِنْ**: اگرچه، **إِلَّا** = **إِنْ** لا: اگر نه...):

إِنْ تدرش تنجح - **إِنْ** درست نجات ← اگر (چون، چو، چنانچه) درس بخوانی موفق می‌شوی.

۲- **مَنْ**: هرکس، کسی که، هر آن که، آنکه:

مَنْ طلب العلی سهر الیالی: هر کس (کسی که) در پی بزرگی باشد باید شب زنده‌داری کند. (آنکه در پی بزرگی است بایستی شب زنده‌داری کند).

۳- **ما**: هرچه، هر آنچه

ما تتعلم فی الصغر ینفعک فی الکبر - ما تعلمت فی الصغر نفعک فی الکبر: هرچه (هر آنچه) در کودکی بیاموزی در پیری تو را سود رساند.

۴- **مَهْمَا**: هرچه: **مَهْمَا** تأمر أفعلة: هرچه بفرمایی (امر کنی) انجام می‌دهم.

۱- برخی از ادوات شرط امروزه کاربرد کمتری دارد مانند: **اذما** (اگرچه) و به همین سبب از ذکر آنها خودداری

۵- اَيُّ (۱): هر کس، هر چیز، هر چه: اَيُّ دَرَسٍ نَجَحَ: هر کس (هر که، هر آنکه) درس بخواند موفق می‌شود.

۶- متی: هر وقت، هرگاه، هر زمان

متی تُقَابِلُنِي اخْبِرْكَ: هر وقت (هرگاه، هر زمان) مرا ملاقات کنی (به دیدارم آیی) تو را آگاه می‌کنم.

۷- کیفما: هر طور، هرگونه

کیفما تعامِلُنِي أَعَامِلُكَ: هرگونه (هر طور) با من رفتار کنی با تو رفتار می‌کنم.

۸- اینما: هر کجا، هر جا

أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ: هر کجا (هرجا) باشید مرگ شما را در می‌رباید.

۹- حیثما: هر کجا، هرجا

حیثما يذهب العالمُ يُكْرَمُ: دانشمند هر کجا رود گرامیش دارند.

۱۰- اذا: هرگاه، آنگاه که، وقتی که...

اذا رأيتَ صديقي فأبلغه (۲) سلامي: اگر دوستم را دیدی سلام مرا به او برسان.

۱۱- لَوْ...: اگر... حتماً

لو كنتَ مخلصاً في ودك لاتخذتك صديقاً حميماً: اگر در دوستی‌ات اخلاص بورزی (حتماً) تو را به عنوان دوستی صمیمی برمی‌گزینم.

☞ یادآوری ۱: حرف شرط «لَوْ» گاه از معنای شرطی خارج شده و معنای امید، آرزو یا احتمال را بیان می‌کند. نحویان در این حالت لَوْ را مصدری خوانده‌اند: کم احب لَوْ تعرفينه كما عرفتُه: چقدر دوست دارم او را آنگونه که من می‌شناسم بشناسی.

يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ الْفَ سَنَةً (بقره / ۹۶)

این «لَوْ» بیشتر پس از افعال وَدَّ يَوَدُّ، أَحَبَّ يُحِبُّ و مانند آن می‌آید.

☞ یادآوری ۲: برای ترجمه برخی از جمله‌های شرطی فارسی نمی‌توان از اسلوب

۱- در میان اسمهای شرط «اَيُّ» معرب است و به اقتضای جمله به سه شکل: اَيُّ، اَيَّاً و اَيُّ آشکارا می‌شود (رک):

مبادی العربیه، ۱۷۷/۴

۲- اگر جزای شرط فعلی طلبی باشد لازم است با حرف فُ آغاز گردد (رک: مبادی العربیه، ۱۷۷/۴)

شرط در زبان عربی استفاده کرد مثلاً:
 «تا برنگردد نتیجه کار معلوم نخواهد شد»: ۱- سوف لاتكون نتيجة العمل معلومة
 حتی يرجع. ۲- سوف لاتُعلم نتيجة العمل ما لم يرجع.

تمرین:

- ۱- اعراب‌گذاری و به فارسی ترجمه کنید:
- إن احسنتم احسنتم لانفكسّم (قرآن کریم).
- ما تفعلوا من خیر يعلمه الله (قرآن کریم).
- اینما تولوا فثم وجه الله (قرآن کریم).
- و لو لا فضل الله ... لمسکم فی ما أفضتم فيه عذابٌ عظیم (قرآن کریم).
- إذا رغبت في المكارم فاجتنب المحارم.
- لو لم ينجح هذا الشاب في عمله لاستطعنا القول بأنه عاجز كل العجز.
- لو جئت هاهنا بعد سنتين لوجدت هذا البستان خراباً.
- إن أخطأت فأنا نادم.
- من لانت كلمته وجبت محبته.
- إذا أحب الله عبدا ابتلاه.
- من نظر في العواقب سلم من النوائب.
- إذا بلغنى موت أخ لي فكأنما سقط عضو مني (ابن قتیبة).
- إن تتكاسل فقد تندم بعد فوات الأوان.
- لو اجتمع البشر... على أن يحركوا ذرة بغير ارادة الله لعجزوا من ذلك (غزالی).
- إن تنم فالنوم يريح الأعصاب.
- إذا ما تحيرت في حالة ولم تدرفيها الخطأ والصواب فخالف هواك.
- إذا كان من الطبيعي أن نؤمن بهذه المبادئ فلا بد من تطبيقها.
- إذا كان هدفكم النجاح في الحياة وجب عليكم العمل الجدي منذ الان.
- لو كنت في مكان الحادث لرأيت كيف انقلبت السياراتان و تدرجتا في الوادي.
- إن كان الكلام من فضة فالسكوت من ذهب.
- إذا الملك الجبار صقر خده مشينا إليه بالسيوف نعاتبه.

۲- به عربی ترجمه کنید:

- اگر به دنبال کتاب بگردی آن را می‌یابی.
- اگر پدرش به او دستور نمی‌داد که برود حتماً نمی‌رفت.
- اگر کتاب را می‌خواندی حتماً مطالبش را می‌فهمیدی.
- اگر دوستم مسافرت کند من هم با او به سفر می‌روم.
- اگر این قواعد را خوب بخوانی زبان عربی را می‌فهمی.
- هر کس گناه کند مجازات می‌شود.
- وقتی به کتابخانه بروی او را می‌بینی.
- اگر کتابت چاپ شود حتماً مشهور می‌شوی.

«که» و معادلهای آن در عربی

در بخشهای مختلف این کتاب با برخی معادلهای «که» در زبان عربی آشنا شدیم. اینک ضمن یادآوری و جمع‌بندی، مهمترین معادلهای «که» را در پی می‌آوریم و سپس واژه‌هایی را که با این حرف ترکیب می‌شوند و حروف ربط مرکب را می‌سازند به همراه معادلهای آن در عربی فهرست‌وار ذکر می‌کنیم:

۱- حرف ربط «که»: دو جمله را به یکدیگر ربط می‌دهد و معادل آن در عربی «أَنَّ» است:

شکی نیست که زبان فارسی زبانی کهن است: لاشک أَنَّ اللغة العربية لغة قديمة
 ۲- «که» کلمه‌ای معرفه از جمله را وصف می‌کند و به آن «که» موصول می‌گویند. معادل این حرف در عربی اسمهای موصول خاص (الذي، الذين، التي و ...) می‌باشند:

زبانی که به آن صحبت می‌کنیم، زبانی کهن است: اللغة التي نتكلم بها لغة قديمة
 ۳- «که» صفت برای اسمی نکره: که لفظی معادل آن در عربی وجود ندارد و جمله‌ای که پس از اسم نکره می‌آید معنای «که» را دربردارد.

این نامه‌ای است که آن را برای دوستم می‌نویسم: هذه رسالة ^{اسم نکره} أكتبها لصديقي
 ۴- «که» تعلیل که علت و سبب وقوع فعل را بیان می‌کند و معادل آن در زبان عربی «فاء سبب» است:

تنبلی نکن که مردود می‌شوی: لاتكسل فترسب

۵- «که» در وجه التزامی که معادل آن حرف مصدری «أَنَّ» یا «لَوْ» است:

ممکن است که به بازار بروم: يمكن أن أذهب إلى السوق

گاهی این نوع «که» را در عربی بدون استفاده از حرف «أَنْ» می‌آورند:
این امر مرا واداشت که به او کمک کنم: جعلنی هذا الامر أساعيدُهُ
۶- «که» برای بیان حالت فاعل یا مفعول که معادل آن در عربی جمله‌های حالیه هستند

علی را که در کتابخانه مطالعه می‌کرد، دیدم: رأيتُ علياً يطالعُ في المكتبة.

رأيتُ علياً وَ هُوَ يطالعُ في المكتبة

«که»^(۱) به همراه پیشوندهای آن:

۱- هنگامی که: لَمَّا، عِنْدَمَا و حِينَما

هنگامی که وارد خانه شدم...: لَمَّا (عِنْدَمَا یا حِينَما) دخلتُ البيتَ ...

۲- برای اینکه: لِأَنَّ، لِأَنَّ، كَيْ، لِكَيْ، حَتَّى، لِ

به خانه‌اش می‌روم برای اینکه مریض است: اذهبُ الي بيته لِأَنَّهُ مريضٌ

أدرسُ لِكَيْ (كَيْ، لِ، حَتَّى) انجحَ

۳- آن چنان که، آن طور که، به گونه‌ای که... معادل این گونه ترکیبها در عربی گاهی «ما» یا «کما»، مثلما و ... است.

انسان به آزادی نیاز دارد همانگونه که به آب و غذا نیاز دارد: يحتاج الانسان إلى

الحرية كما هو يحتاج الى الماء والطعام

آن چنان که دستور داد عمل کردیم: عملنا كما أمرنا

چنانکه پیداست او گریخته است: كما يبدو أنه هرب

این عبارتها را همان گونه که مولف نوشته است، ترجمه کردم: تَرَجِمْتُ هَذِهِ

العباراتِ كما (= مثلما) كتبها المؤلفُ

آن طور که در کتابهای فقهی آمده است: حسبَ ما ورد في الكتبِ الفقهية

گاهی نیز معادل برخی از این ترکیبها مفعول مطلق است که صفت آن یک جمله

باشد:

صاح صبيحة اهتزتْ أركان البيتِ:

چنان فریادی زد که ستونهای خانه لرزید.

فریاد زد به گونه‌ای که ستونهای خانه لرزید.

۴- آن قدر که، به قدری که: معادل این ترکیب معمولاً حرف مصدری «ما» است. به قدری که (یا اندازه‌ای که) در توانش بود، به او کمک کرد: اعانه بقدر ما کان فی استطاعته (بقدر ما استطاع)

۵- مثل اینکه، گویی که: کآن، کاتما

گویی که هنوز کتابش چاپ نشده است: کآن کتابه لم یطبع بعد.

۶- هرچند که، گو اینکه، گرچه: وآن

هرچند که دانشجوی کوشایی بود، در امتحان موفق نشد: لم ینجح فی الامتحان و إن کان طالباً مجداً.

نفی (ما، لا، ...) ... الّا

یکی از راههای حصر یا قصر (محبوس و محدود کردن) در زبان عربی استفاده از «نفی» و «استثنا» است مثلاً: «ما سافر إلاّ أخوک». برای ترجمه این اسلوب بهتر است جمله را به صورت مثبت و مؤکد ترجمه کنیم. بدین منظور می‌توانیم از ابزارهای حصر در زبان فارسی مانند: «فقط» و «تنها» استفاده کنیم. بنابراین جمله فوق را می‌توان اینگونه ترجمه کرد: فقط (تنها) برادرت به سفر رفت (و نه: به سفر نرفت مگر برادرت). «اتما» نیز از ادوات حصر است که می‌توان آن را «فقط» یا «تنها» ترجمه کرد:

اتما الطلابُ المجدون ینجحون فی الامتحان: «تنها دانشجویان کوشا در امتحان موفق می‌شوند».

گاه پس از الّا (و) حالیه قرار می‌گیرد که در این صورت در ترجمه آن برای بیان حصر می‌توان غالباً از کلمه «هر» استفاده کرد مثلاً: لم یخرج من الصف طالبٌ إلاّ و هو مسرورٌ: هر دانشجویی که از کلاس خارج شد، شادمان بود (و نه: دانشجویی از کلاس خارج نشد مگر اینکه او خوشحال بود).

تمرین

۱- اعراب‌گذاری و به فارسی ترجمه کنید:

- لانجد شاعراً في هذا العصر إلا وله أشعار في وصف الطبيعة.
- لا ينجح في هذا الامتحان إلا من حفظ الكتاب كله.
- لمّا هجم الأعداء على المدينة لم يسلم إلا من التجأ بالقلعة.
- أنما يأتي العبوس مما يعترى طبيعة الانسان من شذوذ.
- لم يصل إلينا من اشعار هذا الشاعر إلا ابیات متناثرة بين الكتب.
- لانعرف راویاً من الرواة الأوائل إلا و قد عاش فترة طويلة او قصيرة في البادية.
- لم يترك الخليفة قصره إلا بعد دخول الأعداء المدينة.
- انما يصد النفس و يعبسها و يجعلها في سجن مظلم، اليأس و فقدان العمل.
- أنما الجياع يفهمون مشكلة الجوع.
- انّ هذا المال ليس لي و لالك و أنما هو في للمسلمين (نهج البلاغه).
- ۲- عبارتهای زیر را با استفاده از اسلوب ما (لا)... إلا به عربی ترجمه کنید:
- هنگام امتحانات هر دانشجویی را که می بینیم کتابی در دست دارد و آن را مطالعه می کند.
- او تنها اخبار ورزشی را در روزنامه ها می خواند و گویی اخبار سیاسی و اجتماعی برایش مهم نیست.
- دوستم محمد روز تولد خود را جشن گرفت و تنها دو تن از دوستانش را دعوت کرد.
- ما تقریباً چیز زیادی درباره آخرین سالهای زندگی این شاعر نمی دانیم و تنها اطلاعات ما درباره او منحصر به روایتی است که در کتاب طبقات الشعراء از ابن معنز آمده است.
- تقریباً شش ماه از رفتنش می گذرد و در این مدت تنها دو نامه از او به دست من رسیده است.

چگونگی استفاده از فرهنگ لغت عربی

۱- این یک حقیقت است که برای بهره‌گیری از فرهنگهای ریشه‌ای باید با ساختار واژگان از طریق دانش صرف عربی آشنا بود. چرا که در بیشتر فرهنگهای عربی واژگان زیر ریشه‌های سه حرفی خود قرار گرفته‌اند و ریشه‌ها ترتیب الفبایی دارند و بدیهی است که برای بازیابی ریشه سه‌حرفی (حروف اصلی) از حروف زاید (غیراصلی) آگاهی از ساختمان کلمه ضرورت دارد. از سوی دیگر در برخی افعال تغییراتی رخ می‌دهد که سبب دگرگونی شکل ظاهری فعل می‌گردد، توضیح این دگرگونیها نیز بر عهده علم صرف است.

بنابراین برای یافتن کلمه‌ای که معنای آن را نمی‌دانیم نخست باید حروف ریشه را از حروف زاید جدا کنیم. مثلاً در کلمه «مجلس» حرف میم زاید و ریشه «جلس» است. پس از یافتن ریشه در فرهنگ، دانشجو با واژه‌های متعددی که از آن مشتق شده‌اند مواجه می‌گردد. مسأله مهم این است که چگونه باید در میان آنها واژه مورد نظر خود را بیابد؟ در فرهنگها ریشه فعل در آغاز و بدنبال آن شکل‌های مختلف فعل، اسم و صفت تقریباً بر اساس یک نظم عددی قرار می‌گیرد. بدین معنا که در ابتدا ساده‌ترین کلمات بدون حروف زاید سپس کلماتی که یک حرف زاید یا مصوت بلند، دو حرف زاید، سه حرف زاید و ... دارند و بعد از آن دیگر مشتقات که معمولاً با پیشوند میم آغاز می‌شوند، می‌آید.

مثلاً: علم (ریشه سه‌حرفی)

فعلها ← عَلِمَ (ساده‌ترین شکل فعل)، عَلَّمَ (فعل با یک حرف زاید)، عَلَّمَ (فعل با مصوت بلند)، أَعْلَمَ (فعل با یک حرف زاید)، تَعَلَّمَ (فعل با دو حرف زاید)، تَعَالَّمَ

(دو حرف زاید)، **إِعْتَلَمَ** (دو حرف زاید)، **إِسْتَعْلَمَ** (سه حرف زاید).
اسمها و صفتها ← العلمُ (بدون حرف زاید)، العالم (با مصوت بلند)، العليم (با مصوت بلند) العلام و العلام (با دو حرف زاید)، العلامه (با دو حرف زاید)، المعلوم، المعلومیه.

خواندن صحیح برخی از کلمات و تشخیص درست ریشه سه حرفی ممکن است دانشجو را با مشکل مواجه کند که در این حالت لازم است با در نظر گرفتن معنای عبارت معادل مناسب را یافت مانند: ۱- التفتت، اگر این واژه بدون اعراب باشد می‌توان آن را: **إِلْتَفَّتْ** تلفظ کرد که در این حالت ریشه آن لَف و به معنای پیچیده است و یا آن را **الْتَفَّتْ** خواند که در این صورت ریشه آن لفت و به معنای رو کرد و توجه کرد، است.

۲- أسر، ممکن است **أَسَرَ** باشد به معنای زندانی کرد، یا اینکه **أَسْرٌ** از ریشه (سر) به معنای خوشحال کرد.

همچنین در استفاده از فرهنگهای لغت باید به فعلهای معتل توجه داشت چه تعیین اینکه فعل ریشه واوی دارد یا یایی در معنای آن نقش مهمی را بازی می‌کند مثلاً قال اگر ریشه واوی داشته باشد (قول) به معنای گفت و اگر ریشه یایی داشته باشد (قیل) به معنی در بین روز خوابیده است. البته تعداد این گونه فعلها بسیار کم است.

معمولاً فرهنگهای لغت کلماتی را که بر اساس یک قالب خاص صرفی ساخته می‌شوند و در آنها هیچگونه دگرگونی بوجود نمی‌آید معرفی نمی‌کنند مگر آنکه آن کلمه، معنایی ویژه داشته باشد. مثلاً ما نمی‌توانیم ذاهب را در لغتنامه بیابیم زیرا دارای یک قالب کاملاً مشخص است و معنایی ویژه در قیاس با ریشه خود ارائه نمی‌کند، اما کاتب را که بر معانی خاصی یعنی نویسنده دلالت دارند البته می‌یابیم. بنابراین نباید انتظار داشته باشیم که مضارع فعلها، مصدرهای ثلاثی مزید، همه اسمهای فاعل یا مفعول را در فرهنگها پیدا کنیم مگر آنکه - همانطور که ذکر شد - شکلهای خاصی خارج از قالبهای کلی داشته باشند مثلاً مضارع فعل **ذَهَبَ** یا مصدر فعل **اسْتَخْرَجَ** در لغت موجود نیست اما مضارع **وَعَدَ** یعنی **يَعِدُ** و مصدر **استقام** یعنی **إِسْتِقَامَة** را خواهیم یافت چرا که در قیاس با قالبهای کلی در آنها

دگرگونی رخ داده است^(۱).

فعل‌های تعجب که قالبی ثابت دارند در فرهنگ‌های لغت نمی‌آید نیز صفت‌های تفضیلی به ندرت نشان داده می‌شوند.

دربارهٔ جمع و مفرد نیز باید دانست که معمولاً نخست به کلمه مفرد اشاره می‌شود سپس جمع آن با علامت «ج یا ج»، ارائه می‌گردد: الطَّالِبُ ج طَلَبَةٌ، طَلَّابٌ، ... غالباً زمانی که جمع واژه‌ای را نمی‌یابیم خوب است آنرا البته با در نظر داشتن قواعد به صورت مذکر یا مؤنث سالم جمع ببندیم، شایان ذکر است که این گونه جمعها (جمعهای سالم) را در لابه‌لای جمعهای مکسر نیز می‌توان یافت: الکاَتِبُ ج کاتبون (جمع سالم)، کَتَبَةٌ، کُتَّابٌ (مکسر).

شناخت اصطلاحات فرهنگ‌های لغت

برای کار با فرهنگ لغت لازم است پیش از هر چیز با اصطلاحاتی که مؤلف در تنظیم لغتنامه خود برگزیده است آشنا شد. به این اصطلاحات در مقدمه فرهنگها اشاره می‌گردد به عنوان نمونه برخی اصطلاحات فرهنگ المنجد از این قرار است: فاعل = اسم فاعل؛ مفع = اسم مفعول؛ ج = جمع؛ جج = جمع الجمع؛ مص = مصدر؛ م = مؤنث؛ مث = مثنی؛ ه = مفعول بی واسطه؛ َ = دومین حرف اصلی در مضارع مفتوح است؛ ِ = دومین حرف اصلی در مضارع مکسور است؛ ُ = دومین حرف اصلی در مضارع مضموم است؛ ِْ = دومین حرف اصلی مضارع را با سه اعراب ِْ می‌توان خواند؛

در اینجا با ارائه یک نمونه فعل در فرهنگ المنجد به برخی نکات دانستنی اشاره می‌گردد:

درس (ریشه):

۱- دَرَسَ (ساده‌ترین شکل فعل - ماضی - مفرد مذکر غایب) ُ (حرکت

۱- در بعد نخستین حرف اصلی حذف شده است و در مصدر استقام حرف ة افزوده شده است.

۲- نشان می‌دهد که فعل دارای معانی متعدد است و می‌بایست نخست همه این معانی را مطالعه و مناسبترین

آنرا برای واژه مورد نظر در متن برگزینیم.

عين الفعل مضارع) دُرُوساً (مصدر ثلاثی مجرد)^(۱) الرِّسْمُ (فاعل فعل، اگر پس از فعل و مصدر آن کلمه‌ای به صورت مرفوع آمد نشان می‌دهد که فعل لازم است): عفا و اتمحی (معادلهای عربی فعل دَرَسَ)، فهو دَارِسٌ (صفت فاعلی فعل دَرَسَ) ج دوارِسٌ (جمع مکسر دَارِسٌ) و (به جای فعل دَرَسَ نشسته و دلالت دارد بر اینکه مؤلف می‌خواهد معنای دیگری از فعل درس ارائه دهد) الشیءُ (فاعل دَرَسَ در معنای جدید): ذهب أُنْزُه (معادل دیگر دَرَسَ) و- دَرَسَأُ (فعل دَرَسَ با یک مصدر جدید) الرِّسْمَ (واژه الرِّسْمَ به صورت منصوب نشان می‌دهد که فعل دَرَسَ با مصدر جدید خود یعنی الدَّرْسُ متعدی است و مفعول صریح می‌گیرد بنابراین نتیجه می‌گیریم که تغییر مصدر یک فعل سبب دگرگون‌شدن معنای آن می‌شود): مَحَاهُ (معادل عربی، دَرَسَ با مصدر جدید آن)... اِنْدَرَسَ (کاربرد دَرَسَ در باب انفعال) الرِّسْمُ (فاعل فعل، که نشان می‌دهد اِنْدَرَسَ لازم است و معنای آن با فاعل تمام می‌شود): اِنْمَحَى (معادل عربی اِنْدَرَسَ) و- اَلْحَبْرُ (فاعل دیگری برای اِنْدَرَسَ): اِنْمَحَسَ (معادل اِنْدَرَسَ با فاعل جدید آن); از این جا به بعد به مشتقات اسمی ریشه دَرَسَ پرداخته می‌شود که هر یک معنای خاص خود را داراست: الدَّرْسُ (مص) ج: دُرُوسٌ: الطَّرِيقُ الحَقِيقُ و- الدَّرْسُ ج: اُدْرَاسٌ و دِرْسان، والدَّرِيسُ: الثُّوبُ البالی (همانطور که ملاحظه می‌شود تغییر مصوتها سبب تغییراتی معنایی شده و هر شکل از شکلهای اسمی مشتق دارای جمع مکسری ویژه خود است); المَدْرُوس (مفع): الثُّوبُ البالی (المَدْرُوس با الدرس، دِرْسان و الدَّرِيس، اشتراک معنایی دارد و همه به معنای الثُّوبُ البالی است). آنچه گفته شد تنها مربوط بود به بخشی از معنای دَرَسَ اما این فعل در معانی دیگری نیز بکار رفته است.

۲- دَرَسَ - دَرَسَأُ التَّاقَةَ: راضِها (شتر را رام کرد، آموزش داد)

۳- دَرَسَ - دَرَسَأُ و دِرَاسَةَ الكِتَابِ و العِلْمَ: اُقْبِلْ علیه يَحْفَظُه (کتاب را خواند، حفظ کرد)

۴- دَرَسَ - دَرَسَأُ و دِرَاساً الحنْطَةَ: داسها بالنورج و نحوه (خرمن گندم را با خرمن

۱- چون این کلمه در فرهنگ مفعول مطلق فرض شده، منصوب آمده است: درس دروسا. البته احتمال دارد

یک فعل دارای چندین مصدر ثلاثی مجرد باشد.

کوب کوبید)... المدورس: کثر مشی الناس علیه حتی ذلوه فراش مدروس: مُمَهَّدٌ مُوطاً

۵- دَارَسَ مُدَارَسَةً وِ دِرَاساً الذُّنُوبَ: اِقتَرَفَهَا (به گناهان آلوده شد)

نیز: ۶- الذُّرْسُ وِ الذُّرْسُ جِ اُدْرَاسٍ وِ دِرْسان، وِ الدَّرِيسِ: ذَنْبُ البَعِيرِ (دُم شتر)...
المدروس: المجنون با بررسی این واژه (دَرَسَ) و مشتقات آن به چند نکته بسیار مهم دست می‌یابیم که به طور خلاصه از این قرار است:

- فعل دَرَسَ در نخستین معنای خود تنها در باب انفعال بکار رفته است و در دیگر بابها کاربرد ندارد.

- در معنای سوم (رک: المنجد) این فعل در قالبهای تفعیل، افعال، مفاعلة و تفاعل بکار رفته است.

- با آن که شکل‌های ثلاثی مجرد فعل دَرَسَ همه در قالب فَعَلٌ است اما در معانی گوناگونی استفاده شده‌اند.

تغییر مصوتها گاه سبب تغییر معنایی می‌شود و گاه تأثیری در معنا ندارد و تنها دلالت بر گویشهای مختلف می‌کند.

فعل دَرَسَ گاه به صورت لازم و گاه به صورت متعدی بکار رفته است.

گاه یک واژه بر معانی گوناگون دلالت دارد: الدَّرِيسِ: لباس کهنه، دم شتر؛ المدروس: لباس کهن، راهی که از کثرت آمد و شد مردم هموار شده باشد، بستر آماده، دیوانه؛ لذا در معادل‌گذاری باید دقت داشت که کدام معنا مناسب عبارت است.

همچنین باید در مورد افعال به حروف اضافه آنها توجه خاص داشت چه همانطور که در بخش حروف اضافه و عمل افعال بدان اشاره شد، حروف اضافه نقش بسیار مهمی را در معنای فعل ایفا می‌نمایند.

قالبهای مختلف فعلها و معانی آنها

فعل‌های سه حرفی در زبان عربی در شش قالب ظاهر می‌شوند:

۱- فَعَلٌ يَفْعَلُ

۲- فَعَلَ يَفْعِلُ

۳- فَعَلَ يَفْعُلُ

۴- فَعِلَ يَفْعِيلُ

۵- فَعِيلَ يَفْعُلُ

۶- فَعَّلَ يَفْعُلُ

یک ریشه سه حرفی ممکن است در یک یا چند قالب از قالبهای یادشده بکار رود آنچه در اینجا دانستن آن ضرورت دارد این است که با تغییر قالبها ممکن است معنا نیز تغییر کند و نیز ممکن است در معنای فعل تغییری حاصل نگردد همچنین - همانطور که در فعل دَرَسَ دیدیم - برخی فعلها تنها در یک قالب بکار می‌روند اما معانی گوناگونی را ارائه می‌دهند همه اینگونه آگاهیها را می‌توانیم از فرهنگ لغت به آسانی بدست آوریم اینک به نمونه‌های زیر توجه کنید:

رَسَبَ يَرْسُبُ و رَسَبَ يَرْسُبُ = موفق نشد، مردود شد (تغییر قالب فعل سبب تغییر معنا نشده است)

سَجَدَ يَسْجُدُ: سجده کرد، فروتنی کرد؛ سَجَدَ يَسْجُدُ: پای او ورم کرد (تغییر قالب سبب تغییر معنا شده است)

در خصوص فعلهای بیش از سه حرفی و معادل‌یابی آنها لازم است به فرهنگهای لغت مراجعه کنیم و به استناد معنای ریشه سه حرفی یا معانی غالبی آنها که در دانش صرف آمده به ترجمه آنها اقدام نکنیم.

توجه به حروف اضافه افعال نیز از دیگر مواردی است که باید مورد دقت قرار گیرد چه حروف خانه (جر) در معنای فعل تأثیر می‌گذارند (رک: حروف اضافه).

تمرینهای عمومی

۱- متن زیر را اعراب‌گذاری و ترجمه کنید:

دخل حطّاب الى غابة قريبة و تقدّم نحو شجرة كبيرة غضّة و شرع يهوي بفأسه على جذعها. في تلك اللحظة مرّ به مأمور أحراج فتأثر تأثراً بالغاً من عمل الحطّاب و منعه من متابعة عمله و حاول أن ينظّم محضراً بهذه المخالفة و لكن الحطّاب أخذ يتوسل اليه راجيأمنه أن يعفو عنه رحمة بأطفاله المساكين و وعده بعدم تكرار هذا العمل تنفيذاً للقانون و محافظة على ثروة البلاد الحرجيّة. فرق قلب المأمور عليه و عفائه قائلاً: يجب على كل مواطن أن يحافظ على الأشجار لانها تحفظ التربة و تنقى الهواء و تجوّد المناخ و تجلب الأمطار و تضيء على المناظر الطبيعية رونقاً و جمالاً.

۲- به عربی ترجمه کنید:

- دانشجویان خوشحال به خانه بازگشتند.

- مدتی است که شروع به ترجمه این کتاب کرده‌ام.

- وقتی وارد دانشکده شدم دانشجویان را غمگین در حیاط دانشکده یافتم.

- تا وقتی به خدا و روز قیامت ایمان داری از چیزی نمی‌ترسی.

- او سالهای بسیار استاد من بود و من آن گونه که در خور او بود به او احترام گذاشتم.

- شاعرانی که مدت زیادی در صحرا میان بدویان زندگی کرده‌اند اشعارشان از قصاید دیگر شاعران استوارتر است.

- در آنچه گذشت دانستیم که ترجمه را اصول و معیارهایی است و ملتی که بخواهد

راه‌های پیشرفت را ببیناید باید به ترجمه اهمیت فراوان دهد.
 - اگر بخواهیم اصول ترجمه را کاملاً بفهمیم باید در این باره تلاش فراوان کنیم.
 - چهره‌اش خندان است اما دلش همچون شب سیاه است (با استفاده از مفعول مطلق ترجمه کنید) از این رو در خور این همه ستایش نیست.
 - چرا اشعار این شاعر را که به خداوند و روز قیامت کاملاً ایمان دارد، به فارسی ترجمه نمی‌کنی؟

- می‌خواهم همچون کبوتران سپید در دل آسمان اوج بگیرم و همچون آهوان در صحراهای امن به دور از هیاهوی شهرها زندگی کنم.
 - یونانیان و رومیان گرچه مشرک بودند، کتابهای بسیاری در موضوعات مختلف تالیف کردند که بعدها به زبانهای زنده مختلف ترجمه شد.
 - تقریباً چیز زیادی درباره زندگی این شاعر و آثار او نمی‌دانیم و تنها می‌دانیم که در قرن سوم هجری می‌زیسته است.

- به محض اینکه زنگ زده شد دانشجویان شتابان از کلاس خارج شدند و به کتابخانه رفتند تا در جستجوی کتابهایی که به آنها نیاز دارند، برآیند. اما غمگین بازگشتند زیرا کتابخانه از کتابهای علمی تقریباً خالی بود.

- صفحاتی را از این کتاب ارزشمند خواندم، اما نتوانستم جز صفحاتی اندک از آن را به فارسی ترجمه کنم.

- ابرها آسمان آبی را پوشاندند و آسمان شروع به باریدن کرد و اندکی بعد هوا تاریک‌تر از شب شد.

- در آن روز غمگین هر کسی را که دیدم از شدت اندوه می‌گریست (ترجمه کنید: هیچ کس را ندیدم مگر آنکه گریه می‌کرد).

- آسمان تاریک بود که به خانه بازگشتم و نزدیک بود که فراموش کنم کجا می‌روم.
 - هر کجا می‌روم اثری از آثار او را نمی‌یابم. چه اتفاقی ممکن است افتاده باشد.

- دانشجویان را دیدم که با یکدیگر صحبت می‌کنند برخی از آنان درباره امتحان سؤال می‌کنند و برخی دیگر انتظار رسیدن استاد را می‌کشند. (با استفاده از اسلوب مین... من)

- پدیده قابل ملاحظه‌ای است که شعر در این دوره مختص به غزل است و تقریباً

از سایر مضامین شعری خالی است.

۳- اعراب‌گذاری و ترجمه کنید:

كانت ديانة العرب في الجاهلية مقتصرة على عبادة الاصنام و الأوثان، إن كانوا يعرفون الله سبحانه و تعالى، كما يبدو من احدى آيات الذكر الحكيم. و كذلك وجد اقوام من العرب اعتنقوا اليهودية و المسيحية في بعض المناطق و شبه الجزيرة. و وجد افراد قلائل نبذوا عبادة الاصنام و الاوثان و اعتقدوا بالتوحيد و دعي هؤلاء الأفراد باسم الأحناف و الديانة باسم الحنيفية. و لسنا نعرف الكثير عن ديانة اجداد هم العرب قبل الاسلام و يبدو أن معارفهم الدينية كانت قليلة ساذجة تتناسب مع حاجاتهم اليومية و حياتهم البدوية القبلية.

و مهما يكن، فان المصادر التي تحدثنا عن ديانات العرب قبل الاسلام قليلة جدًا و الاخبار عنها مبعثرة في عدد كبير جدا من المصادر. أتى الاسلام بنوره و اشرافه فغمر شبه الجزيرة العربية و اكتسح امامه جميع الديانات و زالت تلك من الجزيرة العربية بسهولة و يسر. و من ثم انتقل الدين الاسلامي الى جميع البلاد المجاورة و اصبح الاسلام الدين السائد في شبه الجزيرة العربية و في شمال افريقيا و مصر و السودان و في غربى اسيا و أواسطها و في اصقاع اخرى كثيرة و لازال و الحمدلله و هذا التوسع الهائل السريع اقتضى توسعا في معارف المسلمين الدينية و اقتضى تسجيلا و درسا و تمحيصا و تأليفا في مصادر هذا الدين. لذلك نجد حركة علمية عزّ نظيرها في العالم الاسلامي هدفها دراسة الاسلام دراسة اصوله و فروعه و استنباط الاحكام منه و قد وصلتنا ثمار يانعة و غزيرة جداً من ثمار ذلك النشاط العلمي الديني.

۴- به عربی ترجمه کنید:

- اسلام در شبه جزیره عربستان که سرزمینی به دور از تمدن و فرهنگ بود، ظهور کرد. نور ایمان در دل جاهلیان وارد شد و بسیاری از آنان خیلی زود ایمان آوردند تا اینکه به تدریج دامنه اسلام گسترش یافت و کشورهای ایران، مصر و دیگر سرزمینها به تصرف سپاهیان اسلام درآمد و این چنین اسلام بر بیش از نیمی از کره زمین حاکم گردید. اما متأسفانه به زودی فرقه‌ها و گروههای مختلفی در اسلام پدید آمدند که اساس اختلافاتشان بیشتر سیاسی بود و نه مذهبی. و این اختلافات

بعداً به اختلافات مذهبی مبدل شد. هر گروه یا فرقه‌ای سعی می‌کرد که از خود و اهدافش کاملاً دفاع کند و دشمنانش را به شدت مورد تهاجم قرار دهد. این امر منجر شد به پیدایش فرقه‌های جدیدی از آن جمله: معتزله و اشاعره که اختلافاتشان در اوائل قرن سوم به اوج خود رسید.

- می‌دانیم که جاهلیان در نادانی و فقر بسر می‌بردند و همیشه با یکدیگر می‌جنگیدند. گویی جنگ و دشمنی اساس زندگیشان بود. تا اینکه اسلام آمد و ایشان را به خداوند و روز قیامت و صبر و تقوا دعوت کرد. به زودی آنان به خداوند ایمان آوردند بعد از آن که مشرک و بت پرست بودند. اسلام آنان را زیر پرچم واحدی گرد آورد که همان پرچم ایمان و وحدت بود. ایشان دعوت حق را پذیرفتند و در سایه اسلام متحد شدند و اسلام را دین خود قرار دادند و بت پرستی را رها کردند. هنوز قرن اول هجری به پایان نرسیده بود که مسلمانان با اتکاء بر ایمان و اعتقاد قلبیشان بر بیشتر کره زمین دست یافتند.

۵- اعراب‌گذاری و ترجمه کنید:

- كلمة «أدب» من الكلمات التي تطور معناها بتطور حياة الامة العربية و انتقالها من دور البداوة الى دور المدنية و الحضارة. و قد اختلفت عليها معان متقاربة حتى أخذت معناها الذي يتبادر الى أذهاننا اليوم، و هو الكلام الانشائي البليغ الذي يُقصد به الى التأثير في عواطف القراء و السامعين، سواء أكان شعراً أم نثراً. و اذا رجعنا الى العصر الجاهلي ننقّب عن الكلمة فيه لم نجد لها تجري على ألسنة الشعراء، انما نجد لفظة «أدب» بمعنى الداعي الى الطعام... و لانمضى في عصر بني امية حتى نجد الكلمة تدور في المعنى الخلقى التهذيبي و تضيف اليه معنى ثانياً جديداً و هو معنى تعليمي فقد وجدت طائفة من المعلمين تسمى بالمؤدبين، كانوا يعلمون أولاد الخلفاء ما تطمح اليه نفوس آبائهم فيهم من معرفة الثقافة العربية، فكانوا يلقتونهم الشعر و الخطب و اخبار العرب و أنسابهم و أيامهم في الجاهلية و الاسلام و اتاح هذا الاستخدام الجديد لكلمة الأدب أن تصبح مقابلة لكلمة العلم الذي كان يطلق حينئذ على الشريعة الاسلامية و ما يتصل بها من دراسة الفقه و الحديث النبوي و تفسير القرآن الكريم. و اذا انتقلنا الى العصر العباسي وجدنا المعنيين التهذيبي و التعليمي يتقابلان في استخدام الكلمة. فقد سمي ابن المقفع رسالتين له تتضمنان ضروباً من

الحکم و النصائح الخلقية و السياسية باسم «الادب الصغير» و «الادب الكبير» (شوقی ضیف، العصر الجاهلی، ۷-۸)

۶- به عربی ترجمه کنید:

- بنا به خبرهای رسیده رئیس‌جمهور دیروز از نمایشگاه بین‌المللی تهران بازدید کرد و در سخنرانی خود که در مراسم افتتاح این نمایشگاه ایراد کرد، جهان را به همزیستی مسالمت‌آمیز و احترام متقابل فراخواند.

- در اوایل اردیبهشت ماه سال جاری، وزیر امور خارجه سوریه در رأس یک هیأت بلندپایه سوریه وارد تهران شد و گفتگوهایی با معاون رئیس‌جمهور و وزیر امور خارجه ایران انجام داد. وی از تلاش‌های مثبت ایران در جهت بهبود روابط ایران با کشورهای عربی اظهار خشنودی کرد. او ضمن گفتگو با خبرنگاران گفت: هوشیاری سیاسی ایرانیان دنیا را شگفت‌زده کرده است.

- مجمع عمومی سازمان ملل متحد با اکثریت آراء پیشنهاد ایران در زمینه علوم و فن‌آوری را تصویب کرد.

- رئیس‌جمهور نماینده ویژه دبیر کل سازمان ملل متحد را در امور افغانستان به حضور پذیرفت و در سخنانی گفت که در مقابل وضع اسفبار مردم مظلوم افغانستان و بخصوص زنان و کودکان که از ساده‌ترین حقوق طبیعی خود برخوردار نیستند، احساس نگرانی عمیق می‌کند. وی تأکید کرد که هیچ راه حل نظامی برای قضیه افغانستان وجود ندارد و کسانیکه حل این بحران را از طریق نظامی ممکن می‌دانند، با جان و مال مردم افغانستان بازی می‌کنند.

- سفیر جدید ایران در ترکیه با وزیر امور خارجه ترکیه دیدار کرد. وزیر خارجه ترکیه گفت که دو کشور برای گسترش روابط در زمینه‌های مختلف مصمم هستند و ما و همتای ایرانیمان مایل به بالابردن سطح روابط سیاسی دو کشوریم.

۷- اعراب‌گذاری و ترجمه کنید:

- للباحثين المحدثين من عرب و مستشرقين كتب مختلفة في تاريخ الادب العربي أدت كثيراً من الفائدة والنفع منذ ظهورها، غير أن من الحق أنه ليس بين هذه الكتب ما يبسط الحديث في ادبنا و ادبائنا على مرّ التاريخ من الجاهلية الى العصر الحديث بسطاً مفصلاً دقيقاً. و اغزر هذه الكتب و أحفلها مادة، كتاب تاريخ

الادب العربی لبروکلمان و هو دایرة معارف جامعة، لاتقتصر علی الحدیث عن الشعراء و الكتاب، بل تفیض فی الکلام عن الفلاسفة و العلماء من کل صنف و علی کل لون مع استقصاء آثارهم المطبوعة و المخطوطة فی مشارق الارض و مغاربها و الاشارة الی ما کُتب عنهم قديما و حديثا. و هذه العناية من وصف التراث العربی جمیعہ جعلت بروکلمان لایعنی عناية مفصلة ببحث العصور و الظواهر الادبية و لا ببحث شخصیات الادباء بحثا تاريخيا نقديا تحليليًا، إذ شغلته عن ذلك مواد كتابه المتنوعة الكثيرة.

العصر الجاهلی - شوقی ضیف، ۴

۸- به عربی ترجمه کنید:

- در کتابهای تاریخ به هیچ سندی که تاریخ ولادت ابراهیم (ع) را تعیین کند، بر نمی‌خوریم. اما بیشتر محققان اتفاق نظر دارند که وی در قرن ۲۰ قبل از میلاد به دنیا آمده است و برخی از آنان رقمی دقیق‌تر یعنی ۱۹۹۶ قبل از میلاد را ذکر کرده‌اند. اگر گفته برخی از مورخان که ابراهیم در حدود ۱۹۰۰ قبل از میلاد وارد کنعان شده، درست باشد، باید وی در حدود ۱۹۷۵ ق.م به دنیا آمده باشد. در روایتی که در تاریخ طبری نقل شده، آمده است که ابراهیم در شوش به دنیا آمده است. با این همه بیشتر محققان برآنند که ابراهیم در شهر اور متولد شده و در آنجا پرورش یافته است.

بنا به بررسی‌هایی که دانشمندان انجام داده و اسنادی که از آن منطقه به دست آورده‌اند، در آن هنگام شهر اور در نهایت قدرت و اوج شهرت بود چنانکه حلقه ارتباطی در مسیر بازرگانی شرق و غرب به شمار می‌رفت.

چنانکه پیداست پرستش ستارگان در آنجا مانند شهرهای دیگر بین‌النهرین رواج داشته است و خورشید را نیز خدای بزرگ به شمار می‌آوردند. به گفته قرآن کریم چون ابراهیم (ع) پرستش ستارگان را که در آن هنگام رایج بود، رد کرد، مردم را به پرستش خدای یگانه دعوت کرد. در واقع اظهار عقیده ابراهیم (ع) به ستارگان و سپس رویگردانی او از آنها تنها برای متوجه کردن قوم خود به باطل بودن این آیین و تشویق آنان به پرستش خداوند بوده است.

۹- اعراب‌گذاری و ترجمه کنید:

إنّ الاسكندر الذي اتفق المورخون على أنه ملك الدنيا لم يملكها في هذه السرعة، إنما ملكها في عشر سنين، و لم يقتل أحدا، أمّا رضي من الناس بالطاعة، و هولاء (التتر) قد ملكوا أكثر المعمور من الأرض و أحسنه، و أكثره عمارة و أهلاً، و أعدل أهل الارض أخلاقاً و سيرة. في نحو سنة، و لم يبق أحد في البلاد التي لم يطرقوها إلا و هو خائف يتوقعهم و يتربص وصولهم اليه و من أعظم ما يذكرون (في الكتب التاريخية) من الحوادث ما فعله بخت نصر ببني اسرائيل من القتل و تخريب البيت المقدس و ما للبيت المقدس بالنسبة الى ما خرّب هولاء الملاعين من البلاد... فلما كان الليلة الرابعة افترقوا، فنزل بعضهم مقابل بعض، فلما أظلم الليل أوقد الكفار نيرانهم و تركوا بحالها و ساروا و كذلك فعل المسلمون ايضاً. (الكامل في التاريخ) ۱۰- به عربی ترجمه کنید:

در قرنهای دوم و سوم هجری راویان بزرگی را می‌یابیم که به تدوین روایتها در زمینه‌های مختلف همت گماشتند. آنان برای شنیدن احادیث و اخبار راه بادیه پیش گرفتند و سالهای بسیاری از عمرشان را در میان بدویان گذراندند تا اخبار و اشعار پراکنده را جمع‌آوری و تدوین کنند. لغت‌نویسان در قرنهای بعد واژه‌هایی را که راویان کهن جمع‌آوری کرده بودند، اساس کار قرار دادند و دست به تألیف لغت‌نامه‌هایی زدند که امروزه در دسترس ما هستند و ما از آنها بهره‌مند می‌شویم. نخستین فرهنگهای لغت در اواخر قرن دوم پدید آمدند و دانشمندان خیلی زود به آنها روی آوردند. می‌دانیم که لغت‌نامه‌ها در سه مرحله بوجود آمدند: در اولین مرحله لغت‌شناسان نخستین شروع به جمع‌آوری لغتهایی با یک موضوع واحد نمودند. در مرحله دوم آنان به دو کار مهم دست زدند: نخست واژه‌هایی را که از بدویان شنیده بودند، گردآوری کردند و دوم آنکه آنها را به ترتیبی خاص مرتب ساختند و سپس به شرح آنها پرداختند. در مرحله سوم که مرحله پیدایش لغت‌نامه‌های عمومی است، لغت‌نویسان به گردآوری واژه‌ها در یک موضوع اکتفا نکردند و همه واژه‌هایی را که در بین مردم و قبایل مختلف متداول بود، گردآوری کردند و به شرح آنها پرداختند و اینچنین نخستین لغت‌نامه‌ها در میان عربها بوجود آمد. لازم به ذکر است که ما هر لغت‌نامه‌ای را که امروز می‌یابیم مواد اصلی آن در نخستین قرن‌ها جمع‌آوری شده است.

۱۱- اعراب‌گذاری و ترجمه کنید:

- المسجد الأقصى فى القدس هو ثالث المساجد الاسلامية بعد الكعبة و مسجد الرسول (ص) بالمدينة و هو اول قبلة للمسلمين. يحيط به سور عظيم و فى ساحته الواسعة «قبة الصخرة» و هذا هو المسجد الذى اسرى الله بنبيه محمد (ص) من المسجد الحرام اليه.

- مسجد قرطبة فى الأندلس من اكبر مساجد الاندلس و اجملها بُدِىء ببناءه فى القرن الثانى الهجرى. يشتهر بمئذنته العالية و محاريبه الثلاثة و اعمدته المصنوعة من الرخام و منبره الفريد و قد استمر بناء هذا المسجد ثلاثة قرون كاملة.

- ضلّوا طريقهم فى الصحرا و ماتوا جوعاً و عطشاً.

- اذا اردت أن تعيش سعيداً متمتعاً بصحة جيدة فاعملْ بنصائح من هم اكبر سنا منك.

- اذا وضعنا الرسائل السماوية جانباً فلست أرى رسالة بشرية أسمى هدفها و اكثر فائدة و خيراً من رسالة المعلم.

- ان اروع واجبات الانسان المتعلم هو فى نشر الافكار النبيلة فى كل مكان.

- لاشك أنه سيفوز على اصدقائه لانه أقوى و أسرع منهم.

- يحتاج المرء غالباً الى من هو اصغر منه سنا و أقل منه ثقافة و علماً.

- انّ الكذب اكثر العيوب ضرراً للانسان لانه يفقده شخصيته.

- لقد عبرت البشرية أخطر مرحلة من مراحل تاريخها المظلم و ربما تكون أفجعها.

۱۲- اعراب‌گذاری و ترجمه کنید:

- مازال هذا شأنه حتى علم أن مكة لن تكون مبعث الدعوة و لامطلع الشمس المشرقة، فهاجر الى المدينة فانتقل الاسلام بانتقاله من السكون الى الحركة و من طور الخفاء الى طور الظهور لذلك كانت الهجرة مبدأ تاريخ الاسلام لانها اكبر مظهر من مظاهره.

- لاجابة لنا بتاريخ حياة فلاسفة اليونان و حكماء الرومان و علماء الافرنج، فلدينا

فى تاريخنا حياة شريفة مملوءة بالجد و العمل.

- و انشأتُ أمشى مشية الحائر الذاهل لأعرف لى مذهبا و لا أجد من يأخذ

بيدى و يدتلى على نفسى في هذا الموقف.

- و ما انقطع عنا صوت هذا الشقى حتى رأينا شقيا آخر ذالحية طويلة.
- و ما وصلا من حديثهما الى هذا الحد حتى تركا مكانهما و ذهبا لشأنهما.
- مررت صباح اليوم امام المرأة فلمحت في رأسى شعرة بيضاء تلمع في تلك اللمة السوداء لمعان شرارة البرق في الليلة الظلماء.
- لو كانت السعادة سعادة المال لكنت أنا اشقى الناس، لاننى افقر الناس.
- لاعلاقة بينى و بين احد فى هذا العالم الا تلك العلاقة بينى و بين ربى فأنا أعبده حق عبادته.

- قال المحدث: فاكبرت الرجل في نفسى كل الاكبار و أعجبت بصفاء ذهنه و ذكاء قلبه وحدثه على قناعته و اقتناعه بسعادة نفسه.

- خيل الى انه سيف جرده القضاء على رأسى أو علم ابيض يحمله رسول جاء من عالم الغيب ينذرنى باقتراب الاجل.
- ما كان الوجه الجميل جميلا الا للتناسب بين اجزائه و ما كان الصوت الجميل جميلا الا للتناسب بين نغماته.

- كان لى صديق احبه لفضله و أدبه اكثر مما احبه بصلاحه و دينه.

- بينا أنا عائد الى منزلى فى ليلة من ليالى السرار اذ دفعنى الجهل بالطريق فى هذا الظلام المدلهم الى زقاق موحش مهجور يخيل للناظر اليه فى مثل تلك الساعة التى مررت فيها أنه مسكن الجان او مأوى الغيلان.

ليس الاحسان هو العطاء كما يظن عامة الناس فالعطاء قديكون نفاقا و رياء.

(منفلوطى - نظرات)

١٣- اعراب گذارى و ترجمه كنيد:

- ولد مصطفى بن محمد لطفى سنة ١٨٧٧ م فى منفلوط من صعيد مصر فعرف لذلك بالمنفلوطى و تلقى مبادئ دروسه الاولى فى كتاب قريته، و حفظ القرآن الكريم، ثم انتقل الى القاهرة و دخل الأزهر حيث تلقن علوم الدين و اللغة مدة عشر سنوات، ثم التحق بالشيخ محمد عبده و تلمذ له و أخذ عنه روح الانفتاح و انطلق الى جانبه فى عالم الأدب و الاجتماع والحكمة، ثم عاد الى منفلوط و راح يعالج المقالة الصحفية و ينشرها فى جريدة المؤيد فذاع صيته، و كان له فى النفوس تأثير شديد

حمله علی العوده الی القاهرة حیث انصرف الی التألیف و الترجمة و الصحافة.

- شارک المنفلوطی فی السیاسة الوطنیة و کان من مناصری سعد زغلول، و قد لقی من جرّاء ذلك ضیماً، و لما رجع سعد من منفاه و لآه أعمالاً انشائیة فی وزارة المعارف و فی أواخر حیاته أسندت الیه وظیفه کتابیة فی مجلس النوّاب لبث فیها الی أن توقّفی سنة ۱۹۲۴.

- للمنفلوطی عدّة آثار، منها الموضوع و منها المترجم، أما الموضوع فکتاب «النظرات» فی ثلاثة أجزاء، و هو مجموعة المقالات الأسبوعية الّتی کان ینشرها فی «المؤید» و یمالج فیها موضوعات الاجتماع والسیاسة و الأدب، و یصوّر فیها أحوال المجتمع المصریّ لذلك العهد و مابلغه من البؤس و الشقاء و انحطاط الأخلاق.

- و اما المترجم من آثاره فکتاب «العبرات» و هو ینطوي علی قصص أكثره مترجم، و الّذی یمتدّ علی اجتماعیات المنفلوطی یمجد نفسه فی نفق مظلم من الشذوذ الانسانی، و الظلم الاجتماعی، البؤس الحیاتی، و الغدر فی التعامل، و الخیانة فی الحیاة الزوجیة، فکأن المجتمع البشری جحیم، و کان الناس فیہ ذئاب مفترسة، و کان المنفلوطی لا یرى الوجود الاّ من خلال السواد، و لا ینظر الی الناس الاّ من خلال الغیوم السّود.

۱۴- به عربی ترجمه کنید:

- بیشتر کتابهایی که در عصر عباسی از فارسی به عربی ترجمه شد، در ارتباط با ادب و حکمت بود و این آثار که از کهن ترین متون نثر فارسی به شمار می روند با گذشت زمان از میان رفتند و تنها شمار اندکی از آنها به دست ما رسیده است. این آثار که به صورت نظم و نثر به عربی برگردانده شده اند، چنان تأثیر عمیقی در ادبیات عرب گذاشتند که بسیاری از دانشمندان و بخصوص نویسندگان و شاعران شیفته فرهنگ و تمدن ایران شدند. حقیقت این است که همین مترجمان بزرگ که بیشترشان همچون ابن مقفع ایرانی بودند، فرهنگ ایرانی را به عربها شناساندند. و اگر بخواهیم نام این مترجمان و آثاری را که از پهلوی به عربی ترجمه کرده اند. بدانیم، بهتر است به کتاب الفهرست از ابن ندیم مراجعه کنیم. گرچه بیشتر این کتابها در طول تاریخ از میان رفته است، اما همچنان که محققان اتفاق نظر دارند، تأثیر آنها را بر زبان و ادبیات عرب نمی توانیم انکار کنیم.

۱۵- به عربی ترجمه کنید:

- اصطلاح علوم اجتماعی اصطلاح جدیدی است که در این دوره پدید آمد و این علم باعث پیدایش و تکامل تحقیقاتی شده است که در ارتباط با جامعه انسانی است. این به آن معنا نیست که تحقیقات اجتماعی موضوعی جدید است بلکه آن بسیار قدیمی است و از زمانی شروع شد که انسان شروع به تفکر درباره جامعه کوچک خود کرد. اندیشمندان و فلاسفه اسلام به جامعه انسانی و تحقیقات اجتماعی کاملاً اهمیت می دهند. برخی از آنان به تحقیق درباره سیاست پرداختند همچون فارابی و برخی از آنان به جامعه و افرادی که در آن زندگی می کنند، اهمیت دادند. بسیاری از محققان معتقدند که ابن خلدون نخستین بنیانگذار جامعه شناسی است. آنچه مایه تأسف است این است که بذر نخستین علم جامعه شناسی را مسلمانان کاشته اند، اما میوه آن را غربیان چیده اند.

۱۶- ترجمه و اعراب گذاری کنید:

- انفجرت صباح امس متفجرة كبيرة في أحد الأبنية الادارية التابعة لجامعة «ستيل» في ولاية واشنطن و قالت تقارير الشرطة ان الأضرار التي نجمت عن هذا الانفجار قدرت بثلاثمائة الف دولار دون تقدير الأضرار التي الحقتها الانفجار بالمباني القريبة من الجامعة والتي تحطم زجاجها كلها حتى مسافة ۲۰۰ متر من مكان الانفجار. و اعلنت الشرطة في واشنطن ان الانفجار لم يحدث خسائر في الارواح كما بدأت التحقيقات في محاولة لاكتشاف الفاعلين و كان الانفجار الذي وقع في ايلول الماضي في الجامعة ذاتها قد احدث أضراراً قيمتها مائة الف دولار و لا سيما في القاعة الكبرى للجامعة التي كانت تستخدم كقاعة دروس لضباط الاحتياط في البحرية الاميركية.

* * *

- قالت مصادر امنية صهيونية ان اثنين من الصهاينة اصيبا بجروح بعد اطلاق الرصاص عليهما في الضفة الغربية يوم الثلاثاء فيما يبدو أنه هجوم شتة فلسطينيون. و اضافت المصادر: ان الرصاصات اطلقت على سيارتهما قرب احدى المستوطنات في جنوب الضفة الغربية و نقل الاثنان الى مستشفى في الأراضي المحتلة و قال مسؤول بالمستشفى أن حالة أحدهما خطيرة. و قال شهود عيان أن الجيش

الاسرائیلی أوقف ستة فلسطينيين و فرض حظراً للتجول أمس الأربعاء على قرية قرب الخليل.

* * *

- صرح معاون قائد قوات التعبئة الشعبية أن با مكان مختلف افراد الشعب التطوع و العضوية في قوات التعبئة مهما كانت اذواقهم و توجهاتهم. و أضاف ان الشرط الاساس لهذه العضوية الالتزام بنظام الجمهورية الاسلامية و الدستور و دعا ابناء الشعب و خاصة الشباب والناشئة الى الالتحاق بالتعبئة الشعبية معلنا استعداد قواعد و مكاتت التعبئة الشعبية لتسجيل أسماء الراغبين في التطوع بهذه القوات. و اوضح أن موظفي الدولة الذين مضى على تعيينهم فترة ٤ سنوات يتم اعطاؤهم رتبة اعلى كما يتمتع اعضاء قوات التعبئة بتسهيلات و امتيازات خاصة في القبول بالجامعات و مؤسسات التعليم العالي.

* * *

حتم في اللقاء الذي جرى بين سفير الجمهورية الاسلامية الايرانية لدى تايلند و وزير الطرق و المواصلات التايلندي بحث التعاون الثنائي في مجال الاتصالات. و اكد سفير ايران في اللقاء الذي جرى هذا الاسبوع في العاصمة التايلندية بانكوك على الدور الايجابي لاتفاقيات التعاون الجوي و البريدي في العلاقات التجارية بين البلدين. و قال: ان توقيع الاتفاقيات المشتركة و تسيير رحلة جوية مباشرة بين طهران و بانكوك سيعزز العلاقات الثنائية اكثر فاكثر. بدوره المسؤول التايلندي اكد على ضرورة تعزيز العلاقات بين طهران و بانكوك مرحبا باقتراح ايران لتوقيع اتفاقيات جوية بين البلدين و تسيير رحلة جوية مباشرة بين طهران و بانكوك معلنا استعداد بلاده لتبادل الوفود في هذا المجال.

* * *

- قال مساعد الممثلة الدائمة للجمهورية الاسلامية الايرانية في مقر الامم المتحدة في جنيف يوم الثلاثاء امام اللجنة الثالثة للجمعية العامة للامم المتحدة قال: ان ايران تلتزم و بصورة كاملة بتعزيز حقوق الانسان و ان هذا الالتزام لا ينبع من مصالح سياسية بل يأتي انطلاقاً عن تعاليم الاسلام السامية. و تبحث اللجنة الثالثة القضايا الاجتماعية و الانسانية و الثقافية و دراسة تقارير المقرر الخاص للامم

المتحدة في مجال حقوق الانسان.

- وانتقد هذا المسؤول الذى كان يرد تقرير المقرر الخاص للامم المتحدة حول اوضاع حقوق الانسان في ايران الطريقة المتبعة في التحقيق في قضايا حقوق الانسان من قبل المنظمات المختلفة لحقوق الانسان و قال: للأسف فان قضية حقوق الانسان و نشاطات و طريقة عمل منظمات حقوق الانسان تخضع فى جانب كبير منها لتأثير المصالح الاقتصادية و السياسية للاقلية. و مضى يقول: ان ايران قد خطت خطوات كبيرة منذ العام الماضى على طريق تعزيز المؤسسات الديمقراطية وحث الشعب على المشاركة السياسية و المدنية و دعم و تعزيز حكومة القانون و حقوق المرأة و حقوق الانسان والحريات الاساسية لاسيما حق التعبير عن الرأي.

* * *

- ان مورخ الآداب مضطر الى أن يلم بتاريخ العلوم والفلسفة والفنون الجميلة و تاريخ الحياة الاجتماعية و السياسية و الاقتصادية أيضاً، الماماً يختلف ايجازاً واطناً و يتفاوت اجمالاً و تفصيلاً باختلاف ما لهذه الاشياء كلها من تأثير في الشعر والنثر او تأثير بهما.

- الادب راق خصب اذا ارتقت الحياة السياسية وازدهرت و هو منحط جذب اذا انحطت الحياة السياسية و عقت و آية ذلك ان الأدب العربى كان راقيا ايام بنى امية و صدر العصر العباسي لان الحياة السياسية في هذا العصر كانت فيما يظهر راقية؛ فقد تمت الفتوح للعرب و سيطروا على جزء ضخم من العالم القديم، حتى اذا اخذ السلطان العربى في الضعف و اخذ السلطان الاعمى في القوة، اخذ الادب في الضعف و الانحلال، فاذا تمت الغلبة للترك فقد محى الادب العربى او كاد. و هو يظل في ذبوله و جموده حتى يأتى محمد على الى مصر و فى يده عصا سحرية يضرب بها الادب فينتعش و يزهر و تمتد اغصانه النظرة، لكن الذين يذهبون هذا المذهب يجهلون ان الحياة السياسية العربية ليست كما يخيل اليهم قوة و ضعفاً و ليس من المحقق مطلقاً أن حياة العرب السياسية ايام بنى امية كانت عزاً كلّها و ربما كان من المحقق انها لم تخل من ذل و خنوع.

طه حسين - من تاريخ الادب العربى.

* * *

- وصل طهران يوم السبت وزير الطاقة النووية الروسى على رأس وفد من مسؤولى الطاقة النووية و عدد من رؤساء اللجان الحقوقية والصناعية في مجلس الدوما حيث كان في استقبالهم مساعد رئيس الجمهورية الاسلامية الإيرانية و رئيس منظمة الطاقة النووية فى ايران. و ذكر الضيف الروسى لى وصوله طهران فى تصريح للصحفيين أن الهدف من زيارة الوفد طهران هو تفقد محطة الطاقة النووية فى بوشهر و تقويم نشاطات هذه المحطة.

- و حول تطوير التعاون بين ايران و بلاده، أكد أن التعاون مع ايران يرتكز حالياً على محطة بوشهر. و اعرب عن اعتقاده بضرورة تطوير هذا التعاون و ذلك نظراً للعلاقات الطيبة القائمة بين البلدين. و بدوره اعرب رئيس منظمة الطاقة النووية فى ايران عن ارتياحه لازالة المشاكل الخاصة بمحطة بوشهر بعد اجراء محادثات مع وزارة الطاقة النووية الروسية و وصف التعاون بين طهران و موسكو فى هذا المجال بأنه جيد للغاية.

نمونه‌هایی از ترجمه‌های گوناگون

تاکنون با روش ترجمه برخی اسلوبها و ساختارها آشنا شدیم و می‌دانیم که تنها شناخت ساختارهای زبانی و آشنایی با چند اسلوب در زبان مبدأ و مقصد به تنهایی کافی نیست. ترجمه مهارتی است که تمرین و ممارست لازمه آن است. خواندن متنهای ترجمه‌شده و مقایسه آنها با متون اصلی بهترین تمرین برای یادگیری فنون ترجمه است. از این رو در این بخش به عنوان الگو نمونه‌هایی از آثار ترجمه شده را به همراه متن اصلی آنها می‌آوریم تا ضمن مقایسه آنها با شیوه‌های ترجمه بیشتر آشنا شویم:

سُورَةُ التَّكْوِيْنِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

اِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ (۱) وَ اِذَا النُّجُومُ اَنْكَدَرَتْ (۲) وَ اِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ (۳) وَ اِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ (۴) وَ اِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ (۵) وَ اِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ (۶) وَ اِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ (۷) وَ اِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ (۸) بِاَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ (۹) وَ اِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ (۱۰) وَ اِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ (۱۱) وَ اِذَا الْجَحِيْمُ سُعِّرَتْ (۱۲) وَ اِذَا الْجَنَّةُ اُزْلِفَتْ (۱۳) عَلِمْتَ نَفْسٌ مَّا اَخْضَرْتَ (۱۴) فَلَا اُقْسِمُ بِالْخُنُسِ (۱۵) الْجَوَارِ الْكُنُسِ (۱۶) وَ الْاَيْلِ اِذَا عَسَعَسَ (۱۷) وَ الصُّبْحِ اِذَا تَنَفَّسَ (۱۸) اِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُوْلٍ كَرِيْمٍ (۱۹) ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِيْنٍ (۲۰) مُطَاعٍ ثَمَّ اَمِيْنٍ (۲۱) وَ مَا صَاحِبِكُمْ بِمَجْنُوْنٍ (۲۲) وَ لَقَدْ رَاَهُ بِالْاُفُقِ الْمُبِيْنِ (۲۳) وَ مَا هُوَ عَلٰى الْغَيْبِ بِضَنِيْنٍ (۲۴) وَ مَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطٰنٍ رَّجِيْمٍ (۲۵) فَاَيْنَ تَدْهُوْنَ (۲۶) اِنْ هُوَ اِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعٰلَمِيْنَ

(۲۷) لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ (۲۸) وَ مَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (۲۹)

سورة تکویر

ترجمه: محمد مهدی فولادوند

به نام خداوند رحمتگر مهربان

- ۱ آنگاه که خورشید به هم دربیچد،
- ۲ و آنگاه که ستارگان همی تیره شوند،
- ۳ و آنگاه که کوهها به رفتار آیند.
- ۴ وقتی شتران ماده وانهاده شوند،
- ۵ و آنگاه که وحوش را همی گرد آرند،
- ۶ دریاها آنگاه که جوشان گردند،
- ۷ و آنگاه که جانها به هم درپیوندند،
- ۸ پرسند چو زان دخترک زنده به گور:
- ۹ به کدامین گناه کشته شده است؟
- ۱۰ و آنگاه که نامه‌ها زهم بگشایند،
- ۱۱ و آنگاه که آسمان زجاکنده شود،
- ۱۲ و آنگاه که جحیم را برافروزانند،
- ۱۳ و آنگاه که بهشت را فرابیش آرند،
- ۱۴ هر نفس بدانند چه فراهم دیده.
- ۱۵ نه، نه! سوگند به اختران گردان،
- ۱۶ [کز دیده] نهان شوند و از نو آیند،
- ۱۷ سوگند به شب چو پشت گرداند،
- ۱۸ سوگند به صبح چون دمیدن گیرد،
- ۱۹ که [قرآن] سخن فرشته بزرگواری است.
- ۲۰ نیرومند [که] پیش خداوند عرش، بلند پایگاه است.
- ۲۱ در آنجا [هم] مُطَاع [و هم] امین است.

- ۲۲ و رفیق شما مجنون نیست؛
 ۲۳ و قطعاً آن [فرشته وحی] را در افق رخشان دیده.
 ۲۴ و او در امر غیب بخیل نیست.
 ۲۵ و [قرآن] نیست سخن دیوِ رجیم.
 ۲۶ پس به کجا می‌روید؟
 ۲۷ این [سخن] بجز بندی برای عالمیان نیست؛
 ۲۸ برای هر یک از شما که خواهد به راه راست رَوَد.
 ۲۹ و تا خدا، پروردگار جهانها، نخواهد، [شما نیز] نخواهید خواست.

۱- بخشی از خطبه ۱۸۳ نهج البلاغه

فَالْقُرْآنُ آمِرٌ زَاجِرٌ، وَ صَامِتٌ نَاطِقٌ. حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ. أَخَذَ عَلَيْهِمْ مِيثَاقَهُ وَازْتَهَنَ عَلَيْهِ أَنْفُسَهُمْ. أَتَمَّ نُورَهُ، وَ أَكْمَلَ بِهِ دِينَهُ، وَ قَبَضَ نَبِيَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ قَدْ فَرَّغَ إِلَى الْخَلْقِ مِنْ أَحْكَامِ الْهُدَى بِهِ. فَعَظَّمُوا مِنْهُ سُبْحَانَهُ مَا عَظَّمَ مِنْ نَفْسِهِ. فَإِنَّهُ لَمْ يُخْفِ عَنْكُمْ شَيْئاً مِنْ دِينِهِ. وَ لَمْ يَتْرُكْ شَيْئاً رَضِيَهُ أَوْ كَرِهَهُ إِلَّا وَ جَعَلَ لَهُ عِلْماً بَادِئاً وَ آيَةً مُحْكَمَةً تَزْجُرُ عَنْهُ أَوْ تَدْعُو إِلَيْهِ. فَرِضَاهُ فِيمَا بَقِيَ وَاجِدٌ، وَ سَخَطُهُ فِيمَا بَقِيَ وَاجِدٌ. وَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَنْ يَرْضَى عَنْكُمْ بِشَيْءٍ سَخَطَهُ عَلَى مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، وَ لَنْ يَسَخَطَ عَلَيْكُمْ بِشَيْءٍ رَضِيَهُ مِمَّنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، وَ إِنَّمَا تَسِيرُونَ فِي أُنْثَرِ بَيْنِ وَ تَتَكَلَّمُونَ بِرَجْعِ قَوْلٍ قَدْ قَالَه الرَّجَالُ مِنْ قَبْلِكُمْ. قَدْ كَفَاكُمْ مَوْنَةً دُنْيَاكُمْ، وَ حَنْكُمُ عَلَى الشُّكْرِ، وَ افْتَرَضَ مِنْ أَلْسِنَتِكُمُ الذِّكْرَ. وَ أَوْصَاكُمْ بِالتَّقْوَى وَ جَعَلَهَا مُنْتَهَى رِضَاهُ وَ حَاجَتَهُ مِنْ خَلْقِهِ. فَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِعَيْنِيهِ وَ نَوَاصِيكُمُ بِيَدِهِ، وَ تَقَلُّبِكُمْ فِي قَبْضَتِهِ. وَ إِنْ أَسْرَرْتُمْ عِلْمَهُ، وَ إِنْ أَعْلَنْتُمْ كَتَبَهُ. قَدْ وَكَّلَ بِذَلِكَ حَفْظَةَ كِرَامَا لَا يُسْقِطُونَ حَقًّا، وَ لَا يُثْبِتُونَ بَاطِلًا.

مترجم: دکتر سید محمدجعفر شهیدی

ترجمه فارسی:

پس قرآن فرمان‌دهنده است و بازدارنده، خاموش است و گوینده، حجت خداست بر آفریدگانش که بدان پیمان گرفته است از ایشان، و همگان را نهاده است در گرو آن نور - هدایت - خود را با قرآن تمام گرداند، و دین خود را بدان به کمال رساند،

و جان پیامبر خویش را هنگامی ستاند که از رساندن احکامی که موجب رستگاری آفریدگان است، فارغ ماند. پس خدا را چنان بزرگ دارید که خود بزرگ داشته، چه او چیزی از دین خویش را از شما پنهان نداشته، و آنچه را از آن خشنود باشد یا نپسندد وانگذاشته، جز آنکه برای آن نشانی نهاده است آشکارا، و آیتی محکم - و معنی - آن هویدا، تا - مردم - را از آنچه نخواهد بازدارد، و یا - بدانچه رضای اوست - بخواند. پس خشنودی و ناخشنودی او در گذشته و حال یکسان است - حرام و حلال خدا نه دستخوش گذشت زمان است - و بدانید که خدا چیزی را از شما نمی‌پسندد که از پیشینیان شما ناپسند انگاشته، و بر چیزی خشم نمی‌گیرد که از آنان خوش می‌داشته، و همانا شما بر پی نشانه‌ای می‌روید که آشکار است، و سخنی را می‌گویید که پیشینیان شما می‌گفتند و باز گردان همان گفتار است. - خدا - هزینه دنیای شما را عهده‌دار گردیده، و شما را به سپاس گفتن خود - وادار فرموده، و ذکر خود را بر زبانها تان واجب داشته، و به پرهیزگاری تان سفارش کرده، و آن را نهایت خشنودی خود و خواستش از بندگان قرار داده. پس بترسید از خدایی که بر کارهای شما بیناست، و بر شما چیره و تواناست، و در آنچه کنید قدرت او پیدا است. اگر چیزی را پوشانید، آن را می‌داند، و اگر آشکار کردید ثبت می‌گرداند، و بدین کار فرشتگانی گمارده است، نگاهبان و ارجمند که نه حقی را وامی‌نهند و نه باطلی را ثبت می‌کنند.

* * *

۲- کتاب البدء و التاريخ

تألیف: مطهر بن طاهر مقدسی

و فی التوریه من ذکره و ذکر ائمه شیء قلیل یقول الله عزّ و جلّ فی السیفّر الأوّل فی مخاطبة ابراهیم (عم) حیث دعا لاسحق و اسماعیل و قد أثبتّ هذا الحرف بخطّ العبرانی و لفظه و بینتّ وجوهه و معانیه و حروفه لآنی رأیتّ کثیراً من أهل الكتاب یسرعون الی تکذیب هذا الفصل بعد اطباقهم علی مخالفة التأویل تقلیداً منهم لأوائلهم و ذلك أنّ بخت نصر لما خرّب بیت المقدس و أحرق التوریه و ساق بنی اسرائیل الی أرض بابل ذهب التوریه من أیدیهם حتّی جدّدها لهم عزیز فیما یحکون و المحفوظ عن اهل المعرفة بالتواریخ و القصص أنّ عزیزاً أملی التوریه فی آخر عمره و لم یلبث بعدها أنّ مات و دفعها الی تلمیذ من تلامذته و أمره بأن

یقرأها علی الناس بعد وفاته فَعَنْ ذَلِكَ التَّلْمِيزَ أَخْذُوهَا وَ دَوَّنُوهَا وَ زَعَمُوا أَنَّ التَّلْمِيزَ هُوَ الَّذِي أَفْسَدَهَا وَ زَادَ فِيهَا وَ حَرَّفَهَا فَمَنْ نَمَّ وَ وَقَعَ التَّحْرِيفَ وَ الْفَسَادَ فِي الْكِتَابِ وَ بُدِّلَتْ الْفَاطَةُ التَّوْرِيَّةُ لِأَنَّهَا مِنْ تَأْلِيفِ إِنْسَانٍ بَعْدَ مُوسَى لِأَنَّهُ يُخْبِرُ فِيهَا عَمَّا كَانَ مِنْ أَمْرِ مُوسَى (عم) و كيف كان موته و وصيته الى يوشع بن نون و حُزْنَ بنی اسرائیل و بكاؤهم عليه و غير ذلك ممَّا لا يُشْكَلُ عَلَى عَاقِلٍ أَنَّهُ لَيْسَ مِنْ كَلَامِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَا مِنْ كَلَامِ مُوسَى. وَ فِي أَيْدِي السَّامِرَةِ تَوْرَةٌ مُخَالَفَةٌ لِلتَّوْرِيَّةِ الَّتِي فِي أَيْدِي سَائِرِ الْيَهُودِ فِي التَّوَارِيخِ وَ الْإِعْيَادِ وَ ذِكْرِ الْأَنْبِيَاءِ وَ عِنْدَ النَّصَارَى تَوْرَةٌ مَنْسُوبَةٌ إِلَى الْيُونَانِيِّتِ فِيهَا زِيَادَةٌ فِي تَوَارِيخِ السَّنِينَ عَلَى التَّوْرِيَّةِ الْعِبْرَانِيَّةِ أَلْفٌ وَ أَرْبَعٌ مِائَةٌ سَنَةً وَ نِيْفٌ وَ هَذَا كُلُّهُ يَدُلُّ عَلَى تَحْرِيفِهِمْ وَ تَبْدِيلِهِمْ إِذْ لَيْسَ يَجُوزُ وَجُودُ التَّضَادِّ فِيهَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَكَيْفَ يَحْتَجُونَ بِالنَّقْلِ وَ هَذَا سَبِيلَ نَقْلِهِمْ.

ترجمه فارسی: مترجم: دکتر شفیعی کدکنی

و در تورات از او و امت او اندک یادی شده است. خداوند در سفر اول، خطاب به ابراهیم، آنجا که برای اسماعیل و اسحاق دعا می‌کند، گوید، و من این حرف را به خط عبرانی و لفظ آن آوردم و وجوه و معانی و حروف آن را توضیح دادم چرا که دیدم بسیاری از اهل کتاب با شتاب این فصل را تکذیب می‌کنند و به تقلید از پیشینیان خویش بر مخالفت تأویل، یک رأی و هم عقیده‌اند.

و چنین بود که بخت نصر، چون بیت‌المقدس را ویران کرد و تورات را بسوخت و بنی‌اسرائیل را به سرزمین بابل برد، ایشان تورات را از دست دادند تا اینکه عزیر در پایان عمر خویش تورات را بر ایشان املاء کرد و چندی درنگ نکرد و مرد آن را به شاگردی از شاگردان خویش سپرد و بدو فرمان داد تا آنرا پس از مرگ وی برای مردم بخواند. و ایشان تورات را از آن شاگرد فراگرفتند و مدون کردند و معتقدند که همین شاگرد بود که تورات را فاسد کرد و چیزهایی در آن افزود و تحریف کرد و سپس تحریف و فساد در کتاب راه یافت و الفاظ تورات بدل گردید زیرا آن تألیف انسانی است که پس از موسی بوده است چرا که در آن اخباری آمده از موسی و چگونگی مرگ وی و وصیت او به یوشع بن نون و اندوه بنی‌اسرائیل و گریه ایشان بر او و چیزهایی دیگر که هیچ خردمندی را جای تردید باقی نمی‌ماند که این سخنان گفتار خدا نیست و سخن موسی نیز نیست.

و در دست «سامره» توراتی است که با توراتی که در دست یهود است مخالف است. از نظر تاریخ‌ها و جشنها و یادکرد پیامبران. و در دست نصارا توراتی است که منسوب به یونانیان است و هزار و چهار صد و چند سال در تواریخ سالها، بر تورات عبری، افزونی دارد. و اینها همه دلیل است بر اینکه ایشان تورات را تحریف و تبدیل کرده‌اند چرا که تضاد از سوی خداوند در آن روانیست، پس چگونه در نقل به این کتاب استدلال می‌کنند؟

* * *

۳- صناعة الشعر مقدمة ابن خلدون

و اعلم أن فن الشعر من بين الكلام كان شريفاً عند العرب، و لذلك جعلوه ديوان علومهم و اخبارهم و شاهد صوابهم و خطئهم، و أصلاً يرجعون اليه في الكثير من علومهم و حكمهم، و كانت ملكته مستحكمة فيهم شأن الملكات كلها و الملكات اللسانية كلها انما تكتسب بالصناعة و الارتياض في كلامهم حتى يحصل شبه في تلك الملكة، و الشعر من بين فنون الكلام صعب المأخذ على من يريد اکتساب ملكته بالصناعة من المتأخرين لاستقلال كل بيت من بانه كلام تام في مقصوده، و يصلح أن ينفرد دون ما سواه فيحتاج من أجل ذلك الى نوع تلطف في تلك الملكة، حتى يفرغ الكلام الشعري في قوالبه التي عرفت له في ذلك المنحى من شعر العرب، و يبرزه مستقلاً بنفسه ثم يأتي ببيت آخر كذلك، ثم ببيت، و يستكمل الفنون الوافية بمقصوده ثم يناسب بين البيوت في موالاته بعضها مع بعض بحسب اختلاف الفنون التي في القصيدة. و لصعوبة منحاه و غرابته فته كان محكاً للقرايح في استجادة أساليبه و شحذ الأفكار في تنزيل الكلام في قوالبه. و لا يكفي فيه ملكة الكلام العربي على الاطلاق بل يحتاج بخصوصه الى تلطف و محاولة في رعاية الاساليب التي اختصتها العرب بها و استعمالها.

و لنذكر هنا سلوك الأسلوب عند أهل هذه الصناعة و ما يريدون بها في اطلاقهم. فاعلم أنها عبارة عند هم عن المنوال الذي يُنسج فيه التراكيب، أو القالب الذي يفرغ فيه. و لا يرجع الى الكلام باعتبار افادته أصل المعنى الذي هو وظيفة الاعراب، و لا باعتبار افادته كمال المعنى من خواص التراكيب الذي هو وظيفة البلاغة و البيان، و لا باعتبار الوزن كما استعمله العرب فيه الذي هو وظيفة العروض. فهذه العلوم الثلاثة

خارجةً عن هذه الصناعة الشعرية و انما يرجع الى صورة ذهنيّةٍ للتراكيب المنتظمة كليّةً باعتبار انطباقها على تركيبٍ خاص، و تلك الصورة ينزعها الذهن من أعيان التراكيب و أشخاصها و يصيّرُها في الخيال كالقالب أو المنوال، ثم ينتقى التراكيب الصحيحة عندالعرب باعتبار الاعراب والبيان فيرصّها فيه رصّاً كما يفعلُه البنّاءُ في القالب أو النَّساجُ في المنوال، حتى يتّسع القالب بحصول التراكيب الوافية بمقصود الكلام، و يقع على الصورة الصحيحة باعتبار ملكة اللسان العربيّ فيه، فإنّ لكلّ فنٍّ من الكلام أساليب تختصُّ به و توجدُ فيه على انحاءٍ مختلفةٍ فسؤال الطلّول في الشعر يكونُ بخطاب الطلّول كقوله:

يادار ميّة بالعلياء فالسّند.

و يكونُ باستدعاء الصّحب للوقوف و السؤال كقوله:

قفا نسأل الدار التي خفّ أهلها.

أو باستبكاء الصّحب على الطلل كقوله:

قفا نبك من ذكرى حبيب و منزل.

ترجمة فارسی: مترجم: محمدپروین گنابادی

و باید دانست که فن شعر از میان اقسام سخن در میان تازیان منزلتی شریف داشته است و به همین سبب شعر را دیوان علم و اخبار و گواه صواب و خطای خود قرار داده‌اند و آنرا به منزله مأخذ و اصلی می‌دانند که در بسیاری از علوم و حکمت‌های خود بدان رجوع می‌کنند و ملکه شعر در میان ایشان مانند همه ملکات مستحکم و استوار بوده است.

و کلیه ملکات لسانی بطریق صناعت (آموختن) و ممارست در سخنانی که در آن زبان هست می‌آید و باید ممارست را آنقدر ادامه داد تا در آن ملکه همانندهایی حاصل آید و برای کسانی که بخواهند ملکه شعر را بطور صناعتی از متأخران بیاموزند فن مزبور از دیگر فنون سخن دشوارتر است، زیرا هر بیتی باید به خودی خود استقلال داشته باشد و بتوان آن را از لحاظ مقصود، کلام تامی شمرد و سزا باشد جداگانه و بتهائی آنرا یاد کرد و از اینرو در این ملکه باید نوعی باریک‌بینی و تلافی وجود داشته باشد تا شاعر بتواند سخن شعری را در قالبهائی

که در هر شیوه شعر عرب معروف است فرو ریزد و آنرا به خودی خود نمودار سازد، و آنگاه یکایک ابیات دیگر را بر همین شیوه بسراید و فنون وافی به مقصودش را تمام می‌کند. و سپس برحسب اختلاف مضامین و شیوه‌هایی که در قصیده باید مراعات شود ابیات را آنچنان بدنبال هم بیاورد که تناسب آنها کاملاً محفوظ باشد.

و بعلت دشواری مقصد و غرابت فن شعر آن را از لحاظ مهارت در اسلوبهای شعری و تشحیذ اندیشه‌ها در قالب‌ریزی سخن، بمنزله محک قریحه‌ها می‌دانستند و برای سرودن شعر تنها ملکه سخن عربی کافی نیست، بلکه شاعر به ویژه باید دارای تلطف و کوشش در رعایت اسلوبهای خاصی باشد که عرب بدانها اختصاص یافته و آنها را در شعر بکار برده است و ما در اینجا مدلول لفظ اسلوب (سبک) را در نزد صاحبان این صنعت و آنچه را در اطلاقشان بدان اراده می‌کنند یاد می‌کنیم:

باید دانست که اسلوب همچون نوردی است که ترکیب‌ها را بر آن می‌بافند یا مانند قالبی است که سخن را در آن قالب‌ریزی می‌کنند و نباید تصور کرد که در اسلوب دلالت سخن را بر اصل معنی که مربوط به اعراب (نحو) است در نظر می‌گیرند. یا به دلالت سخن بر کمال معنی که از خواص ترکیبات مربوط به علم بلاغت و بیان است توجه می‌کنند یا وزن شعر را بر حسب استعمالات عرب مورد دقت قرار می‌دهند که مربوط به علم عروض است و بنابراین سه دانش یادکرده به هیچ رو مربوط به این فن شعر نیست بلکه اسلوب شعر عبارت از صورتی ذهنی است مخصوص ترکیب‌های منظوم و کلی به اعتبار انطباق آن بر هر ترکیب خاصی و ذهن این صورت را از عین یا ذات ترکیبها منتزع می‌کند و آن را مانند قالب یا نوردی به خیال می‌سپرد سپس ترکیباتی را که در نزد عرب از لحاظ اعراب و بیان صحیح است برمی‌گزیند و آنها را به بهترین ترتیبی قالب‌ریزی می‌کند همچنانکه بتا به قالب‌گیری می‌پردازد یا بافنده پارچه را بر نورد می‌پیچد تا رفته رفته در نتیجه حصول ترکیبهای وافی به مقصود قالب ذهن توسعه می‌یابد و از لحاظ ملکه زبان عربی، بر صورت صحیحی که در آن هست منطبق می‌گردد. چنانکه هر یک از فنون کلام دارای اسلوبهای خاصی است و این اسلوبها در آن به شیوه‌های

گوناگون جلوه‌گر می‌شود مانند اینکه پرسش از آثار منزل خراب در شعر گاهی از راه خطاب کردن به آثار مزبور است بدینسان:

ای خانه میه که در بالای کوه و سپس در تکیه گاه آن واقع شده‌ای!
و گاهی به شیوه این است که شاعر از همراهان خود درخواست می‌کند بایستند و از خانه ویرانه بپرسند چون:

بایستید از خانه‌ای که ساکنان آن با شتاب سفر کرده‌اند بپرسیم.
یا اینکه شاعر از همراهان خود می‌طلبد که بر آثار منزل ویران بگریند بدینسان:
بایستید! از به یاد آوردن یار و دیار «ویرانه» وی، گریستن آغاز کنیم.

* * *

۴- فتوح البلدان از بلاذری

قُمُّ و قاشان و أصبهان

قالوا: لَمَّا انصرف ابو موسى عبدالله بن قيس الاشعري من نهاوند سار الى الاهواز فاستقراها، ثم اتى قُمَّ و اقام عليها اياماً، ثم افتتحها و وجَّه الاحنف بن قيس، و اسمه الضحاک بن قيس التميمي الى قاشان ففتحها عنوة ثم لحق به، و وجَّه عمر بن الخطاب عبدالله بن بُدَيل بن وَرْقَاء الخَزَاعِي الى اصبهان سنة ۲۳، و يقال بل كتب عمر الى ابي موسى الاشعري يأمره بتوجيهه في جيش الى اصبهان، فوجهه ففتح عبدالله بن بُدَيل جَيِّ صلحاً بعد قتال، على ان يؤدّي اهلها الخراج و الجزية، و على ان يؤمنوا على انفسهم، و اموالهم خلا ما في ايديهم من السلاح، و وجَّه عبدالله بن بدیل الاحنف بن قيس، و كان في جيشه، الى اليهودية فصالحه اهلها على مثل ذلك الصلح، و غلب ابن بدیل على ارض اصبهان و طساسيجها، و كان العامل عليها الى ان مضت من خلافة عثمان سنة ثم و لاهها عثمان السائب بن الاقرع.

و حدَّثني محمّد بن سعد، مولى بن هاشم، قال حدثنا موسى بن اسماعيل، عن سليمان بن مسلم، عن خاله بشير بن ابي امية ان الاشعري نزل باصبهان فعرض عليهم الاسلام، فأبوا، فعرض عليهم الجزية فصالحوه عليها، فباتوا على صلح، ثم اصبحوا على غدر فقاتلهم و اظهره الله عليهم، قال محمد بن سعد، احسبه عن اهل قُمَّ.

ترجمه فارسی:

مترجم: دکتر آذرتاش آذرنوش

فتح قم و کاشان و اصفهان

گویند: ابوموسی، عبدالله بن قیس اشعری از نهانند بیرون شد و روانه اهواز گردید. سراسر آن دیار را طی کرد تا سرانجام به قم رسید. چند روزی بر در شهر بماند تا آنرا فتح کرد و احنف بن قیس را که ضحاک بن قیس تمیمی نام داشت به کاشان فرستاد. احنف آنجای را به جنگ بگشود و سپس به وی پیوست.

عمر بن خطاب نیز عبدالله بن بدیل بن ورقاء خزاعی را در سال بیست و سه هجری به اصفهان فرستاد. برخی گویند: عمر به ابوموسی نامه نوشت که وی را با سپاه به اصفهان فرستد و ابوموسی چنان کرد که وی فرموده بود. عبدالله پس از نبردی کوچک جی را به صلح فتح کرد، بدان شرط که اهل آن خراج و جزیه بپردازند. وی نیز مردمان را بر جان و مال، بجز سلاحی که در دست داشتند، امان داد، سپس احنف بن قیس را که در سپاه وی بود به یهودیه فرستاد و او با ساکنان یهودیه به همان شرایط صلح کرد. بدین سان ابن بدیل بر همه اصفهان و بخش‌ها و دیه‌های آن چیره شد و تا یک سال پس از قتل عمر و خلافت عثمان عامل آن جای بود، تا عثمان، سائب بن اقرع را به جای او گمارد.

محمد بن سعد مولای بنو هاشم، از موسی بن اسماعیل، از سلیمان بن مسلم و او از خال خود بشیر بن ابی امیه روایت کند که: ابوموسی اشعری به اصفهان رفت و اهل آن را به آیین اسلام خواند. سرباز زدند، پس طلب جزیه کرد. ایشان پذیرفته با وی صلح کردند. اما دیری نپائید که با وی غدر ورزیدند. ابوموسی به جنگ پرداخت و به یاری خداوند پیروز شد. محمد بن سعد گوید: گویا این حال با اهل قم رفته بود.

نمونه‌هایی از برخی افعال با حروف اضافهٔ مختلف و معادل فارسی آنها^(۱)

تنبيه کردن کسی برای چیزی، سرزنش کردن کسی برای چیزی	أَخَذَ فلانا بـ ... و علی:
حفاظت کردن از کسی، دفاع کردن از	أَمَنَ فلاناً:
اعتقادداشتن، ایمان آوردن	— بـ::
آمدن	آتی:
تمام کردن، کامل کردن چیزی	— علی الشیء:
کسی یا چیزی را آوردن	— بکذا:
هدا کردن، چیزی را به کسی دادن یا تقدیم کردن	— فلانا بالشیء:
تماس گرفتن، مرتبط بودن با	اتّصل بـ:
موافقت کردن	اتّفق:
با کسی بر سر چیزی موافقت کردن	— مع فلان علی الشیء:
اثرگذاردن، تحت تأثیر قرار دادن	أثر فی ... و علی ...:
پاسخ دادن	أجاب:
در مورد سؤالی به کسی پاسخ دادن	— فلانا عن السّؤال او الیه:
جمع شدن، گرد هم آمدن	اجتمع:
متحدشدن علیه	— علی:
کسی را ملاقات کردن	— بفلان:
بر چیزی اتفاق کردن، در مورد چیزی تصمیم گرفتن،	أجمع علی:

۱- افعال عمداً به صورت مصدر ترجمه شده است. علامت (ـ) دلالت بر تکرار فعل دارد.

اتفاق نظر داشتن	أحاط بِـ
احاطه کردن	احتاج الی:
به چیزی نیاز داشتن	احتج الی فلان علی الامر:
دربارهٔ چیزی با کسی مخالفت کردن یا اعتراض نمودن	احتفظ الشیء یا بِه:
نگهداشتن، نگهداری کردن چیزی	احتفل:
دور هم جمع شدن، اجتماع کردن	- بِـ
جشن گرفتن، اهمیت دادن، توجه کردن	- بِـ یا فی:
مواظبت کردن، خوش آمدگفتن، استقبال کردن از، پذیرایی کردن از	احتوی الشیء یا علیه:
درببرگرفتن، شامل شدن	اخبِر فلانا الشیء یا بِه:
دربارهٔ چیزی به کسی اطلاع دادن	اخذ:
گرفتن	- فی الامر:
شروع کردن به کاری	- (العلم) عن فلان:
زیر نظر شخصی (علمی را) فراگرفتن	أدّی:
پرداختن، بازپرداخت کردن، تسویه (حساب) کردن	- الی:
منجر شدن به	أدار:
گرداندن، به گردش درآوردن، اداره کردن	- فلاناً عَن:
دور کردن، بازگردانیدن	- فلانا علی:
کسی را به کاری ترغیب کردن یا واداشتن	ادعی الشیء یا بِه:
ادعای حقی کردن، وانمود یا تظاهر کردن	- علی:
دادخواست علیه کسی دادن، شکایت کردن	- علیه بِـ...:
به او تهمت ... زدن	أذن الی:
گوش دادن	- لفلان بِـ
اجازه دادن، به کسی اجازه چیزی دادن	استعدّ لِـ
آماده شدن برای	استقلّ:
کوچک شمردن، مستقل بودن (وابسته نبود)، برداشتن و بردن	- عن:
مستقل بودن از	

خود رأی و خودکامه بودن	- بِ
تصرف کردن، دست یافتن، چیره شدن	استولی علی (البلاد):
نقاب برداشتن، روی نشان دادن	أسفر:
منجر شدن	- عن:
ساختن، بنا کردن	أشاد:
ستایش کردن، ستودن	أشاد بِ
دربرگرفتن، شامل شدن، از چیزی تشکیل شدن	اشتمل علی:
نظارت کردن به (کاری)	اشرف علی (العمل):
از بالا به جایی نگریستن	- علی (المكان):
در آستانه مرگ قرارگرفتن	- علی (الموت):
اصابت کردن، به نشان زدن، درست بودن، اندیشه یا گفتار درست داشتن، بدست آوردن	أصاب:
چشم زدن	- فلانا بالعين:
مبتلا شدن، دچار شدن	أصیب بِ
به چیزی توجه کردن، گوش دادن	أصغى الی:
پذیرایی کردن (از مهمان)، افزودن، ملحق کردن	أضاف:
افزودن به، ادامه دادن، اضافه کردن به	- الی:
کار را متوقف کردن، اعتصاب کردن	أضرب عن الامر:
کسی را به کاری واداشتن	إضطرّ فلانا الی الشیء:
مجبور شدن به، وادار شدن به	أضطرّ الی:
فهمیدن، دانستن، اطلاع یافتن	اطّلع علی:
مطمئن شدن، اعتماد پیدا کردن	اطمأنّ:
اعتماد داشتن به	- الی:
در نظرگرفتن، محترم شمردن، به حساب آوردن	اعتبر:
پندگرفتن، درس عبرت آموختن	- بِ
تجاوز کردن، یورش و حمله بردن	اعتدى علی:
در راه کسی قرارگرفتن	اعترض:

جلوگیری کردن، مانع شدن	- لِ
مخالفت کردن، ایراد گرفتن، اعتراض و شکایت کردن	- علی:
اقرار کردن، تصدیق نمودن، پذیرفتن، قبول کردن، به رسمیت شناختن	اعترف بِ
اعتراف کردن	- الی:
به عربی فصیح سخن گفتن، سخن را آشکارا بیان کردن	اعرب:
بیان کردن، توضیح دادن، اظهار کردن	- عن:
ترکیب کردن جمله (در نحو)	- (الجملة):
درباره چیزی به کسی اطلاع دادن، کسی را از چیزی آگاه کردن	- اعلم فلانا الشيء یا بالشيء:
منتهی شدن، رسیدن، کشیده شدن	افضى الی:
کسی را به چیزی یا جایی رساندن	أفضى بفلان الی:
چیزی را برای کسی فاش ساختن	- الی فلان بالشيء:
بلند کردن، برداشتن، تأسیس کردن، مستقر کردن، به پا داشتن، اقامت گزیدن	اقام:
نماز به جای آوردن	- الصلاة:
ادامه دادن، پایداری کردن، ثابت بودن و استوار بودن بر عقیده	- علی:
کسی را به کاری واداشتن، کسی را به کاری	- فلانا علی:
منصوب کردن	مأمور کردن یا
در جایی باقی ماندن	- بِ (مکان):
نزدیک شدن	أقبل:
رو آوردن به، وارد شدن بر	- الی یا علی:
شروع به انجام کاری کردن	- علی:
نیکبخت شدن، گرفتن کار و بار، رونق یافتن	أقبلت علیه الدنيا:
نزدیک شدن به، نزدیک آمدن	اقترَب مِنْ یا إلی:

پیشنهاد کردن	اقتراح:
پیشنهاد دادن به	- علی:
محدود شدن به، اکتفا کردن به، قانع شدن به	اقتصر علی:
یکدیگر را ملاقات کردن	التقی:
کسی را ملاقات نمودن، به کسی رسیدن، روبرو شدن، برخورد کردن	- بفلان:
اهلی کردن، رام کردن، نگارش (نوشتن)، تشکیل دادن، ترکیب کردن، متحد کردن	آلف:
هماهنگ کردن، سازگار کردن، موافقت برقرار کردن	- بین کذا و کذا:
	میان)
دو یا چند چیز)	
افکندن، انداختن	القی:
ایراد سخنرانی برای مردم	ألقى (خطاباً) فی الناس:
به کسی دستور انجام کاری دادن	امر فلانا بالامر:
واضح شدن، روشن شدن، درخشیدن	انجلی:
منتهی یا منتج شدن به، منجر شدن به	- عن الشيء:
ترک کردن، رفتن، حرکت کردن، برگشتن	انصرف:
ترک کردن، دست کشیدن از، صرف نظر نمودن از	- عن:
پیوستن به، متحد شدن با	انضمَّ الی کذا:
دربر گرفتن، مشتمل بودن بر	- علی:
قطع شدن، شکسته شدن	انقطع:
دست برداشتن از، دست کشیدن از چیزی	- عن الامر:
همه وقت را روی چیزی گذاشتن، وقت را وقف چیزی کردن	- الی الامر:
به چیزی علاقه داشتن، مواظبت کردن از، رسیدگی کردن،	اهتمَّ بالشيء:
خود را با چیزی مشغول کردن، اهمیت دادن به چیزی	رسمیدگی کردن،

چیزی را برای کسی به ارث گذاشتن	أوصى فلان بالشيء:
کسی را متعهد کاری کردن، دربارهٔ چیزی به کسی سفارش نمودن	- فلانا بالشيء:
دستور انجام کاری را به کسی دادن	- فلانا بعمل شيء:
به شخصی توصیه نمودن یا سفارش کردن، تحسین نمودن یا ستودن شخصی	- بفلان:
مطالعه کردن، بررسی کردن، تحقیق کردن	بحث فی:
جستجو کردن برای، به دنبال چیزی گشتن	- عن:
فرستادن، کسی یا چیزی را اعزام یا ارسال نمودن، به نمایندگی فرستادن	بعث كذا یا بكذا:
بیدار کردن، برانگیختن، به هیجان آوردن	بعث:
زنده نمودن پس از مرگ، محشور کردن، زنده کردن، احیان نمودن	- من الموت:
کسی را برانگیختن یا تحریک نمودن به تحت تأثیر چیزی قرار گرفتن	بعث فلانا علی:
تحت تأثیر چیزی قرار گرفتن، دلگیر شدن از، مکدر شدن از، به دل گرفتن	تأثر به:
اطمینان کردن، یقین داشتن، تأیید شدن، ثابت شدن	- من:
تحقیق کردن، مطمئن بودن از، مطمئن کردن یا شدن از مرکب بودن، متشکل بودن	تألف:
متشکل بودن از (چیزی)، مرکب بودن از (چیزی)	- من:
نزد شخصی مطالعه کردن یا دانش فرا گرفتن	تَلَمَّذَ علی فلان یا له:
از حد گذشتن، فراتر رفتن، تجاوز کردن	تجاوز:
چشم پوشی کردن، صرف نظر کردن	- عن:
صحبت کردن، سخن گفتن	تحدّث:
دربارهٔ چیزی صحبت کردن	تحدث بالشيء یا عنه:
راحت شدن از، رهاشدن از، نجات یافتن	تخلّص من:

مرتب شدن، منظم شدن	ترتّب:
منتج شدن از، مترتب شدن بر	- علی:
یکدیگر را مورد پشتیبانی قرار دادن، تظاهرات کردن	تظاهر:
تظاهر کردن	- بالشیء:
آویزان شدن، آویختن	تعلق:
چسبیدن به، وابسته بودن به	- ب:
جلوافتادن، پیشرفت کردن، مقدم بودن بر	تقدّم:
پیشی جستن بر، تفوق یافتن	- علی:
ثابت و برقرار شدن، پابرجا شدن، رسوخ کردن	تمکّن:
برکاری تسلط پیدا کردن، قدرت انجام کاری را داشتن	- من الامر:
ایستادن، مکث و درنگ کردن	توقف:
خودداری کردن از	- عن:
بستگی داشتن به، مربوط یا موکول بودن به	- علی:
آمدن	جاء:
آوردن	- ب:
کسی را از چیزی محروم کردن، چیزی را از کسی گرفتن	جرّد فلانا من الشیء:
جمع کردن، گرد آوردن، درو کردن، ملحق کردن	جمع:
جمع کردن میان دو چیز	- بین:
حفظ و نگهداری کردن، دفاع کردن، رعایت و حفظ سنن	حافظ علی:
میان... حائل شدن (قرار گرفتن)	حال (یحول) بین:
جلوگیری کردن از، بازداشتن از، ممانعت کردن از	- دون:
کسی را به چیزی علاقمند ساختن، چیزی را در نظر کسی	حبّب الشیء الی فلان:
دوست داشتنی کردن	
واقع شدن، به وقوع پیوستن، اتفاق افتادن	حصل:
بدست آوردن	- علی:
رخ دادن برای، اتفاق افتادن برای	- لیکذا:
حکومت کردن، قضاوت کردن، تصمیم گرفتن	حکم:

محکوم کردن	- علی فلان:
به نفع کسی حکم دادن	- لفلان:
حکم علی یا لفلان بالشیء: قضاوت کردن علیه یا به نفع کسی در ارتباط با موضوعی	
کسی را محکوم به اعدام کردن	- علی فلان بالاعدام:
حل کردن، فرود آمدن، حلال یا مباح بودن	حلّ:
در جایی اقامت گزیدن	- بِ (مکان):
چیزی برای کسی رخ دادن	- بفلان الامرّ:
محافظت کردن، دفاع نمودن	حمی:
از کسی یا چیزی در مقابل چیزی یا از چیزی	- کذا من:
محافظت کردن یا حمایت کردن	
حمل کردن	حمل:
کسی را به کاری واداشتن	حمل فلانا علی الامر:
به کسی یا چیزی یورش بردن	حمل علی کذا:
چیزی را روی شانه خود حمل کردن	- الشیء علی عاتقه:
جابه جا کردن، برگرداندن، دگرگون کردن	حوّل:
منحرف کردن، برگرداندن	- عن:
ترسیدن از او	خافه و منه:
نگران شدن برای کسی یا چیزی	خاف علیه:
خارج شدن	خرج:
خارج شدن از	- من:
حمله کردن	- علی فلان:
قیام کردن علیه دولت و حکومت	- علی (الحاکم):
کناره گیری کردن از، جدا شدن از	- عن:
ترسیدن	خشی:
از کسی ترسیدن	- علی فلان:
او را به کاری اختصاص داد و برگزید (کاری را مخصوص	خصّ فلانا بالشیء:
و مناسب کسی گرداندن)	

خطب فی (القوم):	برای گروهی صحبت کردن، سخنرانی کردن
دعا:	فراخواندن، دعوت کردن
- فلانا الی الامر:	از کسی درخواست انجام کاری را نمودن، دعوت کردن و فراخواندن کسی را به چیزی
- علی کذا:	نفرین کردن
- لکذا:	دعا کردن برای کسی
دفع:	راندن، هل دادن، رد کردن، پرداختن (پول و مانند آن)
- فلانا الی الامر:	کسی را به کاری ترغیب نمودن یا واداشتن
- عن فلان الشیء:	چیزی را از کسی دفع نمودن، از کسی در مقابل چیزی دفاع کردن
دلّ فلانا علی الامر یا الیه:	نشان دادن، کسی را به کاری راهنمایی کردن
ذهب:	رفتن، ترک کردن
- بکذا:	کسی یا چیزی را بردن، چیزی را از بین بردن
- الی:	به جایی رفتن
- الی الامر یا الی أن:	اعتقاد داشتن
- رجع:	بازگشتن
- الی:	به جایی بازگشتن
- من:	از جایی بازگشتن
- الی کذا فی الامر:	توسل جستن به کسی یا چیز در کاری
- عن:	دست برداشتن، متوقف کردن، عقب رفتن، عقب نشینی
- رحّب بکذا:	خوش آمد گفتن به، (پذیرایی کردن)، استقبال کردن از
ردّ:	برگشتن، برگرداندن، پس دادن، استرداد، عقب راندن
	نپذیرفتن، رد کردن
- علی کذا:	به چیزی یا کسی پاسخ دادن
- فلانا عن الأمر:	منصرف کردن کسی از چیزی
- الامر عن فلان:	چیزی را از کسی منع کردن
رضی الشیء یا به یا فیه:	خشنود شدن از، رضایت دادن، موافقت کردن، تن دادن،

زیربارفتن

- عن فلان او عليه:
خشنودشدن از، رضایت دادن، موافقت کردن
- رغب فی:
خواستن، تمایل داشتن
- عن:
دوری جستن، اجتناب کردن
- الی فلان:
از کسی التماس نمودن، با زاری چیزی را خواستن
- رفع:
بالا بردن، برپا کردن، برطرف کردن، افزایش دادن
- الشیء الی فلان:
چیزی را به کسی ارائه کردن
- الشیء عن کذا:
چیزی را از کسی یا چیزی دور کردن
- رمی:
پرتاب کردن
- الی:
هدف گرفتن به
- عن:
تکان دادن، جنباندن، گردگیری کردن
- فلانا بالامر:
شخصی را به چیزی متهم نمودن، سرزنش کردن بخاطر چیزی
- زاد:
افزودن
- عن کذا بالشیء:
بیشتر شدن یا بودن چیزی، فراتر رفتن چیزی یا کسی
- علی الشیء:
به چیزی اضافه کردن، به چیزی افزودن
- زحف الی:
پیشروی کردن به سوی، یورش بردن
- سار (یسیر):
رفتن، حرکت کردن، در حرکت بودن
- بفلان:
راهنمایی و هدایت کردن، با کسی رفتن (همراه کسی رفتن)، کسی را با خود بردن
- علی:
قدم رو رفتن، به سرعت گذاشتن، راه پیمایی کردن
- ساعد:
کمک کردن، یاری نمودن
- علی:
کمک رساندن، یاری کردن
- سبق:
پشت سر گذاشتن، جلو زدن
- الی:
پیشی گرفتن
- سعی:
راه رفتن، دویدن، کار و کوشش نمودن
- الی:
حرکت کردن یا رهسپار شدن به سوی
- للامر:
برای کاری کوشش و جد و جهد نمودن

در انجام کاری به خود فشار آوردن	- فی الامر:
سخن چینی کردن	- بفلان:
خاموش بودن، ساکت شدن	- سکت:
فرونشستن خشم، آرام شدن	- عنه الغضب:
نامیدن	سمّی:
کسی را با اسمی نامیدن (نامگذاری کردن)	- فلانا الشيء بالشيء:
اجازه انجام کاری را به کسی دادن	سمح له بالامر:
شنیدن	سمع:
درباره کسی یا چیزی شنیدن	- بكذا:
فرمان بردن، حرف شنوی کردن	- من فلان یا له:
استماع (حدیث) کردن	- عنه (الحدیث):
مسلط شدن، حاکم شدن، تحت کنترل درآوردن، چیره شدن	سیطر علی:
چیزی را دریافتن یا شناختن، پی بردن، حس کردن	شعر بالشيء:
شهادت دادن به، گواهی کردن، تأیید نمودن	شهد بالامر:
شهادت دادن به نفع کسی	- لفلان:
شهادت دادن علیه کسی	- علی فلان:
شدن، شروع کردن، اتفاق افتادن، واقع شدن	- صار (یصیر):
چیزی برای کسی رخ دادن	- لفلان كذا:
منتهی یا منجر شدن به	- الی الامر:
شروع به کاری کردن	- بفعل:
بازداشتن، متوقف کردن، جلوگیری نمودن	صدّ:
از چیزی دور کردن، از چیزی مانع شدن یا جلوگیری کردن، از چیزی بازداشتن و منصرف نمودن	- عن كذا:
چیزی یا کسی را از چیزی یا کسی منع کردن، جلوگیری نمودن، برگرداندن	- كذا عن كذا:
اتفاق افتادن، واقع شدن، روی دادن	صدر:
ناشی شدن از، منبعث شدن از، سرچشمه گرفتن از	- عن یا من:

آشک‌ارشدن، روشن‌ساختن، اظهار نمودن، توضیح‌دادن، شرح‌دادن	صرح الامر یا بالامر:
راندن، برگرداندن، مرخص‌کردن	صرف:
منصرف‌کردن، کسی را از چیزی بازداشتن یا برگرداندن	- فلانا عن:
اعتنان‌کردن، توجه‌نکردن، صرف‌نظر‌کردن از	- النظر عن:
خوب و نیک‌بودن، بهبودیافتن	صلح:
مناسب و شایسته‌بودن برای	- لكذا:
قربانی‌کردن، فدا‌کردن، بخشیدن	ضحی بالشیء:
زدن	ضرب:
با چیزی کسی را زدن، آسیب‌رساندن	- فلانا ب:
ضرب‌کردن عددی در عدد دیگر	- عددًا فی آخر:
اجتناب‌کردن، توجه و اعتنان‌کردن به کسی	- عن فلان:
بخشیدن، نادیده‌گرفتن	- عنه صفحا:
متمایل‌شدن به، تمایل‌یافتن به	- الی فلان:
جلوگیری نمودن، مانع‌شدن، نهی‌کردن، قدغن نمودن	- علی ید فلان:
ضمیمه‌کردن، چسباندن	ضمم:
افزودن به، تصرف‌کردن، تصاحب نمودن	- الی:
در آغوش گرفتن، همدلی و مهربانی نمودن	- الیه یا الی صدره (ابنه):
طاف (یطوف) حول الشیء یا به: دور چیزی چرخیدن	
گردش در شهرها	- فی (البلاد):
چیزی را از کسی درخواست نمودن	طالب فلانا بالشیء:
جستجو‌کردن برای، تقاضا‌کردن، خواستن	طلب کذا:
استدعا، تمنا، تقاضا، التماس‌کردن	- الی فلان:
تقاضا‌کردن چیزی از کسی، درخواست نمودن از کسی	- من فلان الامر:
مشتاقانه چیزی را خواستن، چشم‌دوختن به	طمع فی الشیء یا به:
گمان‌کردن، حدس‌زدن	ظن:
بدگمان‌شدن، تهمت‌زدن	- به:

ظهر علی:	غلبه یافتن، چیره شدن
عاد:	برگشتن، مراجعت نمودن
- الی الامر:	از سرگرفتن، دوباره شروع کردن
- علی فلان بالشیء:	به بار آوردن، نتیجه و سود دادن
- عبّر عن الامر:	بیان کردن چیزی
عثر:	لغزیدن، افتادن، سقوط کردن
- علی:	برخوردد کردن به، کشف کردن، یافتن
- بفلان الزمان:	ناسازگار بودن روزگار با کسی
عجز عن الامر:	از انجام کاری ناتوان بودن، عاجز بودن
عدل:	مستقیم و معتدل کردن، درست انجام دادن، مرتب و منظم کردن
- عن الامر:	منحرف شدن از کاری
عُرِفَ بِ:	شناخته شدن به عنوان
عزم الامر او علیه:	آهنگ انجام کاری کردن، دل بر کاری نهادن
عَلَّقَ:	آویختن، مسکوت گذاشتن، به حالت تعلیق و وقفه در آوردن
- الشیء بالشیء:	چیزی را از چیزی آویختن
- أھمّیة علی:	به چیزی اهمیت دادن، چیزی را مهم جلوه دادن
- علی الامر:	چیزی را مورد بررسی و بحث قرار دادن، شرح و تقدیر کردن
عمل:	ساختن، انجام دادن، کار کردن
- فی کذا:	تأثیرگذاردن
- علی:	مؤثر واقع شدن روی
- بالامر:	براساس چیزی عمل کردن
عنی:	دلالت داشتن بر، معنی داشتن، معنی دادن
عُنِيَ بالامر:	به چیزی توجه کردن، اهتمام ورزیدن به
عهد:	رعایت و مراقبت کردن، دانستن، وفا کردن به عهد
- الی فلان بالامر:	کاری را به کسی واگذار نمودن یا محول کردن
فاز بالشیء:	دست یافتن به چیزی، پیروز شدن بر چیزی

- من: نجات یافتن، جان سالم به در بردن، خلاص شدن،
درامان ماندن
- فتح: گشودن، آغاز کردن، تأسیس کردن، افتتاح نمودن، غلبه یافتن
- الله علی فلان: اعطای موفقیت و پیروزی از جانب خداوند به کسی،
آگاه شدن یا فراگرفتن از جانب خداوند،
- فتش: بازرسی نمودن، بازدید کردن
- عن: جستجو کردن، پی چیزی گشتن
- فرغ: خالی شدن
- من: تمام کردن، کامل نمودن
- للامر او الیه: کاملاً خود را وقف انجام کاری کردن، آهنگ کاری
کردن، به آن پرداختن
- الصبر: ناشکیبایی، ناآرامی نمودن، به پایان رسیدن صبر
- فضّل کذا علی کذا: کسی یا چیزی را ترجیح دادن به
فکر فی الامر: فکر و اندیشه کردن
- قابل: مواجه شدن، ملاقات یا مصاحبه کردن، مقابل یا
محاذی بودن
- کذا بکذا: چیزی را با چیز دیگر سنجیدن یا مقابله کردن،
مقایسه نمودن
- الشر بالشر: بدی را با بدی پاسخ دادن، (بدی کردن در مقابل بدی)
همنشین و همدم شدن با
- کذا بکذا: مقایسه نمودن کسی یا چیزی با
- قال: گفتن، صحبت کردن
- لفلان: گفتن به
- بالامر: به چیزی عقیده داشتن، ابراز و اظهار عقیده
- علی کذا: بهتان یا تهمت زدن
- فی کذا: نظر دادن درباره موضوعی
- عن فلان: روایت کردن از کسی

درباره کسی یا چیزی گفته شده که	يقال عن كذا أن:
ایستادن، برخاستن	قام:
به عهده گرفتن، اقدام نمودن، مبادرت کردن به، پرداختن به، دست به کاری زدن	- بالامر:
بر ضد کسی قیام کردن	- علی فلان:
نظارت کردن بر، سرپرستی کردن بر، اداره کردن	- علی الشیء:
گرفتن، نگهداشتن چیزی	- قبض الشیء او علیه او به:
دستگیر کردن	- علی فلان:
توانستن	- قدر:
توانا شدن بر، توانایی یافتن بر، تسلط یا مهارت پیدا کردن	- علی:
ارزیابی کردن، سنجیدن، برآورد کردن	- قدر:
چیزی را با چیزی اندازه گرفتن	- كذا بكذا:
مقدر گردانیدن و حکم راندن خداوند	- الله علی فلان الامر:
چیزی را به کسی اختصاص دادن	- الامر لفلان:
تقدیم کردن، حاضر و آماده کردن، پیش بردن، جلو بردن	قدم:
کسی را به کسی نزدیک گردانیدن	- فلانا الی فلان:
چیزی را برای کسی فراهم نمودن یا تهیه دیدن	- الشیء لفلان:
کسی یا چیزی را ترجیح دادن به	- كذا علی كذا:
اجرا کردن، به اجرا درآوردن، تصمیم گرفتن، حکم کردن، تعیین کردن	قضی:
نابود کردن، پایان دادن به، از بین بردن	- علی:
کسی را محکوم کردن به، حکم کردن علیه کسی	- علی فلان بالامر:
حکم کردن به نفع کسی در ارتباط با چیزی	- لفلان بالامر:
حکم به انجام کاری کردن	- بالامر:
بریدن، قطع کردن	قطع:
منع کردن، جلوگیری نمودن، قدغن کردن، بازداشتن	- عن:
به طور قطع سخن گفتن	- فی القول:

نگاشتن	- کتب:
درباره چیزی به کسی نوشتن	- الی فلان بالامر:
چیزی را برای کسی به ارث گذاشتن	- لفلان الشیء:
مقدر کردن خداوند چیزی را (حکم یا تقدیر خداوند)، واجب کردن خداوند چیزی را	- الله علی فلان الامر:
عقد ازدواج بستن، ازدواج کردن	- فلان کتابه علی فلانة:
کنارزدن پوشش چیزی، آشکار کردن، بررسی، مطالعه و تحقیق کسی را عهده‌دار کاری کردن، تکلیفی را بر عهده کسی گذاشتن.	کشف الشیء یا عنه: کلف فلانا بالامر:
پناه بردن به، پناهنده شدن به	لجأ الی:
بازی کردن، ورزش کردن، تفریح نمودن، شوخی کردن	لعب:
نیرنگ زدن، گول زدن کسی	- علیه:
با کسی بازی کردن	- مع فلان:
با چیزی بازی کردن، چیزی را بازیچه قرار دادن	- بالشیء:
ناچیز شمردن چیزی	- فی الامر:
برگرداندن، پیچاندن، چرخاندن	لفت:
بازگرداندن کسی از	- فلانا عن:
توجه و نظر کسی را به چیزی جلب کردن	- نظر فلان الی:
کج شدن، مایل شدن، خم شدن	- مال (یمیل):
روگردن به، متمایل شدن به، توجه کردن به	- الی الشیء:
روی گرداندن از، منحرف شدن از	- عن الشیء:
تکیه دادن به	مال علی کذا:
مانند کردن، مثال زدن، نمایش دادن، جانشین شدن	مثل:
به سختی تنبیه کردن، رفتار شدید، قطع کردن اعضای بدن کسی، مثله کردن	- بفلان:
گذشتن، عبور کردن، سپری شدن	- مر:
از پیش کسی گذشتن، بر کسی یا از جایی گذر کردن،	- بالشیء او علیه:

- به کسی برخوردن
- من: عبورکردن از، گذشتن از کنار یا وسط
- فی: عبورکردن از میان
- مضی: رفتن، گذشتن، عبورکردن
- علی الامر: بر کاری مداومت کردن، به انجام رسانیدن کاری
- علی کذا وقت: از موعد و موقع چیزی گذشتن
- فی الامر: کاری را ادامه دادن و در آن پیش رفتن
- منع: جلوگیری کردن، قدغن نمودن، دفاع کردن
- فلانا الامر یا منه یا عنه: کسی را از کاری دور و محروم گرداندن، رد کردن، دریغ کردن
- نادى: صدا کردن
- بالامر: اعلام کردن، نامیدن، خواندن
- بفلان ملكا: شخصی را پادشاه اعلام کردن یا خواندن
- نال (ینال نیلاً): بدست آوردن، رسیدن
- من فلان: تأثیر گذاشتن، تحت تأثیر قرار دادن
- من عرض فلان: دشنام دادن، بدنام کردن، تهمت زدن
- فلانا شیء: چیزی را به دست آوردن
- ندد: شناساندن
- بفلان (بالشیء): انتقاد کردن، عیب کسی را آشکار کردن، چیزی را شایع ساختن، مشهور و معروف ساختن، محکوم کردن
- نزع: برداشتن، کندن، خلع کردن، عزل نمودن
- الشیء من فلان: چیزی را از کسی دور کردن، گرفتن چیزی از کسی، غصب کردن
- الی الشیء: به طرف چیزی رفتن
- عن الشیء: از چیزی احتیاط کردن، خودداری کردن
- نزل: پائین آمدن، فرود آمدن
- عن (الفرس او السیارة): پیاده شدن، پایین آمدن از

از حق چشم‌پوشی کردن، حق خود را واگذار نمودن	- عن حق:
به میدان جنگ رفتن، به صحنه کارزار شتافتن	- الی الميدان:
حمله کردن بر، هجوم بردن به	- علی:
با گروهی از مردم باقی ماندن، بر آنان وارد شدن	- علی القوم او بهم:
اجرای خواسته کسی (اطاعت کردن)	- عند ارادة فلان:
روی دادن حادثه‌ای برای کسی	- بفلان الامر:
در جایی ایستادن یا ماندن	- فی المكان:
معین کردن، روشن کردن، بیان کردن	- نص:
تصریح کردن قانون	- القانون علی:
کسی را نصیحت نمودن به چیزی	نصح فلانا او له بكذا:
سخن گفتن	نطق:
کلام یا سخنی گفتن	- بکلمة:
صادر کردن حکم (صدور حکم)	- بالحکم:
دیدن	نظر:
نگاه کردن به	- الی کذا:
اندیشیدن، بررسی کردن	- فی:
داوری و قضاوت نمودن	- بین:
شکاف یا رخنه ایجاد کردن در چیزی، به	نقذ:
اجرا در آوردن، اجرا کردن	
فرستادن، ارسال کردن	- الی:
کاستن، فاقد چیزی بودن	نقص:
کمتر یا پایین تر بودن از، کمتر بودن	- عن:
از دست رفتن چیزی، از دست دادن	- فلانا الشيء:
جابجا کردن، نسخه برداری کردن	نقل:
روایت کردن	- عن فلان:
ترجمه کردن	- من لغة الی اخرى:
با کسی هم عقیده بودن، سازگار و موافق بودن	و افق فلانا:

در باره چیزی با کسی موافق بودن	- فلانا فی الامر او علیه:
اعتماد و اطمینان داشتن به	- وثق بكذا:
لازم و واجب بودن	وجب:
بر کسی واجب و لازم بودن	- علی فلان:
کسی یا چیزی را فرستادن به	وجّه کذا الی:
وارد شدن، به سوی (آب) آمدن، رسیدن	ورد:
چیزی به کسی رسیدن، چیزی دریافت داشتن	- الشیء فلانا او علیه او الیه:
ذکر شدن چیزی در کتاب	ورد فی (الکتاب):
به جایی رسیدن	وصل المکان او الیه:
تماس پیدا کردن دو چیز	- الشیء بالشیء:
قراردادن، قانونگذاری، بدنیا آوردن	وضع:
افتادن چیزی از دست	- الشیء من یده:
بستن یا (قراردادن مالیات) بر کسی، تحمیل کردن چیزی بر کسی	- الشیء علی فلان:
نوشتن، تألیف کردن	- الکتاب:
جعل کردن حدیث	- الحدیث:
خوب به خاطر سپردن، خاطر نشان کردن	- نُصِبَ عینیه:
تصاحب کردن، تملک کردن	- یده علی الشیء:
کنار گذاشتن	- علی جنب:
خوار و پست گردانیدن، کسی، از ارزش کسی کاستن	- من قدر فلان:
قول دادن، تهدید کردن، هشدار دادن	- وعد:
وعده انجام کاری را به کسی دادن	- فلانا الامر یا بالامر:
آمدن پیش (کسی)، وارد شدن بر، رسیدن	- وفد علی او الی :
سازگار کردن، مناسب کردن	- وفق:
ایجاد سازش و صلح	- بین:
هدایت کردن و موفق گردانیدن خداوند کسی را	- الله فلانا:
افتادن، سقوط کردن، با به وقوع پیوستن	وقع:

پیش آمدن کاری، واقع شدن امری	- لفلان الامر:
خوشایندبودن، رخ دادن چیزی مطابق میل	- الامر من فلان موقعاً حسناً:
تأثیر گذاشتن روی کسی	- الکلام فی یا من نفسه:
خوشایندبودن، خوشوقت شدن	- الامر عند فلان موقع الرضى:
مقصر بودن، مقصر شناخته شدن	وقع الحق على فلان:
خود را لودادن، رسوا کردن	- هلساناً یا فی کلامه:
ایستادن، پیوسته ایستادن، توقف کردن، برخاستن	وقف:
سدراه شدن، رودررو ایستادن، مقاومت نمودن،	- امام فلان او فی وجهه:
ایستادگی کردن	
درک کردن، فهمیدن، آگاهی یافتن	تاسیس ۹۳۷۶ خانواده تخصصی آموزشی
وابسته بودن به چیزی، بستگی داشتن به، موکول بودن به	- الامر على كذا:
وقف کردن دارای به منظوری (بخاطر هدفی)	وقف المال على كذا:
در موقعیتی قرار گرفتن	- موقفاً:
دست کشیدن از کار	- عن العمل:
نزدیک شدن، چیزی یا کسی را دنبال کردن	ولی:
(پیروی کردن)	
سرپرستی کردن چیزی یا کسی، تسلط یافتن، یاری نمودن	- كذا یا علیه:
عشق ورزیدن به، دوست داشتن	- هام (ی) بكذا:
سرگردان شدن، آواره و بی هدف راه رفتن	- على وجهه:
تبریک گفتن به مناسبت	- هَناً فلاناً بكذا:
ناامید شدن	- یش من: